



فصلنامه گنجینه اسناد

سال سی و پنجم، دفتر اول، بهار ۱۴۰۴

شماره پیاپی ۱۳۷

شاپا (شماره استاندارد بین‌المللی پیاپیها): ۱۰۲۳-۳۶۵۲

شاپای الکترونیک: ۲۵۳۸-۲۲۶۸



فصلنامه تحقیقات تاریخی طبق آیین‌نامه نشریات علمی مورخ ۱۳۹۸/۲/۹ به شماره ۱۱/۲۵۶۸۵ فقط عنوان «علمی» برای نشریات علمی-پژوهشی ذکر می‌شود.

صاحب‌امتیاز: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران-پژوهشکده اسناد
مدیرمسئول: دکتر غلامرضا عزیزی greazizi@gmail.com

سردبیر: دکتر سعید رضائی‌شریف‌آبادی srezaei@alzahra.ac.ir

هیئت تحریریه

دکتر ری ادموندسون، مدرس برنامه حافظه جهانی یونسکو، استرالیا / دکتر تری ایستوود، استاد دانشگاه بریتیش کلمبیا، کانادا/ دکتر سعید رضائی شریف‌آبادی، استاد دانشگاه الزهراء/ دکتر غلامرضا فدائی، استاد دانشگاه تهران/ دکتر عبدالحسین فرج پهلوی، استاد دانشگاه شهید چمران اهواز/ دکتر مرتضی نورائی، استاد دانشگاه اصفهان/ دکتر نرگس نشاط، استاد سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران/ دکتر محمدباقر وثوقی، استاد دانشگاه تهران/ دکتر فریبرز خسروی، دانشیار سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران/ دکتر سید محمود سادات بیدگلی، دانشیار پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی

دبیر اجرایی: دکتر دل‌آرا مردوخی delara.mardoukhi@gmail.com

مترجم: دکتر محمدجواد عبدالمهی

ویراستار انگلیسی: ری ادموندسون

صفحه‌آرا: زهرا صاحبی

ویراستار فنی: دکتر سید محمود سادات بیدگلی

ناشر: انتشارات سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

چاپ و صحافی: انتشارات سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران
پژوهشکده اسناد

نشانی: تهران، بزرگراه شهید حقانی، ابتدای خ کوشا، ساختمان گنجینه اسناد ملی ایران، طبقه هفتم.

صندوق پستی ۶۵۵-۱۹۹۳۵ | تلفن: ۰۲۱ ۸۱۶۲۵۵۵۴

وبگاه: ganjineh.nlai.ir

پیام‌نگار: ganjinehasnad@gmail.com

فروشگاه: تهران، بزرگراه شهید حقانی، بلوار کتابخانه ملی، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، فروشگاه کتاب، تلفن: ۸۱۶۳۳۳۱۵

این نشریه در SID, ISC, Researchgate, Google Scholar و ایران ژورنال (نظام نمایه سازی مرکز منطقه ای اطلاع رسانی علوم و فناوری) نمایه می‌شود.

www.ISC.gov.ir | www.sid.ir | www.ricest.ac.ir | www.researchgate.net | Scholar.google.com



فهرست مطالب

گنجینه اسناد

(علمی)

سال ۳۵، دفتر ۱، (بهار ۱۴۰۴)

شماره پیاپی ۱۳۷

شاپای چاپی: ۱۰۲۳-۳۶۵۲

شاپای الکترونیکی: ۲۵۳۸-۲۲۶۸

تحقیقات تاریخی

۵-۵۰(۴۶)

تأمل و بازاندیشی در مسئله تولیت موقوفات مسجد جامع زنجان/ حسن رستمی

۵۱-۹۰(۴۰)

تحلیل و بررسی عملکرد نمایشگاه‌های هنر و صنایع ایران در لندن (۱۳۰۹ش) و لندن‌گرد (۱۳۱۴ش) در معرفی تمدن ایران در دوره پهلوی اول (براساس اسناد تاریخی)/ سیدمسعود سیدبنکدار؛ وحید امامی جمعه
زمینه‌های تشکیل صندوق‌های احتیاط در شرکت نفت انگلیس و ایران (۱۲۸۰ش-۱۳۱۰ش)/ محمد جواد عبدالهی؛ ربابه معتقدی

۹۱-۱۱۹(۳۹)

مهاجرت از سیستان در دوره پهلوی دوم (با تمرکز بر بحران بی‌آبی و خشک‌سالی)/ سیدمحمود سادات بیدگلی؛ محمود سرخانزاده؛ حمید نجار

۱۲۱-۱۵۲(۳۳)

تحقیقات آرشیوی

۱۵۳-۱۸۴(۳۲)

آسیب‌شناسی تاریخ شفاهی دفاع مقدس در سازمان نیروی انتظامی/ رضا بیگدلو؛ احمد ابوحمزه

۱۸۵-۲۱۸(۳۴)

بررسی نقش حفاظتی مواد گیاهی به‌کاررفته در مرکب طاوس/ طاهره ملامحمدی؛ سعید خودداری نائینی؛ مهرناز آزادی بویاغچی

۲۱۹-۲۲۳(۵)

نمایه سال ۱۴۰۳ فصلنامه گنجینه اسناد/ دل‌آرا مردوخ

ترباط پذیرتن مقاله

۱. هر مقاله علمی که در راستای تحقیقات تاریخی مبتنی بر اسناد، و مطالعات آرشیوی باشد، برای بررسی و چاپ در نشریه، پذیرفته می‌شود.
۲. در پذیرش مقالات، اولویت با مقالات پژوهشی است.
۳. مسئولیت مطالب مندرج در هر مقاله، بر عهده نویسنده است.
۴. مقاله، نباید پیش‌تر در نشریات فارسی زبان داخل یا خارج از کشور چاپ شده باشد.

ضوابط تهیه مقاله

۱. مقاله، در محیط Microsoft Word با قلم ۱۲ Blotus تهیه و به دفتر نشریه ارسال شود.
۲. چکیده ساختار یافته فارسی و انگلیسی مقاله، هر کدام حداکثر در ۲۰۰ کلمه ارائه شود.
۳. توضیحات، معادل‌های خارجی واژه‌ها و اصطلاحات علمی، به ترتیب استفاده در متن، با شماره‌گذاری پیاپی در هر صفحه درج گردد.
۴. حجم مقاله، از ۱۵ صفحه فراتر نرود.
۵. نام و مشخصات نویسنده/ نویسندگان، همراه با نشانی پیام‌نگار و وابستگی سازمانی در پانویست ذکر شود.
۶. ملاک ارجاع‌دهی، شیوه‌نامه انجمن روانشناسی آمریکا (A.P.A) است.

ملاحظات

۱. هیئت تحریریه نشریه، در قبول یا رد مقاله‌ها آزاد است.
۲. نشریه، در ویرایش، اصلاح و هماهنگ‌سازی اصطلاحات، آزاد است.
۳. ترتیب تنظیم مقالات تأیید شده برای چاپ، بنا به نظر هیئت تحریریه نشریه خواهد بود.
۴. مقالاتی که در اولویت چاپ قرار نمی‌گیرند، مسترد می‌شوند.

نام مراکز آرشیوی کشور، به منظور ارجاع درون متنی به سند، به شیوه زیر در این فصلنامه سرواژه‌سازی شده است:

- ساکما (sākma): سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
- مارجا (mārjā): مرکز اسناد ریاست جمهوری اسلامی ایران.
- کهام (kemām): کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- مَراسان (marāsān): مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- استادوخ (estādux): اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.
- مَتما (motmā): مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- ساکماق (sākmaq): سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی.
- مپس (maps): مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- کمشا (kamšā): کتابخانه مرکزی شهرداری اصفهان.
- ماد (mād): موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس.
- مَکَم (mokamem): مؤسسه کتابخانه و موزه ملی ملک.

کوتنوشت‌ها



Reflection and Reconsideration on the Custodianship of the Endowments of the Jāmeʿ Mosque of Zanjān

Hasan Rostami¹

Abstract

Purpose: Following the construction of the Jāmeʿ Mosque of Zanjān during the Qajar era, the management of its endowments was left to ʿAbdullāh Dārā, while its custodianship was given to Sayyid Muḥammad Mujtahid Ḥusayni. After their deaths, their descendants had a long controversy over the custodianship, with the Dārā family attempting to seize control and the Ḥusayni family attempting to keep it within their household. The paper, while elaborating on the controversies among the claimant groups and examining the accompanying conflicts and crises, poses the fundamental question of which family and individuals rightfully had custodianship of the profitable endowments of the Jāmeʿ Mosque of Zanjān.

Method and Research Design: The article's research method is historical research, conducted through a library-based approach and founded on documents in governmental, private, personal, and Zanjānī family archives, with a descriptive-analytical model being utilized to investigate the subject.

Findings and Conclusion: After careful examination of the documents of the families feigning custodianship of the Jāmeʿ Mosque, the waqf deed of the Dārā family—preserved by the offspring of one of the previous stewards named Dāmādī—is proved to be forged. In contrast, several waqf deeds of the Ḥusayni Zanjānī family, as custodians and Friday prayer leaders of the mosque, are proven valid. According to the results, in three instances, rulings of the Department for Waqf Research and the Committee for the Review of the Jāmeʿ Mosque's Endowment Documents under the Pahlavi regime (Reza Shah and Mohammad Reza Shah) and in the early post-revolutionary period confirmed the hereditary guardianship of the Ḥusayni Zanjānī family over the endowments of the mosque.

Keywords: Jāmeʿ Mosque; Zanjān; Ḥusayni family; Dārā family; Endowments.

Citation: Rostami, H. (2025). Reflection and Reconsideration on the Custodianship of the Endowments of the Jāmeʿ Mosque of Zanjān. *Ganjine-ye Asnad*, 35(1), 5-50 | doi: 10.30484/ganj.2025.3255

Ganjine-Ye Asnad

«137»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier (DOI): 10.30484/ganj.2025.3255

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol.: 35, No.: 1, Spring 2025 | pp: 5 -50 (46) | Received: 23, Sep. 2024 | Accepted: 26, Dec. 2024

Historical research

Introduction:

Congregational mosques (masājid jāme‘) have not only religious but also been significant centers of teaching religious sciences since the Islamic period. The founders of these institutions, with the aim of sustaining the teachers and students and preventing structural decay, generally endowed them with vast waqf properties. The endowments were done with the aim of giving continuity to religious education and mosque maintenance. The Jāme‘ Mosque of Zanjān was constructed under the reign of Faṭḥ-‘Alī Shāh Qājār by Prince ‘Abdullāh Mīrzā Dārā, the governor of the Khamsa region, who also established a madrasa for the education of theological students. In view of the mosque's dimensions and its educational mission, deserving endowments—like two villages and some business buildings close to the mosque—were assigned. Guardianship of these properties was entrusted to Prince ‘Abdullāh Mīrzā Dārā, and custodianship (tawliyat) in those of Sayyid Muḥammad Mujtahid Sardānī. During the first decades of the mosque, no disputes over the endowments were recorded. But following the death of the initial overseers and custodians, their heirs became embroiled in prolonged conflict over control of the waqf properties.

The Dārā family argued that, according to the first waqf deed, custodianship after Sayyid Muḥammad Sardānī was to be transferred—by the appointment of a supervisor—to one of the prominent scholars of Zanjān. The Ḥusayni family, on the basis of inherited documents and tradition, argued that custodianship was to remain within their family and pass to the eldest and most senior member of Sayyid Sardānī's descendants. The large revenues of these endowments propelled the rivalry, attracting other social groups who aligned themselves with either family for their own purposes. The struggle, which passed through periods of intensification and relative calm, persisted from the Nāṣerī era until after the 1979 Islamic Revolution.

This paper examines the dispute's historical background, the legal and family arguments of the contesting parties, and the broader socio-political dynamics involved. It seeks, ultimately, to resolve the paramount question: Who, by historical record and legal convention, held rightful guardianship over the Jāme‘ Mosque of Zanjān's endowments?

Materials and Methods

This study has pursued a historical research methodology with a descriptive-analytical approach, relying primarily on archival and documentary sources. The initial phase of data collection involved in-depth study of family archives of prominent Zanjānī families. Thousands of documents—particularly those concerning the family of the Friday prayer leader (imām-jum‘a), as well as objects preserved in the Mehrāneh Museum of Zanjān and other family collections—were examined systematically. These papers range from the Qajar period to the recent decades and reflect various forms of involvement, influence, and participation in the affairs of the Jāme‘ Mosque of Zanjān. Following the preliminary archival reconnaissance, the relevant materials were extracted and inventoried by copious note-taking and thematic indexing. The research was subsequently supplemented by drawing on official government agency documents, published journals, books, and scholarly articles addressing the mosque’s historical, legal, and social dimensions.

The design of the research is qualitative and documentary in nature. It draws on primary sources found in public and private archives, including government offices, local institutions, and personal collections. Triangulation of sources was given emphasis to ensure historical accuracy and interpretive nuance. By integrating data from various repositories and cross-referencing familial claims with institutional records, the study aims to trace the genealogical, legal, and administrative trajectories of guardianship over the mosque’s endowments. In doing this, it enables a nuanced understanding of the socio-political processes at stake in the disputes and provides an evidence-based basis for determining the legitimacy of competing claims.

Results and Discussion

There were no official records of illegal acquisition of custodianship, suspicious financial activities, or questionable spending until the death of Prince ‘Abdullāh Mīrzā Dārā, the first appointed supervisor, and Sayyid Muḥammad Sardānī, the first custodian of the Jāme‘ Mosque of Zanjān. This period appears to have been one of relative administrative stability and transparency in the management of the mosque’s endowed property.



But when the second custodian, Mīrzā ‘Abd al-Wāsi’ Ḥusayni Zanjānī, passed away in 1291 AH, and shortly thereafter the second supervisor, Muḥsin Mīrzā Mīrākhur, passed away in 1292 AH, a disputed dispute among their offspring emerged over custodianship of the endowments of the mosque. Several factors conspired to exacerbate this dispute, including illness, educational obligations, geographical distance, and the apparent failure of the current custodians—Mīrzā Abū al-Faḍā’il, the Friday prayer leader, and his son Mīrzā Maḥmūd Ḥusayni Zanjānī—to follow up on the mosque business. These shortcomings were used as a pretext by the supervisors to attempt to challenge the legitimacy of the Ḥusayni family custodianship.

It seems that allegations of financial misconduct, particularly those leveled against imams such as Mīrzā ‘Abd al-Wāsi’ by the Dārā family, along with the considerable material value of the endowments of the mosque—particularly in a relatively small city such as Zanjān—moved various groups and individuals to attempt to gain custodianship. With full awareness of the strategic and economic significance of these waqf assets, each party sought to advance its interests by invoking available documentation and asserting legal or familial claims. The goal was not merely symbolic; control over the endowments offered tangible means to address personal and communal needs.

The disputes and rivalries persisted from the lifetime of Mīrzā Abū al-Faḍā’il through the reign of Reza Shah Pahlavi. Each claimant, supported by followers and armed with available documents, sought to legitimize their position and obtain custodianship. The inauguration of the official Waqf Office of the Khamsa province was a turning point in the conflict. The physical assault on Mīr Muṣṭafā, the then director of the Waqf Office, and his flight to Tehran marked the profundity of the crisis and the institutional crisis it embodied. Later, with Muḥammad I’tiḥād Rāzānī’s appointment as director of the Department of Education and Endowments of Khamsa during the mid-Pahlavi era, there was a more serious and concerted effort at investigating the state of the mosque’s endowments. This administrative intervention significantly affected the trajectory of the custodianship dispute and led to the issuance of several decisions regarding rightful management of the Jāme’ Mosque’s waqf properties.

Conclusion

A critical examination of the documentary record preserved by the families contesting custodianship of the Jāme‘ Mosque of Zanjān reveals fundamental defects in the waqf documents attributed to the Dārā family. The sole surviving copy of the waqf deed, which is now in the possession of the descendants of one of the earlier stewards by the name of Dāmādī, contains structural and legal defects that undermine its authenticity. In contrast, some transcriptions of waqf deeds maintained by the Ḥusayni Zanjānī family—who have long been Friday prayer leaders and custodians of the mosque—manifest greater textual coherence and adherence to standard legal conventions.

The contentious document in the Dārā archive is not properly authenticated, with flaws in the allocation of endowed expenditures and the use of an unauthenticated seal attributed to the Friday prayer leader. These issues raise serious questions about its provenance and legal status. Archival research confirms that the hereditary guardianship of the Ḥusayni Zanjānī family was legally acknowledged on three separate occasions by the Department of Waqf Investigations and the Committee for Endowment Document Review. These rulings—issued under the periods of Reza Shah and Mohammad Reza Shah, as well as in the immediate post-revolutionary period—confirm the Ḥusayni family's argument and, in effect, destroy the probative value of the Dārā family's contentious deed.

تأمل و بازاندیشی در مسئله تولیت موقوفات مسجد جامع زنجان

حسن رستمی^۱

چکیده:

باتوجه به اهمیت و جایگاه مساجد و مدارس جامع در طول دوره اسلامی، موقوفات ارزشمندی برای حمایت از طلاب و آبادانی این مساجد در نظر گرفته می‌شد و غالباً یکی از علمای برجسته، سرپرستی و رسیدگی به این موقوفات را برعهده می‌گرفت. با احداث مسجد جامع زنجان در دوره قاجار، نظارت بر موقوفات این مسجد به عبدالله دارا و تولیت به سیدمحمد مجتهد حسینی (امام جمعه زنجان) سپرده شد؛ ولی پس از درگذشت نخستین متصدیان، بازماندگان بر سر تصاحب تولیت به ستیز با یکدیگر پرداختند که تا عصر حاضر هم ادامه داشته‌است. خاندان دارا به‌عنوان مدعی با پشتیبانی عناصر و گروه‌های دیگر سعی داشته‌اند تولیت موقوفات ارزشمند مسجد جامع زنجان را کسب کنند و خاندان حسینی زنجانی (امام جمعه) هم در جایگاه مدافع سعی داشته‌اند تا تولیت را در دست خود حفظ کنند.

هدف: مقاله ضمن پرداختن به منازعات گروه‌های مدعی و بررسی اختلاف‌ها و بحران‌ها، به این پرسش اساسی می‌پردازد که: تولیت موقوفات ارزشمند مسجد جامع زنجان به‌درستی برعهده کدام خاندان و افراد بوده‌است؟

روش/ رویکرد پژوهش: روش مقاله، پژوهش تاریخی است که با رویکرد کتاب‌خانه‌ای و بهره‌گیری از اسناد سازمان‌های دولتی، خصوصی، شخصی، و خاندان‌های زنجانی، به‌شیوه توصیفی-تبیینی موضوع را بررسی کرده‌است.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: پس از وفات دومین متولی مسجد جامع زنجان -میرزا عبدالواسع حسینی زنجانی- در ۱۲۹۱ ق و در ادامه وفات دومین ناظر -محسن میرزا میرآخور- در ۱۲۹۲ ق، جدال بازماندگان این دو بر سر تولیت موقوفات آغاز شد. موانعی نظیر بیماری، تحصیل، و کم‌توجهی میرزا ابوالفضائل امام جمعه و فرزندش میرزا محمود حسینی زنجانی (متولیان وقت) در رسیدگی به وضعیت مسجد، مهم‌ترین عوامل تلاش‌های ناظران وقت برای رد تولیت از خاندان حسینی زنجانی بودند. آنچه به‌نظر می‌رسد، با عنایت به برخی سوءاستفاده‌ها که خاندان دارا به امامان جمعه نظیر میرزا عبدالواسع حسینی نسبت می‌دادند و از سوی دیگر باتوجه به ارزش مادی موقوفات مسجد جامع که در شهر کوچکی نظیر زنجان بسیار قابل‌توجه بود، هریک از عناصر و گروه‌ها با آگاهی از این ارزش و جایگاه، با استناد و اتکا به اسناد موجود سعی داشتند اهداف خود را پیش ببرند و تولیت موقوفات را به‌دست بیاورند تا بخشی از نیازهایشان را رفع کنند.

با عنایت به بررسی محتوای مجموع اسناد خاندان‌های مدعی تولیت مسجد جامع، سواد وقف‌نامه خاندان دارا -که در نزد بازماندگان یکی از مباشران بانام دامادی قرار دارد- نادرست است و در مقابل، برخی از سواد وقف‌نامه‌های خاندان حسینی زنجانی (امام جمعه) به‌عنوان متولیان مسجد جامع، صحیح به‌نظر می‌رسد. براساس یافته‌ها، سه بار آرای صادره از سوی اداره تحقیق اوقاف و شعبه بررسی اسناد موقوفه مسجد جامع در دوره پهلوی (رضاشاه، محمدرضا شاه) و اوایل انقلاب اسلامی، تولیت نسل‌به‌نسل خاندان حسینی زنجانی بر موقوفات مسجد جامع را تأیید کرده‌است.

واژگان کلیدی: مسجد جامع؛ زنجان؛ خاندان حسینی؛ خاندان دارا؛ موقوفات.

استناد: رستمی، حسن. (۱۴۰۴). تأمل و بازاندیشی در مسئله تولیت موقوفات مسجد جامع زنجان. گنجینه اسناد، ۳۵(۱)، ۵-۵۵
doi: ۱۰.۳۰۴۸۴/ganj.۲۰۲۵.۳۲۵۵



فصلنامه تحقیقات تاریخی
و مطالعات آرشیمی

مقاله پژوهشی

۱. دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

Rostami.h1210@gmail.com

گنجینه اسناد

۱۳۷

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا (الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸

شناسه برنمود رقمی (DOI): ۱۰.۳۰۴۸۴/ganj.۲۰۲۵.۳۲۵۵

نمایه در Researchgate, Google Scholar, SID, ISC و ایران ژورنال | <http://ganjineh.nlai.ir>

سال ۳۵، دفتر ۱، بهار ۱۴۰۴ | صص: ۵-۵۰ (۴۶)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۷/۲ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۶

تحقیقات تاریخی



۱. مقدمه

مساجد جامع در طول دورهٔ اسلامی محلی برای عبادت و دعا، و برگزاری اجتماع و مراسم مختلف بوده‌است. این اماکن به دلیل بزرگی، اعتبار و شکوه، برجسته‌تر از سایر مساجد بودند و علمای مهم با منصب امامت جمعه، آن را سرپرستی می‌کردند. در این گونه مساجد غالباً مدارس هم برای تحصیل طلاب علوم دینی اختصاص می‌یافت و مدرسین و طلاب به تعلیم و یادگیری می‌پرداختند. با عنایت به بزرگی و جایگاه مساجد جامع، موقوفات ارزشمندی نیز از سوی بانیان در نظر گرفته می‌شد، که با درگذشت متولیان و ناظران و بی‌توجهی و سوءاستفادهٔ بازماندگان و سودجویان، از بین می‌رفت.

مسجد جامع زنجان^۱ در دورهٔ فتح‌علی‌شاه قاجار، با همت و سرمایهٔ عبدالله دارا حکمران منطقهٔ خمسه ساخته شد و مدرسه‌ای نیز برای آموزش طلاب احداث شد. باتوجه به بزرگی مسجد و با هدف یاری به طلاب، موقوفات ارزشمندی هم شامل دو روستا و مغازه‌هایی در مجاورت مسجد در نظر گرفته شد و امر نظارت برعهدهٔ عبدالله دارا و تولیت به سیدمحمد مجتهد سردانی واگذار شد. در دهه‌های آغازین فعالیت مسجد، مجادله‌ای بر سر موقوفات گزارش نشد؛ ولی با مرگ نخستین و دومین ناظران و متولیان، بازماندگان برای تصاحب موقوفات به ستیز با یکدیگر پرداختند. خاندان دارا بر این مدعا بودند که تولیت براساس وقف‌نامه، بعد از سید سردانی با تعیین ناظر به یکی از علمای بزرگ زنجان می‌رسد. در مقابل، خاندان حسینی باتوجه به اسناد خاندانی و در مقام دفاع، تولیت را نسل به نسل به ارشد و اکبر اولاد جدشان سید سردانی متعلق می‌دانستند. آنچه مشخص است این که درآمدهای ارزشمند موقوفات این مسجد بر دامنهٔ دشمنی‌ها و رقابت‌ها می‌افزوده‌است. در این بین طبقات مختلف با یاری به خاندان‌های رقیب، سعی داشتند اهداف مدنظرشان را محقق کنند. لازم به ذکر است که این جدال و دشمنی از دورهٔ ناصری تا پس از انقلاب اسلامی، با فراز و فرودهایی همراه بوده‌است.

مقاله حاضر ضمن پرداختن به ستیزه‌ها و منازعات گروه‌های مدعی و بررسی و تبیین علل و عوامل بروز اختلاف‌ها و بحران‌ها، به این پرسش اساسی می‌پردازد که:

تولیت موقوفات ارزشمند مسجد جامع زنجان به درستی برعهدهٔ کدام خاندان و افراد بوده‌است؟

پیشینه پژوهش: دربارهٔ تاریخ مساجد زنجان دو اثر تحقیقی چاپ شده‌است. زهرا سلیمانی در کتاب *شبستان سیمرخ: بررسی ۳۰ مسجد تاریخی دورهٔ حکومتی قاجار در زنجان*، با برشمردن ویژگی‌های عمومی معماری مساجد زنجان، آن‌ها را معرفی کرده‌است. معصومه زین‌علی نیز در کتاب *تاریخ مساجد و تکایای عصر قاجار در زنجان*: با بررسی

۱. در اسناد و منابع تاریخی عمر قاجار با نام‌های «دارا»، «جامع»، «سلطانی»، «شاهی» و «جمعه» شناخته می‌شده‌است (ساکا، ۱۳۵۲/۰۳۱، ص: ۶؛ سالور، ۱۳۷۴، ج ۲، ص: ۱۵۹۵؛ اسناد خاندان حسینی زنجان، ۱۴۰۳)؛ ولی از دورهٔ رضاشاه با تسلط سیدمحمد امام‌جمعه بر موقوفات مسجد جامع و حضور مداوم در زنجان، با عناوین «سید» و «جامع»، بین مردم شهرت یافته‌است (اسناد خاندان حسینی زنجان، ۱۴۰۳؛ ساکا، ۲۵۰/۰۱۱۲۶۰، صص ۲ و ۱۵)



اسناد و موقوفات آن‌ها، وضعیت موقوفات مساجد زنجان را مرور کرده‌است. نکته مهم این اثر درباره مسجد جامع زنجان، وضعیت موقوفات و اسناد مربوطه است. نویسنده در صفحه ۴۱، تولیت را نخست برعهده سیدمحمد مجتهد سردانی^۱ و سپس با ارشد اولاد ذکور او معرفی کرده است و در ادامه در صفحه ۴۷ نوشته‌است: «رونوشت سند مسجد و مدرسه شاهی از متولی گرفته شده و به‌همین ترتیب بازخوانی شده [است و] در این قسمت آورده می‌شود». برخلاف این مدعا، سند مذکور متعلق به خاندان دامادی (مباشر ناظران) است و متولیان مسجد (خاندان حسینی زنجانی) این سند را جعلی می‌دانند. هم‌چنین برخلاف نوشته بالا (صفحه ۴۷)، در بخش معرفی و خوانش سند در صفحه ۵۳ امر تولیت بعد از وفات سیدمحمد مجتهد سردانی، به عالمی فقیه، عادل، متدین از اهل دارالسعادة^۲ با تعیین ناظر وقت و بعد از او [به] دیگری -خواه از اولاد متولی سابق- تفویض شده‌است. خانم زین‌علی در مقاله «بررسی تاریخیچه مسجد و مدرسه شاهی (جامع) زنجان»، در مجله وقف میراث جاویدان، پاییز ۱۳۸۸، شماره ۶۷ هم در بررسی متولیان مسجد جامع این خطا را تکرار کرده‌است.

پژوهش‌های موردی دیگری را هم از سایر مناطق می‌توان نام برد که تاحدودی به موضوع مقاله حاضر نزدیک هستند؛ ازجمله: مقاله «مسجد جامع گلپایگان و موقوفات آن»، نوشته محبوبه خسروی در مجله وقف میراث جاویدان، بهار ۱۳۸۸، شماره ۶۵؛ و مقاله «مسجد حضرت ولی عصر (عج) بوبین‌میان‌دشت و موقوفات آن»، اثر حمیدرضا میرمحمدی در مجله وقف میراث جاویدان، تابستان ۱۳۸۸، شماره ۶۶. در آثار مذکور، نویسندگان با معرفی مختصری از مساجد، به خوانش اسناد موقوفات پرداخته‌اند.

مقاله حاضر متفاوت با آثار موردی گذشته، به بررسی مسئله تولیت مهم‌ترین مسجد زنجان (مسجد جامع) پرداخته‌است. این پژوهش، ضمن بررسی اسناد و نسخ خطی موجود که در اختیار سازمان‌های دولتی، خصوصی و خاندان‌های مربوط به مسجد جامع زنجان قرار دارد و بهره‌گیری از کتاب‌ها، مقالات و مصاحبه، با رویکرد کتاب‌خانه‌ای و به‌شیوه توصیفی-تبیینی موضوع را بررسی کرده‌است.

۲. حکمرانی عبدالله میرزا در ولایت خمرسه؛ احداث بنای مسجد جامع

تاریخ دقیق احداث مسجد جامع در زنجان به‌روشنی معلوم نیست. به‌نوشته اشترویس، «در اواسط دوره صفویه بنای جالب‌توجهی در شهر به‌نظر نمی‌رسید و تنها مسجدی زیبا وجود داشت» (اشترویس، ۱۴۰۳، ص ۱۱۸). رستم‌الحکما احداث مسجد جامع زنجان را به دوره امیر جهان‌شاه قره‌قویونلو مربوط می‌داند (آصف (رستم‌الحکما)، ۱۳۸۷، ج ۱، صص

۱. نخستین امام‌جمعه زنجان و جد خاندان حسینی زنجانی (امام‌جمعه) است.
۲. زنجان در عصر قاجار با لقب دارالسعادة شناخته می‌شده‌است.



۲۸-۲۹). به عقیدهٔ اعتمادالسلطنه، «مساجدی که در این شهر [به آنها] صدق جامع اطلاق شود، علاوه بر مسجد دارا، مسجد میرزا ابوالقاسم مجتهد مربوط به سی سال قبل، مسجدی که اهالی در ۱۲۸۴ ق ساخته‌اند، مسجد میرزا نصرالله خان نایب در ۵۶ سال قبل، مسجد حاجی میرزا ابوالقاسم از ابنیهٔ قدیمه، مسجد حاجی پیرولی (محمدعلی بابی) در ۱۱۷۳ ق بود [ند]». او در ادامه می‌افزاید: «بعضی مساجد دیگر در شمار جوامع نیست» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۲۰۱۲). آنچه مشخص است، برخی از مساجد صدق جامع اعتمادالسلطنه، بعد از احداث مسجد جامع مدنظر ساخته شده‌اند و باتوجه به تولیت و نسب سید محمد مجتهد سردانی به امامت جمعه، مسجد جامع شهر به‌شمار نمی‌رفته‌اند؛ بنابراین، به‌نظر می‌رسد، اطلاق واژهٔ «صدق جامع» به این مساجد به‌دلیل بزرگی، حضور علمای برجسته، مدرسهٔ دینی و رجوع طبقات و گروه‌های مختلف بوده‌است. علی‌نقی جدیدالاسلام در نسخه‌ای خطی می‌نویسد که، پس از تصمیم عبدالله دارا برای ساخت مسجد در مقابل دارالحکومه، زمین‌هایی برای احداث مسجد جامع با اجبار و بی‌میلی صاحبان خریداری شد (جدیدالاسلام، بی‌تا، صص ۳ و ۴). در صحت این روایت نیز نمی‌توان نظر روشنی داد؛ چون جدیدالاسلام به‌وسیلهٔ میرزا ابوالقاسم مجتهد از آیین بابی بازگشت و باتوجه به نقش برجستهٔ سید محمد مجتهد سردانی در جریان قتل عام بابیان زنجان، این سوءنیت را نباید نادیده گرفت. در رسالهٔ مذکور، مسجد میرزایی به تولیت میرزا ابوالقاسم، به‌عنوان مسجد جامع شهر معرفی شده‌است که بعد از احداث مسجد جامع به‌فرمان عبدالله دارا، از جامعیت افتاد (جدیدالاسلام، بی‌تا، ص ۴). این ادعا نیز صحیح به‌نظر نمی‌رسد؛ چون بنای مسجد میرزایی به دورهٔ میرزا ابوالقاسم مجتهد و پس از ساخت مسجد دارا بازمی‌گردد (مصاحبه با محسن میرزایی، ۱۳۹۹؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۲۰۱۲؛ اسناد موزهٔ مهرانهٔ زنجان، ۱۴۰۲).

به‌هر روی با حکمرانی عبدالله دارا در سال ۱۲۲۴ ق، ساخت بناهای عام‌المنفعه آغاز شد (هدایت، ۱۳۷۳، ص ۳۲۵؛ افضل‌الملک، ۱۳۶۱، ص ۴۱۰). در زمان ورود جرج کیل به زنجان در سال ۱۲۴۰ ق، مسجد مذکور در حال احداث بوده‌است (متقی، ۱۳۸۲، ص ۱۵۳)؛ بنابراین، آغاز بنای مسجد به پیش از ۱۲۴۰ ق بازمی‌گردد. باتوجه به اسناد خاندان حسینی که تاریخ اتمام بنای مسجد جامع را ۱۲۴۵ ق ذکر کرده‌است و سردر^۱ صحن هم که همین تاریخ را داشته‌است^۲ سال‌های ۱۲۳۷-۱۲۳۸ ق، برای زمان آغاز بنای مسجد جامع صحیح به‌نظر می‌رسد (اسناد خاندان حسینی زنجان، ۱۴۰۳؛ روزنامهٔ آذر، ۱۰ شهریور ۱۳۲۵، ص ۴؛ روزنامهٔ زنجان، ۱۶ بهمن ۱۳۲۸، ص ۴).

در قدیمی‌ترین سند موجود از مسجد جامع زنجان مربوط به دورهٔ محمدشاه قاجار -که برخی قسمت‌های آن که معرفی رقبات بوده از بین رفته‌است- رقبات مسجد مشتمل

۱. این سردر الان موجود نیست.

۲. در برخی اسناد، تاریخ اتمام بنای مسجد جامع ۱۲۴۳ ق نوشته شده‌است که صحیح به‌نظر نمی‌رسد (ساکها، ۲۵۰/۰۰۸۵۳۳، ص ۴). در یکی از دیوان‌های عبداللهمیرزا دارا، تاریخ احداث بنا مقارن ۱۲۴۴ ق سروده شده‌است (اسناد انجمن تاریخ و فرهنگ زنجان، ۱۴۰۳).



بر ۶۹ باب مغازه، ۴ باب خواجه‌نشین^۱ و ۱ باب حمام ثبت شده است و مسئولیت نظارت موقوفه با عبدالله دارا و ارشد اولاد نسل به نسل و تولیت به سید محمد مجتهد سردانی و سپس به ارشد اولاد نسل به نسل می‌رسد (اسناد خاندان حسینی زنجان، ۱۴۰۳). این موقوفه در سال‌های بعد تغییراتی کرد؛ به طوری که در دوره رضاشاه تعداد مغازه‌ها به ۱۰۴ باب رسید و شش دانگ حمام قیصریه، شش دانگ روستای کهیا در طارم، و سه دانگ روستای چیل‌خور به موقوفات قبلی اضافه شد (ساکما، ۱۶۷۸۷/۰۲۵۰، ص ۶۵). بنابراین، با احداث بزرگ‌ترین مسجد در مجاورت بازار زنجان و تخصیص موقوفات ارزشمند، سوء استفاده از اجاره‌ها و درآمدها و جدال برای تصاحب آن دور از ذهن نبود. موضوعی که بعدها اتفاق افتاد.

۳. زمزمه مخالفت‌ها و آغاز رقابت بر سر موقوفات مسجد جامع

با مرگ عبدالله دارا و سید محمد مجتهد سردانی، خرابی‌های حاصل از جنگ بابت در زنجان و اوضاع نابه‌سامان اقتصادی و قحطی سال‌های ۱۲۸۸-۱۲۸۹ ق در سراسر کشور، نارضایتی و مخالفت طلاب و مدرسین مسجد جامع آغاز شد. یک سال پس از قحطی بزرگ، در ربیع‌الاول ۱۲۹۰ ق، محسن میرزا میرآخور، فرزند عبدالله دارا و ناظر وقت مسجد، به متولی وقت میرزا عبدالواسع فرزند سید محمد سردانی، توصیه کرد که در مصارف موقوفه و رعایت مفاد قرارداد واقف دقت کند. علت این توصیه به روشنی مشخص نیست؛ ولی با توجه به ادعاهای رقاباتی نظیر شیخ ابراهیم زنجان پیرامون موقوفه خواری میرزا عبدالواسع که در ادامه به آن خواهیم پرداخت، به نظر می‌رسد که ناظر وقت بر اساس گزارش‌های ارسالی از زنجان و با آگاهی به موضوعی که در آن مفاد وقف‌نامه رعایت نمی‌شده است این توصیه را به امام جمعه کرده است. لازم به ذکر است که در سال ۱۲۸۶ ق، امام جمعه، چهار شعیر^۲ سهم از شش دانگ روستای آلاچمن را در مقابل ۲۳۰ تومان با میرزا احمد مصالحه کرد (اسناد خاندان حسینی زنجان، ۱۴۰۳). این مبلغ قابل توجه و خرید روستا، نمی‌توانست دور از نظر و بیان عقیده موافقان و مخالفان امام جمعه باشد و درآمدهای موقوفه، بهانه و عاملی مناسب برای اظهار عقیده و داوری‌ها شد.

تا زمان وفات میرزا عبدالواسع (۱۲۹۱ ق) و محسن میرزا (۱۲۹۲ ق) بر سر تولیت موقوفات منازعه و رقابت نبود؛ ولی در ادامه دشمنی نسل سوم ناظران و متولیان آغاز شد (محبوبی اردکانی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۷۵۵؛ اسناد خاندان حسینی زنجان، ۱۴۰۳). به گزارش حسن رهبری - رئیس اداره معارف و اوقاف خمسه در سال ۱۳۰۷ ش - پس از وفات سید محمد سردانی، چندین سال میرزا عبدالواسع متصدی بود؛ سپس شاهزاده محسن میرزا



ناظر وقت، حمید میرزا، برادرش را برای ادارهٔ موقوفات فرستاد. بعد از مدتی، رشید میرزا، برادر دیگر محسن میرزا، موقوفات را تصدی کرد. با وفات محسن میرزا، ناظر بعدی -محمد حسین یمین السلطان- میربهاء الدین را متصدی کرد. مباشر بعدی آقاخان مظفرالدوله بود و پس از آن نظام‌العلماء با اجازهٔ حاج میرزا حسن شیرازی متصدی شد (ساکما، ۱۳۶۷/۰۳/۲۹۷، ص ۴). لازم به توضیح است که گزارش رهبری صحیح به نظر نمی‌رسد؛ چون تا زمان وفات محسن میرزا منازعه‌ای روی نداده‌است و به نظر می‌رسد برادران او به‌عنوان مباشر و نمایندهٔ ناظر تعیین شده‌اند و رهبری، تفاوتی بین متصدی به‌عنوان مباشر و متولی قائل نشده‌است.

براساس اسناد و منابع، تا سال‌های ۱۲۹۵-۱۳۰۰ق، ستیزی در زمینهٔ تولیت به‌وجود نیامده‌است. عبدالعلی تاجر زنجانی در ۲۷ صفر ۱۲۹۵ق، قیومتاً از سوی متولی موقوفات -میرزا ابوالفضائل امام‌جمعه- و با اطلاع میربهاء الدین از مؤتقین یمین السلطان ناظر موقوفه، مأذون به وجه‌المصالحهٔ منافع دكاكين قیصریه به‌استثناء دو باب دكان با وقت معین به کربلایی حسن شد. قرارداد را علمایی نظیر میرزا ابوطالب موسوی و عبدالعلی زنجانی تأیید کردند. این تأیید از آن‌رو حائز توجه و اهمیت فراوان است که در سال‌های بعد از ۱۲۹۵ق با عزیمت امام‌جمعه به عتبات برای ادامهٔ تحصیلات حوزوی، یمین السلطان ناظر وقت باتوجه به سواد وقف‌نامه‌ای که ارائه کرد، تولیت را برعهدهٔ علمای زنجان قرار داد. در این راستا او با اختیاراتی که حق خود می‌دانست، علمایی نظیر آقاسیدصادق و میرزا ابوطالب موسوی زنجانی را برای تعیین متولی انتخاب کرد. میرزا ابوطالب موسوی زنجانی با وجود تأیید وجه‌المصالحهٔ منافع دكاكين قیصریه در ۱۲۹۵ق -که به‌نوعی تأیید تولیت خاندان امام‌جمعه بر موقوفات بود- این‌بار با مشاهدهٔ سواد وقف‌نامهٔ یمین السلطان و تأیید آن، برخی از علمای دیگر را به‌عنوان متولی معرفی کرد و به‌عبارت دقیق‌تر، تولیت نسل به‌نسل خاندان امام‌جمعه بر موقوفات را باطل دانست. او در یکی از اسناد مربوطه، در جمادی‌الثانی ۱۳۰۰ق، با نوشتن این عبارات، به‌نوعی تولیت نسل به‌نسل خاندان حسینی را باطل کرد:

«... تفصیل اعیان موقوفه و مصارف آن را عبدالله میرزا دارا در وقف‌نامه ثبت نموده‌است و متولی شرعی که قابل و دارای نصاب شرع باشد و بتواند از عهدهٔ اعمال برآید ندارد و منافع موقوفه به‌طوری‌که واقف قرار داده، به موقوف علیهم صرف نمی‌شود؛ مرحوم آقاسیدصادق در این ماده به شیخ‌زین‌العابدین زنجانی اذن تصرف در موقوفه و صرف آن به موقوف علیهم داده بودند، لهذا این احقر هم ایشان را مأذون نمودم که منافع موقوفه را براساس وقف‌نامه صرف و مراعات نماید» (اسناد خاندان حسینی زنجانی، ۱۴۰۳).

در این برهه مناقشه‌ای وجود نداشت و میرزا ابوالفضائل امام‌جمعه در عتبات به تحصیل مشغول بود؛ ولی امام‌جمعه در ۴ جمادی‌الآخر ۱۳۰۴ق، به‌دلیل بیماری و با

۱. خواجه‌نشین مکانی داخل هشتی‌ها برای استراحت و انتظار برای ملاقات بوده‌است. بعدها در مساجد شهرها از خواجه‌نشین‌ها برای انباری و قراردادن وسایل متفرقه استفاده می‌شده‌است.

۲. شعر: در زنجان عصر قاجار هم به‌مانند سایر ایالات و ولایات، ۱۶ دانگ شعر و ۶ دانگ ۹۶ شعر بوده‌است.



کسب اجازه از علمای نجف به زنجان مراجعت کرد (اسناد خاندان حسینی زنجانی، ۱۴۰۳). به گفته بصیرالملک شیبانی، در زمان حضور امام جمعه در کربلا، کارهای مسجد جامع در دست میربهاءالدین بود و مسجد را کاشی‌کاری و سفیدکاری می‌کرد (شیبانی، ۱۳۷۴، ص ۴۲). به‌واقع سن اندک، تحصیلات و بیماری امام جمعه، امر تولیت را به تأخیر انداخت. باتوجه به این موانع و احکام علمایی نظیر میرزا ابوطالب موسوی زنجانی، سوءاستفاده، تعدی و اغتشاش عناصر فرصت‌طلب و مدعی دور از ذهن نبود، به‌طوری‌که ۲۹ ربیع‌الثانی ۱۳۰۵ ق، میرزا ابوالفضائل طی تلگرافی به امین‌السلطان، خواستار برخورد با اغتشاش برخی از طلاب مسجد جامع و اراذل شد (ساکما، ۲۹۵/۰۰۷۸۷۵، ص ۱۱). در ربیع‌المولود ۱۳۰۶ ق، طلاب طرفدار امام جمعه از سیاست‌های یمین‌السلطان ناظر وقت شکایت کردند و در ادامه با تحریک ناظر و بدون استناد شرعی، به‌دستِ مباشرِ مدرسه اخراج شدند. این نخستین‌بار بود که ناظر به‌طور مستقیم درمقابل متولی مسجد قرار گرفت. ضعف امام جمعه با سن اندک، بیماری و گرفتاری‌های تحصیلی موجب شد تا در ۱۳۰۷ ق، آقاخان مظفرالدوله مباشر ناظر، حجره‌های طلاب را به دیگران واگذار کند. به گفته طلاب، مظفرالدوله بدون اذن و بصیرت، مسجد را تصرف کرده بود. اندکی بعد به تحریک مباشر، طلاب سایر مدارس شهر به مسجد حمله کردند و اثنائاً طلاب حامی امام جمعه را بیرون ریختند. باتوجه به این اغتشاش‌ها، میرزا علی‌اصغر خان امین‌السلطان و وزیراعظم، طی نامه‌ای به احتشام‌السلطنه حکمران وقت، با تأکید بر تولیت خاندان امام جمعه و نظارت خاندان دارا، خواستار جلوگیری از مداخله افراد غیرمسئول در امور موقوفه شد. در اواخر عصر ناصری یمین‌السلطان، تولیت را به‌طور کامل در اختیار گرفت (اسناد خاندان حسینی زنجانی، ۱۴۰۳؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۲۰۱۲). سرانجام باتوجه به سیاست‌های یمین‌السلطان و تعدی مظفرالدوله و شکایت امام جمعه به تهران، ناصرالدین شاه قاجار طی فرمانی به عمیدالملک حکمران خمسه، «آسایش خاطر امام جمعه، ترفیه حال معزّی‌الیه و ممانعت از مداخله برخلاف شرع و من غیر حق» را صادر کرد. شاه توصیه کرد: «اگر حرفی دارند، موافق قانون شریعت رسیدگی و قطع و فصل نمایند» (اسناد خاندان حسینی زنجانی، ۱۴۰۳؛ ساکما، ۱۴۲۲۲۵، ص ۱).

شیخ‌ابراهیم زنجانی، انتخاب متولی مسجد را برعهده ناظران وقت می‌دانست. به عقیده زنجانی، «پدر امام جمعه وقف‌نامه اصلی را مفقود کرده، یک سواد بلامهر و امضاء ساخته و تغییراتی داده؛ سه قطعه ملک معتبر را فروخته، باقی را خورده بود» (زنجانی، ۱۳۹۳، صص ۱۱۷-۱۱۹؛ ساکما، ۲۵۰/۰۱۶۷۸۷، ص ۳۸). این عقیده زنجانی از شایعات درباره حیف و میل اموال موقوفه و از توصیه گذشته محسن میرزا به میرزا عبدالواسع در رعایت مصارف موقوفه



و در ادامه، از خرید روستاهایی نظیر آلاچمن از سوی امام جمعه، نشئت می‌گرفت و بر دامنهٔ بحران و ستیز بازماندگان محسن میرزا برای تصاحب تولیت می‌افزود. در این سال‌ها اغلب با دست‌به‌دست شدن تولیت مسجد و ضعف امام جمعه در رسیدگی به امور، طلاب در حوادث دست بالایی داشتند و برای گذران زندگی نیز به مشاغل نامتعارف [با شأن روحانیت] می‌پرداختند (سالور، ۱۳۷۴، ج ۵، صص ۴۰۲-۴۰۳؛ احتشام السلطنه، ۱۳۹۲، صص ۸۷-۸۸). آن‌چه مشخص است این‌که بعد از مرگ امام جمعه (میرزا عبدالواسع)، پسرش کوچک بود؛ در نتیجه طلاب به ناظر مراجعه کردند. ناظر نیز به دخالت دولت، مدتی تولیت را به میربهاءالدین سپرد تا این‌که اطرافیان امام جمعه دخالت کردند و طلاب حامی او را کتک زدند. میربهاءالدین با مشاهدهٔ اوضاع نابه‌سامان مسجد، از تولیت دست کشید (زنجانی، ۱۳۹۳، صص ۱۱۷-۱۱۹؛ ساکما، ۱۳۷۸/۰۱۶۷، ص ۲۵۰/۳۸). به گزارش حسن رهبری، اگرچه امام جمعه موقوفات را به دست آورد، ولی مدتی بعد یمن‌السلطان ناظر وقت، ضیاءالدین نایب‌الصدر را متصدی موقوفه قرار داد (ساکما، ۱۳۷۸/۰۳۰۳۶۷، ص ۲۹۷/۴). در این بین خاندان امام جمعه از ملاقربان‌علی یاری خواستند و ملاقربان‌علی نیز تصدی نایب‌الصدر را نامشروع دانست. در ادامه یمن‌السلطان با مشورت میرزا ابوطالب موسوی، تولیت را در جمادی‌الاول ۱۳۲۰ ق، به میرزا ابوالمکارم واگذار کرد (اسناد خاندان حسینی زنجانی، ۱۴۰۳؛ اسناد موزهٔ مهرانهٔ زنجان، ۱۴۰۲)؛ ولی اندکی بعد طلاب مسجد با اشارهٔ ملاقربان‌علی، مباشران میرزا ابوالمکارم را از مسجد بیرون کردند که در این بین عده‌ای هم زخمی شدند. ناظر هم با مشاهدهٔ وخامت اوضاع، به کلی از موقوفات دست کشید (زنجانی، ۱۳۹۳، صص ۱۱۷-۱۱۹؛ ساکما، ۱۳۷۸/۰۱۶۷، ص ۲۵۰/۳۸؛ ساکما، ۱۳۷۸/۰۳۰۳۶۷، ص ۲۹۷/۴). در این سال‌ها، علاوه بر شایعات دربارهٔ موقوفه‌خواری خاندان امام جمعه، گرفتاری میرزا ابوالفضائل امام جمعه در استعمال تریاک و ضعف قوای جسمی‌اش که در تصاویر باقی‌مانده از او نیز تاحدودی مشخص است - و بعدها بازرسان ساواک نیز طی مصاحبه با محمدحسین نجفی میرزایی^۱ بر آن صحنه گذاشته‌اند - بر این تعدی‌ها مزید شده بود (سالور، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۵۹۵؛ اسناد خاندان حسینی زنجانی، ۱۴۰۳). به روشنی نمی‌دانیم ولی شاید بیماری امام جمعه در عتبات، مصرف تریاک بوده که او را به بازگشت وادار کرده و یمن‌السلطان و علما را در تصاحب موقوفات مصمم کرده‌است.

با وجود عقب‌نشینی موقت ناظر مسجد، رقابت‌ها ادامه داشت. علاءالدوله حکمران زنجان طی نامه‌ای به میرزا ابوالمکارم، توصیهٔ گذشتهٔ ناصرالدین‌شاه دربارهٔ تولیت امام جمعه بر مسجد جامع را پیش کشید و امر نظارت را از سوی محسن میرزا امیرآخور (ناظر موقوفات)، برعهدهٔ میرزا عبدالله دانست. ولی میرزا ابوطالب موسوی با طرفداری

۱. آیت‌الله محمدحسین نجفی میرزایی
نوهٔ برادر میرزا ابوطالب موسوی، از علمای
برجسته و عضو جامعهٔ روحانیت زنجان
در دورهٔ پهلوی و اوایل انقلاب اسلامی بود
(اسناد خاندان موسوی زنجانی، ۱۴۰۱).



از یمین‌السلطان و تأیید ادعاهای خاندان دارا بر موقوفات، میرزا عبدالواسع امام‌جمعه (متولی پیشین) را مسبب دخالت و ستیز در موقوفه می‌دانست. به عقیده موسوی، اسناد ناظر مسجد درست به نظر می‌رسید و تولیت خاندان امام‌جمعه بر موقوفه باطل بود (اسناد خاندان حسینی زنجان، ۱۴۰۳).

با افزایش دوباره تنش میان گروه‌های مدعی در سال ۱۳۲۰ق، میرزا ابوالمکارم طی تلگرافی به مظفرالدین‌شاه قاجار، خواستار رسیدگی به این موضوع شد؛ شاه هم طی فرمانی به یمین‌السلطان، دستور داد به این مسئله رسیدگی شود و قراری قاطع صادر شود (اسناد موزه مهرانه زنجان، ۱۴۰۲). یمین‌السلطان با این دستور از سوی دربار، این بار امر تولیت را به حکمران زنجان میرزامهدی وزیرهمایون واگذار کرد. وزیرهمایون که با ملاقربان‌علی در جدال و دشمنی بود (روزنامه ایران، ۹ شوال ۱۳۲۱، ص ۶؛ سپهر، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۶۸۶)، با تصاحب موقوفات مسجد، امور را به طور کامل رسیدگی کرد و به تعمیرات و شهریه طلاب پرداخت (روزنامه چهره‌نما، ۱۰ ربیع‌الاول ۱۳۲۴، صص ۱۲ و ۱۳)؛ ولی مدتی بعد با انتقال وزیرهمایون به محل حکمرانی جدید در کردستان، امام‌جمعه با پشتیبانی ملاقربان‌علی، دوباره تولیت مسجد را در اختیار گرفت. در این برهه باتوجه به دشمنی ملاقربان‌علی با مشروطه، مسجد جامع محل برگزاری جلسات انجمن اسلامی شد (روزنامه ایران نو، ۷ ذی‌حجه ۱۳۲۷، صص ۲ و ۳؛ روزنامه انجمن تبریز، ۲۲ شعبان ۱۳۲۵، ص ۳).

آنچه در سال‌های پیش از مشروطه بر دامنه اختلاف‌ها افزود، دخالت شاهان ناصرالدین‌شاه و مظفرالدین‌شاه، وزیراعظم، حاکمان و علمای بزرگ در رسیدگی به مسئله موقوفات مسجد جامع زنجان بود. با عنایت به فقدان سازوکار منظم برای رسیدگی به املاک و اراضی وقفی و نبود نهادی مستقل و نیرومند، تشدید اختلاف‌ها و ستیزه‌ها محتمل و قابل پیش‌بینی بود.

در سال‌های مشروطه با تسلط ملاقربان‌علی بر منطقه خمسه و پشتیبانی از خاندان امام‌جمعه، دست ناظر و علمای رقیب از موقوفات مسجد جامع کوتاه شد و ستیزه‌ها به سال‌های پس از مشروطه کشیده شد.

۴. تداوم ستیز و جدال در سال‌های پس از مشروطه

پس از انقلاب مشروطه، مأموران اداره اوقاف گزارش‌های ضدونقیضی از مسجد جامع ارسال می‌کردند. در مورخه ۲۲ ربیع‌الثانی ۱۳۲۸ق، مأمور اوقاف نوشت:

«در چهار-پنج سال گذشته اقتدار و مرجعیت ملاقربان‌علی در موقوفات ۲۵۰ ساله مسجد



به حد اعلام رسید و موقوفه را از مظفرالدوله و امام جمعه انتزاع کرده، متصدی شد. لاجوان و کهیا را امام جمعه خورده، چیلانخور را به ملاحظه شریک بودن عموزاده امام جمعه در آنجا که رئیس السادات است، قدری برده و بقیه به طلاب رسید» (اسناد انجمن تاریخ و فرهنگ زنجان، ۱۴۰۳).

باتوجه به اسناد و منابعی که پیشتر اشاره شد این گزارش صحیح نیست؛ چون در آن زمان سن موقوفات مسجد جامع به ۲۵۰ سال نمی رسیده است. ملا قربان علی نیز تولیت را غصب نکرده بود؛ بلکه از خاندان امام جمعه در مقابل گروه های مدعی حمایت می کرد و امام جمعه به ملا قربان علی علاقه و ارادت قلبی داشت (مصاحبه با آیت الله حسینی زنجان، ۱۴۰۳). روستای لاجوان در قیدار نیز متعلق به امام جمعه نبود. اسناد این روستا از عدم ملکیت وقفی و اربابی امام جمعه بر آنجا نشان دارد (اسناد شخصی نویسنده، ۱۴۰۳). براساس اسناد، موقوفات مسجد در روستاهای کهیا و چیلانخور دست نخورده بودند و اگر شبهه ای وجود داشت، مربوط به محل مصرف درآمدها بود که پیشتر محسن میرزا به میرزا عبدالواسع تذکر داده بود (اسناد خاندان حسینی زنجان، ۱۴۰۳؛ ساکما، ۲۵۰/۰۱۶۷۸۷، ص ۶۵؛ اسناد اداره اوقاف و امور خیریه شهرستان زنجان، ۱۴۰۳).

باتوجه به قطع مقرری امام جمعه به دلیل مشارکت در حوادث مشروطه و ادعاهای یمین السلطان، تعداد قابل توجهی از طلاب مسجد در سال ۱۳۲۸ ق به حمایت از امام جمعه برخاستند (استادوخ، ۷۰۰۲۰۱۱-۰۳۱۸۲۱۵؛ ساکما، ۲۴۰/۱۴۶۸۰، ص ۴). یمین السلطان در این برهه با رد تولیت امام جمعه، آقاسید علی یکی از علمای زنجان را به عنوان مباشر موقوفات تعیین کرد. با وفات او، فرزندش عبدالله میرزا سردار حشمت (یمین السلطان دوم) در نامه غره جمادی الآخر ۱۳۳۰ ق به وزارت معارف و اوقاف، احکام صادره از سوی میرزا ابوطالب زنجان و وزارت معارف و اوقاف را پیش کشید و برای آسودگی خاطر خودش درخواست صدور حکم کرد (ساکما، ۲۵۰/۰۱۶۷۸۷، ص ۱۰).

به عقیده سردار مؤید حاکم خمسه، «اصل وقف نامه در دست خاندان امام جمعه بود و تولیت به او تعلق داشت. از این وقف نامه یکی نزد یمین السلطان بود؛ بنابراین، تغییر متولی موضوعیت نداشت». یمین السلطان دوم ضمن رد این سخنان، طی اظهارات زیر، بر شایعات قبلی در زمینه فروش موقوفات دامن زد:

«میرزا عبدالواسع پدر امام جمعه چند پارچه املاک را فروخت. بعدها با تصدیق علمایی نظیر میرزا ابوطالب زنجان و امضای وزارت اوقاف و حکم ملا محمد کاظم خراسانی، [تولیت] به آقاسید علی تفویض شد. امام جمعه با پنجاه سال سن، هیچ گاه به عنوان تولیت، مداخله در موقوفات نداشت و مدعی چنین وقف نامه ای نبود. از چهل روز قبل مدعی



تولیت شده و از عجایب امور، حکومت خمسه نیز همراهی نمود. میرزا ابوطالب عین وقف‌نامه را ملاحظه نمود و صراحتاً نوشت که عین وقف‌نامه را دیده‌است و تولیت در آفتاب آقاسید محمد مرحوم نیست. چون امام‌جمعه مدعی تولیت است، وقف‌نامه تازه پیدا شده را روانه پایتخت کند تا در وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه رسیدگی نمایند» (ساکما، ۱۶۷۸۷/۰۲۵۰، صص ۱۰-۱۱).

باتوجه به این ادعاها، وزارت معارف و اوقاف ارسال اصل وقف‌نامه را از حکومت خمسه خواستار شد (ساکما، ۱۶۷۸۷/۰۲۵۰، ص ۱۴). آنچه به نظر می‌رسد این است که جدای از ادعای نادرست یمین‌السلطان دوم که امام‌جمعه را پیش‌ازین مدعی تولیت نمی‌دانست، براساس نامه‌ای از وزارت مالیه در ۲۷ ربیع‌الثانی ۱۳۳۱ق، حکومت خمسه به‌انحاء مختلف از امام‌جمعه حمایت می‌کرد (ساکما، ۱۶۷۸۷/۰۲۵۰، ص ۱۱؛ ساکما، ۱۶۷۸۵/۰۲۴، ص ۲) و این جانبداری خالی از اغراض سیاسی و اجتماعی به‌نظر نمی‌رسید. موقوفه‌خواری میرزا عبدالواسع نیز نیازمند اسناد و دلایل محکمه‌پسند بود و با دامن‌زدن به شایعات اثبات نمی‌شد. به‌روشنی نمی‌دانیم محسن میرزا در این رابطه به فرزند و نوادگانش چه گفته بود؛ ولی اگر فروش روستایی وجود داشت، محسن میرزا در زمان حیات حتماً مداخله می‌کرد؛ درحالی‌که گزارشی از این موضوع در میان نیست و فقط چندین توصیه مبنی بر دقت در مصارف موقوفه وجود دارد.

آقاسید علی باتوجه به حمایت‌های یمین‌السلطان دوم، موقوفات را اداره می‌کرد؛ ولی امام‌جمعه در سال ۱۳۳۳ق، با یاری جهان‌شاه‌خان امیرافشار، دوباره موقوفات را تصرف کرد و تا زمان وفات امور را اداره کرد (ساکما، ۱۶۷۸۷/۰۲۹۷، ص ۶؛ ساکما، ۱۶۷۸۷/۰۲۵۰، ص ۳۹). با وفات میرزا ابوالفضائل امام‌جمعه در ۷ شوال ۱۳۳۶ق (روزنامه ایران، ۲ ذی‌حجه ۱۳۳۶، ص ۲)، امیرافشار به حمایت از میرزا محمود فرزند امام‌جمعه برخاست و حکم اعطای منصب امامت جمعه را از دولت گرفت (ساکما، ۱۶۷۸۷/۰۲۹۳، صص ۳ و ۵). با پشتیبانی‌های امیرافشار و سید محمد مجتهد دایی میرزا محمود که از علمای برجسته زنجان بود، رقابت بر سر تولیت ابعاد تازه‌ای یافت. در این برهه میر مصطفی رئیس اوقاف زنجان از سوی شیخ ابراهیم زنجان‌ی رئیس معارف و اوقاف کشور، برای رسیدگی به وضعیت موقوفات مسجد مأور شد. به گفته میر مصطفی، برخی از طلاب باتوجه به نزدیکی امام‌جمعه با سید محمد مجتهد، در امور دخالت می‌کردند (ساکما، ۱۶۷۸۷/۰۲۵۰، ص ۴۳). میر مصطفی اظهاریه‌هایی به امام‌جمعه فرستاد تا اسناد را برای بررسی به اداره تسلیم کند؛ ولی به پیام‌ها جوابی داده نشد. او برای پیگیری موضوع به حکمران وقت ضیاءالدوله مراجعه کرد و پرونده برای بررسی دقیق به عدلیه واگذار شد. به گفته میر مصطفی:



«با قرار توقیف عدلیه، امام جمعه مبلغ ۵۰ تومان تعارف آورد؛ اما نپذیرفتم. عدلیه مأمورینی برای التزام از مستأجران و مغازه‌داران تعیین کرد؛ اما طلاب اجیر شده از سوی سید محمد مجتهد، با جلوداری ملا حسن مهرآبادی، مأموران را ضرب و شتم کردند. در ادامه به درخواست‌های حکمران جهت معرفی طلاب خاطی نیز توجهی نشد و [طلاب] خواستار برچیدن ادارهٔ اوقاف شدند» (ساکما، ۱۶۷۸۷/۰۲۵۰، ص ۳۹).

شیخ ابراهیم زنجانی و میر مصطفی، سید محمد را مباشر امیرافشار می‌دانستند، که ثروتش با حمایت خان برجستهٔ خمسه فراهم شده بود. میر مصطفی، گشایش کار را در سپردن پرونده به حسین قلی‌خان اسعدالدوله دانست و نایب‌الصدر از متولیان گذشتهٔ موقوفه را موافق این پیشنهاد اعلام کرد (ساکما، ۱۶۷۸۷/۰۲۵۰، ۶۱ و ۶۳). دولت در زمینهٔ موقوفات مسجد جامع، نظر دیگر علما را خواستار شد و نامه‌ای به میرزاهدی موسوی از بزرگان منطقه نوشت. موسوی در جوابیهٔ ۱۵ ربیع‌الاول ۱۳۳۸ ق، پرسش‌ها را با ابهام پاسخ داد. او در بخش‌هایی از نامه نوشت: «آنچه خودتان از حقیقت امر مکشوف است، معروض دارید که مقاصد دعاگویان جز تکالیف شرعیه و ادای وظایف، چیز دیگر نیست» (ساکما، ۱۶۷۸۷/۰۲۵۰، ص ۶۷).

بنابه گزارش‌ها، رحیم زرگر و عده‌ای دیگر از حامیان امام جمعه در اندیشهٔ قتل امین اوقاف بودند. در این برهه ولایت خمسه ضمیمهٔ آذربایجان بود و شیخ ابراهیم زنجانی، به اعزام مأموری از تبریز برای رسیدگی به چالش‌های مسجد جامع تمایل داشت (ساکما، ۱۶۷۸۷/۰۲۵۰، ص ۷۹).

ضعف قدرت دولت مرکزی و بی‌توجهی دارالحکومه و عدلیهٔ خمسه، تلاش‌های شیخ ابراهیم زنجانی و میر مصطفی را بی‌ثمر کرد؛ بنابراین، میر مصطفی رئیس اوقاف زنجان باتوجه به هشدارها و تهدیدها، از زنجان فرار کرد و تلاش برای رسیدگی به موقوفات مسجد جامع بی‌نتیجه ماند (ساکما، ۱۸۰۹۸/۰۲۵۰، ص ۲). در سال‌های پایانی دورهٔ قاجار با گرفتاری و بیماری میرزا محمود امام جمعه و شکایت‌های متعدد، عبدالله میرزا سردار حشمت (یمین‌السلطان دوم)، ناظر وقت، تعدادی از طلاب مسجد را به همراه نورالله‌خان یاور (دامادی)، برای رسیدگی به موقوفات مسئول کرد؛ ولی دوباره از سال ۱۳۰۴ ش، میرزا محمود تولیت را برعهده گرفت و نورالله‌خان از سوی سردار حشمت به نظارت پرداخت (ساکما، ۲۹۷/۰۳۰۳۶۷، صص ۶ و ۸).

رقابت‌ها و ستیزه‌های مدعیان و تلاش‌های کارگزاران اوقاف، مسئلهٔ تولیت موقوفات مسجد جامع را در عصر قاجار حل نکرد. با برآمدن رضاشاه و تثبیت نهاد اوقاف در زنجان، کار رسیدگی و صدور رأی به پروندهٔ موقوفات مسجد جامع آغاز شد.



۵. تأسیس نهادهای جدید؛ نخستین تحقیق و صدور رأی در عصر رضاشاه

در حال حاضر در زمینه موقوفات مسجد جامع چهار سند وجود دارد. نخستین و قدیمی ترین سند در یک برگ بزرگ، مربوط به دوره محمدشاه قاجار است که برخی از عبارات کناره‌اش از بین رفته است. در این سند امر نظارت و تولیت به ترتیب برعهده عبدالله دارا و سیدمحمد سردانی و پس از آنان به ارشد اولادشان واگذار شده است. امر تدریس نیز به آخوند ملاعبدالأحد و بعد از مرگ او به اولاد و بازماندگانش تفویض شده است. هر حجره را ماهیانه ده ریال خرجی و نان و روغن چراغ؛ مؤذن [را] پنج تومان نقد و مقدار دو خروار غله؛ مبلغ هشت تومان نقد [ناخوانا]؛ و مواجب فراش [را] مبلغ پنج تومان نقد و یک خروار و پنجاه من تبریزی [غله] قرار دادند. هر ساله مبلغ شش تومان برای روضه خوان در نظر گرفته اند. به واعظ سیدمرتضی برغانی نیز مبلغ ده تومان نقد و پنج خروار غله به عنوان وظیفه پرداخت کرده اند. این سند را معمرین و کسبه زنجان تأیید کرده اند. در پایین سند مهری وجود دارد که قابل تشخیص نیست (اسناد خاندان حسینی زنجان، ۱۴۰۳). در سند دوم به تاریخ ۱۲۳۸ ق که مسوده^۱ وقفنامه اصلی در چندین صفحه است، همان مطالب سند نخستین وجود دارد؛ اما نام مدرس ثبت نشده است. در سند سوم مربوط به خاندان حسینی که خلاصه وقفنامه است، به مانند سند نخستین، تولیت و نظارت به ترتیب برعهده سیدمحمد سردانی و عبدالله دارا گذاشته شده است؛ ولی امر تدریس به آقامیرعلی النقی خوئینی محول شده است. این اختلاف نام مدرس در سند اول (آخوند ملاعبدالأحد) و سند سوم (آقامیرعلی النقی خوئینی) و ثبت نشدن نام مدرس در مسوده وقفنامه، شبهه برانگیز است. در اسناد اشاره شده در بالا، روستاهای کهیا، شیلخور [چیلخور]، و دکاکیان واقع در بازار قیصریه و حمام پشت مسجد، جزء موقوفات در نظر گرفته شده اند. در خلاصه وقفنامه علاوه بر تأیید سواد به دست خط و مهر شناخته شده شاهزاده محسن میرزا میرآخور در جمادی الآخر ۱۲۹۱ ق، سیدمحمد مجتهد، دایی امام جمعه نیز، خط و خاتم محسن میرزا را در ۲۹ شعبان ۱۳۴۹ ق، تأیید کرده است. آنچه مشخص است این که باتوجه به میزان درآمدهای دوره فتح علی شاه قاجار، مقدار مزد متصدیان موقوفات در اسناد خاندان حسینی صحیح به نظر می رسد (اسناد اداره اوقاف و امور خیریه شهرستان زنجان، ۱۴۰۳؛ اسناد خاندان حسینی زنجان، ۱۴۰۳).

چهارمین سند درباره موقوفات مسجد جامع، متعلق به خاندان دارا و رونوشت سند اصلی در ۸ برگ است. برخلاف سه سند قبلی، نظارت اگرچه برعهده عبدالله دارا و اولاد ارشدش نسل به نسل واگذار شده است، ولی امر تولیت در بعد از سیدمحمد سردانی، با صلاح دید و دستور ناظر به یکی از علمای زنجان سپرده شده است. در این سند نیز امر



تدریس به‌مانند سند قدیمی خاندان حسینی، به آخوند ملاعبدالاحد محول شده‌است. ازبابت مدرس و مؤذن و غیره ۱۵۰ تومان نقد، ۱۱ خروار جنس شامل مدرس نقد ۱۰۰ تومان جنس ۵ خروار و مؤذن نقد ۳۰ تومان جنس ۳ خروار؛ طلاب حجرات سالیانه ۸۰ تومان نقد و ۴۰ خروار جنس؛ فراش ۴۰ تومان نقد و ۵۰ من جنس؛ ناظر ۱۰۰ تومان نقد و ۱۰ خروار جنس؛ و متولی ۱۰۰ تومان نقد و ۱۰ خروار جنس و صرف تعمیر و اندود مسجد و مدرسه نقد ۲۹۰ تومان جنس ۳۰ خروار درنظر گرفته شده‌است (اسناد خاندان نورالله‌خان یاور (دامادی)، ۱۴۰۲). لازم به ذکر است که علاوه‌بر سواد وقف‌نامه‌ها و مسوّدۀ اشاره‌شده، محمدحسن بن ملاقنبر در نسخه‌ای خطی مربوط به شرح علمای زنجان در عصر قاجار، در بخش مربوط به معرفی سیدمحمد سردانی، تولیت را نسل‌به‌نسل در ارشد اولاد ذکور خاندان امام‌جمعه و نظارت را نسل‌به‌نسل برعهدهٔ ارشد اولاد ذکور خاندان دارا نوشته‌است (محمدحسن بن ملاقنبر، ۱۳۰۸، ص ۸). درمقابل، نسخهٔ خطی جنگ احکام و فرامین و منشآت و مکتوبات از زندیه و افشاریه و قاجار که به‌نظر می‌رسد براساس اسناد خاندان دارا سامان یافته‌است، متولی را بعداز سیدمحمد سردانی، افقه و اعلم علمای زنجان دانسته‌است (جنگ احکام و فرامین و منشآت و مکتوبات از زندیه و افشاریه و قاجار، بی‌تا، صص ۴۵-۴۶).

در دورهٔ قاجار به‌دلیل سندهای متفاوت خاندان‌های مدعی و رقیب، گروه‌ها و عناصر مختلف هم به اظهارنظرها و صدور احکام متفاوت پرداخته‌اند. ناصرالدین‌شاه قاجار، میرزا علی‌اصغر خان امین‌السلطان (صدر اعظم)، آخوند ملاقربان‌علی، میرزا ابراهیم خوئینی، سیدمحمد مجتهد موسوی، احمد ملاحسینی، مجتهد سجاسی، و آخوند شربانی تولیت خاندان امام‌جمعه را تأیید کردند. درمقابل، میرزا ابوطالب موسوی، شیخ ابراهیم زنجان‌ی و ملاجواد طارمی، تولیت را متعلق به خاندان دارا (ناظران وقت) دانستند (اسناد خاندان حسینی زنجان، ۱۴۰۳؛ اسناد خاندان دامادی، ۱۴۰۲). در قدیمی‌ترین سند متعلق به دورهٔ محمدشاه قاجار، اسامی برخی از معمرین و مغازه‌داران شناخته‌شدهٔ بازار زنجان و خاتم آنان وجود دارد؛ ولی به‌جز یک خاتم پایین ورقه، به‌دلیل ازبین‌رفتن کنارهٔ سند، خط و خاتم متولی و ناظر موجود نیست. در این سند تولیت به مجتهدی عالم و اولادش نسل‌به‌نسل تفویض شده؛ ولی نام سیدمحمد سردانی ازبین رفته‌است. با توجه به مجموع شواهد و داده‌های تاریخی، منظور از عالم مذکور، سیدمحمد سردانی است. در سند خلاصهٔ وقف‌نامه از خاندان حسینی، دست‌خط شاه‌زاده محسن‌میرزا، فرزند عبدالله دارا و خاتم معروف او صحیح به‌نظر می‌رسد؛ چنان‌که سیدمحمد مجتهد آن را تأیید کرده‌است. تفاوت مهم این رونوشت با سند نخستین، نام مدرس میر علی‌التقی خوئینی است؛ وظیفهٔ

۱. مسوّدۀ پیش‌نویس، چرک‌نویس.

تدریس در سند نخست برعهده عبدالأحد زنجانی تفویض شده است. نکته قابل تأمل این که، نام مدرس مسجد در مسوده وقف نامه خالی گذاشته شده است. به روشنی مشخص نیست که آیا این دو نفر یکی بوده اند، یا یکی بعد از دیگری امر تدریس را برعهده گرفته اند. شاید اختلاف در نام مدرس به علت نیم قرن فاصله از نگارش نخستین وقف نامه تا نگارش خلاصه وقف نامه ایجاد شده باشد. در سند چهارم که متعلق به خاندان دارا است، علاوه بر روستاهای چپلاخور و کهیا، روستاهای لگهای، گلجیک و طاحونه های^۱ برخی مناطق هم به عنوان موقوفات مسجد وجود دارد. برای بررسی روستاهای مورد اشاره، اگر به نسخ خطی مربوط به زنجان عصر ناصری (۱۲۹۱-۱۲۹۶ق) توجه شود، نادرستی این موضوع را تا حدودی می توان به دست آورد. در کتاب **تاریخ و جغرافیای خمسه و توابع آن** مربوط به سال های ۱۲۹۱-۱۲۹۶ق، روستای لگهای، «قدیم النسق چهار دانگ ملکی مقرب الخاقان میرزا محمد حسین، مستوفی دیوان اعلی و دو دانگ دیگر خرده مالکی تیول صبیئه مرحوم امیر آخور»، روستای گلجیک، «قدیم النسق ملکی عالی جاه نصرالله خان» و روستای لاچوان که در برخی از اسناد نیز به عنوان موقوفه مسجد جامع معرفی شده است «قدیم النسق، ملکی جناب آقامیرزا ابوطالب متولی و مقرب الخاقان محمد قلی خان نایب ناظر» بوده است (**تاریخ و جغرافیای خمسه و توابع آن**، ۱۲۹۶ق، صص ۱۶۸، ۲۶۳، ۲۸۷). تفاوت دیگر این سند با اسناد خاندان حسینی، ۶۳ باب دكاكین قیصریه و ۴ باب خواجه نشین است، که با ۶۹ مغازه در سند اول مربوط به دوره محمد شاه قاجار تفاوت دارد. نکته قابل تأمل، میزان مبالغ تخصیصی به طلاب، مدرسین، وعاظ، ناظران و واقفان در سند مربوط به خاندان دارا است. این میزان مبالغ سالیانه زیاد است و با درآمدهای دوره فتح علی شاه قاجار تفاوت زیادی دارد. برای مثال، شش سال بعد از درگذشت فتح علی شاه قاجار، در سال ۱۲۵۶ق دستمزد روزانه استادکار معتبر بین ۱/۵ تا ۳ قران و دستمزد روزانه کارگر ساده در حدود ۰/۵ قران بوده است. با فرض روزانه ۰/۵ قران، حقوق کارگر عادی در ماه به ۱/۵ تومان و سالیانه به ۱۸ تومان می رسیده است. آنچه مشخص است، حقوق فراش و مؤذن به مراتب کمتر از کارگر ساده بوده است؛ بنابراین، وجوه تخصیصی و چندین خروار جنس برای مؤذن و فراش در دوره فتح علی شاه قاجار، غیر منطقی به نظر می رسد (عیسوی، ۱۳۶۲، صص ۵۹-۶۰ و ص ۶۱۱؛ پورشافعی، ۱۳۸۵، صص ۵۳-۵۴). باید افزود که میزان حقوق سالیانه ناظر و متولی نیز زیاد است و با میزان درآمدها و اقتصاد عصر فتح علی شاه هم خوانی ندارد؛ بنابراین هیچ کدام از مبالغ حقوق درج شده در سند خاندان دارا که مربوط به دوره فتح علی شاه قاجار است، صحیح به نظر نمی رسد. در میان خط و خاتم علمایی که سند خاندان دارا را تأیید کرده اند، دست خط میرزا حسین کاتب (محرر)،

و سید محمد مجتهد سردانی به تأیید برخی از علمای حاضر در سند رسیده است؛ ولی نکتهٔ مهم، خاتم سید سردانی است که با دیگر خاتم‌های باقی‌مانده از او تفاوت دارد. در خاتم‌های سید سردانی در سال‌های محکمه‌داری و ریاست دینی‌اش بر شهر، گل‌های ریزی در اطراف نامش وجود دارد که با خاتم بدون گل در این سند هم‌خوانی ندارد. به گفتهٔ نوادهٔ سید سردانی این مهر جعلی است و متعلق به جدش نیست (مصاحبه با آیت‌الله حسینی زنجانی، ۱۴۰۳). نکتهٔ قابل تأمل سند، زمان نگارش آن (۱۲۵۸ ق) است که عبدالله دارا به‌عنوان بانی و ناظر وقت در این تاریخ زنده بوده است؛ ولی مهر و نشانی از او وجود ندارد. خط و خاتم میرزا ابوالقاسم مجتهد موسوی نیز در سند دیده می‌شود که نواده‌اش میرزامهدی موسوی آن را تأیید کرده است؛ ولی باتوجه به اسناد برجای‌مانده از این عالم برجستهٔ زنجانی، خط مربوطه تفاوت‌هایی دارد. مهر میرزا ابوالقاسم هم به‌گونه‌ای است که نمی‌توان آن را رد یا تأیید کرد و ویژگی خاصی ندارد. در این سند، خط و خاتم تأییدیهٔ علمایی نظیر شیخ ابراهیم زنجانی و ملا جواد طارمی وجود دارد. لازم به ذکر است، میرزامهدی در این برهه همان‌گونه که پیشتر پرداخته شد، در زمینهٔ تولیت موقوفات مسجد نظر صریحی ارائه نکرد و آن را به ادارهٔ اوقاف محول کرد؛ ولی این تأیید صحت خط جدش، به‌نوعی پذیرش سند حاضر بوده است. شیخ ابراهیم زنجانی نیز که خط و خاتمش صحیح است، تولیت را متعلق به سید سردانی و نوادگانش نمی‌دانسته است. به نظر می‌رسد، باتوجه به دشمنی زنجانی با مخالفان مشروطه و در رأس آنان آخوند ملا قربان‌علی، که از تولیت خاندان امام‌جمعه دفاع می‌کرد، در این جبهه‌گیری بی‌تأثیر نبوده است؛ بنابراین، براساس مجموع توضیحات و تحلیل‌های انجام‌شده، این سند صحیح به نظر نمی‌رسد. در خلاصهٔ وقف‌نامهٔ متعلق به خاندان حسینی که در ادارهٔ اوقاف قرار دارد و شامل دو برگ است، اگرچه خط و خاتم ناظر وقت محسن میرزا فرزند عبدالله دارا صحیح است، ولی نام مدرس سند با مدرس سند نخستین و سند متعلق به خاندان دارا تفاوت دارد. اگر این خطا را سهوی فرض کنیم، نمی‌توان براساس آن نظر قطعی در جعل سند داد؛ چون در مسودهٔ وقف‌نامه نیز، جای مدرس مسجد را خالی گذاشته‌اند. به درستی نمی‌دانیم ملا علی‌النقی خوئینی با عبدالاحد چه نسبتی دارد. باتوجه به توضیحات ارائه‌شده، به نظر می‌رسد سند نخستین که اکنون در اختیار خاندان حسینی قرار دارد و در عصر محمدشاه قاجار نوشته شده است، با تطبیق و مقابله با سایر سواد وقف‌نامه‌های توضیح‌داده شده صحیح است و خط و خاتم شناخته شدهٔ محسن میرزا ناظر وقت و فرزند واقف که با تأیید سید محمد مجتهد موسوی همراه است بر صحت دومین سند خاندان حسینی دلالت دارد.

با شکست سیاست‌های شیخ ابراهیم زنجانی و فرار میر مصطفی رئیس اوقاف زنجان، مسجد جامع محل گرد همایی، اعتصاب و سخنرانی‌های سید محمد مجتهد و

۱. به معنی آسیاب.

میرزامحمود امامجمعه شد (روزنامه ایران، ۱۱ صفر ۱۳۴۴، ص ۳). در هشتم فروردین ۱۳۰۷ ش، شیخ ابراهیم زنجانی طی نامه‌ای به وزارت معارف نوشت: «جمعی از طلاب مسجد که متصدی موقوفه بودند، از دخالت‌های میرزامحمود امامجمعه شکایت کردند». به گفته زنجانی، میرزامحمود از یک ماه پیش از آن، موقوفات را تصرف کرده بود (ساکما، ۲۹۷/۳۳۷۰۲، ص ۴). حسن رهبری - رئیس وقت اوقاف زنجان - توجه و اهتمام اداره اوقاف، تحویل اسناد از سوی سردارحشمت ناظر موقوفه و دریافت اسناد موقوفه از امامجمعه را برای پایان دادن به مناقشات ضروری دانست. سرانجام با توجه به فشار اداره اوقاف، در ۲۷ اردیبهشت ۱۳۰۷ ش، نظام الاسلام به نمایندگی از امامجمعه، با ارائه اسناد و مدارک وقف‌نامه، برای رسیدگی و تصدیق تولیت درخواست داد. به گفته رهبری، هریک از مدعیان به اسنادی استناد می‌کردند و بدون بررسی دقیق، صدور رأی غیرممکن بود (ساکما، ۲۹۷/۰۳۰۳۶۷، صص ۴-۸). دو سال بعد سردارحشمت ناظر وقت مسجد جامع، طی نامه‌ای به اداره اوقاف، نورالله خان دامادی را دوباره به عنوان مباشر مسجد معرفی کرد (ساکما، ۲۵۰/۲۸۷، ص ۳۹).

با توجه به نامه سردارحشمت درباره نورالله خان دامادی، مسئله تولیت به نفع امامجمعه حل شده به نظر می‌رسید. دو سال بعد طی اعلان اظهارنامه مالک و مستأجر در روزنامه پروین خمره، میرزامحمود امامجمعه به عنوان متولی و نورالله خان دامادی به عنوان نماینده ناظر، برای شش دانگ ۹۷ باب مغازه‌های قیصریه، یک باب حمام و سایر موقوفات معرفی شدند و میرزامحمود برای ثبت تولیت تقاضا داد (روزنامه پروین خمره، ۲۶ خرداد ۱۳۱۱، ص ۳).

ستیزه‌ها، نابه‌سامانی‌ها و شکایت‌های طلاب و مدرسین مسجد جامع از بی‌توجهی امامجمعه به وضعیت مدرسه (ساکما، ۲۵۰/۹۴۸، ص ۳۷؛ ساکما، ۲۵۰/۰۱۱۲۶۰، ص ۴۰؛ ساکما، ۳۱۰/۰۳۵۵۲۸، ص ۶)، اداره معارف را سرانجام وادار کرد تا ضمن رسیدگی به مسئله تولیت، میزان سهم میرزامحمود امامجمعه را مشخص کند. امامجمعه با ملاحظه ادعاهای طلاب و شکایت‌های انجام شده و اهتمام اداره اوقاف برای رسیدگی به موضوع، تمامی اسناد موقوفه را با وکالت سیدمحمدباقرخان حجازی ارائه داد. اداره اوقاف نیز با حضور امیرارسلان خلعت‌بری وکیل مدعی و دعاوی اوقاف، زیر نظر میرزامحمدخان درخشان رئیس دایره تحقیق، میرزامهدی شهیدی و میرزاحسین شهیدی از اعضای دایره تحقیق، پس از ملاحظه و بررسی تمام لوائح و مستندات و احکام صادره از سوی طبقات و گروه‌ها و تحقیق از نمایندگان منطقه خمره در مجلس شورای ملی و با عنایت به تصدیق عبدالله میرزا دارا سردارحشمت (یمین السلطان دوم) ناظر وقت موقوفات طی نامه مورخ



۱۳۰۹/۱۰/۰۹ به شمارهٔ ۲۴۵۱۷، ادعاهای میرزامحمود و اجدادش و ادعاهای احتمالی نوادگانش در آینده را تصدیق کرد و بر تولیت نسل به نسل خاندان حسینی بر موقوفات مسجد جامع رأی صادر کرد (اسناد خاندان حسینی زنجان، ۱۴۰۳).

با صدور رأی ازسوی ادارهٔ معارف و پذیرش آن ازسوی ناظر وقت، حضور نسبتاً پایدار میرزامحمود امامجمعه در زنجان و در ادامه با رسیدگی به وضعیت مسجد و مدرسه، دیگر معارضی دیده نشد و امامجمعه تا زمان وفات در دورهٔ محمدرضاشاه، موقوفات را اداره کرد

۶. واپسین رقابت و کشمکش، احکام صادره در عصر حاضر

با درگذشت میرزامحمود امامجمعه در مورخهٔ ۱۳۳۵ ش، فرزندش محمد عزالدین حسینی^۱ برای پیشگیری از هرگونه ابهام و شائبه در امر تولیت، لایحهٔ گواهی تأیید صلاحیت متولی را با وکالت حسین رئیس به ادارهٔ اوقاف فرستاد. به روشنی مشخص نیست چه کسانی امامجمعهٔ جدید را به این کار وادار کردند؛ چون ناظران موقوفه، تولیت امامجمعه را پذیرفته بودند. به نظر می رسد ترس امامجمعه از رقابتی گذشتهٔ این خاندان در این تصمیم برای گرفتن رأی دوباره بی تأثیر نبوده است. اداره، بررسی موضوع را به محمد هروی موکل تسخیری محول کرد. در این رابطه با عنایت به رأی صادره در ۱۳۱۴/۰۴/۱۸ و باتوجه به این که معارضی وجود نداشت، براساس لایحهٔ شمارهٔ ۱۹۶۹-۳۵/۰۶۱۹، درخواست امامجمعه پذیرفته شد و هیئت شعبهٔ چهارم اداره کل تحقیق اوقاف، با استفاده از تبصرهٔ مادهٔ ۱۱ آئین نامهٔ قانونی، محمد عزالدین حسینی را به عنوان متولی شناخت (اسناد خاندان حسینی زنجان، ۱۴۰۳).

در اوایل دههٔ پنجاه برای پرداخت میزان درآمدها و ارسال صورت حساب به ادارهٔ اوقاف، غالباً بین محمد عزالدین حسینی و حسن رفیعا رئیس ادارهٔ اوقاف زنجان گلاویه و کشمکش وجود داشت؛ که با خویشتن داری و میانروی منوچهر آزمون رئیس سازمان اوقاف کشور رفع می شد. با پیروزی انقلاب اسلامی و انتخاب مسعود خراسانچی در مورخهٔ ۱۳۶۰/۱۱/۵، به عنوان معاون اداره کل اوقاف زنجان، ابلاغیه ای برای تقاضای ثبت و اخذ سند مالکیت رقابت به حسن نبی مباشر متولی صادر شد. نبی نیز طی نامه ای به محمد عزالدین حسینی در مهرماه ۱۳۶۰ ش، خراسانچی را به تلاش برای به دست آوردن اختیارات بیشتر در موقوفه متهم کرد. به گفتهٔ نبی:

«از اوایل سال ۶۰ که ادارهٔ اوقاف با ارسال نامه، دستور انعقاد اجارهٔ مغازه ها را صادر نمود، با حضور فرزند امامجمعه و رئیس وقت اوقاف و با افزایش وجه اجاره به مقدار ۷۰ درصد، اجاره نامه ای به مدت ۳ سال تهیه و صیغهٔ شرعی خوانده شد؛ اما خراسانچی پس از تصدی معاونت اداره، قرارداد را قبول نکرد» (اسناد خاندان حسینی زنجان، ۱۴۰۳).

۱. آیت الله العظمی محمد عزالدین حسینی زنجان (۱۲۹۹ ش، زنجان-۱۳۹۲ ش، مشهد) امامجمعهٔ پیشین زنجان در دورهٔ پهلوی و اوایل انقلاب اسلامی، و از مراجع تقلید عصر حاضر بود (اسناد خاندان حسینی زنجان، ۱۴۰۳).



نبی در نامه‌ای از نمایندگان اوقاف پرسید: «آیا اداره اوقاف علاوه بر نظارت، حق دارد مستقیماً در موقوفه دخالت کند؟ و به‌طور کلی تکلیف چیست؟» (اسناد خاندان حسینی زنجان، ۱۴۰۳). با توجه به آنچه که خراسانچی، تمکین نکردن متولی مسجد جامع می‌نامید، محمد عزالدین حسینی از دخالت در موقوفه منع شد. در این برهه با فشار اداره اوقاف، نبی در مورخه ۶۱/۴/۲۳ از منصب مباشری استعفا داد و سید محمد حسینی زنجان^۱ فرزند امام جمعه به‌جای او منصوب شد. براساس نامه مسعود خراسانچی، متولی به‌دلایل زیر از دخالت در موقوفات مسجد جامع منع شد:

۱. سهل‌انگاری و تمکین نکردن به مقررات و قوانین موضوعه و دستورالعمل‌های سازمان اوقاف؛

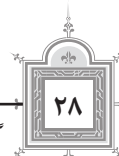
۲. تسلیم نکردن صورت حساب‌ها از سال ۱۳۵۹ ش و تنظیم نکردن بودجه و ایجاد ناهماهنگی در وصول و ایصال عواید؛

۳. باز نکردن حساب مشترک، و معرفی نماینده ناآگاه و ناوارد به مقررات، و تنظیم اجاره با مستأجرین بدون آگاهی و دخالت اوقاف، و افراط و تفریط در اجاره‌بهای مستغلات.

با منع متولی، نامه‌های متعددی به شخصیت‌های سیاسی و مذهبی نوشتند و به این مسئله اعتراض کردند. در زنجان اعضای جامعه روحانیت نظیر حسین نجفی میرزایی، کمال‌الدین فقاہتی، عبدالحمید قائمی، یعقوب جباری و عبدالرحیم واسعی زنجان، تولیت خاندان امام جمعه را تأیید کردند. بعد از استعفای نبی و انتخاب سید محمد حسینی فرزند متولی به‌عنوان مباشر جدید، او طی نامه‌ای مفصل به ادعاهای مسعود خراسانچی پاسخ داد. محمد عزالدین حسینی نیز تمهیدات قبلی مخالفان تولیت و اشکال‌تراشی بی‌دلیل خراسانچی را موجب این وضعیت می‌دانست. به‌روشنی نمی‌دانیم، آیا طرفداران سید هاشم موسوی^۲ که برای ریاست سیاسی و مذهبی در زنجان تلاش می‌کردند، در پشت قضایا قرار داشته‌اند؟ یا این‌که خراسانچی براساس استنباط، شواهد و دلایل موجود، حسینی را از تولیت منع کرده‌است؟ سید محمد حسینی دخالت سید هاشم موسوی در این قضایا را نادرست می‌داند (مصاحبه با آیت‌الله حسینی، ۱۴۰۳). در این برهه نیز، ابوتراب ضیایی فرزند میرزا ضیاءالدین نایب‌الصدر، از متولیان گذشته مسجد جامع - که از سوی محمد حسین یمین‌السلطان مدتی متولی مسجد جامع بود - برای به‌دست آوردن موقوفات تلاش می‌کرد و به‌نظر می‌رسد اقداماتش در سیاست‌های اوقافی خراسانچی بی‌تأثیر نبوده‌است (مصاحبه با چوپانی، ۱۴۰۳). به‌نوشته محمد عزالدین حسینی:

«براساس کتاب تحریر الوسیله بخش قضا در احکام، اگر دو نفر مدعی و منکر، اختلاف خود را نزد فقیه جامع‌الشرایط بردند و فقیه در اختلاف آنان نظر کرد و برطبق

۱. بزند، صحیح است.



موازين قضاوت اسلامي حکمی در آن واقعه نمود، در چنین صورت با بودن حکم فقیه جامع الشرايط، منکر و مدعی را جایز نیست [تا] مجدداً به مجتهد دیگر رجوع نمایند و بر فرض رجوع متضامین به فقیه دیگر، فقیه را جایز نیست در حکم فقیه اول نظر کرده و آن را نقض کند؛ حتی اگر متخصصین به نظر کردن فقیه ثانی رضایت بردند^۱.

آیا با این نظر رهبرانقلاب اسلامی و حکم گذشته آخوند ملاقربانعلی در مسئلهٔ تولیت، می‌توان به این مسئله نظر کرد؟ یا آن را نقض نمود؟ (اسناد خاندان حسینی زنجان، ۱۴۰۳) این استدلال امام‌جمعه صحیح به نظر نمی‌رسد. چون در جریان حکم آخوند ملاقربانعلی به نفع خاندان امام‌جمعه، یمین‌السلطان به عنوان یک‌سوی منازعه به ملاقربانعلی رجوع نکرد و فقط میرزا ابوالفضائل امام‌جمعه از ملاقربانعلی استفتا کرد. همان‌گونه که پیش‌تر بررسی شد، یمین‌السلطان چندین سال پیش از رجوع خاندان حسینی به آخوند ملاقربانعلی، از میرزا ابوطالب موسوی دربارهٔ مسئلهٔ تولیت موقوفات حکم شرعی خواست و میرزا ابوطالب براساس اسناد خاندان دارا، به نفع آنان و به ضرر خاندان حسینی رأی صادر کرد.

سرانجام ادارهٔ اوقاف با توجه به اعتراض‌های خاندان حسینی زنجان، به شکایت مدنظر پرداخت. در ابتدا شعبهٔ حقوقی ادارهٔ اوقاف در زمینهٔ تعیین و حدود مسئله، تولیت امام‌جمعه را به رقبات مندرج در خلاصهٔ وقف‌نامه منحصر کرد و در زمینهٔ مسجد و مدرسه نافذ ندانست. سید محمد عزالدین حسینی به این نظریه اعتراض کرد و پرونده برای رسیدگی و اظهار نظر مجدد به هیئت تجدیدنظر بازگردانده شد. هیئت پس از بررسی‌های لازم و ملاحظهٔ وقف‌نامه و لایحهٔ دفاعیهٔ متولی، شور و مذاکرات را کافی دانست و ختم دادرسی را اعلام کرد. براساس رأی هیئت تجدیدنظر، «باتوجه به اصل و رونوشت وقف‌نامه در ربیع‌الاول ۱۲۴۴ق، مستند آرای صادره از شعبهٔ تحقیق، ملاک وقف بوده است؛ بنابراین، سید محمد طارمی‌الاصل والزنجانی و سپس ارشد اولاد ذکور [ش] به عنوان متولی شناخته شدند. شرایط و حدود تولیت همان شرایط و حدود نظارت مندرج در وقف‌نامه است و حدود و شمول هر دو یکی می‌باشد و نه فقط هیچ‌گونه دلیل، اماره و قرینه‌ای - که سبب فرق بین این دو در مورد شمولشان باشد - در بین نیست، بلکه اختیارات مختلفی را از قبیل تعیین مدرس و غیره به متولی وقت تفویض نموده [و این] دلیل دیگری بر شمول تولیت مشارالیه بر آن است؛ بنابراین، به نظر می‌رسد نظریهٔ شمارهٔ ۶۱/۸/۲-۹۴۲ شعبهٔ حقوقی صحیح نبوده است و به اتفاق نقض می‌گردد. لازم است متولی برابر وقف‌نامه نسبت به وظایف شرعی و قانونی خود در ادارهٔ مدرسه و مسجد اقدام نماید» (اسناد خاندان حسینی زنجان، ۱۴۰۳؛ اسناد ادارهٔ اوقاف و امور خیریهٔ زنجان، ۱۴۰۳).

۱. آیت‌الله سید محمد حسینی زنجان (۱۳۲۶ش، قم) از مراجع تقلید حال حاضر شیعه به‌شمار می‌رود (اسناد خاندان حسینی زنجان، ۱۴۰۳).

۲. آیت‌الله سید هاشم موسوی زنجان (۱۳۰۳ش، زنجان-۱۳۶۴ش، مشهد)، از علمای برجستهٔ زنجان در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی بود (اسناد خاندان موسوی زنجان، ۱۴۰۱).



۷. نتیجه

در دوره فتح‌علی‌شاه قاجار با احداث مسجد جامع در زنجان، نظارت برعهده بانی بنا عبدالله دارا و تولیت به سیدمحمد مجتهد سردانی تفویض شد؛ ولی پس از وفات دومین متولی میرزا عبدالواسع حسینی (۱۲۹۱ق) و دومین ناظر محسن میرزا (۱۲۹۲ق)، جدال بازماندگان بر سر ادامه تولیت موقوفات آغاز شد. به نظر می‌رسد سوءاستفاده‌ها و انتقادهایی که رقبا در زمینه فروش روستاهای موقوفه و چگونگی مصرف درآمدهای موقوفه به میرزا عبدالواسع نسبت می‌دادند صحیح بوده است. هم‌چنین درآمدهای کم‌توجهی و موانع شخصی میرزا ابوالفضائل و فرزندش میرزا محمود حسینی در رسیدگی به وضعیت مسجد، از مهم‌ترین عوامل تلاش‌های ناظران برای رد تولیت از خاندان حسینی (امام‌جمعه) بود. از سوی دیگر برخی از خاندان‌های برجسته زنجان نظیر میرزایی با جلوداری میرزا ابوطالب موسوی و شیخ الاسلام به نمایندگی نایب‌الصدر، با تطمیع و جلب نظر از سوی ناظرانی مانند یمین‌السلطان -و به نظر می‌رسد با هدف به حاشیه کشاندن خاندان نوظهور امام‌جمعه در جامعه زنجان- در صدد بودند تولیت موقوفات ارزشمند مسجد را به دست آورند؛ موضوعی که با حمایت کردن آخوند ملا قربان‌علی از نوادگان سید سردانی، ناکام ماند.

در حال حاضر یک سند موقوفه در دست خاندان دارا و سه سند در دست خاندان امام‌جمعه وجود دارد. در سند خاندان دارا روستاهای لگاهی، و گلجیک قید شده است که در اسناد دیگر نیست. هم‌چنین پرداخت مبالغ گزاف حقوق به متصدیان و گردانندگان موقوفات، خاتم جعلی سیدمحمد سردانی امام‌جمعه، نداشتن خاتم عبدالله دارا بانی مسجد در زمان نگارش، نشانه جعلی و نادرست بودن این سند است. در زمینه اسناد خاندان حسینی هم، در مسوده وقف‌نامه نام مدرس مشخص نیست. از سوی دیگر اگرچه رونوشت وقف‌نامه، خط و خاتم صحیح محسن میرزا ناظر وقت و فرزند عبدالله دارا را دارد و سیدمحمد موسوی از علمای زنجان نیز آن را تأیید کرده است، ولی نام مدرس میر علی‌النقی خوئینی ذکر شده است که با اسناد دیگر تفاوت دارد. سند نخستین از خاندان حسینی مربوط به دوره محمدشاه قاجار، در طوماری بزرگ نوشته شده و حاشیه‌های آن از بین رفته است؛ ولی عمده مطالب آن آشکار است و خط و خاتم معمرین وقت زنجان در آن قابل تشخیص است؛ بنابراین باتوجه به نوع کاغذ، اسامی و خاتم معمرین زنجان، این سند صحیح به نظر می‌رسد؛ بنابراین در مجموع اسناد متعلق به خاندان امام‌جمعه صحیح است. در عصر رضاشاه با ظهور نهادهای اداری جدید و باتوجه به مجموع شکایات مدعیان تولیت مسجد جامع، دایره تحقیق اوقاف پس از ملاحظه در اسناد موقوفه و اظهارات مطلعین و معمرین، تولیت را نسل به نسل متعلق به خاندان امام‌جمعه دانست. پس از وفات



میرزا محمود امام جمعه، بنابه درخواست فرزندش سید محمد عزالدین حسینی، ادارهٔ تحقیق دومین بار با صدور گواهی، تولیت خاندان امام جمعه را تأیید کرد. در سال‌های اولیهٔ پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز، با آغاز اختلاف میان ادارهٔ اوقاف و امام جمعه بر سر چگونگی همکاری که با منع متولی سید محمد عزالدین حسینی همراه بود، شعبهٔ حقوقی ادارهٔ اوقاف ابتدا حدود تولیت امام جمعه را به رقبات مندرج در خلاصهٔ وقف‌نامه منحصر کرد و در زمینهٔ مسجد و مدرسه نافذ ندانست؛ ولی با ادامهٔ اعتراض، پرونده به هیئت تحقیق ادارهٔ اوقاف ارجاع شد و پس از بررسی اسناد وقف‌نامه و لایحهٔ دفاعیه، تولیت نسل به نسل خاندان امام جمعه بر مسجد جامع تأیید شد و نظریهٔ شعبهٔ حقوقی مردود اعلام شد. با عنایت به مجموع اسناد موجود در نزد خاندان‌های گوناگون، چگونگی گواهی شاهدان هر دو طرف و آرای صادره از سوی بازرسان دایرهٔ تحقیق ادارهٔ اوقاف در دهه‌های مختلف، تولیت موقوفات مسجد جامع متعلق به سید محمد مجتهد سردانی است و در ادامه نسل به نسل بر عهدهٔ ارشد اولادش است.

منابع

اسناد

- ادارهٔ اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ): ۰۳۱۸۲۱۵-۷۰۰۲۰۱۱۰.
- اسناد ادارهٔ اوقاف و امور خیریهٔ شهرستان زنجان. (۱۴۰۳). *پوشهٔ اسناد موقوفات مسجد جامع*. زنجان: خیابان امام، ادارهٔ اوقاف و امور خیریهٔ شهرستان زنجان.
- اسناد انجمن تاریخ و فرهنگ زنجان. (۱۴۰۳). *اسناد دورهٔ قاجار و پهلوی*. زنجان: دفتر انجمن تاریخ و فرهنگ زنجان.
- اسناد خاندان حسینی زنجان. (۱۴۰۳). *اسناد مسجد جامع زنجان*. زنجان: دفتر آیت‌الله حسینی زنجان.
- اسناد خاندان موسوی زنجان. (۱۴۰۱). *اسناد دورهٔ قاجار و پهلوی*. زنجان: آرشیو خاندان موسوی زنجان.
- اسناد خاندان نورالله‌خان یاور (دامادی). (۱۴۰۲). *اسناد موقوفهٔ مسجد جامع زنجان*. زنجان: اسناد خاندان دامادی.
- اسناد شخصی نویسنده. (۱۴۰۳). *اسناد روستای لاجوان، شهرستان خداوند*.
- اسناد موزهٔ مهرانهٔ زنجان. (۱۴۰۲). *اسناد خاندان میرزایی*. زنجان: بنیاد مهرانهٔ زنجان.
- سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی ایران (ساکما): ۲۴۰/۱۴۶۸۰؛ ۲۴۰/۰۷۴۸۵۵؛ ۲۵۰/۲۸۷؛ ۲۵۰/۹۴۸؛ ۲۵۰/۰۸۵۳۳؛ ۲۵۰/۰۱۱۲۶۰؛ ۲۵۰/۰۱۶۷۸۷؛ ۲۵۰/۰۱۸۰۹۸؛ ۲۵۰/۰۰۲۸۱۵؛ ۲۹۳/۰۰۷۸۷۵؛ ۲۹۵/۰۰۷۸۷۵؛ ۲۹۷/۰۳۰۳۶۷؛ ۲۹۷/۳۳۷۰۲؛ ۳۱۰/۰۳۵۵۲۸.
- سازمان کتابخانهٔ و مرکز اسناد آستان قدس رضوی (ساکماق): ۱۴۲۲۲۵.



نسخه خطی

تاریخ و جغرافیای خمه و توابع آن. (۱۲۹۶ق). طهران: کتابخانه وزارت مالیه.
جدیدالاسلام، علی نقی. (بی تا). تسلیه الاخوان در وقایع زنجان؛ حاشیه سراج المنیر. (حسن حسین علی، مصحح). زنجان: بی نا.
جنگ احکام و فرامین و منشآت و مکتوبات از زندیه و افشاریه و قاجار. (بی تا). تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی. شماره ثبت کتاب: ۸۵۶۱۹.
محمدحسن بن ملاقتیر. (۱۳۰۸). شرح زندگی علمای خمه. زنجان: اسناد خاندان حسینی زنجانی.

کتاب

آصف (رستم الحکما)، محمدهاشم. (۱۳۸۷). تاریخ دارالعرفان خمه. (ج ۱). (حسن حسین علی، مصحح). زنجان: پینار.
احتشام السلطنه، محمود. (۱۳۹۲). خاطرات احتشام السلطنه. (سیدمحمد مهدی موسوی، کوشش گر). تهران: زوار.
اشترویس، یوهان. (۱۴۰۳). سفرنامه یوهان اشترویس؛ سفرنامه و ماجراهای برده هلندی در دوره شاهسلیمان صفوی. (ج ۳). (ساسان طهماسبی، مترجم). تهران: امیرکبیر.
اعتمادالسلطنه، محمدحسن. (۱۳۶۸). مرآت البلدان. (ج ۴). (عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث: مصححان، حاشیه نویسان، فهرست نویسان). تهران: دانشگاه تهران.
افضل الملک، غلامحسین. (۱۳۶۱). افضل التواریخ. (ج ۱). (منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان: کوشش گران). تهران: تاریخ ایران.
پورشافعی، مجید. (۱۳۸۵). اقتصاد کوچ: گزارش پول ملی ایران، هزینه های زندگی و دستمزدها در دو سده گذشته. تهران: گام نو.
زنجانی، ابراهیم. (۱۳۹۳). خاطرات شیخ ابراهیم زنجانی. (ج ۲). (غلامحسین میرزاصالح، کوشش گر). تهران: کویر.
سالور، قهرمان میرزا. (۱۳۷۴). روزنامه خاطرات عین السلطنه. (ج ۲ و ج ۵). (ج ۱). (مسعود سالور و ایرج افشار: کوشش گران). تهران: اساطیر.
سپهر، عبدالحسین. (۱۳۸۶). مرآت الوقایع مظفری. (ج ۲). (عبدالحسین نوایی، کوشش گر). تهران: میراث مکتوب.
شیبانی، بصیرالملک. (۱۳۷۴). روزنامه خاطرات بصیرالملک شیبانی ۱۳۰۱-۱۳۰۶ قمری: در روزگار پادشاهی ناصرالدین شاه قاجار. (ایرج افشار و محمدرسول دریاگشت: کوشش گران). تهران: دنیای کتاب.



- عیسوی، چارلز. (۱۳۶۲). *تاریخ اقتصادی ایران: قاجاریه ۱۲۱۵-۱۳۳۲ ق.* (چ ۱). (یعقوب آژند، مترجم). تهران: گستره.
- متقی، حسین. (۱۳۸۲). *گلگشت: سیمای استان زنجان از منظر سیاحان و سفرنامه‌نویسان*. (چ ۱). قم: الخزانة العالمیه للمخطوطات الاسلامیه.
- مجبوبی اردکانی، حسین. (۱۳۸۰). *چهل سال تاریخ ایران در دورهٔ پادشاهی ناصرالدین‌شاه*. (چ ۲). (چ ۲). تهران: اساطیر.
- هدایت، رضاقلی. (۱۳۷۳). *فهرس التواریخ. (عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث: مصححان و حاشیه‌نویسان)*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات تاریخی فرهنگی.

مصاحبه

- مصاحبه با آیت‌الله سیدمحمد حسینی زنجان. (۱۴۰۳). پیرامون مسجد جامع زنجان. زنجان: دفتر حضرت آیت‌الله حسینی زنجان.
- مصاحبه با سجاد چوپانی. (۱۴۰۳). پیرامون موقوفات مسجد جامع. زنجان: بازار زنجان.
- مصاحبه با محسن میرزایی. (روزنامه‌نگار و مصحح). (۱۳۹۹). دربارهٔ زنجان عصر قاجار. تهران: دفتر محسن میرزایی.

نشریات

- روزنامهٔ *آذر*، نمرهٔ ۶۰، یکشنبه ۱۰ شهریور ۱۳۲۵.
- روزنامهٔ *انجمن تبریز*، س ۱، ش ۱۴۳، ۲۲ شعبان ۱۳۲۵.
- روزنامهٔ *ایران نو*، س ۱، ش ۹۵، ۷ ذی‌حجهٔ ۱۳۲۷.
- روزنامهٔ *ایران*، س ۵۶، ش ۲۱، ۹ شوال ۱۳۲۱.
- روزنامهٔ *ایران*، س ۲، ش ۲۹۸، ۲ ذی‌حجهٔ ۱۳۳۶.
- روزنامهٔ *ایران*، س ۹، ش ۱۸۹۴، ۱۱ صفر ۱۳۴۴.
- روزنامهٔ *پروین خمه*، س ۲، ش ۱۴۸، ۲۶ خرداد ۱۳۱۱.
- روزنامهٔ *چهره‌نما*، س ۲، نمرهٔ ۴۰، ۱۰ ربیع‌الاول ۱۳۲۴.
- روزنامهٔ *زنجان*، س ۱، ش ۴، پنجشنبه ۱۶ بهمن ۱۳۲۸.

English Translation of References

Documents

Asnād-e Anjoman-e Tārix va Farhang-e Zanjān. (1403/2024). (Documents of the Qa-



- jar and Pahlavi periods). Zanjān: Daftar-e Anjoman-e Tārix va Farhang-e Zanjān (Office of the Zanjan History and Culture Association). [In Persian]
- Asnād-e Edāre-ye Owqāf va Omur-e Xeyriye-ye Šahrestān-e Zanjān. (1403/2024). **“Puše-ye asnād-e mowqufāt-e masjid jāme”** (Grand Mosque endowment documents folder). Zanjān: Xiyābān-e Emām (Imam Street), Edāre-ye Owqāf va Omur-e Xeyriye-ye Šahrestān-e Zanjān (Department of Endowments and Charity Affairs of Zanjan County). [In Persian]
- Asnād-e Muze-ye Mehrāne-ye Zanjān (Documents of the Mehraneh Museum of Zanjan). (1402/2023). **“Asnād-e xāndān-e Mirzāyi”** (Documents of the Mirzaei Family). Zanjān: Bonyād-e Mehrāne-ye Zanjān (Mehraneh Foundation of Zanjan). [In Persian]
- Asnād-e šaxsi-ye nevisandeh (The author’s personal documents). (1403/2024). **“Asnād-e rustā-ye Lāčvān, Šahrestān-e Xodābandeh”** (Documents of the village of Lachvan, Khodabandeh County.). [In Persian]
- Asnād-e Xāndān-e Hosseini-ye Zanjāni (Documents of the Hosseini Zanjani Family). (1403/2024). **“Asnād-e masjid jāme’-e Zanjān”** (Documents of the Grand Mosque of Zanjan). Zanjān: Daftar-e Āyatollāh Hosseini-ye Zanjāni (Office of Ayatollah Hosseini Zanjani). [In Persian]
- Asnād-e Xāndān-e Musavi-ye Zanjāni (Documents of the Mousavi Zanjani family. (1401/2022). **“Asnād-e dowre-ye Qājār va Pahlavi”** (Documents of the Qajar and Pahlavi periods). Zanjān: Āršiv-e Xāndān-e Musavi-ye Zanjāni (Archives of the Mousavi Zanjani family). [In Persian]
- Asnād-e Xāndān-e Nurollāh-xān Yāvar (Dāmādi) (Documents of the family of Noorullah Khan Yavar (Damadi)). (1402/2023). **“Asnād-e mowqufe-ye masjid jāme’-e Zanjān”** (Documents of the endowment of the Grand Mosque of Zanjan). Zanjān: Asnād-e Xāndān-e Dāmādi (Documents of the family of Damadi). [In Persian]
- Edāre-ye Asnād va Tārix-e Diplomāsi-ye Vezārat-e ‘Omur-e Xāreje (Estādox) (Department of Diplomatic Documents and History of the Ministry of Foreign Affairs): 0318215-70020110. [In Persian]



Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Melli-ye Irān (Sākmā) (National Library and Archives Organization of Iran): 240/14680; 240/074855; 250/287; 250/948; 250/008533; 250/011260; 250/016787; 250/018098; 293/002815; 295/007875; 297/030367; 297/33702; 310/035528. [In Persian]

Sāzmān-e Ketābxāne-hā, Muze-hā va Markaz-e Asnād-e Āstān-e Qods-e Razavi (Sākmāq) (The organization of Libraries, Museums and Documents Center of As-tane Qudse Razavi): 142225. [In Persian]

Manuscripts

Jadid al-Eslam, Ali Naghi. (n.d.). *“Tasliyat-ol-exvān dar vaqāye’-e Zanjān; Hāšiye-ye serāj-ol-monir”* (The Margin of Siraj al-Munir). Edited by Hassan Hossein Ali. Zanjān: n.p. [In Persian]

“Jong-e ahkām va farāmin va monša’āt va maktubāt az Zandīyeh va Afšāriyeh va Qājār” (The collection of decrees, orders, structures, and letters from the Zand, Afshari, and Qajar dynasties). (n.d.). Tehran: Ketāb-xāne, Muze va Markaz-e Asnād-e Majles-e Šorā-ye Eslāmi (Kemām) (Library, Museum and Document Center of Iran Parliament). Book registration number: 85619. [In Persian]

Mohammad Hassan Ibn Molla Ghanber. (1308/1929). *“Šarh-e zendegi-ye ‘olamā-ye xamseh”* (Biography of the five scholars). Zanjān: Asnād-e Xāndān-e Hosseini Zanjāni. [In Persian]

“Tārix va joqrāfiyā-ye Xamseh va tavābe’-e ān” (History and geography of Khamseh and its suburbs). (1296 AH/1878 AD). Tehran: Ketābxāne-ye Vezārat-e Māliyeh. [In Persian]

Books

Afzal Al-Molk, Gholam Hossein. (1361/1982). *“Afzal ot-tavārix”* (The best of histories) (1st ed.). Edited by Mansoureh Ettehadieh & Siroos Saadvandian. Tehran: Tārix-e Irān. [In Persian]

Asef (Rostam ol-Hokama), Mohammad Hashem. (1387/2008). *“Tārix-e dār-ol-‘erfān-e Xamseh”* (History of Khamseh) (vol. 1). Edited by Hassan Hossein Ali. Zanjān: Pinār. [In Persian]



- Ehtesham Al-Saltaneh, Mahmoud. (1392/2013). *“Xāterāt-e Ehtešāmossaltaneh”* (Memoirs of Ehtesham Al-Saltaneh). Edited by Seyyed Mohammad Mehdi Mousavi. Tehran: Zavvār. [In Persian]
- Etemad Al-Saltaneh, Mohammad Hassan. (1368/1989). *“Merāt-ol-boldān”* (The mirror of cities) (vol. 4). Edited, annotated, and cataloged by Abdolhossein Navaee & Mir Hashem Mohaddes. Tehran: Dānešgāh-e Tehrān (University of Tehran). [In Persian]
- Hedayat, Reza Gholi. (1373/1994). *“Fehres-ot-tavāriḡ”* (Index of histories). Edited and annotated by Abd al-Hossein Navayi & Mir Hashem Mohaddes. Tehran: Pažuhešgāh-e ‘Olum-e Ensāni va Motāle‘āt-e Tāriḡ-e Farhangī (Institute for Humanities and Cultural Studies). [In Persian]
- Issavi, Charles. (1362/1983). *“Tāriḡ-e eqtesādi-ye Irān: Qājārieh 1215-1332 AH”* (The economic history of Iran) (1st ed.). Translated by Yaghoub Azhand. Tehran: Gos-tareh. [In Persian]
- Mahboubi Ardakani, Hossein. (1380/2001). *“Čehel sāl tāriḡ-e Irān dar dowre-ye pādešāhi-ye Nāser-ed-Din Šāh”* (Forty years of Iran’s history during the reign of Naser al-Din Shah) (vol. 2) (2nd ed.). Tehran: Asātir. [In Persian]
- Mottaghi, Hossein. (1382/2013). *“Golgašt: Simā-ye ostān-e Zanjān az manzar-e sayyāhān va safarname-nevisān”* (Golgasht (pleasure -ground) Image of Zanzan province in tourist’s itinerary writer’s perspective) (1st ed.). Qom: Al-Xazāna-tol-‘Ālamiya Lel-Maxtutāt-el-Eslāmiyah. [In Persian]
- Pourshafēi, Majid. (1385/2006). *“Eqtesād-e kučeh: Gozāreš-e pul-e melli-ye Irān, hazine-hā-ye zendegi va dastmozd-hā dar do sade-ye gozašteḡ”* (A report on Iran’s national currency, cost of living, and wages in the past two centuries). Tehran: Gām-e no. [In Persian]
- Salour, Ghahreman Mirza. (1374/1995). *“Ruznāme-ye xāterāt-e ‘Eyn-os-Saltaneh”* (The daily memoirs of Eyn Al-Saltaneh) (vols. 2 & 5) (1st ed.). Edited by Masoud Salour & Iraj Afshar. Tehran: Asātir. [In Persian]
- Sepehr, Abd Al-Hossein. (1386/2007). *“Mer’āt-ol-vaqāye’-e Mozaffari”* (The history of events in Muzaffar Al-Din Shah Qajar era) (vol. 2). Edited by Abd Al-Hossein Navayi. Tehran: Mirās-e Maktub. [In Persian]



- Sheibani, Basir al-Molk. (1374/1995). “*Ruznāme-ye xāterāt-e Basir-ol-Molk-e Šeibāni 1301 – 1306 AH: Dar ruzegār-e pādešāhi-ye Nāser-ed-Din Šāh-e Qājār*” (Diary of the memories of Basir al-Molk Sheibani 1301 – 1306 AH / 1883 – 1889 AD: During the reign of Nasser al-Din Shah Qajar). Edited by Iraj Afshar & Mohammad Rasoul Daryagasht. Tehran: Donyā-ye Ketāb. [In Persian]
- Struys, Jan Janszoon. (1403/2024). “*Safarnāme-ye Yuhān Eštroys; Safarnāmeḥ va mājarā-hā-ye barde-ye Holandi dar dowre-ye Šāh Soleimān-e Safavi*” (The voyages and travels of John Struys through Italy, Greece, Muscovy, Tartary, Media, Persia, East-India, Japan, and other countries in Europe, Africa and) (3rd ed.). Translated by Sasan Tahmasbi. Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
- Zanjani, Ebrahim. (1393/2014). “*Xāterāt-e Šeīx Ebrāhim-e Zanjāni*” (Memoirs of Sheikh Ebrahim Zanjani) (2nd ed.). Edited by Gholam Hossein Mirza Saleh. Tehran: Kavir. [In Persian]

Interviews

- Interview with Āyatollāh Seyyed Mohammad Hosseini Zanjāni. (1403/2024). “Pirāmun-e masjed jāme’-e Zanjān” (About the Grand Mosque of Zanjan). Zanjān: Daftar-e Āyatollāh Seyyed Mohammad Hosseini Zanjāni (Office of Āyatollah Hosseini Zanjani). [In Persian]
- Interview with Sajjād Čupāni. (1403/2024). “Pirāmun-e mowqufāt-e masjed jāme” (About the endowments of the Grand Mosque). Zanjān: Bāzār-e Zanjāni (Zanjan Bazaar). [In Persian]
- Interview with Mohsen Mirzayi. (Journalist & editor). (1399/2020). “Darbāre-ye Zanjān-e ‘asr-e Qājār” (About Zanjan in the Qajar era). Tehran: Daftar-e Mohsen Mirzāyi (Mohsen Mirzayi’s Office). [In Persian]

Press

- Ruznāme-ye *Anjoman-e Tabriz* (Anjuman-e Tabriz newspaper), year 1, issue 143, 22 Ša’bān 1325 AH / 1 October 1907. [In Persian]
- Ruznāme-ye *Āzar* (Azar newspaper), issue 60, Sunday 10 Šahrivar 1325 SH/ 1 September 1946. [In Persian]



Ruznāme-ye *Čehre-namā* (Chehrehnama newspaper), year 2, issue 40, 10 Rabi' al-Awwal 1324 AH / 5 May 1906. [In Persian]

Ruznāme-ye *Irān-e No* (Iran-e No newspaper), year 1, issue 95, 7 Dhu al-Hijjah 1327 AH / 21 December 1909. [In Persian]

Ruznāme-ye *Irān* (Iran newspaper), year 56, issue 21, 9 Šawwāl 1321 AH / 29 December 1903. [In Persian]

Ruznāme-ye *Irān* (Iran newspaper), year 2, issue 298, 2 Dhu al-Hijjah 1336 AH / 9 September 1918. [In Persian]

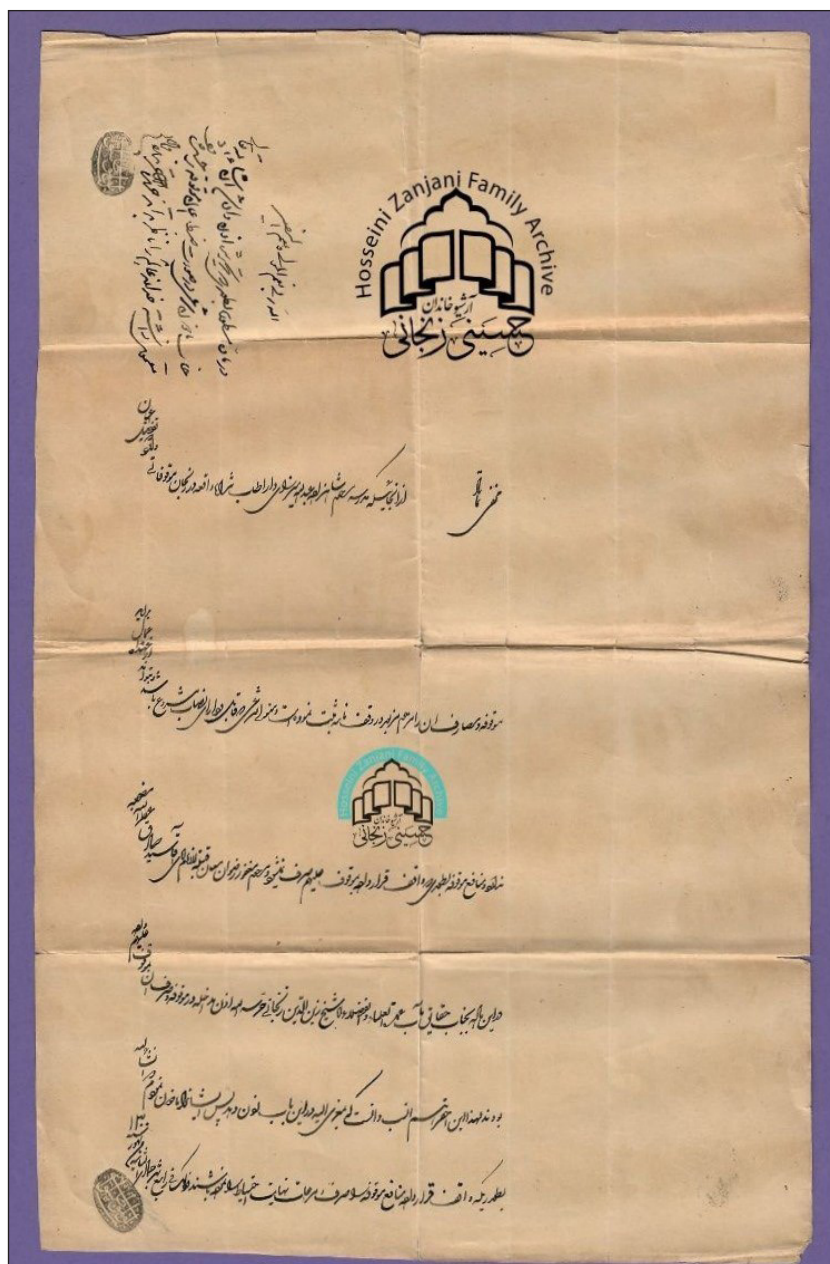
Ruznāme-ye *Irān* (Iran newspaper), year 9, issue 1894, 11 Safar 1344 AH / 31 August 1925. [In Persian]

Ruznāme-ye *Parvin-e Xamseh* (Parvin Khamseh newspaper), year 2, issue 148, 26 Xordād 1311 SH/ 16 June 1932. [In Persian]

Ruznāme-ye *Zanjān* (Zanjan newspaper), year 1, issue 4, Thursday, 16 Bahman 1328 SH/ 5 February 1950. [In Persian]



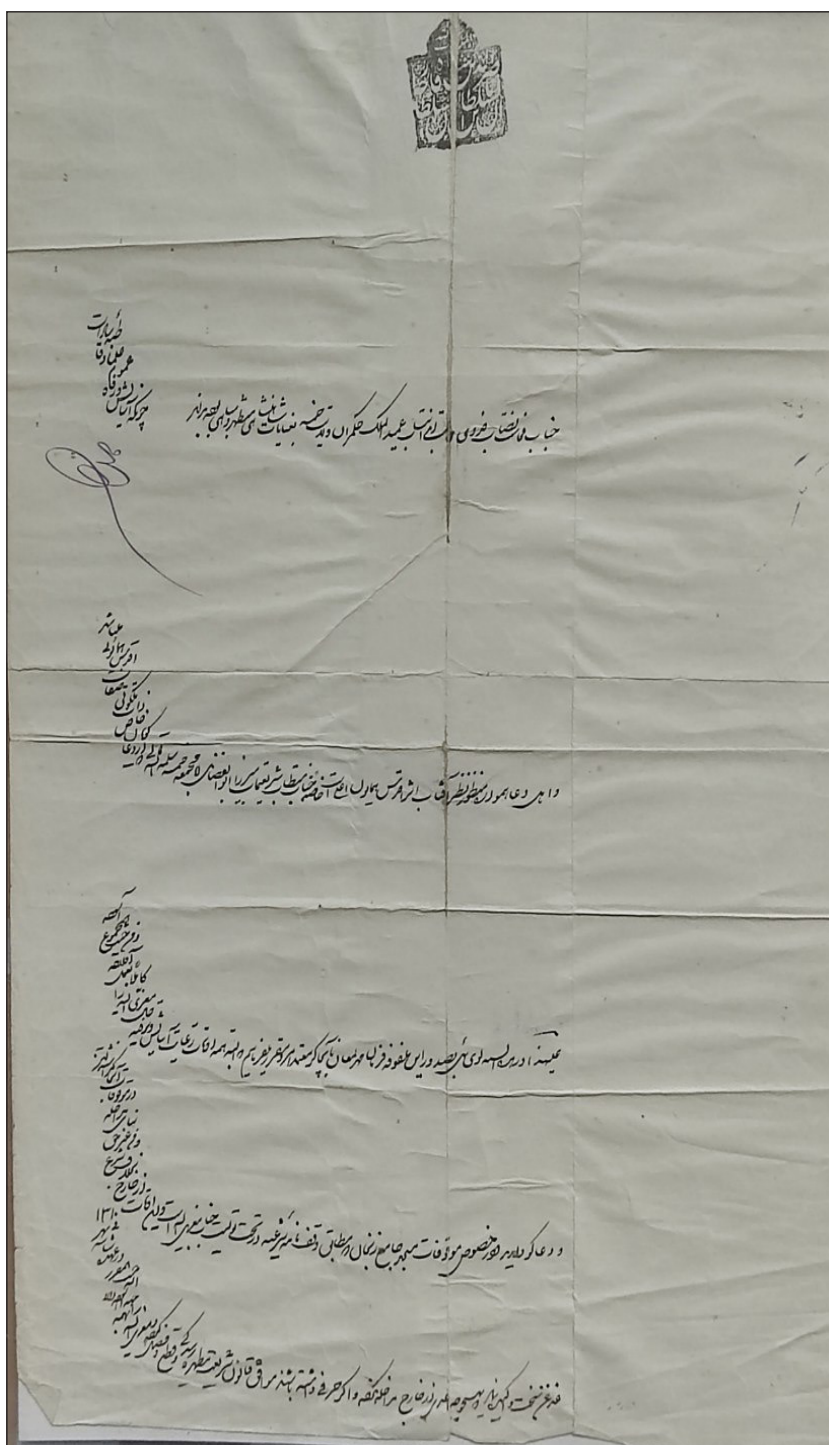
اسناد خاندان حسینی زنجانی (۱۴۰۳)



پیوست ۱

احکام میرزا ابوطالب موسوی پیرامون
مسجد جامع

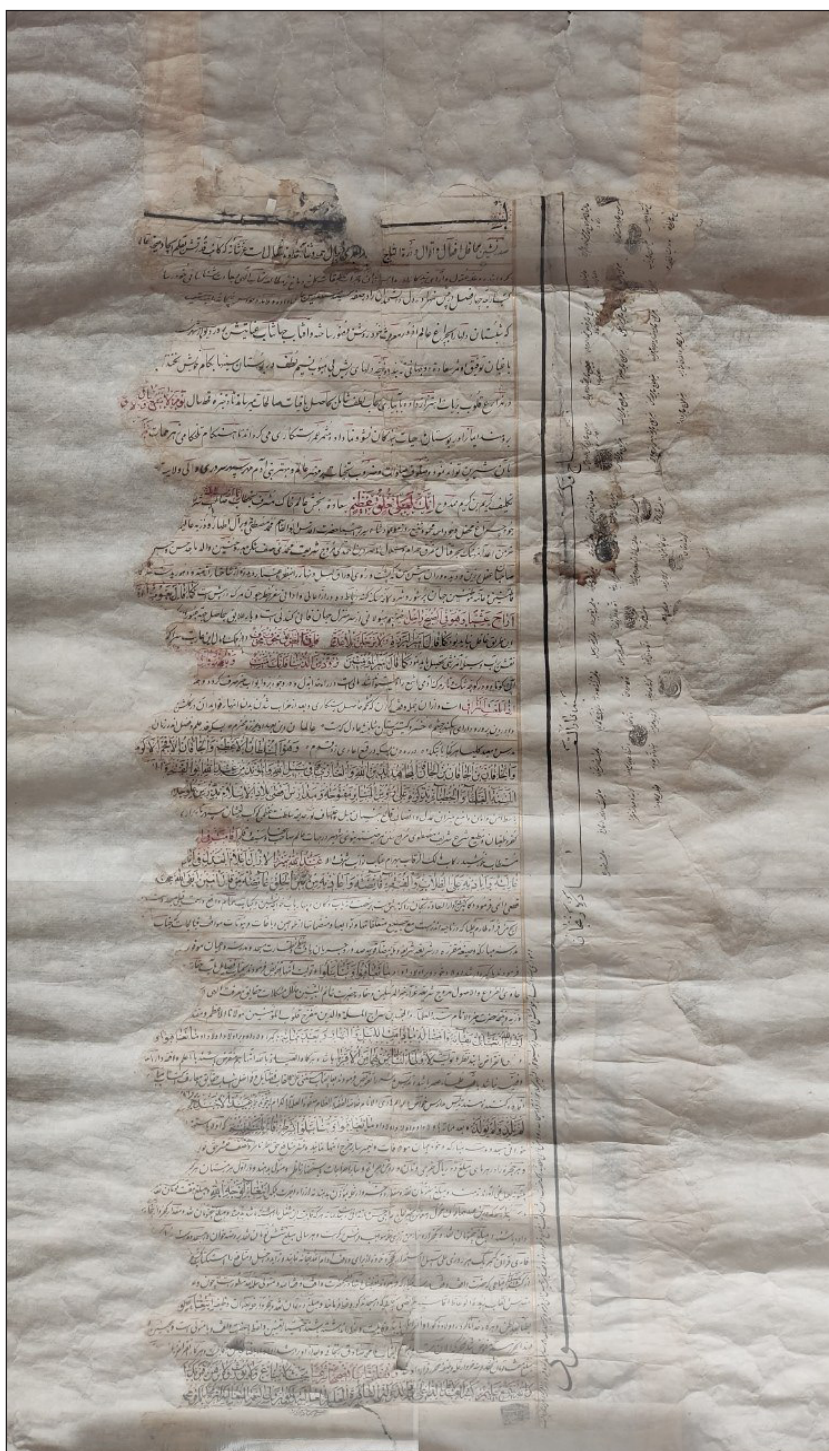




پیوست ۲

فرمان ناصرالدین شاه پیرامون موقوفات
مسجد جامع

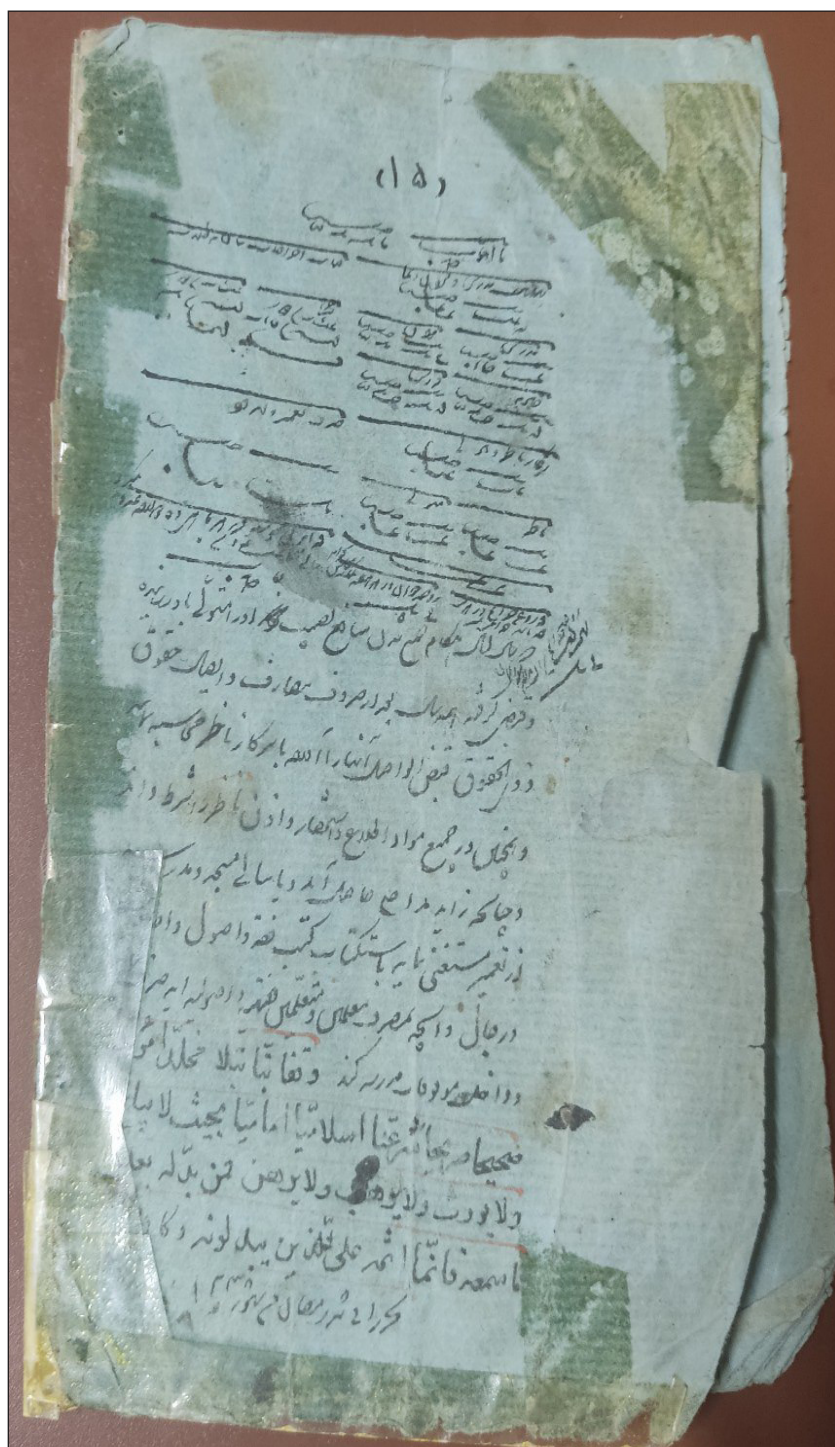




پیوست ۳

قدیمی‌ترین سواد وقفنامهٔ مسجد جامع
مربوط به دورهٔ محمدشاه قاجار





رأى صادره پیرامون تولیت موقوفات
مسجد جامع در دوره یهلوی


 جمهوری اسلامی ایران
 سازمان اوقاف

تاریخ ۹۱/۹/۴۴
 پیوست

در تاریخ ۱۳۶۱/۹/۳۰ هـ جلسه هیات تجدید نظر اداره کل تحقیق سازمان اوقاف مرکب از اعضاء کنندگان ذیل جهت رسیدگی به پرونده حقوقی موقوفه مرحوم عبدالله میرزا بکلا سه (ع) ۱۵-۳۱ واقع در حوزة اوقافی شهرستان زنجان محتوی نظریه شماره ۱۹۴۲/۲/۸/۱۳۶۱ شعبه حقوقی کل تحقیق تشکیل گردید و گردش کار بطور کلی از قرار زیر است:

اداره اوقاف زنجان طی نامه شماره یک سیار - ۱۳۶۱/۷/۲۲ خود از شعبه حقوقی کل تحقیق تقاضای تعیین حدود شمول رای تولیتی شماره ۱۹۶۸-۱۲/۱۳۳۵ صادره ان شعبه دائر بتولیت آقای محمدعزالدین حسینی نسبت بموقوفه فوق الا شعار مستند به وقفنامه مورخه شهر ربیع الاول ۱۲۴۴ قمری رانموده که اداره امور مسجد و مدرسه معروف به ((سید)) نیز با ایشان است یاخیر؟ به عبارت دیگر تولیت ایشان شامل مسجد و مدرسه مزبورین در وقفنامه مزبور میباشد یاخیر؟

شعبه حقوقی در پاسخ نظریه فوق الذکر را دائر بر اینکه: رای شماره ۱۹۶۸-۱۲/۱۳۳۵ صادره از شعبه چهارم اداره کل تحقیق منحصر در رقیبات مندرج در خلاصه وقفنامه موقوفات شاهزاده عبدالله میرزا میباشد و نسبت به مسجد و مدرسه نافذ نمیباشد. و این نظریه مورد اعتراض متولی قرار گرفته و برای رسیدگی و اظهار نظر مجدد به هیات تجدید نظر ارجاع گردیده است و هیات پس از رسیدگی های لازم و ملا حظة وقفنامه و لایحه دفاعیه متولی، شور و مذاکرات راکافی دانسته و ختم جلسه را اعلام نموده و شرح اتی مبادرت با صدور رای مینماید.

((رای هیات تجدید نظر))

باتوجه به وقفنامه مورخه شهر ربیع الاول ۱۲۴۴ قمری که اصل ان ملا حظة و بارونوشت نیز تطبیق گردید تاکنون مستند آزادی صادر از تحقیق و ملاک بوده و در صحت ان تردید نشده است در باب نظارت و تولیت بیانی به نحوه و قرار زیر آورده است: (لهذا امر نظارت مسجد و مدرسه و اعیان موقوفات موقوف بنظر فیس پرور حضرت واقف که مادام الحیوة از نظرات انور قرین انشباط بوده باشد و بعد مفوض فرمود باکبر وارشد اولاد ذکور خود ماتعاقبو و تناسلو - بطنا بعد بطن عقباً بعد عقب ستر سلا الی مرور الزمان و اند هر و تولیت ان را تفویض داشته بجناب..... آقای سید محمد الطارمی الاصل و النرجانی المسکن و بعد بارشد و اکبر اولاد ذکورش و بعد باولاد اولاد ذکورش عقباً بعد عقب ماتعاقبو و تناسلو) پرواضح است که امر تولیت عطف به موضوع نظارت شده و بذات شمول نظارت بر مسجد و مدرسه همانند سایر رقیبات موقوفه مانحن فیه غیر قابل تردید و انکار است.

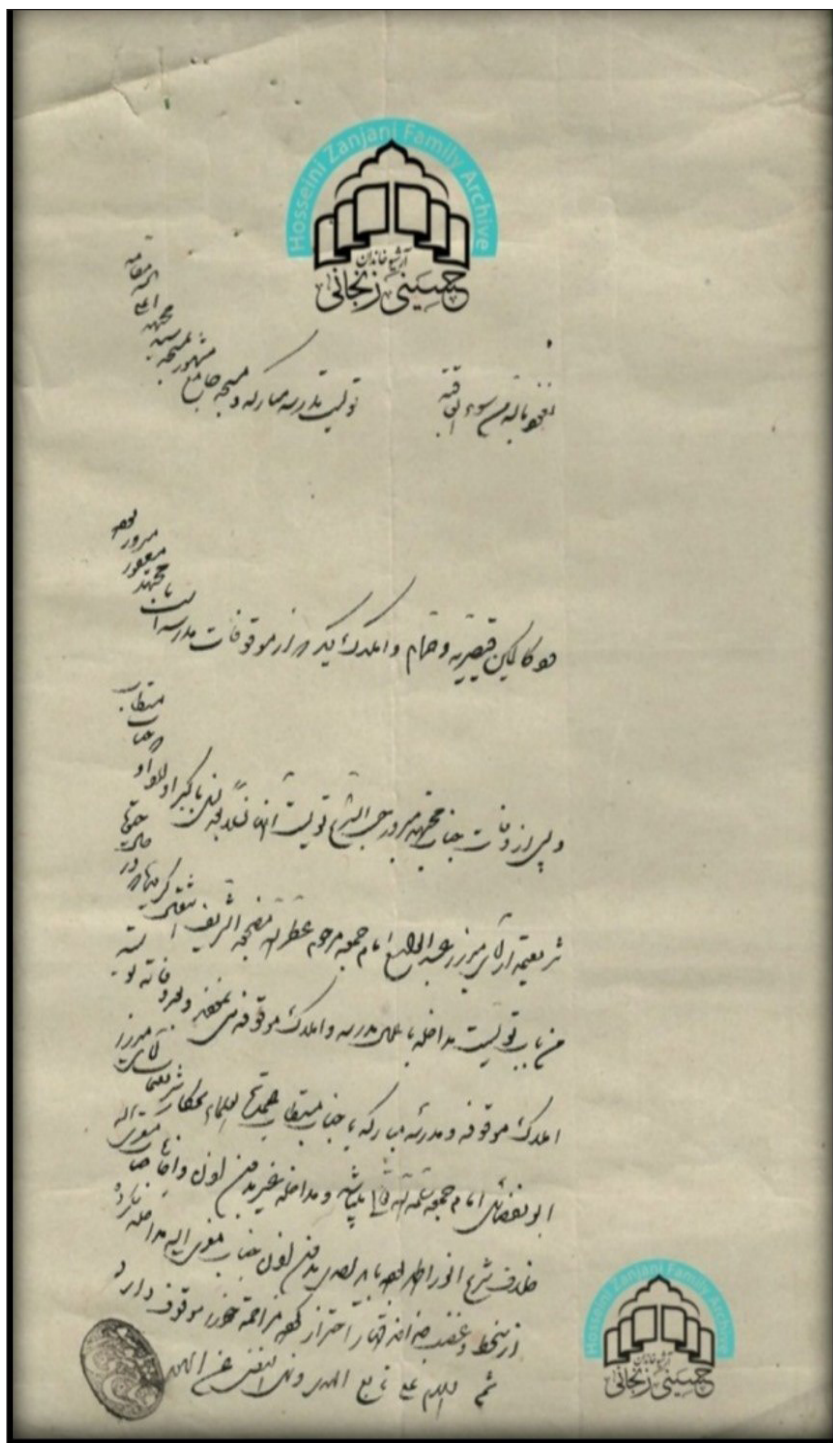
بنابراین شرایط و حدود تولیت همان شرایط و حدود نظارت مندرج در وقفنامه میباشد و حدود شمول هر دو یکی است و نه فقط هیچ گونه دلیل، اماره و قرینه ای که شب فرق بین این دو در مورد شمولشان باشد در بین نیست بلکه اختیارات مختلفی را از قبیل تعیین مدرس مدرسه و غیره به متولی وقت تفویض فرموده خود دلیل دیگری بر شمول تولیت وی بران است علیهذا بنظر میرسد که نظریه شماره ۱۹۴۲-۲/۸/۶۱ شعبه حقوقی مورد بحث صحیحاً صادر نشده و

۴۱۶

پیوست ۷

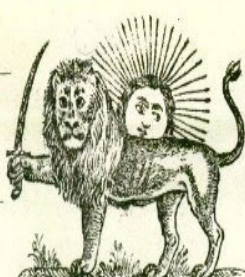
رای صادره پیرامون تولیت موقوفات
مسجد جامع پس از انقلاب اسلامی





پیوست

حکم فتاح موسوی در تأیید تولیت
خاندان امام جمعه



اذا لم يكن في ذلك عيب

در روز ۵ به مهر ۱۲۰۵

اطلاعات	نام و اصل مطلب	روز	ساعت	دقیقه
۳۳	۱۲			

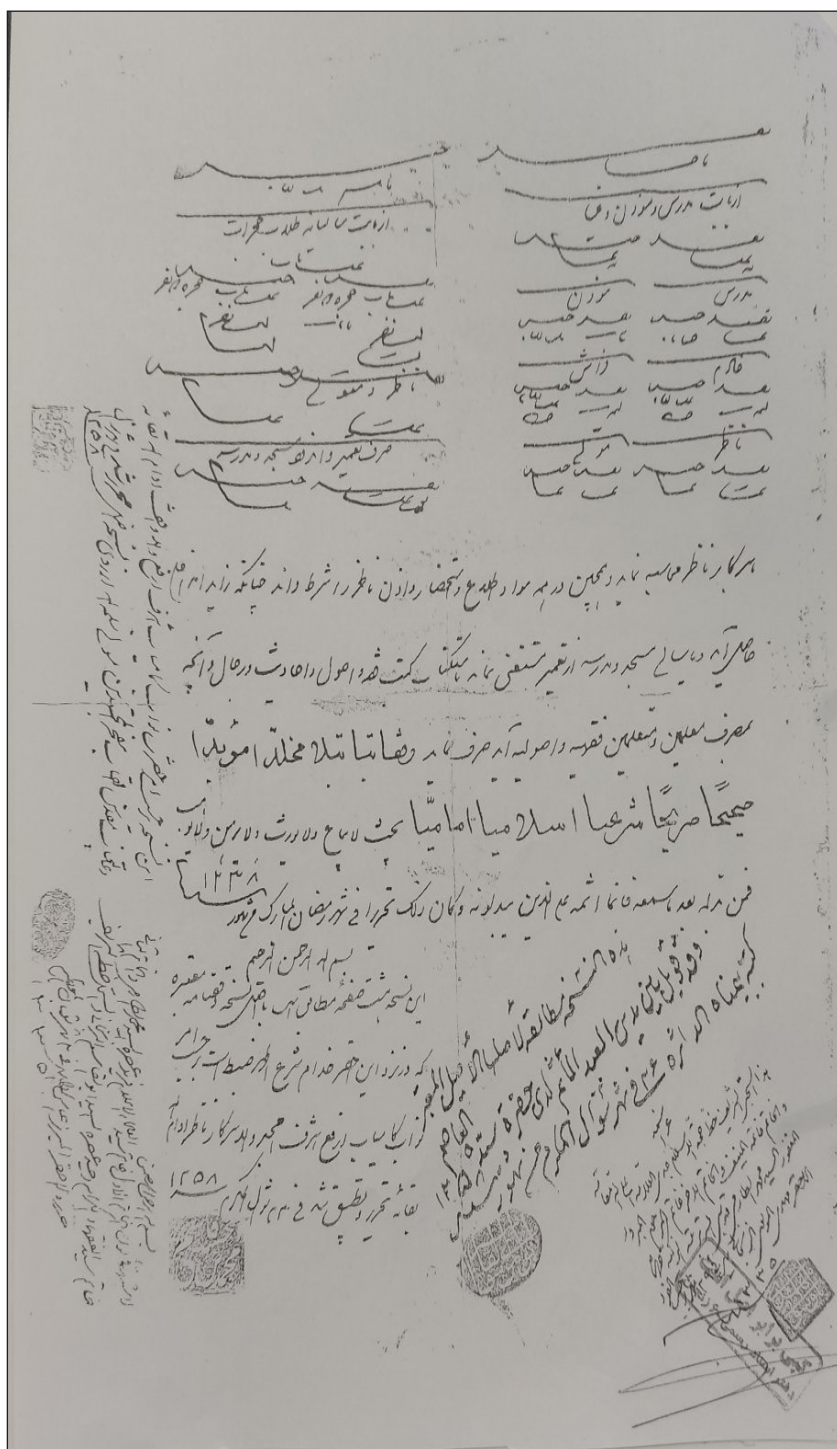
خدمت خدای تعالی و مصلحت مردم و در روز ۵ به مهر ۱۲۰۵
در باب پیشرفت مقاصد و ترغیب و تحریک و در روز ۵ به مهر ۱۲۰۵
بعضی طلب و از ادب و بعضی طلب و در روز ۵ به مهر ۱۲۰۵
دعا و این به نظر و در روز ۵ به مهر ۱۲۰۵
در روز ۵ به مهر ۱۲۰۵

بواسطهٔ نکر افغانا	گرفته شد	گرفته شد
نام و ۳۶	شماره ۱۲	ساعت ۱۲
	دقیقه	

پیوست ۹

تلگراف میرزا ابوالفضل
امین السلطان (ساکا، ۲۹۵/۰۰۷۸۷۵،
ص ۱۱).

11, 12, 13



پیوست ۱۱

سواد وقفنامهٔ خاندان دارا (اسناد خاندان
دامادی، ۱۴۰۲).



1. Associate Professor, Department of
History, University of Isfahan, Isfahan,
Iran.

masoudbonakdar@yahoo.com &
sm.sbonakdar@ltrui.ac.ir

2. Ph.D. Candidate in Post-Islamic
History of Iran, University of Isfahan,
Isfahan, Iran.

vahidemamijomeh@yahoo.com

Copyright © 2025, NLAI (National
Library & Archives of I. R. Iran). This
is an Open Access article distributed
under the terms of the Creative Com-
mons Attribution 4.0 International,
which permits others to download this
work, share it with others and adapt
the material for any purpose.



An Analytical Study of the Role of Iranian Art and Industry Exhibitions in London (1930) and Leningrad (1935) in Presenting Iranian Civilization during the First Pahlavi Era (Based on Historical Documents)

Seyed Masoud Seyed Bonakdar¹ | Vahid Emami Jomeh²

Abstract

Purpose: This study seeks to examine the role of the international exhibitions of Iranian art and crafts held in London (1931) and Leningrad (1935) in promoting Iranian art and civilization and in advancing the global status of Iranian studies. It aims to analyze and evaluate the impact of these exhibitions on enhancing Iran's cultural and international position. These events offered a unique opportunity for invaluable historical artifacts from major Iranian collections—such as those of the Golestan Palace, Astan Quds Razavi, the Shrine of Hazrat Masoumeh, the Sheikh Safi al-Din Ardabili Complex, and the Museum of Māāref—to be displayed for the first time before international scholars, artists, and audiences. All items were temporarily loaned abroad and subsequently returned to Iran upon the exhibitions' conclusion.

Method and Research Design: The research adopts a descriptive-analytical approach grounded in historical documents and archival materials.

Findings and Conclusions: The findings indicate that, during the Pahlavi era, the Iranian government—aligned with the intellectual and elite class—sought to project an image of a modernized nation and to strengthen its cultural and international identity. Participation in such exhibitions not only facilitated cultural interaction but also contributed to the improvement of diplomatic relations. Iran effectively utilized this historic opportunity to showcase a wide range of its artistic and historical treasures to a global audience. Historical evidence demonstrates that these exhibitions significantly shaped positive perceptions of Iranian culture and civilization at the international level. Moreover, scholarly and cultural reactions from around the world acknowledged the authenticity and artistic value of Iranian heritage.

Keywords: Art exhibitions; handicrafts; Iran; London; Leningrad; First Pahlavi era.

Citation: Seyed Bonakdar, S. M. and Emami Jomeh, V. (2025). An Analytical Study of the Role of Iranian Art and Industry Exhibitions in London (1930) and Leningrad (1935) in Presenting Iranian Civilization during the First Pahlavi Era (Based on Historical Documents). *Ganjine-ye Asnad*, 35(1), 51-90 | doi: 10.30484/ganj.2025.3256

Ganjine-Ye Asnad

«137»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier (DOI): 10.30484/ganj.2025.3256

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol.: 35, No: 1, Spring 2025 | pp: 51 -90 (50) | Received: 6, Dec. 2024 | Accepted: 23, Feb. 2025

Historical research

Introduction

In the modern era, international exhibitions have served—and continue to serve—as vital platforms for cultural exchange and the presentation of civilizations. Originating in the mid-nineteenth century, world exhibitions have involved the participation of numerous nations and aimed to display selected material and immaterial achievements within a shared venue. The idea of these exhibitions emerged as a byproduct of the Industrial Revolution, with objectives encompassing the presentation of national innovations, the strengthening of political and economic relations, and the fostering of intercultural understanding. Their deep influence on culture, art, and cross-cultural communication among nations remains undeniable.

The first modern world exhibition, held in London in 1851 CE (1267 AH), took place during the height of industrial transformation. Although Iran had no official representation, a section entitled Persia appeared among the exhibits of participating nations. Encouraged by figures such as Hasan Ali Khan Garousi, Dust-Ali Khan Mo'ayyer al-Mamalek, E'temad al-Saltaneh, and Mirza Hossein Khan Sepahsalar, Iran formally participated for the first time in the 1867 (1283 AH) Paris Exhibition. This event provided Iran with an unprecedented opportunity to engage in an international forum and eventually motivated Naser al-Din Shah to undertake his European tour in 1873 (1290 AH). However, given Iran's unstable political and economic conditions under the Qajar dynasty, its participation in subsequent exhibitions remained limited.

With the establishment of the Pahlavi dynasty, more favorable conditions emerged for Iran's engagement in global exhibitions. The ruling elite, embracing the principles of nationalism, antiquarianism, and modernism, sought to revive Iran's past grandeur and distinguish the identity of Pahlavi Iran from that of the Qajar period. The promotion of "a new Iran" required active international recognition through enhanced political, diplomatic, and cultural exchanges—particularly with Western nations. To this end, extensive archaeological excavations were carried out through collaboration between Iranian and Western scholars. These discoveries paved the way for Iran's participation in international congresses and exhibitions focusing on its history, culture, and civilization. The Pahlavi government thus aimed to harness Iran's artistic and historical herit-

age to serve political, economic, social, and cultural purposes—especially by deepening cultural engagement with Orientalists and strengthening diplomatic relations through formal encounters.

In this context, Arthur Upham Pope, an advisor and expert from the Art Institute of Chicago, with the approval of the Iranian government and the support of the Fine Arts Society of New York University, organized the first International Congress and Exhibition of Iranian Art and Archaeology in 1926 at the Philadelphia Museum in Pennsylvania. Pope and Seyyed Hassan Taqizadeh represented Iran at the event. The exhibited works belonged primarily to museums, private collectors, and art dealers. Nevertheless, the Philadelphia exhibition was less successful than later endeavors.

By contrast, the subsequent exhibitions held in London (1931) and Leningrad (1935) were far more extensive and distinguished. In addition to the scale and diversity of the displayed works and participating countries, a substantial portion of Iran's most valuable artistic and historical artifacts were temporarily transferred abroad for exhibition. This initiative represented one of the earliest and most significant international cultural efforts undertaken by the Iranian government. Unlike previous participations, Iran this time presented artifacts from its own national collections, encompassing works from ancient, Islamic, and modern periods—all of which were officially documented and returned after the exhibitions.

Based on historical and archival evidence, this study seeks to analyze the organization and governmental role in these two major exhibitions and to assess their impact on international perceptions of Iran and its cultural diplomacy.

Findings and Discussion

Archival evidence suggests that the Iranian government viewed these exhibitions as an opportunity to present a new, progressive image of Iran distinct from its Qajar past. For the Pahlavi elite, the extensive international media coverage of these events was crucial for constructing such an image. This required the careful selection, documentation, and overseas transportation of Iran's most exquisite historical and artistic artifacts, all of which were later returned. The positive reception of these exhibitions in international cultural and academic circles demonstrates their considerable contribution to enhanc-

ing the global recognition of Iranian art and civilization. Beyond their cultural impact, these exhibitions fostered closer political and even economic relations with participating nations, particularly the host countries.

Conclusion:

The exhibitions of Iranian art and crafts in London and Leningrad represent major international cultural initiatives of the early Pahlavi period. Governmental planning, together with relative political and economic stability, created a favorable environment for such undertakings. Centralized authority and administrative efficiency enabled the state to coordinate the temporary transfer of artworks from major historical collections. These exhibitions allowed Iran to display its cultural and historical richness on the world stage, consistent with the Pahlavi principles of nationalism, antiquarianism, and modernism. They also served as catalysts for the institutionalization of cultural heritage preservation and inspired the establishment of permanent museums—most notably, the National Museum of Iran, the country's first formal and enduring museum.



فصلنامه تحقیقات تاریخی
و مطالعات آرشئویی

مقاله پژوهشی

تحلیل و بررسی عملکرد نمایشگاه‌های هنر و صنایع ایران در لندن (۱۳۰۹ش) و لندن گراد (۱۳۱۴ش) در معرفی تمدن ایران در دوره پهلوی اول (براساس اسناد تاریخی)

سیدمسعود سیدبنکدار^۱ | وحید امامی جمعه^۲

چکیده:

نمایشگاه‌های جهانی هنر و صنایع ایران در لندن (۱۳۰۹ش/۱۹۳۱م) و لندن گراد (۱۳۱۴ش/۱۹۳۵م) فرصتی فراهم آوردند تا آثار تاریخی و نفیس ایرانی از مهم‌ترین مجموعه‌های ایران نظیر کاخ گلستان، آستان قدس رضوی، حرم حضرت معصومه (س)، مجموعه بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی و موزه معارف برای نخستین بار در معرض دید دانشمندان، هنرمندان و مخاطبان جهانی قرار گیرد. این اشیا به صورت موقت از ایران خارج شدند و پس از پایان نمایشگاه‌ها به کشور بازگردانده شدند. در پژوهش حاضر تلاش شده است تا تأثیر این نمایشگاه‌ها بر بهبود جایگاه فرهنگی و بین‌المللی ایران تحلیل و ارزیابی شود.

هدف: این پژوهش می‌کوشد تا به این پرسش اصلی پاسخ دهد که برگزاری این نمایشگاه‌ها چه نقشی در معرفی هنر و تمدن ایرانی و ارتقای جایگاه ایران‌شناسی در عرصه جهانی داشته‌اند.

روش/رویکرد پژوهش: این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر اسناد تاریخی و مدارک آرشئویی انجام شده است.

یافته‌ها: یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که دولت ایران در دوره پهلوی هم‌سو با طبقه نخبگان و روشن‌فکران - با هدف معرفی ایرانی نوین - تلاش می‌کرده است تا وجهه هویتی و بین‌المللی خود را ارتقا دهد. برگزاری نمایشگاه‌ها و حضور در آن می‌توانست ضمن تقویت تعاملات فرهنگی، به بهبود و افزایش روابط سیاسی منجر شود. ایران نیز از این فرصت تاریخی بهره برد و حجم وسیعی از آثار تاریخی و نفیس هنری خود را در معرض نمایش جهانیان قرار داد. مستندات تاریخی حاکی از آن است که این نمایشگاه‌ها در جهت ایجاد نگرشی مثبت به فرهنگ و تمدن ایران در سطح بین‌المللی نقشی مؤثر داشته‌اند. بررسی بازخوردهای این رویدادها نشان می‌دهد که جامعه علمی و فرهنگی جهان به اصالت و ارزشمندی هنر ایران اذعان کرده و بر ارزش و اهمیت آن تأکید کرده است.

نتایج: برگزاری نمایشگاه‌های مذکور فرصتی فراهم آورد تا دولت ایران برای نخستین بار گنجینه‌های کمتر دیده شده تمدن ایران را که در مجموعه‌های سلطنتی و مذهبی نگهداری می‌شد، در معرض دید جهانیان قرار دهد و سابقه تمدنی و هنری خود را به کشورها معرفی کند. در پی آن، بستر مناسبی برای انجام مطالعات و پژوهش‌های ایران‌شناسی فراهم شد و در نتیجه دولت ایران را بر آن داشت تا برای نخستین بار موزه‌ای رسمی از آثار نفیس تاریخی و هنری خود در ایران تأسیس کند.

واژگان کلیدی: نمایشگاه هنر؛ صنایع مستظرفه؛ ایران؛ لندن؛ لندن گراد؛ پهلوی اول.

استناد: سیدبنکدار، سیدمسعود و امامی جمعه، وحید. (۱۴۰۴). تحلیل و بررسی عملکرد نمایشگاه‌های هنر و صنایع ایران در لندن (۱۳۰۹ش) و لندن گراد (۱۳۱۴ش) در معرفی تمدن ایران در دوره پهلوی اول (براساس اسناد تاریخی). گنجینه اسناد، ۱(۱)، ۹۰-۵۱. doi: ۱۰.۳۰۴۸۴/ganj.۲۰۲۵.۳۲۵۶

۱. دانشیار گروه تاریخ و ایران‌شناسی دانشگاه
اصفهان، اصفهان، ایران
masoudbonakdar@yahoo.com &
sm.sbonakdar@litr.ui.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری تاریخ، گرایش تاریخ ایران
بعد از اسلام، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران
vahidemamijomeh@yahoo.com



گنجینه اسناد ۱۳۷

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا (الکترونیکی): ۲۵۲۸-۲۲۶۸

شناسه برغود رقمی (DOI): ۱۰.۳۰۴۸۴/ganj.۲۰۲۵.۳۲۵۶

نمایه در Google Scholar, Researchgate, SID, ISC و ایران ژورنال | <http://ganjineh.nlai.ir>

سال ۳۵، دفتر ۱، بهار ۱۴۰۴ | صص: ۹۰-۵۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۹/۱۶ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۵

تحقیقات تاریخی

۱. مقدمه

نمایشگاه‌های بین‌المللی در دوران مدرن، به‌عنوان بستری مهم برای تعامل فرهنگی و معرفی تمدن‌ها نقش برجسته‌ای داشته‌اند و دارند. «نمایشگاه‌های جهانی» رویدادهایی بزرگ و بین‌المللی‌اند که با مشارکت کشورهای مختلف جهان، از اواسط قرن نوزدهم آغاز شده‌اند و تا دوره معاصر ادامه یافته‌اند. نمایشگاه‌های جهانی را یکی از نتایج انقلاب صنعتی دانسته‌اند. هدف این نمایشگاه‌ها نمایش گزیده تولیدات و آثار مادی و معنوی کشورها در مکانی واحد است. نتیجه برگزاری این نمایشگاه‌ها، پیشرفت مطالعه در زمینه ملل و اقوام مختلف، تقویت روابط سیاسی و اقتصادی و عرضه نوآوری‌های جدید هر کشور است. هم‌چنین تأثیرات عمیق نمایشگاه‌های جهانی بر فرهنگ، هنر و ایجاد روابط بین‌فرهنگی میان ملت‌های جهان هم انکارناپذیر است (بانی‌مسعود، ۱۴۰۰، ص ۷).

نخستین نمایشگاه مدرن جهانی در عصر تحولات صنعتی، در ۱۲۶۷ق/۱۸۵۱م در لندن برگزار شد. ایران در این نمایشگاه حضور رسمی نداشت؛ ولی غرفه‌ای بانام ایران در بخش ملل آن ایجاد شده بود. ایران با تشویق ناصرالدین‌شاه توسط افرادی نظیر حسن‌علی‌خان گروسی، دوست‌علی‌خان معیرالممالک، اعتمادالسلطنه و میرزا حسین‌خان سپه‌سالار، در نمایشگاه دیگری که در ۱۲۸۳ق/۱۸۶۷م در پاریس برگزار شد، حضور یافت. این نمایشگاه فرصت مناسبی بود تا ایران برای نخستین‌بار در محفلی بین‌المللی حضور یابد و بهانه‌ای شد که با پیشنهاد رجالی نظیر سپه‌سالار، ناصرالدین‌شاه به سفر اروپا ترغیب شود (بانی‌مسعود، ۱۴۰۰، صص ۷۱-۷۳). سرانجام چند سال بعد با سفر نخست ناصرالدین‌شاه به اروپا در ۱۲۹۰ق/۱۸۷۳م، اواز نمایشگاه لندن بازدید کرد (ساکما، ۳/۴۳۳۹۵-۹۹۹). با این‌همه به‌واسطه اوضاع سیاسی و اقتصادی متزلزلی که ایران عصر قاجار با آن مواجه بود، امکان حضور چشمگیری از سوی ایران در نمایشگاه‌ها وجود نداشت.

با تأسیس سلسله پهلوی، شرایط بهتری برای حضور ایران در نمایشگاه‌های جهانی فراهم شد. در این دوره سه اصل ملی‌گرایی، باستان‌گرایی و تجددگرایی مبنای اساسی طبقه نخبگان و روشن‌فکران بود که رضاشاه را نیز با آن همراه کرده بودند؛ بنابراین در پی آن با هدف بازگشت به شکوه و عظمت دوباره ایران، سیاست‌هایی اتخاذ شد تا هویت ایران عصر پهلوی از ایران دوره قاجار متمایز شود. بدین سبب لازم بود تا ایران جدید به ملت‌ها و دولت‌های جهان شناسانده شود. نخستین اقدام، افزایش روابط سیاسی و دیپلماتیک و سپس تعاملات فرهنگی با کشورها به‌ویژه با دولت‌های اروپایی و آمریکایی بود. با توجه به سه اصل اساسی دولت پهلوی، اقدامات بسیاری برای کاوش‌های باستان‌شناسی با همکاری باستان‌شناسان ایرانی و غربی انجام شد.^۱ به دلیل اکتشافات باستانی گسترده در طول

۱. مجلس شورای ملی هم با هدف حفظ آثار تاریخی، قانونی ۲۰ ماده‌ای را در ۱۲ آبان ۱۳۰۹ ش/۳ نوامبر ۱۹۳۰ م تصویب کرد (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۷، جلسه ۱۷۲).



دوره پهلوی، مقدمات حضور ایران در کنگره‌ها و نمایشگاه‌های جهانی فراهم شد. موضوع کنگره‌ها و نمایشگاه‌ها به‌طور خاص تاریخ، فرهنگ و تمدن ایران بود. به‌بیان دیگر، دولت ایران در پی آن بود تا از کارکردهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آثار تاریخی و هنری ایران به‌نفع کشور بهره‌برد؛ به‌گونه‌ای که با استفاده از آن‌ها در برگزاری کنگره‌ها و نمایشگاه‌ها، تعاملات فرهنگی خود را با مستشرقان گسترش دهد و در نتیجه آن روابط سیاسی‌اش با سایر کشورها را در طی دیدارها و میهمانی‌های نمایندگان دولت‌ها تقویت کند.

بنابراین براساس همان تعاملات فرهنگی، «آرتور پوپ»^۱ - کارشناس و رایزن «مؤسسه هنری شیکاگو»^۲ - پس از دریافت تأیید دولت ایران و با حمایت «انجمن هنرهای زیبای دانشگاه نیویورک»^۳ موفق شد تا نخستین کنگره و نمایشگاه بین‌المللی هنر و باستان‌شناسی ایران را در سال ۱۳۰۵ ش ۱۹۲۷ م در موزه فیلادلفیا^۴ در ایالت پنسیلوانیای آمریکا^۵ برگزار کند. پوپ به‌همراه سید حسن تقی‌زاده به‌عنوان نمایندگان ایران در نمایشگاه مزبور حضور داشتند. آثار به‌نمایش درآمده در این نمایشگاه به موزه‌ها، مجموعه‌داران و فروشندگان آثار هنری تعلق داشت. با این‌همه به‌نظر می‌رسد که نمایشگاه فیلادلفیا در مقایسه با برخی نمایشگاه‌های قبلی چندان موفق عمل نکرده‌است (بانی مسعود، ۱۴۰۰، صص ۱۳۵-۱۳۹؛ نگهبان، ۱۳۷۶، ص ۵۰۶؛ نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ۱۳۴۳، ص ۲۲۱).

دومین و سومین کنگره و نمایشگاه هنر و صنایع مستظرفه ایران در لندن و لندن گراد^۶، نسبت به نمایشگاه فیلادلفیا بسیار متفاوت‌تر و عظیم‌تر بود. تفاوت اصلی‌تر، علاوه بر حجم گسترده آثار به‌نمایش درآمده و حضور کشورهای متعدد، آن بود که بخش قابل توجهی از نفیس‌ترین و ارزشمندترین آثار موجود در ایران، برای نمایش در نمایشگاه به‌طور امانت به لندن و لندن گراد انتقال داده شده بود. این رویداد آن‌هم با حجم گسترده آثار انتقالی به خارج از کشور، جزو نخستین و مهم‌ترین اقدامات بین‌المللی دولت ایران با رویکرد فرهنگی بود؛ بنابراین حضور صرف ایران در نمایشگاه‌های جهانی، در این دوره گامی فراتر رفت؛ به‌طوری‌که این بار اشیاء متعلق به مجموعه‌های غنی داخل ایران برای نمایش آماده شده بود. آثار انتقالی که شامل اشیای تاریخی و هنری ایران از دوران باستان تا ایران بعد از اسلام و معاصر می‌شد، پس از پایان نمایشگاه‌ها، طبق صورت‌جلسات تهیه‌شده، به‌طور کامل به ایران بازگردانده شد.

بر همین اساس پژوهش حاضر برآن است تا با تکیه بر اسناد تاریخی و مکاتبات آرشیوی، ضمن بررسی روند برپایی کنگره‌ها و نمایشگاه‌های جهانی لندن و لندن گراد، اقدامات دولت‌ها در برگزاری آن را تبیین و تحلیل کند. هم‌چنین در این پژوهش روشن می‌شود که برگزاری این نمایشگاه‌ها چه تأثیری بر نگاه کشورها به ایران داشته و دولت

1. Arthur Upham Pope

2. Art Institute of Chicago

3. American Fine Arts Society in New York

4. Philadelphia

5. Pennsylvania

6. سنت پترزبورگ امروزی (Saint Petersburg)



ایران به واسطه این نمایشگاه‌ها از چه فرصت‌هایی برای تقویت روابط خود با دیگر کشورهای دنیا برخوردار شده است.

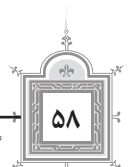
به نظر می‌رسد که دولت ایران به دنبال معرفی کشوری متفاوت با عصر قاجار به جامعه بین‌الملل بوده و برگزاری نمایشگاه‌های جهانی مذکور را به عنوان فرصتی مغتنم در همین راستا مدنظر قرار داده است. لزوم تحقق این هدف در نگاه طبقه نخبگان دوره پهلوی، بازتاب اخبار نمایشگاه‌ها در اخبار و مطبوعات بین‌المللی بود. بدین منظور نیز لازم بود تا نفیس‌ترین آثار تاریخی و هنری ایران در معرض نمایش قرار بگیرد؛ بنابراین با ثبت و صورت‌برداری‌های دقیق از آثار تاریخی در طی مراحل اداری گسترده، حجم وسیعی از نفیس به خارج ارسال و تمامی آن‌ها پس از مدتی به ایران و محل اصلی خود بازگردانده شد. به نظر می‌رسد با توجه به بازتاب اخبار نمایشگاه و آثار نفیس آن در مطبوعات و نشریات بین‌المللی، این اقدامات در محافل علمی و فرهنگی کشورها با نگاهی مثبت نگریسته شده و بر ارتقای جایگاه ایران‌شناسی در میان کشورها نقشی مؤثر ایفا کرده است. برگزاری این نمایشگاه‌ها می‌توانست علاوه بر افزایش تعاملات فرهنگی، به بهبود و تحکیم روابط سیاسی و حتی اقتصادی ایران با کشورهای حاضر در نمایشگاه، به ویژه کشورهای محل برگزاری نمایشگاه نیز منجر شود.

پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش جامعی در زمینه برگزاری نمایشگاه‌های هنر و صنایع ایران در لندن و لندن‌گرا، انجام نشده است. در کتاب *ایران و نمایشگاه‌های جهانی* نوشته امیر بانی مسعود، باینکه بسیاری از نمایشگاه‌های بین‌المللی بررسی شده، ولی به نمایشگاه‌های لندن و لندن‌گرا هیچ اشاره‌ای نشده است. ضمناً تمرکز کتاب مذکور بیشتر بر معماری نمایشگاه‌ها است (بانی مسعود، ۱۴۰۰). هم‌چنین مقاله‌ای با عنوان «ایران و انگلستان» (نمایشگاه بین‌المللی صنایع مستظرفه ایران در لندن ۱۳۰۹ ش/۱۹۳۱ م) نوشته زهرا صادقی بیشتر بر روند برگزاری نمایشگاه تمرکز داشته است و به آثار ایران اشاره‌ای مختصر داشته است (صادقی، ۱۳۸۸).

۲. مقدمات برپایی نمایشگاه بین‌المللی هنر و صنایع ایران در لندن

در تابستان سال ۱۳۰۹ ش/۱۹۳۰ م براساس پیشنهاد دولت انگلستان و تصمیم دربار و دولت ایران رسماً اعلام شد تا ایران برای شرکت در نمایشگاه لندن با عنوان دومین کنگره بین‌المللی ایران‌شناسی و صنایع مستظرفه ایران حضور یابد. از آنجاکه دولت ایران و دربار



پهلوی سعی داشت تا سیاست‌های خود را براساس سه اصل ملی‌گرایی، باستان‌گرایی، و تجددگرایی بنا کند و ایران آن دوره را از عصر قاجار تمایز دهد، علاقه‌مند بود تا با نمایش و معرفی آثار نفیس هنری و تاریخی ایران در نمایشگاهی بین‌المللی، چهره‌ای متفاوت از ایران و هویت ایرانی به جامعه جهانی نشان دهد. علاوه بر آن، این نمایشگاه می‌توانست بهانه‌ای برای دیدار و گفت‌وگو با نمایندگان کشورهای مختلف باشد و دولت ایران می‌توانست از این طریق روابط دیپلماتیک خود را بهبود و ارتقا بخشد. بدین منظور طبق برنامه‌ریزی‌های انجام‌شده، آثار تاریخی و هنری ایران برای نمایش در نمایشگاه لندن به‌طور موقت و امانت از مجموعه‌های کاخ گلستان، آستان قدس رضوی، حرم حضرت معصومه (س)، بقعه شیخ‌صفی‌الدین اردبیلی و موزه معارف به لندن انتقال می‌یافت. با توجه به اینکه موزه‌ها هنوز در سطح استانداردهای لازم آن در ایران تشکیل نشده بود، آثار هنری و تاریخی همیشه از گذشته در مجموعه‌های سلطنتی یا مذهبی جای می‌گرفتند و حفظ می‌شدند؛ بنابراین دولت ایران ناچار بود تا برای نمایش در نمایشگاه از آثار وسیع موجود در این اماکن استفاده کند.

با توجه به اهمیت و نفاست آثار انتخاب‌شده و لزوم انجام پیش‌بینی‌ها و تمهیدات ضروری، دولت باید موضوع بیمه این آثار را نیز در نظر می‌گرفت. براساس پیشنهاد وزارت معارف و تصویب هیئت وزراء، دولت اشیای تاریخی و نفیس معین‌شده برای نمایشگاه را به مبلغ ۶۱۸۰ تومان (برای ارسال) و ۷۶۸ لیره و ۹ شیلینگ (برای بازگشت) برای هر نوع حادثه‌ای بیمه می‌کرد. از مبلغ فوق ۲۰۰ لیره آن را کمیته نمایشگاه لندن پرداخت می‌کرد. ۱۰ هزار تومان نیز برای جمع‌آوری و حمل و نقل اشیاء در نظر گرفته شد. هم‌چنین مقرر شده بود که از محل اعتبار وزارت معارف مبلغ ۷۳۳۵ تومان برای هزینه‌های تهیه عکس از آثار تاریخی و هنری ایران در نمایشگاه، به پروفیسور آرتور پوپ پرداخت شود (ساکما: ۲۴۰-۱۵۴۰۱؛ ۳۱۰-۵۱۷۶۵/۲/۹/۱۵/۲۸/۳۹/۴۰/۴۴).

۳. انتخاب و انتقال آثار برای نمایش در نمایشگاه هنر و صنایع ایران در لندن

در ابتدا در مردادماه ۱۳۰۹ ش/ ۱۹۳۰ م آثار و ثبت و صورت‌های مربوط به بقعه شیخ‌صفی‌الدین اردبیلی طی تهیه صورت‌جلساتی با امضای امنای اموال و ناظران دولتی بررسی شد و ۵۵ قطعه از نفیس‌ترین آثار این بقعه به شرح زیر برای نمایشگاه لندن انتخاب و تحویل عباس اقبال آشتیانی، نماینده وزارت معارف شد:

قرآن دارای جلد سوخت با خط طلایی مُدَّهَب از قرن ۱۴ م، قرآن دارای جلد سوخت از قرن ۱۶ م، قرآن بزرگ دارای جلد سوخت مُدَّهَب از قرن ۱۶ م، ۸ عدد قرآن تمام و

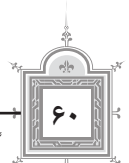


نا تمام به خط کوفی از قرن های هفتم تا سیزدهم، کتاب **شاهنامه فردوسی** دارای ۴۳ مجلس از قرن ۱۵م، کتاب **شاهنامه قاسمی** دارای ۱۱ مجلس از قرن ۱۵، کتاب **خسرو و شیرین** دارای ۱ مجلس از قرن ۱۵م، کتاب **خمسه نظامی** دارای ۱۹ مجلس از قرن ۱۶م، کتاب **گنج اشعار** دارای جلد سوخت و طرح برجسته شکار، گلابدان کاشی شکل مجسمه گریه از قرن ۱۷، گلابدان چینی شکل مجسمه وزغ از قرن ۱۷م، گلابدان چینی شکل فیل از قرن ۱۷م، آفتابه چینی شکل مجسمه از قرن ۱۷م، خمره بزرگ چینی وصالی شده از قرن ۱۷م، آب خوری یشم دسته دار کار چین دارای عبارت «وقف آستانه مبارکه شیخ صفی الدین نموده بنده شاه ولایت عباس»، ۴ عدد قمقمه بزرگ چینی از قرن ۱۷م، ۲ عدد بشقاب بزرگ چینی از قرن ۱۷م، شمع دان نقره کوب بزرگ از قرن ۱۵م، قندیل شیشه مینا با خطوط لاجوردی، قالیچه پاره ابریشمی دارای صورت ملائکه در حاشیه از قرن ۱۶م، ۹ عدد قالیچه پشمی، گلیم ابریشم زربافت متعلق به روپوش مقبره شیخ صفی الدین اردبیلی از قرن ۱۶م، ۳ عدد گلیم ابریشمی از قرن ۱۶م، پرده پارچه ابریشمی صورتی از قرن ۱۶م، پرده زری دور خط دارای نقوش زربافت از قرن ۱۶م، زری نقش گل و بوته از قرن ۱۶م، پارچه زری با زمینه گلی از قرن ۱۶م، پارچه زری با حاشیه بازوبندی صورتی، پارچه گل و بوته دوره شاه عباسی از قرن ۱۶م، پارچه زری با زمینه قرمز از قرن ۱۶م، پارچه صورتی با زمینه قهوه ای سوخته از قرن ۱۶م، پارچه زری با زمینه نارنجی از قرن ۱۶م، روپوش زربافت مقبره شیخ صفی الدین منقوش به خط «اذا جاء نصر الله»، روپوش زربافت مقبره شیخ صفی الدین از قرن ۱۶م (ساکما: ۴۳-۵۱۷۶۵/۱۲-۳۱۰؛ ۵۴-۳۷۵۹/۴-۲۴۰؛ ۱۳/۲۷-۲۶۱۸۴/۷-۲۹۷؛ ۲۹۷-۴۱-۱۰۷۴۳۸/۲۲-۲۴۰؛ ساکماق: ۱۰۷۴۳۸/۳۷-۱۰۱۷۰۷/۳۷؛ مرکز اسناد تاریخی کاخ گلستان: ۳-۴۳۹۷۱۸/۱-۳؛ سیدبنکدار و امامی جمعه، ۱۳۹۹، ص ۵۳).

۱۳ قطعه اثر نیز به شرح زیر و طی تهیه صورت جلساتی با امضای صاحب جمعان و ناظران دولتی از آستان قدس برای نمایشگاه لندن انتخاب و ارسال شد:

قالی بزرگ با زمینه قرمز عنابی، قالی بزرگ با زمینه قرمز عنابی دارای ترنج های مربع مستطیل، قالیچه چهار فصل زمینه سبز، سوزنی^۱ بزرگ زربفت، پرده پارچه ابریشمی دارای سوره انا فتحنا، پرده پارچه ابریشمی مستطیل دارای زمینه الوان، پرده زری متن محرمات الوان، پرده زری زمینه نقره، جانمازی متن مخمل قرمز با عبارات مبارکه توحید، کتاب خواص الاشجار و الحيوانات وقفی شاه عباس اول ۱۰۱۷ق، مرقع خطوط میر و نقاشی های چین و هند، کتاب مفید الخاص وقفی نادرشاه ۱۱۴۵ق، رحل یشم کوچک منبت (مرکز اسناد تاریخی کاخ گلستان: ۵-۴۳۹۷۱۸/۴).

۱. پارچه ای به قطع مربع مستطیل که اعیان و اشراف آن را پهن می کردند و وسایل خود را بر روی آن قرار می دادند.



در شهریور ۱۳۰۹ ش/۱۹۳۰ م نیز ۴۶ قطعه از نفیس‌ترین آثار حرم حضرت معصومه (س) به شرح زیر طی تهیه صورتجلساتی با امضای تحویل‌داران و مأموران دولتی برای نمایشگاه تعیین شد:

۱۴ تخته فرش شاه‌عباسی^۱، ۱ تخته پرده صورتی رضای عباسی، ۱ قواره زری خاقانی، ۳ عدد کاشی بزرگ، ۲۷ عدد کاشی کوچک (ساکما: ۱۴-۵۱۷۶۵/۲-۳۱۰-۶۴۸۶-۲۹۳؛ مآلف: ۲۱۷۵۴/۹۵؛ مرکز اسناد تاریخی کاخ گلستان: ۱۱-۴۳۹۷۱۸/۹).

۱۹ شیء از آثار تاریخی موزه وزارت معارف نیز به شرح زیر طی تهیه صورتجلساتی با امضای امنای اموال و ناظران دولتی برای نمایشگاه در نظر گرفته شد:

مجسمه گاو کوهی کاشی لعاب‌فیروزه مجوف^۲، دست مجسمه مفرغی، کاسه چینی لیمویی دارای حروف چینی وقفی شاه‌عباس اول، کاسه کاشی لعاب‌سفید، کاسه کعب‌دار [پایه‌دار] لعاب‌سفید دارای جدول قهوه‌ای‌رنگ در لبه، کاسه کاشی لعاب‌سبز، کاسه لعاب‌نباتی دارای صورت شیر، کاسه کاشی لعاب‌سفید قلم‌مینا، کاسه کاشی لعاب‌فیروزه مشبک، بشقاب سه‌پایه‌دار لعاب‌نباتی قلم‌لاجوردی، کوزه کاشی لعاب‌سبز قلم‌مشکی و لاجورد، آب‌خوری کاشی لعاب‌لاجوردی دارای خطوط کوفی، گلدان کوچک لعاب‌سفید، یخ‌دان کاشی لعاب‌سبز، آفتابه کاشی لعاب‌سفید قلم‌طلا دارای خطوط کوفی و نسخ، دو عدد خشت کاشی هشت‌گوش قلم‌سبز با تصاویر ازدها، تکه‌ای گچ مربع‌مستطیل طلاکوب، قالیچه مسندی^۳ مخملی ابریشمی شاه‌عباسی انتقالی از بقعه شیخ‌صفی (مرکز اسناد تاریخی کاخ گلستان: ۱۳-۴۳۹۷۱۸/۱۲).

هم‌زمان در شهریور ۱۳۰۹ ش/۱۹۳۰ م اقداماتی با هدف انتخاب آثار تاریخی و هنری نفیس کاخ گلستان در حال انجام بود. تیمورتاش، وزیر دربار پهلوی، طی نامه‌ای به وزارت مالیه دستور داد تا آثار جواهرنشان و تعدادی از ظروف طلای میناکاری‌شده موجود در قفسه‌های کاخ گلستان که جزو آثار و جواهرات سلطنتی بودند، برای نمایشگاه لندن آماده شود. او هم‌چنین درخواست کرد که قانع بصیری -رئیس اداره محاسبات بیوتات دولتی^۴- دیبا -رئیس محاسبات وزارت دربار پهلوی- و میرزاهمایون‌خان سیاح -معاون وزارت مالیه- با هدف بازکردن مهر و موم قفسه‌های کاخ گلستان حضور داشته باشند (ساکما: ۱۸-۱۶/۱۵۴۰-۲۴۰). طبق تشریفات رایج و با حضور صاحب‌جمعان و نمایندگان دولتی، ۱۰۷ قطعه از نفیس‌ترین آثار به شرح زیر طی تهیه صورتجلساتی از خزانه اندرون، صندوق‌خانه، سرای‌دارخانه و قفسه‌های تالار موزه کاخ گلستان خارج شد:

سپر جواهرنشان، دو عدد سرپوش [درپوش ظرف غذاخوری] بزرگ و کوچک مینای جواهرنشان، سفال‌دان^۵ طلای مینای بزرگ مرصع، سرپوش کوچک طلای مینای

۱. در زمان ناصرالدین‌شاه، متولی حرم حضرت معصومه (س) قصد داشت تعدادی از همین قالی‌های نفیس مقبره شاه‌عباس دوم صفوی را با اجازه شاه به تعدادی از خریداران ارمنی بفروشد. ناصرالدین‌شاه که در همان زمان در حرم حضور داشت با عصبانیت این درخواست را رد کرد و تأکید کرد که نفایس و آثار تاریخی را نباید به هیچ‌وجه از دست داد و باید در نگهداری از آن‌ها کوشا بود (سیدبنکدار و امامی‌جمعه، ۱۳۹۷، صص ۳۸ و ۳۹).

۲. مجوف: توخالی.
۳. قالیچه‌ای در شکل و ابعاد مسند به قطع مربع‌مستطیل.

۴. یکی از وظایف اصلی این اداره، رسیدگی به امور مربوط به آثار و اشیای سلطنتی و دولتی بود. برای مطالعه درباره اداره محاسبات بیوتات و تاریخ تأسیس و عملکرد آن در زمینه آثار و اشیای سلطنتی، بنگرید به: سیدبنکدار و امامی‌جمعه، ۱۳۹۸، صص ۳۲-۳۱.

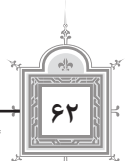
۵. سفال‌دان (فقدان)/سفال‌دان: ظرفی برای افکندن آب دهان و اخلاط سینه؛ ظرفی گلدان‌مانند از جنس برنج یا دری شبیه به دهانه قیف که داخل آن خاکستر میریختند و افراد مسن و بیمار در آن خلط و آب دهان می‌انداختند.



تخمه^۱ زمرد، مجمر طلای مینای تخمه زمرد، دو عدد ثفل دان طلای مینادار، آفتابه طلای میناکاری شده با لگن زرین مشبک، گلاب پاش طلای مینای کوچک، کاسه طلای مرصع میناکاری شده دارای یک تخمه زمرد، کاسه و بشقاب زرین میناکاری شده، سینه ریز طلای مرصع به آویز زمرد و یاقوت و مروارید، یازده عدد نقره آلات هارون الرشیدی^۲، هشت قطعه اسباب قلیان نقره، ۲۵ عدد ظروف باستانی کشف شده در همدان و دامغان، ۱۶ عدد آثار فلزی باستانی شامل ظروف و مجسمه و تفنگ و قمه، ۵ عدد تابلوهای آب رنگ **ملک الشعرا و کمال الملک**، ۴ عدد قالیچه شامل قالیچه کردستانی شاخ گوزنی، دو عدد قالیچه کردستانی هشت بته جقه، قالیچه فرهانی بوته جقه زمینه زرد، ۴ عدد جنگ افزار شامل شمشیر تیغه جوهردار دارای عبارت **شاه عباس و عمل اسدالله اصفهانی** ۱۰۹۲ق، شمشیر تیغه جوهردار با عبارت **شاه صفی**، شمشیر با عبارت **امیر تیمور گورکانی و شاه صفی**، شمشیر با عبارت **شاه اسماعیل و شاه عباس و عمل اسدالله**، شمشیر دارای عبارت **السلطان امیر تیمور گورکان** و تعدادی کتاب های کتابخانه سلطنتی شامل قرآن لوله به خط نسخ، آیات قرآن شامل ۴۱ ورق به خط کوفی، بخشی از قرآن با جلد تیماج قرمز و خط کوفی، شاهنامه مصور به ۲۲ مجلس تصویر کار چین، شاهنامه مصور به ۱۴ مجلس نقاشی چینی، **مرقع گلشن** دارای ۸۶ مجلس تصویر و قطعات خط میرعلی، **جامع التواریخ** رشیدی دارای ۹۸ مجلس نقاشی کار چین، **انوار السهیلی** دارای ۳۵ مجلس و نقش مهر ناصرالدین شاه، قصاید و غزلیات رقم شاه محمود، قصیده کعب بن ظهیر رقم **یاقوت**، **خمسه نظامی** دارای ۱۰ مجلس نقاشی چینی رقم علی الحسینی الهروی به تاریخ ۹۲۸ق، **ظفرنامه تیموری** دارای ۲۴ مجلس نقاشی چینی به تاریخ ۹۳۵ق، **سلسله الذهب جامی** به خط نستعلیق باباشاه اصفهانی دارای ۱۴ مجلس نقاشی به سال ۹۷۷ق (ساکما: ۲۷-۲۶/۱۵۴۰-۲۴۰؛ مرکز اسناد تاریخی کاخ گلستان: ۱۶-۸/۱۴-۴۳۹۷۱۸/۶).

مدتی بعد در اواسط شهریور ۱۳۰۹ش/۱۹۳۰م، رضاشاه با هدف بازدید از اشیای منتخب برای نمایشگاه، وارد عمارت خوابگاه کاخ گلستان شد. او در ضمن بازدیدش دستور داد تا پنج عدد از اشیای منتخب شامل شمشیر فیروزه، تعلیمی کوتاه مینای قرمز مرصع به الماس و یاقوت با سری شبیه به دو سر شیر، توپوز^۳ مرصع مینادار، زین پوش مرواریددوز و دو تخته زیر قلیان سلام طلای مرصع میناکاری شده، به لندن ارسال نشود و به جای آنها اشیای دیگری با اطلاع اداره محاسبات بیوتات جایگزین شود. علاوه بر آثار مذکور، چهار تخته قالیچه های کردستانی و کرمانی شخصی رضاشاه نیز از کاخ اختصاصی او برای انتقال به لندن انتخاب شده بود (ساکما: ۲۷-۲۶/۱۸-۱۵۴۰/۵-۲۴۰؛ مارجا: ۱۳۴۵۵؛ مرکز اسناد تاریخی کاخ گلستان: ۱۷-۴۳۹۷۱۸/۷).

۱. تخمه: نگین یا سنگ قیمتی به کار رفته در جواهرات، به ویژه انگشتر. انگشتر تخمه زمرد: انگشتر با نگین (سنگ) زمرد.
۲. نقره آلات هارون الرشیدی هم اکنون در موزه ملی ایران در معرض نمایش هستند.
۳. توپوز: چماق یا گرز سرگرد



با بررسی دقیق‌تر اشیای منتخب از مجموعه‌های کاخ گلستان، آستان قدس رضوی، حرم حضرت معصومه (س)، بقعه شیخ‌صفی و وزارت معارف، مشخص می‌شود که آثار انتخاب‌شده جزو ارزشمندترین آثار تاریخی ایران به‌شمار می‌آمده‌اند و در نتیجه انتقال یکباره این حجم از نفایس تاریخی ایران خطرپذیری بسیاری داشته‌است. بنابه همین دلیل هم بود که شاه با در نظر گرفتن مخاطراتی که ممکن بود برای جواهرات سلطنتی رخ دهد، از انتقال و نمایش بخشی از آن‌ها صرف‌نظر کرد.

سرانجام تمامی اشیای منتخب از مجموعه‌های مذکور، در ۲۸ صندوق همراه با صورت‌جلسه آن‌ها در ۷ مهر ۱۳۰۹ ش/ ۲۹ سپتامبر ۱۹۳۰ م برای ارسال به لندن به آبادان منتقل شد. ارزش اشیای انتقالی به نمایشگاه لندن یک میلیون تومان تخمین زده شده بود (ساکما: ۳۶-۱۷/۵۱۷۶۵-۳۱۰). پس از انتقال آثار مذکور، اشیای دیگری به شرح زیر که به مستر ت. ل. جکس -مدیر مقیم شرکت نفت انگلیس و ایران- تعلق داشت، برای نمایش در نمایشگاه لندن آماده ارسال شد:

یک جفت مرغ (شکل قوش) سفالی آبی‌رنگ از ری از قرن ۱۳ م، یک کوزه سفالی دارای صورت سه شیر از تاشکند از قرن ۹ م، یک شیردان سفالی دارای صورت زنی در لبه شیردان از سلطانیه از قرن ۱۲ م، یک بشقاب دارای صورت یک پرنده از قرن ۱۳ م، یک کاسه از ری از قرن ۱۰ م، یک بشقاب مینایی طلاکوب دارای نقوشی به شکل زن و حیوانات از ری از قرن ۱۳ م (ساکما: ۴۷/۳۸/۲۶۳۷-۲۳/۶۷/۵۱۷۶۵-۳۱۰). هم‌چنین مدتی بعد به دستور رضاشاه تابوتی باستانی دارای طرح و نقاشی‌های خاص -که به تازگی در بیرجند کشف شده بود- برای نمایشگاه ارسال شد (روزنامه اطلاعات، ش ۱۲۲۴، ص ۱).

۴. افتتاح و برگزاری کنگره و نمایشگاه جهانی هنر و صنایع ایران در لندن

با هدف برگزاری نمایشگاه و نظارت دولت ایران بر روند انجام امور آن پیش از برگزاری، لازم بود تا نمایندگانی از سوی دولت ایران به لندن اعزام شوند. از سوی دیگر برای دولت ضروری بود که در این فرصت با نمایندگان کشورهای دیگر دیدار و گفت‌وگو کند. بر همین اساس نمایندگان ایران و اعضای هیئت کمیته نمایشگاه از جمله محمدعلی فروغی -وزیر خارجه و اقتصاد ملی-؛ سیدحسن تقی‌زاده -وزیر مالیه و طرق-؛ یحیی خان قراقرز -وزیر معارف-؛ علاء -وزیر مختار ایران در پاریس-؛ و پرنس رضاخان ارفع^۱ به لندن اعزام شدند. هم‌چنین جان کدمن -رئیس کمپانی نفت ایران و انگلیس-؛ لرد للوید -کمیسر عالی سابق انگلستان در مصر-؛ و دنیسون راس -مستشرق مشهور انگلیسی- اعضای دیگر کمیته بودند (ساکما: ۳۲/۳۱/۱۱/۵۱۷۶۵-۳۱۰؛ روزنامه اطلاعات، ش ۱۸۷، ص ۱).

۱. طبق گزارش مطبوعات، ارفع نیز قلبانی برای نمایشگاه ارسال کرده بود. این قلبان را شاه‌عباس اول صفوی به پادشاه دنامارک اهدا کرده بود. در جنگ‌های ۱۲۸۰ ق/ ۱۸۶۴ م، قلبان مزبور به دست پادشاه پروس افتاد و او آن را به تزار روسیه اهدا کرد. تزار نیز آن را به پرنس ارفع اهدا کرد و در نتیجه مجدداً قلبان به ایران بازگشت (روزنامه اطلاعات، ش ۱۲۲۴، ص ۱). باتوجه به اهمیت چنین اثری، دور از ذهن به نظر می‌رسد که تزار روسیه چنین اقدامی کرده باشد. از سوی دیگر گزارشی مستند در رابطه با این موضوع در منابع تاریخی ذکر نشده‌است و به نظر می‌رسد این موضوع نادرست باشد.

کنگره و نمایشگاه پس از آماده‌سازی، تدارک و چیدمان آثار، در ۱۷ دی ۱۳۰۹ش/۷ ژانویه ۱۹۳۱م، به مدت حدود چهار ماه تا اواسط فروردین ۱۳۱۰ش/آوریل ۱۹۳۱م به ریاست عالیۀ جورج پنجم، پادشاه انگلستان و پهلوی اول در آکادمی سلطنتی عمارت «برلینگتون هوس»^۱ لندن برگزار شد (Catalogue of International Exhibition of Persian Art, 1931; Wood, 2000, P115 روزنامه/اطلاعات، ش ۱۲۲۴، ص ۱؛ روزنامه/اطلاعات، ش ۱۲۳۰، ص ۱). اداره کنگره و نمایشگاه برعهده انجمن‌های هنر ایرانی و باستان‌شناسی ایران در بریتانیا و آمریکا، سفارت ایران در آلمان و انجمن دوستان خاوری گذاشته شده بود (اسنادی از باستان‌شناسی در ایران، ۱۳۸۰، ص ۲۱۶). نمایشگاه درحالی افتتاح شد که ورودی نمایشگاه با طرحی از مسجد جامع عباسی اصفهان به ارتفاع ۳۰ پا (بیش از ۹ متر) و با هزینه ۱۵۰۰ پوند از چوب بلوط ساخته شده بود و دیوارهای آکادمی نیز با فرش‌های زرین و ابریشمین درباری بزرگ تزیین شده بود (روزنامه/اطلاعات، ش ۱۲۰۶، ص ۱؛ روزنامه/اطلاعات، ش ۱۲۲۷، ص ۱).

در برگزاری این نمایشگاه، تنها ایران نبود که آثار تاریخی خود را برای نمایش به لندن منتقل کرده بود. طبق گزارش‌های موجود، در این نمایشگاه ۲۳ کشور دیگر نیز شرکت کرده بودند و هریک از آن‌ها صنایع و آثار هنری ایرانی کشورشان را در آنجا در معرض نمایش قرار داده بودند. در نتیجه حضور سایر کشورها، بیش از دو هزار اثر هنر ایرانی به ارزش حدودی ۱۰ میلیون دلار در نمایشگاه لندن به نمایش درآمد. آثار مربوط به عصر ساسانی که متعلق به موزه ارمیتاژ روسیه بود و برای نمایشگاه به لندن انتقال یافته بود، در مقایسه با سایر کشورها جزو منحصر به فردترین و شاخص‌ترین آثار باستانی ایران بود که در لندن به نمایش گذاشته شده بود. البته موزه‌های آمریکایی نظیر «موزه هنر متروپولیتن»^۲، «موزه هنرهای زیبای بوستون»^۳، «مؤسسه هنر شیکاگو»^۴، «مؤسسه هنر دیترویت»^۵، و «انجمن سکه‌شناسی آمریکا»^۶ هم نقش قابل توجهی در نمایشگاه لندن ایفا کرده بودند (ساکما: 2/9117-310 Wood, 2000, P115).

باینکه طبق گزارش پوپ چنین به نظر می‌رسد که هدف از برگزاری نمایشگاه، نمایش سیر پیشرفت هنر ایران و تأثیر آن بر هنر اروپا بوده است (اسنادی از باستان‌شناسی در ایران، ۱۳۸۰، صص ۲۱۶، ۲۱۷)، ولی برخی معتقدند که نمایشگاه لندن بیشتر بر جنبه بصری و زیبایی‌شناختی آثار تأکید داشته است؛ تا اینکه سیر تاریخی هنر ایران را با رویکردی علمی و عقلانی به بازدیدکننده نشان دهد. بر طبق گزارش‌های موجود از واکنش بازدیدکنندگان به نمایشگاه، چنین برآمده است که مجموعه بزرگی از آثار متنوع و درخشش تزیینی و افسانه‌ای آن‌ها که مربوط به قرون متمادی تاریخ ایران می‌شده است، چنان در نگاه

1. Burlington House.
2. Metropolitan Museum of Art.
3. Museum of Fine Arts in Boston.
4. Detroit Institute of Arts.
5. American Numismatic Society.



بازدیدکنندگان تأثیر می‌گذاشته‌است که احساس می‌کرده‌اند وارد دنیای هزارویک‌شب شده‌اند. زیبایی چشم‌نواز آثاری نظیر قالیچه‌ها و منسوجات ایرانی آن‌چنان بود که به این نکته اذعان شد که فرهنگ ایرانی در حال تبدیل‌شدن به مُد جدید لندن است. اجتناب از رویکرد علمی و توجه بیش‌ازحد به عنصر زیبایی‌شناختی آثار نمایشگاه را ناشی از تخصص‌پوپ در فلسفه و زیبایی‌شناسی دانسته‌اند. بااین‌همه در کنگره و نمایشگاه لندن که ویژه‌نامه‌ای درباره‌ آن در روزنامه‌تایمز لندن چاپ شد، علاوه‌بر نمایش آثار، مجموعه‌ای از ۲۰۰ سخنرانی علمی برگزار شد و تحت پوشش گسترده‌ی رادیویی در سرتاسر بریتانیا قرار گرفت. برنامه‌ دیگری که به‌مناسبت برگزاری نمایشگاه در نظر گرفته شده بود، ثبت‌نام برای آموزش زبان فارسی بود (ساکما: ۱۱۸۹۱-۲۹۶؛ The Times, 5 January 1931, PP vii-128; Wood, 2000, PP 115-128). طبق گزارش‌های موجود، مجموع بلیت‌های فروخته‌شده ۲۵۹٬۵۰۰ عدد (نفر/بازدید) بوده‌است (اسنادی از باستان‌شناسی در ایران، ۱۳۸۰، ص ۳۰۴). مینوی استقبال فراوان از نمایشگاه لندن را نتیجه‌ی روابط بلندمدت سیاسی و فرهنگی میان ایران و انگلیس دانسته که از گذشته بین دو کشور برقرار بوده‌است و دراین‌رابطه ادوارد براون^۱ را به‌علت پژوهش‌هایش در حوزه‌ی تاریخ و ادب ایران مثال زده‌است (مینوی، ۱۳۶۹، صص ۵۰۹، ۵۱۰).

از اقدامات مهم دیگر مجریان نمایشگاه آن بود که کاتالوگی در حدود ۴۰۰ صفحه چاپ کردند که شامل مشخصات اعضا و هیئت‌رئیس، برنامه‌ی سخنرانی‌های آن‌ها، مشخصات اشیاء، ابعاد و محل اصلی نگهداری شیء می‌شد (Catalogue of International Exhibition of Persian Art, 1931) و درطول برگزاری نمایشگاه سه بار تجدید چاپ شد. در تهیه‌ی اطلاعات و چاپ این کاتالوگ افرادی نظیر مجتبی مینوی، یحیی دولت‌آبادی و مستشرقانی نظیر مینورسکی^۲، هانیبال، باسیل گری^۳، لارنس بینیان، و نیکلسون^۴ نقش فعالی داشتند (مجله‌ی یغما، ۱۳۴۵، صص ۹۹، ۱۰۲؛ مینوی، ۱۳۵۱، صص ۴۳۲-۴۳۵). علاوه‌بر آن، باجه‌ای برای فروش عکس و کتاب درباره‌ی اشیاء و تاریخ ایران برای عموم مردم آماده شده بود (اسنادی از باستان‌شناسی در ایران، ۱۳۸۰، ص ۲۱۸). بدون شک تهیه‌ی کتاب و عکس برای چنین مجموعه‌ی عظیمی امری ضروری برای شناساندن ایران به جهانیان بود. خرید کتاب و عکس توسط بازدیدکنندگان ملیت‌های مختلف، ضمن آنکه جنبه‌ی درآمدزایی داشت و می‌توانست بخش بسیار کوچکی از هزینه‌ها را جبران کند، قابلیت فراوانی در پخش شدن اطلاعات به سراسر جهان داشت. عیسی صدیق دراین‌رابطه بیان کرده که کنگره و نمایشگاه لندن تأثیر فوق‌العاده‌ای در تمام جهان داشته‌است و باعث شناساندن قدمت، اصالت و اهمیت فرهنگ و تمدن ایران به کشورهای جهان شده‌است (صدیق، ۱۳۵۴، ج ۲،

1. Edward Granville Browne.

2. Vladimir Fyodorovich Minorsky.

3. Basil Gray.

4. Reynold A. Nicholson.



ص ۲۶۳). این گونه سرمایه‌گذاری‌ها در چنین نمایشگاه‌هایی ضمن معرفی ایران می‌توانست در بلندمدت سرمایه را از طریق جذب گردشگر به کشور بازگرداند و در نتیجه به رفع پاره‌ای از مشکلات مالی دولت منجر شود. از سوی دیگر به واسطه این نمایشگاه، احتمالاً این نگاه در نظر غربیان شکل می‌گرفت که ایران را نه فقط یک کشور خاورمیانه‌ای صرف، بلکه به عنوان کشوری فرهنگی و هنری بنگرند. این دیدگاه می‌توانست تأثیرات بلندمدتی بر همکاری‌های فرهنگی و دیپلماتیک داشته باشد.

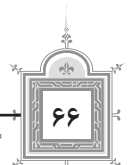
علاوه بر چاپ کاتالوگ، پیشنهادهایی نیز برای چاپ تمبر یادبود به مناسبت برگزاری نمایشگاه از سوی برخی تجارت‌خانه‌ها مطرح شد. با اینکه پیشنهاد تهیه تمبر یادبود می‌توانست به همان میزان در معرفی ایران و همچنین درآمدزایی تأثیرگذار باشد، ولی با آن موافقت نشد (ساکما: ۵۱۷۶۵/۱۸/۴۹/۵۰-۳۱۰).

۵. پایان نمایشگاه و بازگشت آثار از لندن به ایران

پس از پایان نمایشگاه، تمامی آثار انتقالی در ۴ اردیبهشت ۱۳۱۰ ش/ ۲۵ آوریل ۱۹۳۱ م به سمت ایران حمل شد. فیض، سفیر ایران در لندن که با نظر سیدحسن تقی‌زاده -وزیر مالیه- مسئول سالم‌بازگرداندن اشیاء به ایران بود، در طی نامه‌ای از دولت ایران خواست تا اخبار بازگشت اشیاء را به او اطلاع دهد و سپس رسیدی که کمیته نمایشگاه به سفارت تحویل داده بود، به آن‌ها بازگردانده شود. او همچنین درخواست کرد که فوراً اشیاء بررسی شوند تا در صورت وجود خسارت احتمالی، به شرکت بیمه لندن اعلام شود. آثار ایران در نمایشگاه در ۱۴ خرداد ۱۳۱۰ ش/ ۵ ژوئن ۱۹۳۱ م به آبادان رسید. محمدقانع بصیری و موسیو گدار^۱ مأمور بررسی بیمه‌نامه، صورت‌جلسه اشیاء و ارسال آثار از آبادان و محمره به تهران شدند. بررسی آثار با حضور حکمران خوزستان، در ۱۶ خرداد ۱۳۱۰ ش/ ۷ ژوئن ۱۹۳۱ م به اتمام رسید و تمامی آن‌ها با بودجه ۵۷۵۸ تومان به تهران انتقال یافتند. از آنجا که مبلغ ۴۰۰ تومان از بودجه مذکور باقی مانده بود، وزارت معارف درخواست کرد تا این مبلغ برای انتقال سایر آثار از تهران به شهرهای مشهد، قم و اردبیل در نظر گرفته شود (ساکما: ۲۹۷-۲۱۲۲۴/۲/۴؛ ۲۹۷-۱۲۱۵۳/۲-۴؛ ۲۴۰-۱۵۴۰/۱/۲/۷/۹/۱۱/۱۲/۱۴/۲۴/۲۵).

پس از انتقال آثار به تهران مقرر شد تا نمایندگان مربوطه با هدف بازگرداندن اشیاء کاخ گلستان به سر جای خود اقدامات لازم را به سرانجام برسانند؛ بنابراین مجدداً در تیرماه ۱۳۱۰ ش/ ۱۹۳۱ م با حضور معاون وزارت مالیه، رئیس محاسبات دربار پهلوی، رئیس محاسبات بیوتات، معاون سرای دارخانه شاهنشاهی و همچنین موسیو گدار -متخصص عتیقات- و میرزا نصرالله خان انصاری -رئیس کابینه خزانه‌داری کل- در تالار اشیاء نفیس

1. Andre Godard



انتقالی و در تالار عمارت خوابگاه کاخ گلستان باز شد. اشیا با حضور حاج میرزا احمد زرگرباشی مجدداً با صورت ارسالی به لندن تطبیق داده شد و صحت آن‌ها محرز شد و سپس در محل‌های اصلی خود قرار گرفت. آثار آستان قدس رضوی، حرم حضرت معصومه (س)، بقعه شیخ‌صفی‌الدین اردبیلی، و موزه معارف نیز موقتاً در عمارت خوابگاه به صورت لاک و مهر باقی ماند تا طبق دستورات بعدی، اقدامات لازم برای بازگرداندن آن‌ها به محل‌های اصلی خود انجام شود. چهار تخته قالیچه‌های شخصی رضاشاه نیز با اطلاع محاسبات بیوتات برای انتقال به کاخ او آماده شد (ساکما: ۱۵۴۰/۱/۲۶/۲۷-۲۴۰).

در طول تابستان سال ۱۳۱۰ ش/ ۱۹۳۱ م، تقریباً تمامی آثار نمایشگاه لندن به محل‌های اصلی خود در آستان قدس رضوی، حرم حضرت معصومه (س) و بقعه شیخ‌صفی بازگردانده شدند (ساکما: ۱۵۴۰/۱-۲۴۰؛ ۴۸-۴۶/۴۳۸/۱۰۷-۲۴۰)؛ باین حال تعداد محدودی از آثار با تأخیر و جدای از بقیه آثار به ایران ارسال شدند. از جمله آن‌ها یک جلد آلبوم بود که مسئولیت بازگرداندن آن برعهده فردی به نام لنگریگ^۱ واگذار شده بود. هم‌چنین در شهریور ۱۳۱۰ ش/ ۱۹۳۱ م، یک جلد مرقع ۱۰۹ برگی متعلق به کتاب‌خانه آستان قدس، به سفارت بغداد و از آنجا به گمرک ارسال شده بود. با وجود اینکه لازم بود تا اقدامات با هدف بازگرداندن آن هرچه سریع‌تر انجام شود، ولی این امر تا آبان‌ماه طول کشید. در نهایت در آبان ۱۳۱۰ ش/ ۱۹۳۱ م، نمایندگانی از اداره محاسبات بیوتات و وزارت معارف برای دریافت بسته و انتقال آن به مشهد عازم شدند (ساکما: ۲۸۱۸۴/۲-۶-۲۹۷).

۶. مقدمات برپایی نمایشگاه بین‌المللی هنر و صنایع ایران در لندن گراد روسیه

از همان زمان که کنگره و نمایشگاه لندن در سال ۱۳۰۹ ش/ ۱۹۳۱ م برگزار شده بود، آرتور پوپ، منشی کمیته بین‌المللی صنایع ظریفه و آثار عتیقه ایران، برای برگزاری کنگره و نمایشگاه دیگری از صنایع ایران در روسیه، در حال مذاکره با دولت شوروی بود. اقدامات پوپ و پیشنهاد پروفیسور اوربلی^۲ -مدیر موزه دولتی ارمنیاز- برای برپایی این نمایشگاه در لندن گراد روسیه به‌ویژه در مردادماه سال ۱۳۱۳ ش/ ۱۹۳۴ م به‌طور جدی‌تری دنبال شد. اوربلی خود در زمان برگزاری نمایشگاه لندن به‌عنوان رئیس هیئت نمایندگان شوروی در نمایشگاه حضور داشت. قطعاً حضور او در نمایشگاه لندن، او را به برگزاری چنین نمایشگاهی حتی باشکوه‌تر از آن در روسیه متمایل کرده بود؛ چراکه با این اقدام فرصت مغتنمی برای دیدار و گفت‌وگو با نمایندگان کشورها به‌دست می‌آمد؛ همان‌طور که ایران نیز می‌توانست از این طریق برای افزایش روابط دیپلماتیک خود با دیگر کشورها به‌ویژه شوروی استفاده کند. از سوی دیگر، رقابت دیرینه میان شوروی و انگلیس در رابطه با مسائل ایران، روسیه را بر آن داشت تا برای

1. Mr. Langrigg.
2. Prof. Orbelli



حفظ شأن بین‌المللی خود، این نمایشگاه را برپا کند. هم‌چنین دولت شوروی مشتاق بود تا برای ابراز حُسن‌نیت به ایران و محو خاطرات ناگوار عصر تزاری در قبال ایران، نمایشگاه را در راستای تحکیم روابط برگزار کند. سرانجام پوپ در طول مذاکراتی که با پاسخوف -سفیرکبیر شوروی در ایران- داشت، موفق شد تا تأیید آن را از دولت روسیه دریافت کند. عیسی صدیق در این رابطه بیان کرده‌است که «دولت شوروی نیز نظر به رقابت دیرینه با دولت انگلیس در مسائل مربوط به ایران و برای حفظ شئون خویش پیشنهاد مذکور را پذیرفت؛ به‌ویژه که شائق بود حُسن‌نیت خود را به ایرانیان نشان دهد و ستمکاری‌های دولت تزاری را تاحدی از خاطره‌ها محو سازد» (صدیق، ۱۳۵۴، ج ۲، ص ۲۶۴).

پس از آن بنابه پیشنهاد پوپ به وزارت امور خارجه ایران، این موضوع به هیئت وزرا منعکس شد تا با تصمیم آن‌ها، دولت ایران در نمایشگاه دیگری شرکت کند. از سوی دیگر اداره عتیقات در طی نامه‌ای به ریاست وزرا درخواست کرد تا با برگزاری نمایشگاه لنین‌گرا -به‌عنوان سومین کنگره بین‌المللی ایران‌شناسی و صنایع مستظرفه ایران- موافقت کند (ساکما: ۹۱۱۸/۲/۴-۳۱۰؛ ۲۷-۲۶۱۸۴/۷-۲۹۷؛ صدیق، ۱۳۵۴، ج ۲، ص ۲۶۴؛ معصومی، ۲۵۳۵، ص ۱۴۰). باتوجه‌به آنچه پیشتر ذکر شد از آنجاکه در طول این سال‌ها دولت براساس سه اصل اساسی خود یعنی ملی‌گرایی، باستان‌گرایی، و تجددگرایی توجه بسیاری به کاوش‌های باستان‌شناسی در ایران داشت و اشیای باستانی چشمگیری کشف شده بود، نمایشگاه لنین‌گرا می‌توانست شکوه و عظمت ایران را بیش از نمایشگاه لندن به رخ جهانیان بکشد. دوره پهلوی اول را می‌توان نقطه آغاز حضور گسترده باستان‌شناسان اروپایی در ایران و آغاز مرحله‌ای نوین از کاوش‌های علمی در عرصه باستان‌شناسی دانست. در این دوره، حفاری‌های گسترده باستان‌شناسان خارجی، تحت نظارت دولت مرکزی، شکلی رسمی و هدفمند به‌خود گرفت. این تحول، نقطه‌عطفی در سیر مطالعات باستان‌شناسی کشور به‌شمار می‌رود. نتایج این کاوش‌ها در آثار و نوشته‌های هریک از باستان‌شناسان منعکس شده و تصویری دقیق‌تر از گذشته تاریخی ایران ارائه داده‌است (طرفداری، ۱۳۹۸، صص ۱۴۷، ۱۴۹). برای نمونه گیرشمن^۱ (پیش از برگزاری نمایشگاه لنین‌گرا) درباره حفاری‌های تپه گیان نهاد می‌نویسد: «هر روز تعداد زیادی اشیای سفالی، برنزی، مُهر و استوانه [...] می‌آوردند» (گیرشمن، ۱۳۸۹، ص ۴۸). او درجایی دیگر درباره کاوش‌های کاشان چنین اشاره کرده‌است: «کار حفاری‌مان را با جدیت آغاز کردیم. از دو گورستان قدیمی به‌مقدار باورنکردنی اشیای مختلف به‌دست آوردیم» (گیرشمن، ۱۳۸۹، ص ۷۹). هرتسفلد^۲ نیز در گزارش خود به اکتشافات فراوانی که از پارسه به‌دست آمده، اشاره کرده و بیان کرده‌است که برای ایجاد محل کار و هم‌چنین نگهداری آثار کشف‌شده،

1. Ghirshman
2. Herzfeld



مکانی را در کاخ تچر تخت‌جمشید اختصاص بدهند. او هم‌چنین این نکته را خاطر نشان کرده‌است که می‌توان بعداً از این محل به‌عنوان نخستین موزه آثار پارسه بهره گرفت (هرتسفلد، بی‌تا، ص ۲۴). هاکس^۱ نیز با اشاره به کاوش‌های علمی دهه نخست دوره پهلوی اول و در تأیید اقدامات هرتسفلد در تخت‌جمشید می‌نویسد: «متأسفانه باید گفت کاوش علمی این نقطه بسیار مهم فقط طی چند سال اخیر انجام شده‌است. تخت‌جمشید سال‌ها پناهگاه راهزنان بوده‌است و جای گلوله‌های تفنگشان را هنوز می‌توان دید. کاوش‌گران اولیه این منطقه، به‌رسم معمول بسیاری از نقاط جهان، عالم نبوده‌اند؛ بلکه هدفشان یافتن گنج بوده‌است. کار جدی را فرانسویان آغاز کردند؛ ولی تنها از سال ۱۳۰۴، یعنی زمانی که موزه شیکاگو برای عملیات سرمایه‌گذاری کرد و دکتر هرتسفلد را مسئول آن قرار داد، نتایج بسیار مثبتی به‌دست آمد. دکتر هرتسفلد متخصص آثار ایران است و اعتماد و احترام همه را به‌خود جلب کرده‌است» (هاکس، ۱۳۷۱، ص ۴۷). بر همین اساس دولت ایران قصد داشت آثار اکتشافی جدید خود را پس از معرفی در کشوری غربی، در یک کشور کمونیستی شرقی نیز در معرض نمایش قرار دهد؛ بنابراین در پاییز ۱۳۱۳ ش/۱۹۳۴ م با تأیید دولت ایران، مقرر شد تا اقدامات لازم انجام شود (۹/۲/۹۱۱۷-۳۱۰؛ ۲۷/۱۳-۲۶۱۸۴/۷-۲۹۷؛ مارجا: ۱۳۴۵۵؛ صدیق، ۱۳۵۴، ج ۲، ص ۲۶۴؛ معصومی، ۲۵۳۵، ص ۱۴۰)؛ بنابراین در طول شش ماهه پایانی سال ۱۳۱۳ ش/۱۹۳۵ م و به‌ویژه شش ماهه نخست سال ۱۳۱۴ ش/۱۹۳۵ م، دولت ایران برای تدارک و آماده‌سازی خود برای نمایشگاه در تلاش بود.

بر همین مبنا، ۱۲۰ هزار ریال اعتبار لازم برای هزینه‌های نمایشگاه لنین‌گرا شامل بسته‌بندی و حمل و نقل از تهران و برعکس، بیمه آثار، تهیه عکس از آثار تاریخی و مخارج سفر نمایندگان ایران به روسیه با تصویب هیئت وزرا در تیرماه ۱۳۱۴ ش/۱۹۳۵ م در نظر گرفته شد؛ البته پس از پایان نمایشگاه ۱۰۸ هزار ریال از بودجه اختصاص یافته مصرف شده بود. هم‌چنین بنابه پیشنهاد وزارت معارف و با تصویب هیئت وزرا، مقرر شد تا تعدادی از آثار هنری و صنعتی معاصر ایران به‌عنوان هدیه دولت ایران برای متصدیان نمایشگاه و یا نمایندگان سایر کشورها خریداری شود. هم‌چنین مقرر شد بودجه‌ای برای عکس‌برداری از کتاب *البلدان ابن الفقیه* همدانی تأمین شود تا تصاویر آن به‌عنوان هدیه به دولت شوروی اهدا شود (ساکما: ۵۷-۳۷۹۲۳/۸-۳۱۰؛ ۵۹۶۶۵/۵-۲۴۰؛ ۵۲۰۷۹/۲-۳۱۰؛ ۵۲۰۳۸/۲/۵-۳۱۰).

۷. انتخاب و انتقال آثار برای نمایش در نمایشگاه هنر و صنایع ایران در لنین‌گرا

در ادامه روند مصوبات هیئت دولت، پیشنهادی از سوی وزیر معارف تصویب شد. این

مصوبه غیرمعارف و تأمل برانگیز، در راستای ابراز قدردانی از دولت شوروی به دلیل برگزاری کنگره بین‌المللی هزاره فردوسی و اهدای آثار فرهنگی به ایران در سال ۱۳۱۳ ش/۱۹۳۴ م، تنظیم شده بود. براساس این مصوبه، نمایندگان اعزامی ایران به لنین‌گرا، مجاز بودند پس از اتمام نمایشگاه، مجموعه‌ای از آثار تاریخی و کهنی را که نمونه‌های متعددی از آن‌ها در موزه معارف موجود بود، به موزه ارمیتاژ اهدا کنند. به نظر می‌رسد این آثار اهدایی ایران به شوروی نیز در طول نمایشگاه به نمایش گذاشته شده‌اند و پس از پایان نمایشگاه، به موزه ارمیتاژ اهدا شده‌اند. این آثار بدین شرح بودند:

«۸) عدد مجسمه نیم تنه مرد و زن به همراه ۱ مجسمه تخت‌خواب ساخته شده از گل پخته، ۱۲ عدد ظرف سفالی، ۷ رشته مهره‌های مختلف سنگی و ۱ عدد تیشه مسی» که اغلب متعلق به عهد باستان و شهرهای شوش و دامغان بودند (ساکما: ۲۶۱۸۴/۱۵/۲۲/۲۴-۲۹۷؛ ۶۶-۳۷۹۲۳/۶۲-۳۱۰؛ معصومی، ۲۵۳۵، ص ۱۴۰). چنانکه بیان شد، تصمیم اهدای آثار مذکور به دولت شوروی، در پی برگزاری کنگره بین‌المللی هزاره فردوسی اتخاذ شد مراسمی که نه تنها یکی از نخستین کنگره‌های خاورشناسان در ایران به شمار می‌رفت، بلکه به عنوان نخستین صحنه برخورد اندیشه ایرانی با شرق‌شناسان و ایران‌شناسان برجسته آن دوران شناخته می‌شد. در این گردهمایی، چهره‌های برجسته ایران‌شناسی از کشورهای مختلف حضور داشتند. با توجه به تداوم برگزاری این مراسم در کشورهای خارجی، نام برخی از خیابان‌ها و میدان‌های اصلی شهرهای این کشورها به نام فردوسی گذارده شد. دولت شوروی در جریان کنگره هزاره فردوسی، هدایای ارزشمندی به ایران تقدیم کرد شامل: نسخه‌ای کپی شده از شاهنامه فردوسی به تاریخ ۷۳۱ ق/۱۳۳۰ م، مجموعه‌ای از یازده بشقاب مربوط به دوره ساسانی که ظروف اصل آن‌ها در موزه لنین‌گرا نگهداری می‌شد و هم‌چنین آلبوم‌ها و کتاب‌هایی ارزشمند درباره هنر و صنعت ایران (طرفداری، ۱۴۰۱، صص ۵۰، ۵۱؛ طرفداری، ۱۴۰۳، صص ۱۹۴، ۱۹۵؛ نفیسی، ۱۳۴۵، ص ۸۰).

به هر حال طبق برنامه‌ریزی‌های انجام شده توسط دولت، مقرر شد آثار و اشیای تاریخی و هنری از مجموعه‌های کاخ گلستان و آستان قدس رضوی انتخاب و برای ارسال به لنین‌گرا آماده شود. برخلاف نمایشگاه لندن، این بار آثار حرم حضرت معصومه (س) و بقعه شیخ صفی برای روسیه در نظر گرفته نشد. باین حال نه تنها ارزش و نفاست آثار ارسالی به شوروی دست کمی از آثار نمایشگاه لندن نداشت، بلکه این نمایشگاه نیز در راستای معرفی هویت ایرانی در میان کشورهای جهان مؤثر بود؛ بنابراین ۱۱۴ عدد اشیای زیر طی تهیه صورت‌جلساتی با امضای اُمّانای اموال و ناظران دولتی از موزه سلطنتی کاخ گلستان برای نمایشگاه، انتخاب و برای انتقال به لنین‌گرا به وزارت معارف تحویل شد:



«قرآن خطی رقم آقامان جهت فتح‌علی‌شاه، قرآن خطی رقم لطف‌علی‌خان جهت نظام‌الملک، قرآن خطی رقم میرزااحمد نیریزی به‌تاریخ ۱۱۲۵ق جهت حاجی یاقوت (ناظر شافقی‌خان اعتضادالسلطنه)، قرآن خطی رقم میرزااحمد نیریزی به‌تاریخ ۱۱۱۷ق، قرآن خطی تحریر ۱۲۵۴ق جهت میرزا نبی‌خان، کتاب سلسله‌الذهب جامی به‌خط باباشاه اصفهانی ۹۹۷ق مصور به ۱۴ مجلس، قصیده ۱۷ صفحه‌ای کعب‌بن‌زهیر رقم یاقوت، مرقع گلشن مصور به ۸۶ مجلس و قطعات خط میرعلی، کتاب ظفرنامه تیموری دارای ۲۴ مجلس نقاشی تحریر ۹۳۵ق، خمسة نظامی دارای ۱۰ مجلس نقاشی تحریر علی‌الحسینی الهروی ۹۲۸ق، کتاب جامع‌التواریخ رشیدی دارای ۹۸ مجلس، انوار سهیلی دارای ۳۵ مجلس و نقش مهر ناصرالدین‌شاه، شاهنامه بایسنقری با ۳۲ مجلس رقم جعفر بایسنقر ۸۳۳ق، شاهنامه مصور به ۱۴ مجلس نقاشی به‌تاریخ ۸۴۷ق، مرقع کار هند دارای ۱۷۰ ورق نقاشی و خط‌های میرعلی، جلد پنجم هزارویک‌شب اثر میرزاابوالحسن صنیع‌الملک، کتاب کلیات سعدی به‌خط درویش عبدالمجید ۱۸۲ق، سبحة‌الابرار (هفت‌اورنگ) جامی رقم آقا فتح‌علی فرزند وصال ۱۲۷۰ق، مثنوی به‌خط فتح‌علی شیرازی ۱۲۶۳ق، مثنوی مولوی رقم محمدحسین شیرازی ۱۲۷۹ق، سپر بزرگ با چهار قبه فولادی دارای اشعار شاهنامه، کلاه‌خود فولادی منبت طلاکوب، سینه‌بند فولادی با حاشیه مذهب طلاکوب، ۲ عدد ساعدبند فولادی دارای سه ترنج طلاکوب، زره فولادی با شئل و پشت‌گردنی، شلوار زرهی با قبه‌های فولادی سرزانو، ۳ عدد تفنگ تمام‌قنداق خاتم چخماقی دارای دانه بدل‌نشان، سپر بزرگ پوست کرگ [کرگدن] با شش قبه بزرگ نقره، شمشیر تیغه‌جوهردار دارای عبارت بنده شاه ولایت عباس عمل اسدالله اصفهانی ۱۰۹۲ق، شمشیر با عبارت بنده شاه ولایت صفی، شمشیر دارای عبارت امیر تیمور گورکان و شاه‌صفی، شمشیر دارای عبارت بنده شاه ولایت عباس و بنده شاه ولایت اسماعیل عمل اسدالله، شمشیر دارای عبارت السلطان امیر تیمور گورکان، تابلوی رنگ‌وروغن اثر میرزاابوالحسن‌خان با رقم ۱۲۰۰ق، تابلوی رنگ‌وروغن رقم میرزاابا ۱۲۱۸ق، تابلوی نقاشی آبرنگ قرقاول اثر شاه‌عباس دوم با رقم قلعه‌کلا رجب ۱۰۴۵ق، صفحه نقاشی آبرنگ اثر صنیع‌الملک ۱۲۷۶ق، تابلوی آبرنگ اثر محمودخان ملک‌الشعرا، تابلوی آبرنگ کمال‌الملک با تصویر عمارت بادگیر، تابلوی آبرنگ کمال‌الملک با تصویر قرقاول، تابلوی آبرنگ کمال‌الملک با تصویر سردر الماسیه، ۴ عدد تابلوی آبرنگ اثر ملک‌الشعرا، کناره قالی زمینه‌سورمه‌ای کار کرمان، قالی زمینه‌سفید کار کرمان، پارچه قالی شاه‌عباسی، قالیچه ابریشمی زمینه‌ارغوانی کار کاشان، قالیچه کرمان زمینه‌نباتی، قالیچه کرمان زمینه‌سفید، قالیچه کرمان زمینه‌مشکی، ۳ عدد قالیچه کردستانی، اسطرلاب برنجی بارقم ابن‌حسین علی محمدخلیل، اسطرلاب برنجی با کتیبه شاه‌سلطان‌حسین صفوی و فتح‌علی‌شاه عمل عبدالعلی ابن محمدرفیع البحرانی ۱۱۲۶ق،

قاب و قدح یشم صفوی با شعر غرض نقشی ست کز ما باز ماند /// که هستی را نمی بینم بقائی ۱۲۹۱ق، قاب و قدح یشم کهربایی رنگ با رقم **السلطان فتح علی شاه قاجار ۱۲۴۱**، قهوه جوش طلای مینا به شکل گردن طاووس به وزن ۱۴۱ مثقال، آفتابه طلای مینای سبز به وزن ۴۷۸ مثقال، آفتابه برنز مثبت دارای خط ثلث، لگن طلای مینای لب کنگره ای به وزن ۴۰۸ مثقال، لگن برنزی شبیه دوست کامی^۱ دارای خط ثلث، بلونی^۲ برنز مثبت به تصویر انسان و پرندگان، ظرف بلور با عبارت السلطان العالم العادل به خط ثلث، ۲ عدد گلدان بلور شلغمی با تراشی شبیه پر طاووس، ۳ عدد ظرف بلور شبیه قندان، ظرف روغن چراغ سفالی، پیه سوز برنز با نقش گل و برگ و انسان، کشکول فولاد دارای اشعار و تصاویر انسان و گل و برگ، سینی مَدور طلای مینا دارای شعر و نقش خورشید به وزن ۱۴۴۰ مثقال، سینی طلای مینای مصور به گل و برگ و سه زن به وزن ۱۳۲ مثقال، سینی طلا دارای گل و برگ های مینا به وزن ۷۹۸ مثقال، سینی برنزی نقره و طلاکوب، سینی برنزی مثبت با مجلس شکارگاه، ۲ عدد سینی مدور برنزی دارای خط ثلث طلاکوب، دوری طلای مینای سبز با نقش گل و بوته و شعر به وزن ۱۱۴ مثقال، سرپوش طلای مینای مصور با تکه زمرد بدل به وزن ۱۰۴ مثقال، سرپوش طلای مینا مصور به تصویر زن و مرد و گل و برگ به وزن ۵۱ مثقال، گلاب پاش طلای مینا دارای گل و برگ به وزن ۶۲ مثقال، تُنگ طلای مینای گل و برگ دار و مصور به تصویر زن و مرد و سواره و شکارگاه به وزن ۵۴۶ مثقال، کاسه بشقاب چینی کار شیراز با نوشته العبد الاقل الحاج میرزا بزرگ شیرازی سنه ۱۲۶۰، آینه مقوایی نقاشی با تصویر اندرون و زن و بچه، آینه هشت مقوای (قطع هشت، هشت گوش) نقاشی دارای تصویر زن و مرد، جعبه بزرگ مقوای نقاشی روغنی اثر آقامصطفی با نقش شاه عباس و حضرت عیسی، قلم دان چوبی با تزیینات خاتم سازی استخوان سفید و سبز، قلم دان مقوایی رقم آقاجف با تصویر نبرد شاه اسماعیل، قلم دان مقوایی روغنی با دورنمای شکارگاه و تصاویر زنان برهنه، جعبه قلم دان مقوایی روغنی با رقم میرزا عبدالعظیم، قلم دان با تصویر شکارگاه فتح علی شاه و شیخ صنعا^۳ (ساکما: ۲۶۱۸۴/۱/۶/۱۲/۱۴؛ سیدبنکدار، ۱۴۰۲، صص ۸۶-۹۵).

هم اکنون بر روی برخی از آثار مذکور و موجود در کاخ گلستان از جمله یشم های آن، برچسب هایی دیده می شود که نشان دهنده انتخاب شدن آن ها برای ارسال به نمایشگاه است. چنانکه در فهرست آثار منتخب از کاخ گلستان مشخص است، برخلاف نمایشگاه لندن، این بار دولت ایران جواهرات سلطنتی را برای نمایشگاه مدنظر قرار نداده است. به نظر می رسد دولت و دربار ایران با توجه به تجربه نمایشگاه لندن، به شرایط ویژه جواهرات سلطنتی و خطرات احتمالی برای آن پی برده بوده اند.

۱. دوست کامی: ظرف بزرگ مسی پایدار که در آن شراب یا نوشیدنی می ریزند و در مجالس می گذارند.
۲. بلونی: خمره ای کوچک.
۳. برای مطالعه صورت و توصیفات کامل و دقیق این آثار، بنگرید به: ساکما: ۲۶۱۸۴/۱-۶/۱۲-۱۴.



برای آماده‌کردن آثار آستان قدس نیز با دستور علی‌اصغر حکمت -وزیر معارف- مقرر شد تا طاهرزاده بهزاد -رئیس قسمت صنایع قدیمه اداره کل صناعت- به‌همراه سیدمحمدتقی مصطفوی -به‌عنوان نماینده وزارت معارف- برای انتخاب صنایع و اشیای هنری مناسب و درخور نمایش در لنین‌گراذ عازم مشهد شود. حکمت نیز از نیابت تولیت آستان قدس درخواست کرد که آثار دراختیار آن‌ها گذاشته شود تا هرچه سریع‌تر اشیای منتخب به مرکز انتقال یابد. ۱۴ اثر به‌شرح زیر طی تهیه صورت‌جلساتی با حضور تحویل‌داران و نمایندگان دولت از خزانه و کتاب‌خانه آستان قدس انتخاب شد و به تهران انتقال یافت:

«سوزنی ابریشمی گلابتون زرد شاه‌عباسی، سوزنی مخمل لاکی گلابتون‌دوزی شاه‌عباسی، سوزنی تمام‌زری شاه‌عباسی بند رومی، قالیچه شاه‌عباسی معروف به چهارفصل، قالیچه پشمی جانمازی، سجاده مخمل لاکی شاه‌عباسی، ۲ عدد شده^۱ شاه‌سلیمانی، قالی شاه‌عباسی زمینه‌لاکی، قالی شاه‌عباسی زمینه‌لاکی گلابتون، رحل یشم بسیار نفیس، کتاب **خواص الاشجار وقفی شاه‌عباس اول** به سال ۱۰۱۷ق، کتاب **مفیدالخاص وقفی نادرشاه** به سال ۱۱۴۵ق، مرقع پارچه‌ای نفیس مرکب از دو قطعه» (ساکما: ۳۶-۳۰-۲۶۱۸۴/۳۰-۲۹۷؛ ساکماق: ۷۶۷۵۱/۲؛ ۷۶۱۸/۲۴/۲۷؛ ۱۰۱۷۰۷/۲/۳/۵؛ ۱۲۹۰۲۱/۲/۳).

علاوه‌براینکه اقدامات با هدف آماده‌سازی آثار مذکور درحال‌انجام بود، دستوری از مرکز به رؤسا و حکمرانان آذربایجان شرقی، اصفهان، خراسان و فارس ارسال شد؛ مبنی‌بر اینکه برای ارسال بهترین نمونه‌های آثار صنعتی ایران برای نمایشگاه، لازم است تا با مراجعه به خانواده‌های سرشناس قدیمی و عتیقه‌فروش‌ها، بهترین نمونه‌ها از آثار موجود در حوزه و منطقه خود را امانت بگیرید و توسط اداره معارف هر شهر به تهران انتقال دهید. در پی این دستور، ازسوی آذربایجان شرقی چنین پاسخ داده شد که آثار صنعتی آذربایجان منحصر به فرش است که بهترین آن‌ها در مرکز وجود دارد. سایر صنایع نیز آثاری است که صنعتگران روسی رایج کرده‌اند. ازطرفی اشیای نفیس بقعه شیخ‌صفی اردبیل هم قبلاً در اردیبهشت ۱۳۱۴ش/۱۹۳۵م برای نمایش در موزه جدید ایران باستان به مرکز ارسال شده‌است. مردم نیز از فرستادن اموال خود به شوروی نگرانی دارند و به‌همین دلیل اشیای قابل‌به‌دست‌نیامد (ساکما: ۳۷۹۲۳/۳۲/۵۸-۳۱۰؛ ۱۰۱۸۰۳/۵/۷/۹-۲۴۰؛ سیدبنکدار و امامی‌جمعه، ۱۳۹۹، صص ۵۵، ۵۶). از اصفهان نیز پاسخ داده شد که اغلب آثار تاریخی را تجار کلیمی می‌خرند و به خارج می‌برند؛ هم‌چنین امکان شناسایی آثار موجود در خانه‌ها هم وجود ندارد (ساکما: ۳۷۹۲۳/۲۹/۳۰-۳۱۰). باوجود این گزارش‌ها، تعدادی آثار تاریخی شامل ۳۷ عدد شیء از اداره معارف آذربایجان شرقی و ۱۹ عدد شیء از اداره

۱. شده در مفهوم کلی به‌معنای سرعلم و علامت است؛ ولی در اینجا منظور پارچه‌های گران‌بهایی است که بر روی سرعلم آویخته می‌شده‌است.

معارف اصفهان برای نمایشگاه به‌طور امانت به مرکز ارسال شد که برخی از آن‌ها متعلق به اشخاص و خانواده‌ها بود. علاوه بر آثار مذکور، ۱۰۲ عدد شیء دیگر نیز توسط برخی مجموعه‌های دولتی برای نمایش در نمایشگاه لنین‌گرا در صورت امانت تحویل وزارت معارف شد (ساکما: ۱۳-۷/۲۶۱۸۴-۲۹۷).

از پاریس نیز حسن‌علی وزیری و محسن مقدم -از نقاشان و پیکرتراشان برجسته ایرانی- ضمن حضور در نمایشگاه، یک صندوق حاوی تعدادی تابلوهای نقاشی خود را برای نمایش در نمایشگاه لنین‌گرا ارسال کردند (ساکما: ۳۱۰-۵۲۱۰۵/۲؛ نشریهٔ تعلیم و تربیت، ۱۳۱۴، صص ۳۸۹، ۳۹۰). دولت هم‌چنین تعدادی از آثار عتیقهٔ مجموعه‌های خصوصی را برای نمایش در نمایشگاه خرید (ساکما: ۳۱۰-۳۷۹۲۳/۵۷). برای مثال ۲۰ عدد شیء به‌ارزش ۷۶۵۳ ریال از تجارت‌خانهٔ مارتین و برادران خریده شد (ساکما: ۲۹۷-۲۶۱۸۴/۲۳/۲۵). پس از آماده‌سازی و بسته‌بندی اشیاء در صندوق‌ها، تمامی آثار انتخاب‌شده از مجموعه‌های دولتی و خصوصی به‌سرپرستی سپهبدی -مدیر موزهٔ معارف- و مصطفوی -بازرس ادارهٔ عتیقات ایران- در اوایل تابستان ۱۳۱۴ ش/ ۱۹۳۵ م از طریق بندر پهلوی^۱ به روسیه انتقال داده شد (ساکما: ۳۱۰-۳۷۹۲۳/۵۷؛ نشریهٔ تعلیم و تربیت، ۱۳۱۴، ص ۳۸۹).

میرزا مهدی‌خان شعاع‌الدولهٔ دیبا نیز که به‌واسطهٔ سوابق و تجربه‌اش در نمایشگاه لندن از سوی وزارت معارف با هدف بررسی روند امور نمایشگاه لنین‌گرا و ارائهٔ گزارش معرفی شده بود، تعدادی از شمایل مذهبی و تابلوهای نقاشی خود را برای عرضه در نمایشگاه همراه با خود به روسیه بُرد (ساکما: ۳۱۰-۳۷۹۲۳/۵۳/۵۴؛ ۳۱۰-۲۹۹/۱-۴). پس از دیبا، حکمت -وزیر معارف- همراه با هیئتی در اوایل شهریور ۱۳۱۴ ش/ ۱۹۳۵ م برای بررسی و همکاری در چیدمان آثار و سپس برگزاری نمایشگاه به روسیه اعزام شد. اعضای این هیئت بدین شرح بودند: عیسی صدیق، رئیس دانش‌سرای عالی و دانشکده‌های علوم و ادبیات؛ آندره گدار، مدیرکل عتیقات و موزهٔ معارف؛ علی‌اکبر سیاسی و صورتگر، استادان دانشکدهٔ ادبیات؛ مسعود معاضد، رئیس ادارهٔ دوم سیاسی وزارت امور خارجه؛ مسعودی، نمایندهٔ مجلس و مدیر روزنامهٔ اطلاعات؛ طاهرزادهٔ بهزاد، رئیس مؤسسهٔ صنایع قدیمهٔ اداره‌کل صناعت؛ اعتصام، نمایندهٔ اداره‌کل صناعت؛ بهرامی، دانشجوی باستان‌شناسی در موزهٔ برلن (ساکما: ۲۹۷-۳۷۵۵۸/۲؛ ۳۱۰-۳۷۹۲۳/۴۳؛ نشریهٔ تعلیم و تربیت، ۱۳۱۴، صص ۳۸۹-۳۹۱).

هم‌زمان که ایران در حال آماده‌سازی و تدارک بودجه و آثار بود، در روسیه نیز با هدف هماهنگی و برنامه‌ریزی و چیدمان آثار برای برگزاری کنگره و نمایشگاه اقداماتی

۱. بندر انزلی امروزی.

توسط کارگزاران درحال انجام بود. به‌جز موزه ارمنی‌ناژ، سایر موزه‌های روسیه نیز آثار خود را برای نمایشگاه آماده کرده بودند. طبق گزارش‌های بازتاب‌یافته در روزنامه‌های نیویورک‌تایمز و پراوا/ (چاپ مسکو) مقرر شده بود تا علاوه بر آثار دولت ایران، اشیای مرتبط با سرزمین‌های تاریخی ایران که بعد از سال ۱۹۳۱م/۱۳۰۹ش در حفاری‌های باستان‌شناسی در شوروی و سایر کشورها کشف شده بود نیز در نمایشگاه لنین‌گرا به نمایش درآورده شود. در این گزارش‌ها به این نکته اشاره شده بود که با توجه به گستردگی نفوذ تمدن ایران در گذشته - که تا سرزمین‌های روسیه نیز امتداد داشته است - نمایش آثار کشف‌شده امری مهم و ضروری است. در کنار نمایش آثار، نمایشگاهی نیز از عکس‌های سازه‌های مشهور معماری ایران که توسط پوپ گرفته شده بود، به نمایش درآورده می‌شد (ساکما: ۹۱۱۸/۲/۳-۳۱۰). برخلاف کنگره لندن، در نمایشگاه لنین‌گرا مقرر شده بود که دانشمندان و نقاشان ایران و سایر کشورهای شرقی حضور یابند. تفاوت حائز اهمیت دیگر این نمایشگاه در مقایسه با نمایشگاه لندن در آن بود که ضمن موضوعات تاریخی، به پیشرفت‌های صنعتی ایران معاصر و به‌ویژه هنر تحصیل‌کردگان مدرسه صنایع قدیم ایران واقع در تهران توجه می‌شد. همچنین در سمینارهای کنگره لنین‌گرا علاوه بر بیان شاه‌کارهای معماری و صنایع تصویری ایران، به ادبیات و موسیقی ایران نیز به‌طور ویژه‌ای پرداخته می‌شد (ساکما: ۹۱۱۷/۴/۵/۷-۳۱۰).

ازسوی دیگر آتابکوف -ژنرال کنسول‌گری اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در اصفهان- از حکمران اصفهان درخواست کرد تا به‌مناسبت برگزاری کنگره و نمایشگاه صنایع ایران در لنین‌گرا، مقاله‌ای همراه با تعدادی عکس در رابطه با هنر و صنعت در اصفهان، برای چاپ و انتشار در شماره ویژه‌ای در مجله ستروئیم در مسکو تهیه کند. این تقاضا از والی فارس نیز شده بود. بدین‌منظور مقاله‌ای با موضوع ابنیه تاریخی و صنایع قدیم و جدید ایران همراه با تعدادی عکس توسط حکمران اصفهان برای کنسول روسیه ارسال شد. کنسول روسیه خود نیز تعدادی عکس از عکاس‌خانه جلفای اصفهان تهیه کرد (ساکما: ۷/۱۰-۴/۵۱۲-۳۵۱؛ ۵۱-۴۴-۳۷۹۲۳/۴-۳۱۰).

۸. افتتاح و برگزاری کنگره و نمایشگاه جهانی هنر و صنایع ایران در لنین‌گرا

پس از آماده‌سازی و فراهم کردن شرایط لازم توسط دولت ایران و شوروی، کنگره و نمایشگاه لنین‌گرا در ۱۹ شهریور ۱۳۱۴ش/ ۱۱ سپتامبر ۱۹۳۵م با حضور رؤسای آن شامل حکمت -وزیر معارف ایران- بوبنوف -کمیسر معارف شوروی- پروفسور فردریش زاره^۱، رئیس انجمن بین‌المللی ایران‌شناسان- پروفسور پوپ -رئیس دارالانشای انجمن

1. Friedrich Sarre.



ایران‌شناسان- پروفیسور اوربلی -معاون رئیس تشکیلاتی کنگره و عضو آکادمی علوم- شمس‌الدین -رئیس هیئت ترکیه- و ساعد -کاردار سفارت ایران- همراه با حدود صد نفر نماینده رسمی و نزدیک به ۳۰۰ نفر عضو از ۲۵ کشور آسیایی، اروپایی و آمریکایی در تالار تئاتر ارمیتاژ افتتاح شد. نمایندگان حاضر در نمایشگاه از کشورهای ایران، افغانستان، ترکیه، سوریه، آلمان، آمریکا، انگلستان، ایتالیا، اتریش، فرانسه، سوئد، دانمارک، هلند، اسپانیا، فنلاند، لهستان، چک اسلواکی، فلسطین و جمهوری‌های شوروی بودند. محمدعلی فروغی ذکاءالملک -رئیس‌الوزرا و رئیس انجمن حفظ آثار ایران- و مولوتف -رئیس کمیسرهای شوروی- نیز به‌عنوان رئیس افتخاری کنگره تعیین شده بودند (ساکما: ۹۱۱/۲/۳-۳۱۰؛ ۲/۷-۳۷۵۵/۲۹۷؛ صدیق، ۱۳۵۴، ج ۲، ص ۲۸۰).

طبق گزارش کاردار ایران در مسکو، نمایشگاه کنگره صنایع مستظرفه ایران از دوران باستان تا معاصر، در هشتاد تالار موزه ارمیتاژ برپا شده بود و اشیای انتقالی از ایران نیز نزدیک به نه‌صد عدد برآورد شده بود. همان‌طور که پیشتر برنامه‌ریزی شده بود و در روزنامه‌ها هم بازتاب یافته بود، برخی کشورهای خارجی نیز آثار موزه‌ای خود را برای نمایشگاه به لنین‌گرا د انتقال داده بودند. در نتیجه حضور سایر کشورها، مجموع آثار به‌نمایش درآمده، در حدود ۲۵ هزار عدد برآورد شده بود. هم‌چنین اکتشافات اخیر باستان‌شناسی در مناطق آسیای مرکزی و قفقاز، جمع‌آوری شده بود و در معرض نمایش قرار گرفته بود. در طی برگزاری کنگره و نمایشگاه، میهمانی‌های بسیاری برای دیدار هیئت ایران با نمایندگان سایر کشورها به‌ویژه شوروی در سفارت ایران ترتیب یافت. در طی این دیدارها که در روزنامه‌ها و مطبوعات، بسیار بازتاب یافته‌است، ضمن قدردانی بابت برپایی نمایشگاه، بر استحکام روابط کشورها با یکدیگر تأکید می‌شده‌است (ساکما: 6/5/3/2/37558-297؛ Ivan & Kadoi, 2019, P119).

در طول برگزاری کنگره، فروغی -رئیس‌الوزرا- و حکمت -وزیر معارف ایران- به‌همراه اعضای هیئت اعزام‌شده نظیر صدیق، دیبا، سیاسی، مقدم، و مصطفی‌قلی سخنرانی‌هایی در باب تاریخ ارائه کردند. از جمله فروغی در پیامی در رابطه با تاریخ هنر و صنعت ایران چنین بیان کرد: «ذوق ایرانی‌ها برای صنعت چنان سرشار بوده که گوئی احتیاج شدید به ابراز آن داشته‌اند و در جمیع امور زندگانی خود آن را به‌کار برده‌اند و حتی در موقعی که به‌واسطه بعضی موانع بروز آن در مجاری عادی برای ایشان ممکن نبوده، مجاری مخصوص برای آن ایجاد می‌کرده‌اند؛ چنانکه چون از مجسمه‌سازی و نقاشی ممنوع شده بودند، به‌جای تصاویر مجسمه ذوق خود را در کاشی‌کاری و تذهیب و سایر این نوع صنایع ظاهر ساخته‌اند و زحماتی که ایرانی‌ها در تکمیل حُسن خط

و اختراع خطوط نسخ و نستعلیق و شکسته کشیده‌اند یکی از بهترین دلائل مدعای ماست» (ذکاءالملک، ۲۵۳۵، ج ۲، صص ۲۲۶، ۲۲۷). سخنرانی‌های آنان در نظر مستشرقان و متخصصان، حاوی نکات تاریخی و علمی بود و بسیار حسن‌اثر بخشید؛ به‌طوری‌که نمایشگاه‌لنین‌گرا را بسیار باشکوه‌تر و مهم‌تر از نمایشگاه لندن می‌دانستند و بر نقش آن در معرفی تمدن ایران در دنیا و افزایش روابط حسنه میان ایران و شوروی تأکید می‌ورزیدند. به‌ویژه این نمایشگاه محافل علمی شوروی را به ایران جدید و جوانان دانشمند آن جلب کرد. طبق نظر متخصصان شوروی، اهمیت دیگر این کنگره و نمایشگاه در آن بود که بر نظریه مطرح‌شده در نمایشگاه لندن خط بطلان کشیده شد. در نظریه مذکور چنین نتیجه‌گیری و استدلال شده بود که تمدن و صنایع مستظرفه ایران از قرن هجدهم رو به انحطاط و زوال رفته‌است؛ ولی در نمایشگاه‌لنین‌گرا ثابت شد که هنر و صنایع ایران در این دوره احیا شده و رونق یافته‌است. به‌ویژه پروفسور اوربلی در طی سخنرانی‌های خود، نظریه مذکور را کاملاً نادرست دانست و تأکید کرد که صنایع و هنر ایران حیات جاوید داشته‌است و تمدن ایران همیشه زنده و پایدار خواهد بود. از سوی دیگر حجم گسترده آثار در این نمایشگاه که نزدیک به ۲۵ هزار شیء می‌شد، قابل مقایسه با ۲ هزار اثر نمایشگاه لندن نبود و در نتیجه از این منظر نیز بسیار اثرگذار بوده‌است (ساکما: ۳۷/۳۵-۳۷۹۲۳-۳۱۰؛ ۳۷۵۵۸/۳-۲۹۷). پوپ نیز در طی سخنرانی‌اش، ضمن اشاره به نقش مثبت نمایشگاه‌لنین‌گرا در استحکام بخشیدن به مبانی انجمن بین‌المللی هنر و باستان‌شناسی ایران، بیان کرد: «تصمیم دلیرانه به حفظ میراث فرهنگی و معنوی در مقابل حوادث و سوانح روزگار، شاید نوعی خوش‌بینی بی‌دلیل به نظر آید؛ ولی تاریخ این حقیقت را به ثبوت رسانده و تاریخ ایران بالأخص، نیرو و دوام اثر این معنی را ثابت کرده‌است؛ زیرا در سراسر تاریخ آن کشور حقیقت قابل توجه این است که علی‌رغم یک سلسله‌بلیات باورنکردنی که هر کشوری را به‌کلی محو می‌کرد فرهنگ ایران باقی ماند و همواره ایران تجدید حیات کرد. [...] مهاجمات^۱ مغول می‌بایست منطقاً ایران را به‌کلی محو و نابود کرده باشد؛ مع‌ذلک ایران جاودان ماند و بعد از هر بلیه عظیمی رستاخیزی صورت گرفت. تاریخ ایران به ما اطمینان می‌دهد که معتقد به نور باطنی بشر باشیم و به مبانی اساسی تمدن خدمت کنیم؛ زیرا در صورت اتخاذ این روش و توأم‌بودن آن با شجاعت و سخاوت، انسان طبعاً بر همه مشکلات غلبه خواهد کرد» (صدیق، ۱۳۵۴، ج ۲، صص ۲۸۴، ۲۸۵).

باتوجه به استقبال گسترده از نمایشگاه‌لنین‌گرا، در گزارشی که برای دولت ایران تهیه شده بود، چنین بیان شد که پیشرفت‌های اخیر ایران در صنایع و هنر مورد توجه جهانیان قرار گرفته‌است و موجب افتخار ایران شده‌است. بر همین اساس در همان هنگام برگزاری

۱. مهاجمات: جمع مهاجمه. مهاجمه: تاخت؛
یورش.

کنگره لنین گراد مقرر شد که کنگره چهارم صنایع مستظرفه ایران در سال ۱۳۱۵ش/۱۹۳۶-۱۹۳۷م در پاریس برگزار شود (ساکما: ۳۷/۳۵-۳۷۹۲۳/۳۱۰؛ ۳۷۵۵۸/۳-۲۹۷). بازتاب کنگره و نمایشگاه به همراه سخنرانی‌های علمی آن در روزنامه‌ها و نشریات انگلیسی و فرانسوی در طی مقالاتی به قلم مستشرقان مطرح آن دوره با موضوع تاریخ ایران در شماره‌های ویژه‌ای چاپ شد؛ حتی مقرر شده بود تا کاتالوگی به زبان فرانسه نیز تهیه شود و چند نسخه از آن برای دولت ایران ارسال شود (ساکما: ۲۱/۱۹-۲/۱۶۷۲۵-۲۹۷؛ Beaux-Arts, 20 September 1935, No 142, p5; The Near East and India, 29 August 1935, pp 269-271; 12 September 1935, pp 331-333; The Times, 10 September 1935; 11 September 1935; 12 September 1935; 15 September 1935). به جز کاتالوگ، بدون شک انعکاس اخبار کنگره و نمایشگاه به زبان‌های مختلف در سراسر دنیا به آشنایی بسیاری از مردم جهان با فرهنگ و تمدن ایران منجر می‌شد. این دقیقاً همان هدفی بود که روشن‌فکران دولت و دربار پهلوی از برگزاری نمایشگاه داشتند و از این راه به آن دست یافتند. نتیجه دیگر برگزاری نمایشگاه‌های لندن و لنین گراد آن بود که کتابی چندجلدی بانام سیری در هنر/ایران^۱، شامل مقالات متنوعی از دانشمندان و مورخان مطرح دنیا، پس از مدتی از پایان یافتن نمایشگاه لنین گراد توسط پوپ چاپ شد (صدیق، ۱۳۳۶، صص ۴۳۹، ۴۴۰؛ صدیق، ۱۳۵۳، ج ۳، ص ۳۴۳). چنین نمایشگاه‌هایی علاوه بر تأثیرات بین‌المللی - به دلیل انعکاس جهانی اخبارش - می‌توانست موجب تقویت هویت و حس افتخار ملی در جامعه ایرانی شود و ایرانیان نیز بیش‌ازپیش با جنبه‌های تاریخی و فرهنگی کشور خود آشنا شوند و به تاریخ و تمدن ایران نگاه مثبت‌تری داشته باشند.

۹. پایان نمایشگاه و بازگشت آثار از لنین گراد به ایران

سرانجام اختتامیه کنگره لنین گراد در ۲۶ شهریور ۱۳۱۴ش/۱۸ سپتامبر ۱۹۳۵م در کانون قشون سرخ برگزار شد و بر برگزاری کنگره چهارم پاریس تأکید شد. پس از اختتامیه، حکمت -وزیر معارف- در سفارت ایران به پاس قدردانی تعدادی نشان علمی به برخی از استادان از جمله بوبنوف، پروفیسور اوربلی، فیلیس اکرمین^۲ (همسر پوپ)، یوگنی ادواردویچ برتلس^۳، الکساندر آرنولدویچ فریمان^۴، الکساندر ویچ روماسکویچ، و خانم پروفیسور کامیل ترور اعطا کرد. هم‌چنین ۱۷ پارچه زری به ارزش ۲۹۷۶ ریال -که اداره کل صنعت و معادن تهیه کرده بود- به کارکنان موزه ارمیتاژ و کمیسر معارف آنجا اهدا شد. دو عدد النگو نیز برای خانم‌ها در نظر گرفته شده بود (ساکما: ۴-۲۹۷-۳۷۵۵۸/۴-۵۲۰۷۲/۲-۳۱۰-۹۵۵-۲/۶-۲۹۷؛ نشریه تعلیم و تربیت، ۱۳۱۴، صص ۳۹۸، ۳۹۹). به‌طور دقیق در اسناد موجود مشخص

1. A Survey of Persian Art.

2. Phyllis Ackerman.

3. Evgenii Eduardovich Bertels.

4. Alexander Arnoldovich Freiman.



نیست که آثار نمایشگاه تا چه زمانی در نمایش بوده‌است. در برخی گزارش‌های موجود به بازگرداندن آثار اشاره‌هایی شده‌است. در ۲۰ دی‌ماه ۱۳۱۴ ش/ ۱۱ ژانویه ۱۹۳۶ م از سفارت ایران درخواست شد که تاریخی دقیق و قطعی برای بازگرداندن اشیاء تعیین شود. به‌ویژه اشخاص و خانواده‌هایی که تعدادی از آثار را از مجموعه‌های خصوصی‌شان به‌طور امانت ارسال کرده بودند، خواستار بازگرداندن فوری آن‌ها شده بودند (ساکما: ۲۷۹۵۴/۶/۷/۱۰-۲۹۷). هم‌چنین طبق گزارش غلام‌حسین ابته‌اج -رئیس اداره تبلیغات و جلب سیاحان- در ابتدای سال ۱۳۱۵ ش/ ۱۹۳۶ م، یکی از رجال مهم آمریکا به‌نام کراوات^۱، برای بازدید از موزه معارف و دانشکده علوم معقول و منقول درخواست داشت که در پاسخ به او بیان شد که به‌علت انتقال آثار موزه برای نمایشگاه امکان بازدید وجود ندارد (ساکما: ۲۹۷-۲۴۰۷/۲-۴). بر همین اساس به‌نظر می‌رسد که نمایشگاه آثار حدوداً تا اواسط بهار ۱۳۱۵ ش/ ۱۹۳۶ م هم‌چنان برپا بوده‌است و پس‌از آن، آثار به ایران و سپس مکان‌های اصلی خود بازگردانده شده‌اند.

۱۰. نتیجه

برگزاری کنگره و نمایشگاه‌های هنر و صنایع مستظرفه ایران در لندن و لندن‌گرا، یکی از مهم‌ترین اقدامات فرهنگی و هنری بین‌المللی ایران در دوره نخست سلسله پهلوی به‌حساب می‌آید. رویکرد و سیاست‌گذاری‌های دولت در کنار ثبات نسبی سیاسی و اقتصادی، زمینه مناسبی را برای برگزاری چنین نمایشگاه‌هایی فراهم کرد. در دوره پهلوی به‌دلیل وجود قدرت مرکزی، نظام بوروکراسی اداری و تمرکزگرایی، دولت می‌توانست در دریافت آثار از مجموعه‌های تاریخی تسلط داشته باشد و دستورات لازم را صادر کند. این نمایشگاه‌ها بستری فراهم کردند تا دولت ایران بتواند میراث غنی هنری و تاریخی خود را در معرض دید جهانیان قرار دهد. برگزاری و حضور در چنین نمایشگاه‌هایی برای دولت‌مردان و طبقه نخبگان ایرانی بر سه اصل ملی‌گرایی، باستان‌گرایی، و تجددگرایی استوار بود. دولت پهلوی می‌توانست از طریق برگزاری این نمایشگاه‌ها، ایران را با مظاهر تازه‌ای از فرهنگ، هنر، و تمدن ایران به کشورهای معرفی کند. از سوی دیگر دولت ایران می‌توانست از این رویدادهای فرهنگی به‌عنوان فرصتی تاریخی برای افزایش روابط دیپلماتیک و سیاسی خود با دولت‌ها بهره‌برد.

با برگزاری نمایشگاه‌های لندن و لندن‌گرا، برای نخستین‌بار گنجینه‌های ناشناخته و کمتر دیده‌شده تمدن ایران -که اغلب آن‌ها در مجموعه‌های سلطنتی و مذهبی حفظ و نگهداری می‌شدند- در معرض نمایش قرار گرفتند. با توجه به بازتاب بین‌المللی اخبار این

نمایشگاه‌ها دولت‌مردان، مستشرقان و حتی عموم مردم کشورهای خارجی با هنر و تاریخ ایران بیشتر آشنا شدند. برگزاری چنین نمایشگاه‌هایی با موضوع معرفی فرهنگ و تمدن ایران، موقعیت مغتنمی برای دولت فراهم می‌کرد تا از این طریق گردشگر جذب کند و با افزایش درآمد وضع اقتصادی‌اش بهبود یابد.

در طول دوره پهلوی، توجه ویژه‌ای به کاوش‌های باستان‌شناسی و آثار تاریخی معطوف شده بود؛ به گونه‌ای که با هدف حفظ این آثار، قانونی در مجلس شورای ملی تصویب شد. برگزاری این نمایشگاه‌ها و بازتاب نتایج و منافع آن برای ایران، انگیزه دولت‌مردان را در اجرایی شدن قانون مصوب مجلس، استمرار و توسعه کاوش‌های باستان‌شناسی و حفظ و مرمت آثار تاریخی افزایش می‌داد. پیرو این اقدامات، فرصت‌های بیشتری در زمینه ایران‌شناسی، انجام مطالعات مستشرقان و در نتیجه تألیف پژوهش‌های علمی و تخصصی جدید درباره فرهنگ و تمدن ایران ایجاد می‌شد.

با توجه به تجربه‌ای که ایران در نمایشگاه‌های لندن و لندن گراد به دست آورده بود، این نیاز بیش از پیش توسط دولت مدنظر قرار گرفت تا در راستای تحقق اهداف و دستاوردهای سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی مذکور، موزه‌هایی دائمی در کشور ساخته و تأسیس شود. چنانکه بیان شد، انجام پژوهش‌های ایران‌شناسی، درآمدزایی از طریق گردشگری، و نیاز به مکانی رسمی برای معرفی تمدن ایران به هیئت‌های رسمی و دیپلماتیک کشورهای خارجی، لزوم ساخت موزه در داخل کشور و نمایش آثار نفیس تاریخی و هنری را دوچندان می‌کرد. بنابه همین دلایل هم بود که دولت‌مردان عصر پهلوی با عزم بیشتری برای ساخت موزه ایران باستان تصمیم گرفتند و آن را به عنوان نخستین موزه دائمی و رسمی کشور تأسیس کردند.

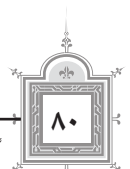
منابع

اسناد

الف- اسناد منتشر نشده

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)

۲۴۰-۱۰۷۴۳۸؛ ۲۴۰-۱۰۱۸۰۳؛ ۲۴۰-۵۹۶۶۵؛ ۲۴۰-۱۰۵۴۰۱؛ ۲۴۰-۳۷۵۹
۲۹۷-۲۶۱۸۴؛ ۲۹۷-۲۱۲۲۴؛ ۲۹۷-۱۶۷۲۵؛ ۲۹۷-۱۲۱۵۳؛ ۲۹۷-۲۴۰۷؛ ۲۹۷-۹۵۵؛ ۲۹۷-۱۱۸۹۱
۲۹۷-۲۸۱۸۴؛ ۲۹۷-۳۷۵۵۸؛ ۲۹۷-۲۹۹؛ ۳۱۰-۹۱۱۷؛ ۳۱۰-۹۱۱۸؛ ۳۱۰-۳۷۹۲۳؛ ۳۱۰-۳۳۳۹۵
۳۱۰-۵۱۷۶۵؛ ۳۱۰-۵۲۰۳۸؛ ۳۱۰-۵۲۰۷۲؛ ۳۱۰-۵۲۰۷۹؛ ۳۱۰-۵۲۱۰۵؛ ۳۱۰-۶۳۳۹۵



سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی (ساکماق)

۷۶۷۵۱: ۱۰۱۷۰۷؛ ۱۲۹۰۲۱

مرکز اسناد آستان مقدس حضرت فاطمه معصومه (س) (مآمف)

۲۱۷۵۴

مرکز اسناد ریاست جمهوری اسلامی ایران (مارجا)

۱۳۴۵۵

مرکز اسناد تاریخی کاخ گلستان

۴۳۹۷۱۸

ب- اسناد منتشر شده

اسنادی از باستان‌شناسی در ایران (حفریات، عتیقات و بناهای تاریخی). (۱۳۸۰). (روح‌الله بهرامی و عیسی عبدی، کوشش گران). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

کتاب

بانی مسعود، امیر. (۱۴۰۰). ایران و نمایشگاه‌های جهانی؛ از غرفه ۱۸۶۷ پاریس تا پاریس ۲۰۲۰ دویی. مشهد: کتابکده کسری.

پوپ، آرتر؛ اکرم، فیلیس. (۱۳۹۴). سیری در هنر ایران. (ج ۱۳). (سیروس پرهام، ناظر ترجمه). تهران: علمی و فرهنگی.

ذکاءالملک، محمدعلی. (۲۵۳۵). مقالات فروغی. (ج ۲). بی‌جا: یغما.

سیدبنکدار، سیدمسعود. (۱۴۰۲). مجموعه یشم‌های نفیس گنجینه کاخ گلستان. تهران: مجموعه میراث جهانی کاخ گلستان.

صدیق، عیسی. (۱۳۳۶). تاریخ فرهنگ ایران. تهران: دانشگاه تهران.

صدیق، عیسی. (۱۳۵۳). یادگار عمر: خاطراتی از سرگذشت دکتر عیسی صدیق. (ج ۳). بی‌جا: چاپخانه وزارت فرهنگ و هنر.

صدیق، عیسی. (۱۳۵۴). یادگار عمر: خاطراتی از سرگذشت دکتر عیسی صدیق. (ج ۲). بی‌جا: بی‌نا.

طرفداری، علی محمد. (۱۳۹۸). از گنج‌یابی تا باستان‌شناسی: ایران‌شناسان اروپایی و باستان‌شناسی ایران در دوره قاجار و پهلوی اول. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.



گیرشمن، تانیا. (۱۳۸۹). *من هم باستان‌شناس شدم!* (فیروزه دیلمقانی، مترجم). تهران: بنیاد فرهنگ کاشان.

مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی. دوره ۷، جلسه ۱۷۲، ۱۱۲ آبان ۱۳۰۹ ش.

معصومی، غلامرضا. (۲۵۳۵). *باستان‌شناسی ایران (از ۲۴۰۷ تا ۲۵۳۵ شاهنشاهی)*. تهران: بی‌نا.

مینوی، مجتبی. (۱۳۵۱). *نقد حال*. تهران: خوارزمی.

مینوی، مجتبی. (۱۳۶۹). *تاریخ و فرهنگ*. بی‌جا: خوارزمی.

نفیسی، سعید. (۱۳۴۵). *تاریخ معاصر ایران*. بی‌جا: بی‌نا.

نگهبان، عزت‌الله. (۱۳۷۶). *مروری بر پنجاه سال باستان‌شناسی ایران*. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.

هاکس، مریت. (۱۳۷۱). *ایران: افسانه و واقعیت: خاطرات سفر به ایران*. (محمدحسین نظری‌نژاد و دیگران، مترجمان). مشهد: آستان قدس رضوی.

هرتسفلد، ارنست. (بی‌تا). *راپرت درباره حالت کنونی اطلال شهر پارسه (پرسپولیس) معروف بتخت جمشید و پیشنهادهایی برای حفظ آن با سی ورقه تصویر و یک نقشه*. (مجتبی مینوی طهرانی، مترجم). بی‌جا: بی‌نا.

مقاله

سیدبنکدار، سیدمسعود؛ امامی جمعه، وحید. (۱۳۹۷). «بررسی مقابر پادشاهان صفویه مدفون در حرم حضرت معصومه (ع)». *نشریه تاریخ‌اندیش*، سال ۱، ش ۱، صص ۲۱ تا ۴۶.

سیدبنکدار، سیدمسعود؛ امامی جمعه، وحید. (۱۳۹۸). «بررسی اسنادی وضعیت اموال دولتی (بیوتات سلطنتی) در دوره احمدشاه قاجار (مطالعه موردی: کاخ گلستان)». *مجله تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام*، سال ۱۰، ش ۲۱، صص ۱ تا ۳۲. DOI: ۱۰.۲۲۰۳۴/JIIPH.۲۰۱۹.۱۰۳۴۵.

سیدبنکدار، سیدمسعود؛ امامی جمعه، وحید. (۱۳۹۹). «وضعیت اشیا و آثار متعلق به بقعه شیخ‌صفی‌الدین اردبیلی از دوره صفویه تا پهلوی اول برپایه اسناد». *مجله مطالعات تاریخ فرهنگی (پژوهش‌نامه انجمن ایرانی تاریخ)*، سال ۱۱، ش ۴۴، صص ۳۱ تا ۶۹.

صادقی، زهرا. (۱۳۸۸). «ایران و انگلستان (نمایشگاه بین‌المللی صنایع مستظرفه ایران در لندن ۱۳۰۹ ش/۱۹۳۱ م)». *نشریه تاریخ روابط خارجی*، ش ۳۸-۳۹، صص ۱۹۲ تا ۲۳۳.

طرفداری، علی محمد. (۱۴۰۱). «بررسی روند و رویکردهای برگزاری مراسم «هزاره فردوسی» ۱۳۱۳ ش در جهان». *مجله گنجینه اسناد*، ۳۲(۴)، صص ۴۶ تا ۷۶. DOI: ۱۰.۳۰۴۸۴/ganj.۲۰۲۲.۲۹۵۶.

طرفداری، علی محمد. (۱۴۰۳). «پیوند ملی‌گرایی شاهنشاهی و برپایی مراسم هزاره فردوسی در دوره پهلوی اول». *مجله تاریخ اسلام*، ۲۵(۲)، صص ۱۷۹ تا ۲۱۱. DOI: ۱۰.۲۲۰۸۱/hiq.۲۰۲۲.۶۰۴۶۱.

روزنامه‌ها، مجلات و نشریات

- روزنامه اطلاعات، ش ۱۱۸۷، ۲۴ آبان ۱۳۰۹ ش.
روزنامه اطلاعات، ش ۱۲۰۶، ۱۶ آذر ۱۳۰۹ ش.
روزنامه اطلاعات، ش ۱۲۲۴، ۸ دی ۱۳۰۹ ش.
روزنامه اطلاعات، ش ۱۲۲۷، ۱۱ دی ۱۳۰۹ ش.
روزنامه اطلاعات، ش ۱۲۳۰، ۱۶ دی ۱۳۰۹ ش.
مجله یغما، سال ۱۹، ش ۲، اردیبهشت ۱۳۴۵ ش، صص ۹۸ تا ۱۰۷.
نشریه تعلیم و تربیت، سال ۵، ش ۷-۸، مهر و آبان ۱۳۱۴ ش، صص ۳۸۹ تا ۴۱۷.
نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال ۱۲، ش ۲، دی ۱۳۴۳، صص ۲۱۶ تا ۲۳۶.

منابع لاتین

Book

- Catalogue of International Exhibition of Persian Art.* (1931). Royal Academy of Arts: Great Britain.
- Ivan, Szanto; Kadoi, Yuka. (2019). *The Reshaping of Persian Art: Art Histories of Islamic Iran and Beyond*. Piliscsaba: The Avicenna Institute of Middle Eastern Studies.

Article

- Wood, Barry D. (2000). "A Great Symphony of Pure Form": The 1931 International Exhibition of Persian Art and Its Influence. *Ars Orientalis*, Freer Gallery of Arts, The Smithsonian Institution and Department of the History of Art, University of Michigan, Vol. 30, pp 113-130, DOI:10.2307/4434265.

Newspapers, magazines and periodicals

- Beaux-Arts*, 20 September 1935, No. 142.
- The Near East and India*, 29 August 1935.
- The Near East and India*, 12 September 1935.
- The Times*, 5 January 1931.
- The Times*, 10 September 1935



The Times, 11 September 1935.

The Times, 12 September 1935.

The Times, 15 September 1935.

English Translation of References

Archival Documents

Unpublished Documents

Markaz-e Asnād-e Āstān-e Moqaddas-e Hazrat-e Fātemeh Ma'sumeh (Hazrat Fatima Ma-soumeh Holy Shrine Document Center) (MĀĀMF): 21754. [In Persian]

Markaz-e Asnād-e Riyāsat-Jomhuri-ye Eslāmi-ye Irān (Presidential Archives of the Islamic Republic of Iran) (MĀRJĀ): 13455. [In Persian]

Markaz-e Asnād-e Tārixi-ye Kāx-e Golestān (Golestan Palace Archive): 439718. [In Persian]

Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Melli-ye Irān (Sākmā) (National Library and Archives Organization of Iran)

240-3759; 240-15401; 240-59665; 240-101803; 240-107438; 291-3512; 293-6486; 296-11891; 297-955; 297-2407; 297-12153; 297-16725; 297-21224; 297-26184; 297-27954; 297-28184; 297-37558; 310-299; 310-9117; 310-9118; 310-37923; 310-51765; 310-52038; 310-52072; 310-52079; 310-52105; 999-43395. [In Persian]

Sāzmān-e Ketābxāne-hā, Muze-hā va Markaz-e Asnād-e Āstān-e Qods-e Razavi (Sākmāq) (The organization of Libraries, Museums and Documents Center of Astane Qudse Razavi): 76751; 101707; 129021. [In Persian]

Published Documents

“Asnādi az bāstān-šenāsi dar Irān (Hafriyāt, ‘Atiqāt va Banā-hā-ye tārixi)” (Documents on archaeology in Iran (Excavations, antiquities, and historic buildings)). (1380/2001). Edited by Rouhollah Bahrami & Isa Abdi. Tehran: Vezārat-e Farhang va Eršād-e Eslāmi (Ministry of Culture and Islamic Guidance). [In Persian]

Books

Bani Masoud, Amir. (1400/2021). *“Irān va namāyešgāh-hā-ye jahāni; Az qorfe-ye 1867*

- Pāris tā pāvion-e 2020 Dobeý*” (Iran and world fairs: From the 1867 Paris to Dubai 2020). Mašhad: Ketābkadeh Kasrā. [In Persian]
- “Catalogue of international exhibition of Persian art”*. (1931). Royal Academy of Arts: Great Britain.
- Ghirshman, Tania. (1389/2010). *“Man ham bāstān-šenās šodam!”* (Archeologue malgre moi; Vie quotidienne d’une mission archeologique en Iran) [Archaeologist in Spite of Myself; Daily Life on an Archaeological Mission in Iran]. Translated by Firouzeh Deylamghani. Tehran: Bonyād-e Farhang-e Kāšān (Kashanica Foundation). [In Persian]
- Hawkes, Merritt. (1371/1992). *“Irān: Afsāneh va vāqe’ceyat: Xāterāt-e safar be Irān”* (Persia: Romance and reality). Translated by Mohammad Hossein Nazari-Nejad et al. Mašhad: Āstān Qods-e Razavi (Astan Quds Razavi). [In Persian]
- Herzfeld, Ernst. (n.d.). *“Rāport darbāre-ye hālat-e konuni-ye atlāl-e šahr-e Pārseh (Persepolis) ma’ruf be Taxt-e Jamšid va pišnahād-hā-yi barāye hefz-e ān bā si varaqe-ye tasvir va yek naqšeh”* (Rapport sur letat actuel des ruines de Persepolis et propositions pour leur conservation) [Report on the current state of the ruins of Persepolis and proposals for their conservation]. Translated by Mojtaba Minovi Tehrani. [n.p.]: n.p. [In Persian]
- Ivan, Szanto; & Kadoi, Yuka. (2019). The reshaping of Persian art: Art histories of Islamic Iran and beyond. Piliscsaba: The Avicenna Institute of Middle Eastern Studies.
- “Mašruh-e mozākerāt-e Majles-e Šorā-ye Melli.”* (Detailed minutes of the National Consultative Assembly). Term 7, session 172, 12 Ābān 1309 SH / 1930 AD. [In Persian]
- Masoumi, Gholamreza. (2535/1956). *“Bāstān-šenāsi-ye Irān (Az 2407 tā 2535 Šāhanšāhi)”* (Archaeology of Iran (1828 to 1956)). Tehran: n.p. [In Persian]
- Minovi, Mojtaba. (1351/1972). *“Naqd-e hāl”* (Critique of the present). Tehran: Xārazmi. [In Persian]
- Minovi, Mojtaba. (1369/1990). *“Tārix va farhang”* (History and culture). Tehran: Xārazmi. [In Persian]
- Nafisi, Saeed. (1345/1966). *“Tārix-e mo’āser-e Irān”* (Modern history of Iran). [n.p.]: n.p. [In Persian]



- Negahban, Ezzatollah. (1376/1997). *“Moruri bar panjāh sāl bāstān-šenāsi-ye Irān”* (Archaeology of Iran). Tehran: Sāzmān-e Mirās-e Farhangi-ye Kešvar (Iranian Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism Organization) (ICHHTO). [In Persian]
- Pope, Arthur; & Ackerman, Phyllis. (1394/2015). *“Seiri dar honar-e Irān”* (A survey of Persian art, from prehistoric times to the present) (vol. 13). Translation supervised by Sirous Parham. Tehran: ‘Elmi va Farhangi Publishing. [In Persian]
- Sedigh, Isa. (1336/1957). *“Tārix-e farhang-e Irān”* (History of Iranian culture). Tehran: Dānešgāh-e Tehrān (University of Tehran). [In Persian]
- Sedigh, Isa. (1353/1974). *“Yādegār-e ‘omr: Xāterāti az sargozašt-e Doktor Isā Sediq”* (Memoirs of a lifetime: The life of Dr. Isa Sediq) (vol. 2). [n.p.]: n.p. [In Persian]
- Sedigh, Isa. (1353/1974). *“Yādegār-e ‘omr: Xāterāti az sargozašt-e Doktor Isā Sediq”* (Memoirs of a lifetime: The life of Dr. Isa Sediq) (vol. 3). [n.p.]: Čāpxāne-ye Vezārat-e Farhang va Honar (Ministry of Culture and Art Press). [In Persian]
- Seyed Bonakdar, Seyed Masoud. (1402/2023). *“Majmu’eh yašm-hā-ye nafis-e ganjine-ye Kāx-e Golestān”* (The collection of exquisite jade of Golestan Palace treasury). Tehran: Majmu’-ye Mirās-e Jahāni-ye Kāx-e Golestān (Golestan Palace World Heritage Collection). [In Persian]
- Tarafdari, Ali Mohammad. (1398/2019). *“Az ganj-yābi tā bāstān-šenāsi: Irān-šenāsān-e Orupāyi va bāstān-šenāsi-ye Irān dar dowre-ye Qājār va Pahlavi-ye avval”* (From treasure hunting to archaeology: European Iranologists and archaeology in Qajar and Pahlavi I). Tehran: Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Melli-ye Irān (Sākmā) (National Library and Archives Organization of Iran). [In Persian]
- Zoka al-Molk, Mohammad Ali. (2535/1956). *“Maqālāt-e Foruqi”* (Foroughi’s Articles) (vol. 2). [n.p.]: Yaqmā. [In Persian]

Articles

- Sadeghi, Zahra. (1388/2009). “Irān va Engelestān (Namāyešgāh-e bein-ol-melali-ye sanāye’-e mostazrafe-ye Irān dar Landan 1309 SH / 1931 AD)” (Iran and England (International exhibition of Iranian industrial products in London 1309/1931



- AD)". Našriye-ye *Tārix-e Ravābet-e Xāreji* (Journal of the History of Foreign Relations), issues 38 & 39, pp. 192 – 233. [In Persian]
- Seyed Bonakdar, Seyed Masoud; & Emami Jomeh, Vahid. (1397/2018). "Barresi-ye maqāber-e pādešāhān-e Safaviye-ye madfun dar haram-e Hazrat-e Ma'sumeh (AS)" (Study of the tombs of Safavid kings buried in the shrine of Hazrat Ma-soumeh (PBUH)) Našriye-ye *Tārix-andiš*, 1(1), pp. 21–46. [In Persian]
- Seyed Bonakdar, Seyed Masoud; & Emami Jomeh, Vahid. (1398/2019). "Barresi-ye asnādi-ye vaz'eeyat-e amvāl-e dowlati (boyutāt-e saltanati) dar dowre-ye Ahmad Šāh-e Qajar (Motāle'e-ye moredi: Kāx-e Golestān). (Studying the status of state properties (royal households) according to documents during Ahmad Shah Qajar period (Case study: Golestan palace)) Majalle-ye *Tārix-nāme-ye Irān Ba'd az Eslām* (Iranian Islamic Period History), 10(21), pp. 1–32, DOI:10.22034/JI-IPH.2019.10345. [In Persian]
- Seyed Bonakdar, Seyed Masoud; & Emami Jomeh, Vahid. (1399/2020). "Vaz'eeyat-e ašyā' va āsār-e mote'alleg be boqe-ye Šeix Safi-yed-Din Ardebili az dowre-ye Safaviyeh tā Pahlavi-ye avval bar pāye-ye asnād" (Status of objects and artifacts belonging to the tomb of Sheikh Safi al-Din Ardabili from the Safavid period to the Pahlavi I based on documents). *Motāle'āt-e Tārix-e Farhangi (Pažuheš-nāme-ye Anjoman-e Irāni-ye Tārix)* (Journal of Cultural History Studies) (Iranian Historical Association Research Journal), 11(44), pp. 31–69. [In Persian]
- Tarafdari, Ali Mohammad. (1401/2022). "Barresi-ye ravand va ruykard-hā-ye bargozāri-ye marāsem-e "Hezāre-ye Ferdowsi" 1313 SH dar jahān" (Investigating the process and approaches of holding "Hazara Ferdowsi" ceremony in 1933 in the world). *Ganjine-ye Asnād*, 32(4), pp. 46–76, DOI:10.30484/ganj.2022.2956. [In Persian]
- Tarafdari, Ali Mohammad. (1403/2024). "Peyvand-e melli-garāyi-ye šāhanšāhi va barpāyi-ye marāsem-e "Hezāre-ye Ferdowsi" 1313 SH dar jahān" (The connection between imperial nationalism and the establishment of ferdowsi's millennium ceremony in the era of Pahlavi the first). Majalle-ye *Tārix-e Eslām* (His-

tory of Islam Journal), 25(2), pp. 179–211, DOI:10.22081/hiq.2022.60461.2156.
[In Persian]

Wood, Barry D. (2000). "A great symphony of pure form: The 1931 international exhibition of Persian art and its influence". *Ars Orientalis*, Freer Gallery of Arts, The Smithsonian Institution and Department of the History of Art, University of Michigan, 30, pp. 113–130, DOI:10.2307/4434265.

Newspapers, magazines and periodicals

Beaux-Arts, 20 September 1935, No. 142.

Majalle-ye Yaqmā (Journal of Yaghma), 19(2), Ordibehesht 1345 SH / May 1966 AD, pp. 98–107. [In Persian]

Našriye-ye Dāneškade-ye Adabiyāt va 'Olum-e Ensāni-ye Dānešgāh-e Tehrān (Journal of the Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran), 12(2), Dey 1343 SH / January 1965 AD, pp. 216–236. [In Persian]

Ruznāme-ye Ettelā'āt (Ettela'at Newspaper), issue no. 1187, 24 Ābān 1309 SH / 15 November 1930 AD. [In Persian]

Ruznāme-ye Ettelā'āt (Ettela'at Newspaper), issue no. 1206, 16 Āzar 1309 SH / 7 December 1930 AD. [In Persian]

Ruznāme-ye Ettelā'āt (Ettela'at Newspaper), issue no. 1224, 8 Dey 1309 SH / 29 December 1930 AD. [In Persian]

Ruznāme-ye Ettelā'āt (Ettela'at Newspaper), issue no. 1227, 11 Dey 1309 SH / 1 January 1931 AD. [In Persian]

Ruznāme-ye Ettelā'āt (Ettela'at Newspaper), issue no. 1230, 16 Dey 1309 SH / 6 January 1931 AD. [In Persian]

Našriye-ye Ta'lim o Tarbiyat (Quarterly Journal of Education), 5(7-8), Mehr & Ābān 1314 SH / October & November 1935 A, pp. 389–417. [In Persian]

The Near East and India, 29 August 1935.

The Near East and India, 12 September 1935.

The Times, 5 January 1931.

The Times, 10 September 1935.



The Times, 11 September 1935.

The Times, 12 September 1935.

The Times, 15 September 1935.

پیوست ۱

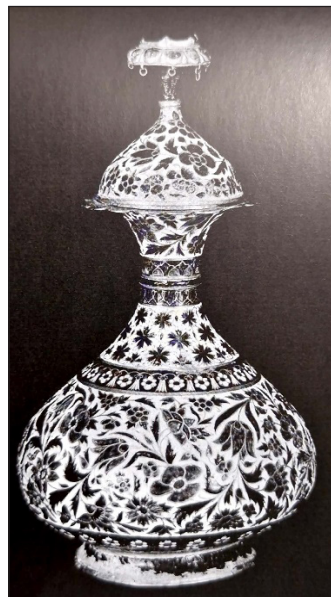
سپر جواهرنشان انتقالی به نمایشگاه
لندن
هم‌اکنون موجود در خزانه جواهرات
ملی بانک مرکزی ایران (پوپ و اکرمین،
۱۳۹۴، ج ۱۲، ص ۱۳۹۶).



پیوست ۲

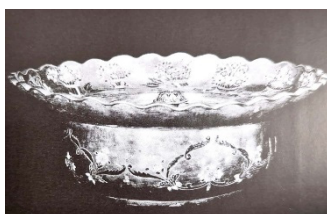
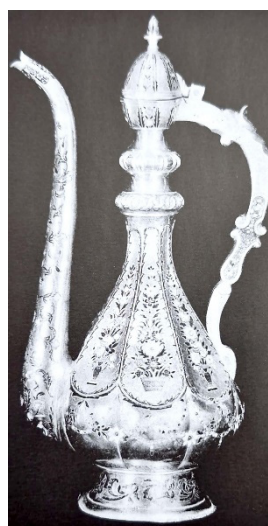
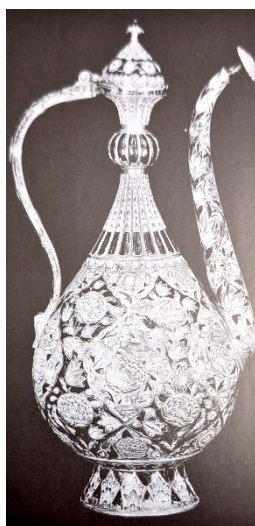
گلاب‌پاش طلای میناکاری‌شده انتقالی
به نمایشگاه لندن و لندن‌گراد
هم‌اکنون موجود در خزانه جواهرات
ملی ایران (پوپ و اکرمین، ۱۳۹۴، ج ۱۲،
ص ۱۳۹۶).





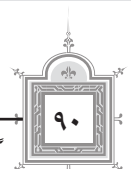
پیوست ۳

سفلدان (سلفدان) طلای
میناکاری شده جواهرنشان انتقالی به
نمایشگاه لندن
هم‌اکنون موجود در خزانه جواهرات
ملی ایران (پوپ و اکرم، ۱۳۹۴، ج ۱۳،
ص ۱۳۹۶)



پیوست ۴

آفتابه لگن‌های طلای میناکاری شده انتقالی
به نمایشگاه لندن و لندن گراد
هم‌اکنون موجود در خزانه جواهرات
ملی ایران (پوپ و اکرم، ۱۳۹۴، ج ۱۳،
ص ۱۳۹۵)



1. Assistant Professor of History, Archival Research Institute, National Library and Archives of Iran, Tehran, Iran.

m-abdollahi@nlai.ir

2. Assistant Professor of History, Archival Research Institute, National Library and Archives of Iran, Tehran, Iran.

ro-motaghedi@nlai.ir

Copyright © 2025, NLAI (National Library & Archives of I. R. Iran). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.



The Roots of Provident Funds in the Anglo-Iranian Oil Company (1901–1931)

Mohammad Javad Abdollahi¹ | Robabae Motaghedi²

Abstract

Purpose: Over the years after World War I, this provision made the Anglo-Iranian Oil Company Iran's largest employer in the economy. A majority of these workers were recruited from regions occupied by tribes or feudal-like landlord-peasant-controlled regions and were thus compelled to adapt to the type of job in an industrial environment. The absence of protective legislation and policies controlling labor during that period greatly increased the frequency and severity of work-related accidents. Even so, during the 1930s (the solar Hijri calendar), these concerns were gradually met by rules through the process of provident funds. Based on this background, this current study tries to find the answer to the question: What were the causes behind the institution of provident funds in the Anglo-Iranian Oil Company?

Method and Research Design: This study uses a historical approach and draws on historical records from the Anglo-Iranian Oil Company.

Findings and Conclusion: The central hypothesis of the current paper is that, although on the one hand workers made demands on medical and social services from the company in the capacity of their employer, on the other hand the emerging Iranian bureaucracy of the 1930s, within the interwar context, was increasingly able to synchronize—albeit partially—with workers' claims. These changes formed the backdrop for preparation and introduction of appropriate regulations. But the company responded by implementing a discriminatory bylaw that restricted Iranian employees' claims to a minimum level of benefits in the form of a provident fund, not addressing many of their fundamental needs.

Keywords: Anglo-Iranian Oil Company; D'Arcy Concession Laborers, occupational accidents Provident funds

Citation: Abdollahi, M. J. and Motaghedi, R. (2025). The Roots of Provident Funds in the Anglo-Iranian Oil Company (1901–1931). *Ganjine-ye Asnad*, 35(1), 91-119 | doi: 10.30484/ganj.2025.3258

Ganjine-Ye Asnad

«137»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier (DOI): 10.30484/ganj.2025.3258

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol. 35, No. 1, Spring 2025 | pp: 91 -119 (29) | Received: 15, Jan. 2025 | Accepted: 5, Mar. 2025

Historical research

INTRODUCTION: In the twentieth century, colonial powers' economic policies in the colonies generally aimed at exporting and importing raw materials from the colonies. Masjed Soleyman, the initial significant instance of colonial economic interest in Iran, was the site where oil had been discovered. Unlike agriculture—indigenous social forms based, and large-scale community participation involved—the oil industry was centralized, capital-oriented, and capitalized on imported labor and technology. Its link with Iran's indigenous economy and society was thus tiny and of a very different nature. Whereas other research so far has largely addressed the economic and political implications of this circumstance in terms of the rentier state, the social dimensions of oil production—particularly its impact on relations of labor and the social order beyond the oilfields—are less researched. There is one aspect that has been ignored in relation to the position of Iranian workers employed by the Anglo-Iranian Oil Company in the south. Article 12 of the D'Arcy Concession required the employment of Iranian citizens, while technical and management positions continued to be occupied by foreign staff. This article caused constant negotiations between the Iranian government and the Company since the conclusion of World War I on improved employment and better terms of Iranian workers. They were thousands in number at the beginning, increasing from some 2,000 in 1911 to more than 20,000 in 1928. Most of them were drawn from rural and tribal sources and were forced to adapt to an industrial environment without shelter or welfare laws. Although the Iranian government undertook many development projects during the 1920s, it took no interest in safeguarding workers. Meanwhile, instead, the oil-producing regions gradually witnessed the development of social welfare policies that in later decades would be modeled by state labor laws. This essay focuses on the origins of Provident Funds in the Anglo-Iranian Oil Company to demonstrate how the everyday lives of workers, job danger, and emerging political-administrative conditions in Iran during the 1930s encouraged the institution of the country's first systematic welfare and protective provisions in the petroleum industry. Past research has addressed class formation, labor discipline, recruitment, and industrial relations in the Iranian oilfields and the built environment of Abadan and the Company's responses to labor grievances. None, however, has examined the specific institution of Provident Funds or the Company's code of employment.

METHODOLOGY: This study employs a historical research methodology based on archival documents of the Anglo-Iranian Oil Company. To explain, it falls to the class mobilization approach to provide for the creation of social policy. According to this school of thought, social policies arise as political reactions to the spread of democracy and the rise of labor movements, phenomena that marked late nineteenth and early twentieth-century Western Europe. Social security systems thus arise nationally in a context of class conflict, industrialization, and urbanization.

RESULT AND DISCUSSION: The D'Arcy Concession's requirement of Iranian laborers eventually resulted in the creation of the largest workforce in Iran, with more than 60,000 by the early twentieth century. In the period 1903 to 1908, few workers were hired, and they were mostly brought in with the help of local tribal chiefs like Sheikh Khaz'al. The Company did not have

direct communication with workers, and the payment and discipline of workers were handled by local elites. Unaccustomed to industrial work, most of the laborers resigned at harvesting seasons and thus caused severe dislocations. Following the 1908 oil discovery at Masjed Soleyman and the Abadan refinery build-up, recruitment increased. Up to 2,000 Iranian workers were on site by 1911, although Indian and European staff took up technical positions. The government grumbled, but the Company justified this on the basis of Iranian laborers' inavailability and lack of reliability. However, some Iranian semi-skilled individuals were employed in blacksmithery, carpentry, and repair shop. The onset of World War I and growing British demand for oil gave an instant boost to the Iranian oil industry. Iranian workers increased more than tenfold to 21,000 between 1911 and 1928. Rising wages, free medical treatment, and good unemployment and famine relief across Iran encouraged people to move to Khuzestan. To manage this diverse workforce, the Company had a "Labor Department" with responsibility of recruitment, training, and wage administration. Multinational composition of workers created difficulties in pay, health, and safety concerns. Absence of protection for labor and harsh climatic conditions led to round-the-clock agitations by workers. Malaria, trachoma, and intestinal disease were prevalent, causing numerous fatalities. Originally, the Company offered limited medical services to secure local cooperation, but the growing labor force needed systematic healthcare facilities. Overcrowding, frequent accidents, and political consciousness in post-constitutional Iran sensitized the workers to their rights. Sustained protests and pressure from the government eventually prompted the Company to introduce Provident Funds in 1926 to provide insurance and relief to Iranian workers. The outcome was enshrined in the Regulations on Employment in the Anglo-Iranian Oil Company, the first official social protection scheme for Iranian industrial workers. The Provident Funds not only offered health and welfare services but also served as forerunners to Iran's later state-mandated labor welfare programs.

CONCLUSIONS: Regular workers' protests, government pressure, and organizational problems because of the expanding labor force prompted the Anglo-Iranian Oil Company in the 1930s to come up with an employment code settling workers' grievances by the means of Provident Funds. Despite its discriminatory nature—that excluded the majority of unskilled Iranian workers from pension benefits—and uneven enforcement by the Company, the code was a liberal move. In a country where labor relations were still not centrally managed primarily through non-formal agreements, this step encouraged the Iranian government to reciprocate with welfare actions. Between 1931 and 1943, the state initiated social welfare measures for non-oil workers on the pattern of the Company's Provident Funds, which finally led to the Workers' Insurance Law of 1943. This trajectory suggests the formative influence of the labor legislation of the oil industry on Iran's overall social policy development—a subject to be explored further.

زمینه‌های تشکیل صندوق‌های احتیاط در شرکت نفت انگلیس و ایران (۱۲۸۰ ش-۱۳۱۰ ش)

محمد جواد عبدالمهی^۱ | ربابه معتقدی^۲



فصلنامه تحقیقات تاریخی
و مطالعات آرشئولوژی

مقاله پژوهشی

چکیده:

برپایه ماده دوازدهم قرارداد داری، کارگران شاغل در شرکت نفت انگلیس و ایران باید تبعه ایران می‌بودند. به‌تدریج طی سال‌های بعد از جنگ جهانی اول برپایه همین ماده از قرارداد، شرکت نفت انگلیس و ایران به بزرگ‌ترین کارفرمای اقتصاد ایران تبدیل شد. کارگران این شرکت عموماً از نواحی ایل و مناطقی بودند که در آن روابط ارباب-رعیتی حاکم بود. آن‌ها باید خود را با شرایط کار در محیط صنعتی مدرن وفق می‌دادند. نبود قوانین و مقرراتی که از آن‌ها در برابر حوادث ناشی از کار محافظت کند، شدت و کثرت این نوع از حوادث را افزایش داده بود. باین‌حال، به‌تدریج طی دهه ۱۳۰۰ ش در قالب سازوکار صندوق‌های احتیاط مقرراتی در این زمینه وضع شد.

هدف: یافتن زمینه‌های تشکیل صندوق‌های احتیاط در شرکت نفت انگلیس و ایران.

روش/رویکرد: روش پژوهش حاضر تاریخی است و برای جمع‌آوری اطلاعات از اسناد آرشیوی شرکت نفت انگلیس و ایران استفاده شده‌است. برای تحلیل مسئله پژوهش نیز از رویکرد بسیج طبقاتی در تبیین سیاست‌گذاری‌های اجتماعی استفاده شده‌است.

یافته‌ها و نتایج: درخواست کارگران برای تأمین خدمات درمانی و اجتماعی از شرکت نفت به‌عنوان کارفرما از یک‌سو و فراهم‌شدن امکان همراهی نسبی دیوان‌سالاری دولت ایران با اعتراضات کارگران باتوجه‌به فضای بین دو جنگ جهانی و منتظم‌ترشدن امور دولت ایران در دهه ۱۳۰۰ ازسوی‌دیگر، زمینه را برای تدوین و تصویب چنین مقرراتی مهیا کرد. تدوین و تصویب نظام‌نامه استخدام کارکنان شرکت نفت ایران و انگلیس در سال‌های ابتدایی دهه ۱۳۰۰ ش نتیجه چنین شرایط و درخواست‌هایی بود. باین‌حال شرکت نفت با تصویب نظام‌نامه‌ای تبعیض‌آمیز، خواسته کارگران ایرانی را به خدماتی حداقلی در قالب نوعی صندوق احتیاط محدود کرد که بسیاری از خواسته‌های کارگران را برآورده نمی‌کرد.

کلیدواژه‌ها: شرکت نفت انگلیس و ایران (کمپانی نفت جنوب)، قرارداد داری، عمه‌جات؛ حوادث ناشی از کار؛ صندوق‌های احتیاط.

استناد: عبدالمهی، محمد جواد و معتقدی، ربابه. (۱۴۰۴). زمینه‌های تشکیل صندوق‌های احتیاط در شرکت نفت انگلیس و ایران (۱۲۸۰ ش-۱۳۱۰ ش). *گنجینه اسناد*، ۳۵ (۱)، ۱۱۹-۹۱ | doi: ۱۰.۳۰۴۸۴/ganj.۲۰۲۵.۳۲۵۸

۱. استادیار تاریخ، پژوهشکده اسناد، سازمان

اسناد و کتابخانه ملی ایران، تهران، ایران

m-abdollahi@nlai.ir

۲. استادیار تاریخ، پژوهشکده اسناد، سازمان

اسناد و کتابخانه ملی ایران، تهران، ایران

ro-motaghedi@nlai.ir

گنجینه اسناد

۱۳۷

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا (الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸

شناسه برمود رقمی (DOI): ۱۰.۳۰۴۸۴/ganj.۲۰۲۵.۳۲۵۸

نمایه در ISC, SID, Researchgate, Google Scholar و ایران ژورنال | <http://ganjineh.nlai.ir>

سال ۳۵، دفتر ۱، بهار ۱۴۰۴ | صص: ۹۱-۱۱۹ (۲۹)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۲۶ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۵

تحقیقات تاریخی



۱. مقدمه

در سده بیستم علایق اقتصادی کشورهای استعماری در بسیاری از مناطق جهان بر تولید مواد خام کشاورزی و واردات آن به کشورهای مرکز متمرکز بود. کشف نفت در ایران در اوایل قرن بیستم، اولین توجه اقتصادی جدی قدرتی استعماری به ایران بود. برخلاف محصولات کشاورزی که در چارچوب ساختارهای اجتماعی بومی و با مشارکت گسترده جمعیت محلی تولید می‌شدند، تولید نفت ماهیتی متمرکز، محدود به مناطق خاص، وابسته به نیروی کار و منابع وارداتی داشت. در ایران نیز صنعت نفت در مراحل نخستین، پیوندی اندک با اقتصاد و جامعه بومی برقرار کرد و پیوند میان تولید نفت و اقتصاد و جامعه بومی در سطحی کاملاً متفاوت از پیوند میان تولید کشاورزی و ساختارهای موجود در آن جوامع شکل گرفت. چنین تفاوتی موجب شده‌است تا محققان، پیامدهای استخراج و تولید نفت از سوی کشورهای استعماری در جوامع جهان سوم را به‌صورتی متفاوت و حول مسئله‌ای دیگر صورت‌بندی کنند. این موضوع آن است که استخراج نفت و درآمدهای حاصل از آن معمولاً موجب می‌شود که دولت منبع درآمد رانتی پایداری داشته باشد که به‌شدت بر ساختار و عملکردش تأثیرگذار است (Najmabadi, 1987, p14). این مسئله تاکنون موضوع پژوهش‌های بسیاری بوده‌است (برای یکی از اولین پژوهش‌ها در این زمینه، نک: mahdavy, 1970). همین امر موجب شده‌است تا به دیگر پیامدهای این موضوع در تاریخ این دوره چندان توجهی نشود. به سخن دیگر، تأثیر صورت‌بندی اجتماعی شکل گرفته در مناطق نفتی بر روابط اجتماعی مناطق غیرنفتی، عمدتاً نادیده گرفته شده‌است. یکی از این موضوعات به نیروی کار ایرانی شاغل در صنعت نفت بازمی‌گردد. براساس ماده دوازدهم قرارداد داری کارگران شاغل در شرکت باید تبعه ایران می‌بودند؛ مگر کادر فنی از قبیل مدیران، و مهندسان و محافظان و سرکارگران. این بند از قرارداد موجب مذاکرات بی‌پایان ایران و شرکت نفت انگلیس و ایران بر سر افزایش استخدام نیروهای ایرانی در این شرکت و بهبود شرایط کار آن‌ها شد. روند افزایش نیروی کار ایرانی به‌شکلی بود که از تقریباً دو هزار نفر در سال ۱۹۱۱م به بیش از بیست هزار نفر در سال ۱۹۲۸م افزایش یافت. این کارگران عموماً از مناطق ایلی و مناطقی که در آن روابط ارباب-رعیتی حاکم بود، جذب کار در شرکت نفت می‌شدند و باید خود را با شرایط کار در محیط صنعتی مدرن وفق می‌دادند. این فضای صنعتی در آن زمان هنوز فاقد مقررات حفاظتی لازم برای کارگران ایرانی بود؛ مقرراتی که پیش‌تر در کشورهای مرکز به تدریج شکل گرفته بود (معتقدی، ۱۳۹۸، ص ۶۵).

در مناطق غیر نفتی باین که دولت ایران در حد فاصل سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۶ طرح‌های ساخت راه‌های شوسه و راه آهن و کارخانه‌های بسیاری را شروع کرده بود، ولی به قوانین حمایتی برای کارگران این طرح‌ها بی توجه بود؛ ولی به تدریج طی دهه ۱۳۰۰ ش در مناطق نفتی مقرراتی در این زمینه وضع شد که دولت ایران نیز با الگوبرداری از شرکت نفت، از سال ۱۳۰۹ تا ۱۳۲۰ مقرراتی را در قالب بیمه‌های اجتماعی برای کارگران مناطق غیر نفتی وضع و اجرا کرد.

براین اساس پرسش محوری مقاله حاضر این است که چه زمینه‌هایی موجب تشکیل صندوق‌های احتیاط در کمپانی نفت جنوب شد؟

فرضیه اصلی ما در این نوشته این است که از یک سو تجربه زیسته کارگران از آسیب‌های کار و نیاز به تأمین خدمات درمانی و اجتماعی توسط شرکت نفت به عنوان کارفرما، تنظیم روابط کار در آن شرکت را ضروری ساخته بود؛ و از سوی دیگر در بستر شرایط سیاسی و اداری ایران در دهه ۱۳۰۰ و فراهم شدن امکان همراهی نسبی دیوان سالاری دولت ایران با اعتراضات کارگران، زمینه برای تدوین و تصویب چنین مقرراتی مهیا شد. لازم به ذکر است که در پاسخ به این پرسش که چه نیروهایی در پشت تحولات مربوط به مقررات بیمه اجتماعی و دولت رفاه قرار داشتند، دو نظریه صورت‌بندی شده است. در نظریه اول که بر تئوری‌های به اصطلاح کارکردی استوار است، استدلال می‌شود که دولت‌ها در قبال دگرگونی‌هایی که بر اثر صنعتی شدن و شهرنشینی در شرایط کار و زندگی پدید آمد، به ناچار ابتکار عمل نشان دادند و سیاست‌هایی اجتماعی عرضه کردند؛ ولی مشکل اصلی این نظریه آن است که نمی‌تواند توضیح دهد چرا سیاست‌گذاری اجتماعی دولتی حدود ۵۰ سال و در بعضی موارد حتی تا ۱۰۰ سال پس از اینکه جوامع سنتی به طور جدی تغییر کرده بودند، ظاهر شد (اسپینگ-اندرسن، ۱۴۰۳، ص ۴۳). در نظریه دوم که بر مبنای تئوری‌های به اصطلاح تنازع یا بسیج طبقاتی قرار دارد، استدلال می‌شود که توسل به سیاست‌های اجتماعی پاسخی بود به روند استقرار دموکراسی؛ روندی که مشخصه تحولات اروپای غربی در نیمه دوم قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم محسوب می‌شود. به سخن دیگر، نظام تأمین اجتماعی هر کشور در چارچوبی ملی و در پرتو منازعات قدرت در بین گروه‌های گوناگون سیاسی و اقتصادی شکل گرفته است؛ بنابراین، این نظریه دو مبنا دارد. اول پیشرفت‌های صنعتی و گسترش شهرنشینی و دوم، واکنشی که سیاست‌مداران در برابر روند استقرار دموکراسی و برآمدن نهضت‌های کارگری نشان دادند. روند گسترش دموکراسی از اواخر قرن نوزدهم به این سو، از سازگاری نظریه دوم با تاریخ خدمات اجتماعی در غرب نشان دارد (پلو و کویست، ۱۳۷۹، صص ۲۰-۲۳). با توجه به

فضای بین دو جنگ و منتظم‌تر شدن امور دولت ایران در دهه‌های ۱۳۰۰ و ۱۳۱۰ ش، مبنای نظری نوشته حاضر بر پایه نظریه دوم استوار شده است.

پیشینه پژوهش

در زمینه پیشینه پژوهش نیز باید گفت که مطالعات متعددی به ابعاد گوناگونی از روابط کار در مناطق نفت‌خیز ایران پرداخته‌اند. از جمله این موارد عبارت‌اند از: ساخت‌یابی طبقه کارگر در مناطق نفتی ایران (اتابکی، ۱۴۰۰، صص ۱۹۷-۲۵۰)؛ مقررات و انضباط کاری و استخدام کارگران و اعتراض‌های کارگری در این مناطق (معتقدی، ۱۳۹۸، صص ۶۱-۱۰۵)؛ شکل‌گیری محیط مصنوع نفتی در شهر پالایشگاهی آبادان (احسانی، ۱۳۹۸)؛ عملکرد شرکت نفت در پاسخ‌گویی به مطالبات کارگری (علم و کاشانی، ۱۳۹۵). با این حال، هیچ‌کدام از این پژوهش‌ها به موضوع صندوق‌های احتیاط و نظام‌نامه استخدام شرکت نفت توجهی نداشته‌اند.

بر این اساس، با توجه به مقدمات بالا، در ادامه به تحلیل نحوه جذب نیروی کار ایرانی در شرکت نفت و بررسی شدت و کثرت حوادث ناشی از کار در میان آن‌ها پرداخته می‌شود. در ادامه با در نظر داشتن اعتراضات کارگری شکل گرفته، خدمات اجتماعی و بهداشتی ارائه شده به نیروی کار در این دوره، بررسی می‌شود تا به مشخصات کلی تنظیم روابط کار در شرکت نفت دست پیدا کنیم؛ و نشان داده شود که چه شرایطی کمپانی نفت جنوب را به اعمال برخی سیاست‌های اجتماعی در قالب صندوق‌های احتیاط در این دوره واداشت

۲. استخدام کارگران ایرانی در شرکت نفت و آسیب‌های ناشی از کار

وقتی در قرارداد داری^۱ پیش‌بینی شد که کارگران کمپانی نفت باید تبعه ایران باشند، گمان نمی‌رفت روزی این کارگران تعدادشان به بیش از ۶۰ هزار نفر برسد و بزرگ‌ترین مجموعه کارگری را در اقتصاد ایران تشکیل دهند. این افزایش تعداد کارگران ایرانی روندی تدریجی بود. در سال‌های پیش از کشف نفت (۱۹۰۳م-۱۹۰۸م)، تعداد کارگرانی که از ایلات و روستاهای اطراف حوزه جست‌وجوی کمپانی نفت داری در ماماتین و مسجد سلیمان استخدام می‌شدند اندک بود و غالباً مسئولیت استخدام و کار آن‌ها به عهده خوانین محلی و شیخ خزعل بود. شرکت نفت با کارگران وارد گفت‌وگو نمی‌شد و دستمزد آن‌ها با خوانین بود و چنانچه سرقت یا خطایی از آنان سر می‌زد یا به لوازم کمپانی خسارتی وارد می‌آمد، جریمه، تنبیه و حتی اخراج آنان هم بر عهده خوانین بود. کارگران هم که هنوز به کار صنعت دل نداده بودند و به آن به عنوان شغلی کمکی می‌نگریستند،

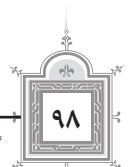
۱. فصل دوازدهم از قرارداد داری بر ایرانی بودن عملیات کمپانی نفت تأکید داشت: «کارگران شاغل در خدمت شرکت ایرانی خواهند بود؛ مگر کادر فنی اِزقبیل مدبران، مهندسان، محافظان و سرکارگران» (ساکا، ۲۸/۳۰۰).



معمولاً با فرارسیدن فصل برداشت، کار را رها می‌کردند و به روستا برمی‌گشتند و شرکت را به دردسر دچار می‌کردند (BP: 78723, Geo. B. Reynolds. Ahvaz, 27th June 1906). پس از کشف نفت در ۱۹۰۸م و فوران چاه شماره یک در مسجدسلیمان و نیز پس از تصمیم شرکت بر انتقال نفت از مسجدسلیمان به اسکله‌های ساخته‌شده در بندر آبادان و به دنبال آن تأسیس پالایشگاه نفت در اراضی بریم، به کارگران بیشتری نیاز بود و از این زمان تعداد کارگران ایرانی صنعت نفت افزایش یافت. در سال ۱۹۱۱م تعداد این کارگران به ۲ هزار نفر رسیده بود. البته هم‌چنان شمار زیادی از کارگران متخصص و فنی، ملیت هندی و اروپایی داشتند و شرکت نفت در پاسخ به اعتراض کمیسر نفت درباره استخدام اتباع خارجی برخلاف ماده دوازده قرارداد داری، بر نداشتن مهارت کافی کارگران ایرانی و تعهد نداشتن آن‌ها به ادامه کار تأکید می‌کرد (ساکما، ۲۴۰/۷۳۵۷۳). با این حال، در میان کارگران نیمه‌ماهر خارجی، تعدادی کارگر نیمه‌ماهر ایرانی نیز استخدام شده بودند (ساکما، ۲۴۰/۱۴۷۸۳)؛ به نحوی که در سال ۱۹۱۱م ۷۹ کارگر ایرانی به نجاری، آهن‌گری، تعمیر ابزار و معماری در شرکت نفت مشغول بودند (Lockhart, 1938, VI, p172).

پس از این تاریخ، با افزایش شدید استخدام نیروی کار در شرکت نفت و سیل مهاجرت به مناطق نفتی روبه‌رو هستیم. این استقبال از کار در صنعت نفت از سویی تحت تأثیر افزایش دستمزد و ارائه خدمات درمانی رایگان به مستخدمین صنعت نفت و از سویی دیگر به سبب رشد بیکاری و قحطی و گرسنگی فراگیر در سراسر کشور بود که با آغاز جنگ جهانی اول و ورود سربازان بیگانه به کشور ابعاد گسترده‌ای یافته بود. اکنون کارگران فقط به عشایر بختیاری و روستاییان مناطق اطراف حوزه‌های نفتی محدود نبودند. کارگران سال‌های ۱۹۱۱م تا ۱۹۱۴م افرادی بودند که به تنهایی یا با خانواده از اصفهان، کردستان، خراسان و ایالات شمال کشور و دیگر نقاط به خوزستان مهاجرت می‌کردند؛ بنابراین، سیاست مدیران صنعت نفت تغییر کرد و اداره‌ای به نام «اداره کار» مسئولیت استخدام، آموزش کار، اعمال مقررات و پرداخت دستمزد به کارگران را به عهده گرفت (Lockhart, 1938, VI, p172).

در سال‌های جنگ جهانی اول یعنی ۱۹۱۴م تا ۱۹۱۸م به دلیل نیاز انگلستان به نفت، صنعت نفت رشدی انفجاری را تجربه کرد و با افزایش تعداد کارگر ماهر و غیرماهر و گسترش تأسیسات همراه بود. براساس داده‌های به دست آمده از منابع آن دوره و برخی پژوهش‌ها، در حداثی سال‌های ۱۹۱۱ تا ۱۹۲۸ میلادی تعداد کارگران ایرانی بیش از ده‌برابر شد و از حدود دو هزار نفر به تقریباً بیست و یک هزار نفر رسید (Ferrier, 1982, p659)؛ (ساکما: ۲۴۰/۷۳۵۷۳؛ ۲۴۰/۴۰۶۳؛ ۲۴۰/۴۰۰۵؛ ۲۴۰/۵۷۷۷۳). برای درک ابعاد



این موضوع مقایسه زیر راهگشا خواهد بود. مطابق آمار، در سال ۱۹۲۵ مجموع کارکنان خارجی و داخلی صنعت نفت ۲۷,۱۶۳ نفر بوده است (Ferrier, 1982, p659). این در حالی است که در همان سال مجموع استادکاران، کارگران ماهر و شاگردان همه صنایع و خدمات و کشاورزی در تهران ۱۵,۹۸۲ نفر بوده است (فلور، ۱۳۷۱، ص ۲۴).

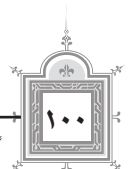
بدین ترتیب، به تدریج طی چند سال شرکت نفت انگلیس و ایران، به بزرگ‌ترین کارفرمای ایران تبدیل شد. با افزایش تعداد کارگران، مشکلات کارگری و موضوع استخدام و مقررات کار، کنترل بهداشت و خدمات درمانی، نظارت بر امور کارگران و حتی پرداخت دستمزد و مزایا پیچیدگی خاصی به خود گرفت. به‌ویژه اینکه مستخدمین صنعت نفت از ملیت‌های مختلف بودند و مبنای پولی که به‌عنوان دستمزد می‌گرفتند (ریال، دلار، روپیه) نیز با یکدیگر متفاوت بود (ساکما، ۲۹۳/۳۲۶۷۴). در این میان، حوادث ناشی از کار و نبود مقررات حمایتی مهم‌ترین مسئله‌ای بود که اعتراض گاه‌وبیگاه کارگران ایرانی را برمی‌انگیخت.

کارگران صنعت نفت به دلیل سختی کار، ویژگی‌های آب‌وهوایی خوزستان و هم‌نشینی با مهاجرانی از ملیت‌ها و سرزمین‌های مختلف در معرض بیماری‌ها و صدمات گوناگون بودند. بیماری‌هایی همچون مالاریا، تراخم، امراض روده‌ای و سل از جمله بیماری‌های بومی و منطقه‌ای بود که ساکنان قدیم و جدید مناطق نفتی را درگیر می‌کرد و بسیاری را به مرگ می‌کشاند (فلور، ۱۴۰۰، ص ۲۴۵). هم‌چنین بیماری‌هایی همچون وبا و طاعون و آنفلوآنزای اسپانیایی در سال‌های پیش از جنگ جهانی و سال‌های جنگ به دلیل حضور و رفت‌وآمد سربازان بیگانه در جنوب و بندرهای خلیج فارس موجب اتلاف هزینه و مرگ بسیاری از مردم شد (معتقدی، ۱۴۰۰، ص ۲۷۷). افزون بر این بیماری‌ها، مشکلاتی نیز به‌طور غیرمستقیم با نوع کار کارگران یا حضور آنان در مناطق و حوزه‌های نفتی مرتبط می‌شد که از جمله آن‌ها می‌توان به تأثیر گازهای متصاعدشده از چاه‌های نفت بر ریه و مجاری تنفسی ایشان، یا گرم‌زدگی کارگران و خانواده‌هایشان در فصل‌های گرم سال اشاره کرد که گاه موجب سوختگی و حتی مرگ افراد می‌شد. بعضی صدمات نیز به کار در کارگاه‌ها و تأسیسات نفتی مربوط می‌شد. بسیار پیش می‌آمد که کارگران در حین انجام کار به قطع عضو یا سوختگی در اثر آتش گرفتن منابع یا چاه‌ها دچار می‌شدند. کورشدن در اثر انفجار و دیگر جراحات‌ها که اغلب در حین انجام کار رخ می‌داد، از این دست صدمات به‌شمار می‌آمد. شکستگی و قطع عضو در اثر برخورد ابزارآلات سنگین حفاری و لوله‌های عظیم انتقال نفت از جمله صدماتی بود که در هنگام کار گذاشتن لوله‌های نفت بسیار معمول بود (BP: 78737, August 3rd 1908; BP: 78737, Sept 4th 1908). فروریختن سقف و

دیوار خانه‌های کارگری که شتاب‌زده و بدون رعایت معیارهای ایمنی ساخته شده بودند نیز باعث می‌شد کارگران در زیر آوار گرفتار شوند و به شکستگی استخوان و آسیب‌های تنفسی دچار شوند (BP: 78737, November 2th 1908). بیماری‌ها و التهابات چشمی نیز در حین انجام کار در مناطق و چاه‌های نفت برای کارگران و به‌ویژه حفاران پیش می‌آمد (BP: 78737, August 3rd 1908). کارگرانی که در اثر گازهای متصاعد از چاه‌های نفت بینایی خود را ازدست می‌دادند کم نبودند؛ شاهد این مدعا شکایات کارگرانی است که تا سال‌ها بعد پیگیر حقوق از کارافتادگی به علت ازدست‌دادن بینایی خود بودند (ساکما، ۲۹۰/۲۶۶۵). در ابتدای کار، شرکت نفت انگلیس و ایران با ارائه خدمات بهداشتی و درمانی به مردم بومی و متقاضیان کار در شرکت نفت، به دنبال جلب‌توجه و همکاری آنان با اروپائیان و دیگر کارکنان مهاجر خارجی بود؛ ولی در ادامه به دلیل افزایش نیروی کار در شرکت و خطر آفرینی نوع کار، ضرورت وجود مراکز درمانی کاملاً روشن شد. تا پیش از این تاریخ، نه این همه نیروی انسانی در منطقه خوزستان یک جا جمع شده بودند و نه این همه خطرات و آسیب‌دیدگی در میان مردم منطقه‌ای معمول بود. مجموع این حوادث، اتخاذ تدابیری را برای محافظت و درمان نیروی کار ایرانی ضروری ساخته بود. به شرحی که در ادامه خواهد آمد، در بستر این حوادث و اعتراض به آن‌ها بود که شرایط کارگران ایرانی در شرکت نفت تغییر کرد.

۳. کارگران صنعت نفت در پی دستیابی به حقوق کار

مدیران شرکت نفت از همان روزهای آغازین، با سکنه و اهالی بومی مناطق نفتی و کارگران تازه‌استخدام شده در صنعت نفت مشکلات و درگیری‌هایی پیدا کردند. این مشکلات معمولاً با برخوردهای دوستانه، تطمیع و حتی گاه تهدید برطرف می‌شد (ویلسن، ۱۳۶۳، ص ۴۸)؛ ولی همیشه اوضاع به این ترتیب نبود. برای نمونه، در سال ۱۹۱۴ م/ ۱۲۹۳ ش به دنبال کشته شدن دو کارگر ایرانی در اثر حوادث ناشی از کار، همکارانشان از شرکت نفت خواستند که از خانواده کشته شدگان حمایت کند و برای حفظ جان کارگران اقدام‌های احتیاطی معمول دارد. شرکت نفت از پذیرش خواسته‌های کارگران خودداری کرد و کارگران به سکونت‌گاه‌های کارمندان انگلیسی صنعت نفت سنگ‌پرانی کردند. کارهای صنعت نفت در آبادان تعطیل شد و مدیران شرکت نفت برای حل موضوع، به ناچار از شیخ خزعل حاکم خوزستان یاری خواستند (فلور، ۱۳۷۱، ص ۴۳). این اعتراض‌ها در سال‌های بعد به تدریج شدت و حدت بیشتری یافت. در چهاردهم سرطان (تیر) ۱۳۰۰ ش/ ۱۹۲۱ م بیش از هزار و چهارصد تن (کارگر



نیمه‌ماهر) و کولی (کارگر ساده) در کارگزاری خوزستان در محمره متظلم شدند. علت اصلی اعتراض کارگران ایرانی، کاهش دستمزد و تعلل در پرداخت مطالبات ۲۸ روز کاری آن‌ها بود. طرح چنین مطالباتی موجب حبس و کتک خوردن ایشان و توقیف رهبران آن‌ها بود. از سوی مأمورین حکومتی شده بود؛ باقی شاکیان نیز پس از تنبیه و کتک رها شدند. کارگران خوزستان برای حل اختلاف پیش آمده، علاوه بر ارسال گزارش‌های مکرر برای وزارت امور خارجه با مدیران شرکت نفت و کنسولگری انگلیس نیز مذاکره کرد. در نهایت رهبران شورش آزاد شدند؛ ولی شرکت نفت راضی نشد حقوق معوقه کارگران را پرداخت کند. حکومت خوزستان از سوی وزارت داخله تحت فشار قرار گرفت تا به موضوع رسیدگی کند و اسباب آرامش و رضایت کارگران ایرانی را فراهم کند. وزارت داخله به نایب‌الحکومه خوزستان به علت حبس و شکنجه کردن کارگران معترض و همکاری با شرکت نفت تذکر داد (ساکما، ۱۳۹۲/۵۸۹۳). با وجود این موضوع، احتمال اینکه دولت ایران در این سال اقدامی جدی در حمایت از کارگران ایرانی معترض انجام داده باشد ضعیف به نظر می‌رسد و آنچه مسلم است اینکه تا سال ۱۳۹۲/۵۸۹۳ نظامات و قوانین حمایتی برای کارگران صنعت نفت وجود نداشته است.

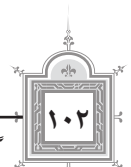
در تاریخ ۳ اوت ۱۳۹۲/۱۲ اسد (مرداد) ۱۳۰۳ گزارش بی‌سیم (رادیو) مسکو نشان از وقوع اعتصاب دیگری در مناطق نفتی داشت. بر طبق این گزارش: «در دهم ژوئیه به واسطه تقلیل مزد عملیات، اعتصابی در آبادان اعلام شد؛ لیکن پیشرفتی ننمود» (لورین، ۱۳۶۳، ص ۲۲۴). برای فهم بهتر ماجرا باید به راپورتنی توجه کرد که در تاریخ ۲۵ سرطان (تیر) ۱۳۰۳ از کارگران خوزستان به وزارت خارجه ارسال شده بود. در آن گزارش شرح مفصلی از تنگدستی و فلاکت کارگران ایرانی در مناطق نفتی و ناهمخوانی درآمد آنان با هزینه‌های جاری داده شده بود. شیخ خزعل خرید و فروش مواد غذایی خوزستان را به انحصار خود گرفته بود و آن را به افراد مورد اعتماد خود به کنترات واگذار کرده بود. دولت هیچ نظارتی بر تعیین قیمت ارزاق و خرید و فروش مواد خوراکی در مناطق نفتی نداشت و ساکنان آن مناطق که روز به روز بر تعدادشان افزوده می‌شد از افزایش نا عادلانه قیمت‌ها در رنج بودند. از سوی دیگر ارزش سهام کمپانی نفت در بازار جهانی کاهش یافته بود و رؤسای شرکت نفت تحت فشار بودند تا برای خوشامد سهامداران کمپانی هزینه‌های شرکت را پایین بیاورند. مشکل دیگری که پیش آمده بود این بود که چاه‌ها در گناوه، اراضی پشت‌کوه، مامتین، دشت قیر و شاردین به نفت نرسیده بودند و کارگران آن حوزه‌ها نیز به آبادان سرریز شده بودند. اکنون کارگران در موقعیت بدتری قرار گرفته بودند؛ چون کارگران بیکار شده نیز به سیل کارگران مهاجر تازه‌وارد و جویای کار افزوده شده بودند و شرکت نفت بر



سر کاستن از دستمزدها در موقعیت برتر چانه‌زنی قرار گرفته بود (ساکما، ۱۴۶۵۱/۲۴۰). آنچه در گزارش کارگزار بیش از همه مورد تأکید قرار گرفته بود، واهمه کاهش دستمزد کارگران روزمزد و ناتوانی آن‌ها از خرید مایحتاج روزانه با قیمت ناعادلانه کنترات‌چی‌های شیخ‌خزعل بود. باین‌حال، رئیس کمپانی نفت انگلیس و ایران بر این باور بود که دستمزد و مزایای معاش کارگران آبادان بسیار بیش از کارگران نفت در مسجدسلیمان است و با کاستن از دستمزد کارگران آبادان همه کارگران در موقعیتی یکسان و عادلانه قرار می‌گیرند و شرکت نفت بابت کارگران اخراج‌شده و فقر و تنگدستی کارگران یا هزینه‌های ارزاق در آبادان تعهدی ندارد. از آن‌جاکه تعداد کارگران جویای کار فراوان بود، شرکت می‌توانست متقاضیان مشتاق را بلافاصله جایگزین کارگران ناراضی کند. افزون‌بر گرسنگی، «گرما، امراض مختلف، کثافت و حوادث آتش» شرح حالی بود که کارگزار خوزستان درباره زندگی کارگران ایرانی نفت در گزارش خود نوشته بود (ساکما، ۱۴۶۵۱/۲۴۰).

در ۲۰ خرداد ۱۳۰۳/۱۰ ژوئن ۱۹۲۴ و فقط چند روز پس از ارسال راپورت یادشده، رئیس مجلس شورای ملی در نامه‌ای به وزیر فواید عامه و فلاح و تجارت از بدرفتاری کمپانی با کارگران ایرانی شکایت کرد و از آن وزارت خواست تا به دو موضوع یعنی کاهش دستمزد کارگران نفت، و امور بهداشتی و تأمین بیمارستان و خدمات درمانی مناسب برای آن‌ها رسیدگی کند و نتیجه را به مجلس اعلام کند. وزارت فلاح و تجارت و فواید عامه با اشاره به ناآرامی‌ها و شکایات کارگران و بررسی‌های انجام‌شده توسط مأمور هیئت دولت در سال ۱۳۰۲/۱۹۲۴، به اعتراض ریاست مجلس شورای ملی چنین پاسخ داد که کمپانی از ادامه خدمت کارگران ایرانی اطمینان خاطر ندارد و هم‌چنین مهارت فنی آنان در کار را هم قابل قبول نمی‌داند؛ بنابراین حاضر نیست حقوق ایشان را افزایش دهد. کارگران روزمزد از سه ریال دستمزد روزانه و مزایای آب آشامیدنی و مسکن و خدمات درمانی رایگان برخوردار بودند که به‌نظر شرکت شرایط مناسبی برای کارگران ساده بود (ساکما، ۱۴۶۵۱/۲۴۰).

باید توجه داشت که آگاهی سیاسی کارگران در سال‌های پس از مشروطه و به‌ویژه در روزگار پس از جنگ افزایش یافته بود و صدای آن‌ها به این آسانی خاموش‌شدنی نبود. با تأثیرپذیری از فعالیت‌های احزاب سیاسی زمینه رشد و آگاهی برای عموم مردم ایجاد شده بود و در این میان، طبقات فرودست نیز به تدریج با حقوق خود آشنا می‌شدند. شاهد این مدعا نامه‌ای بود که جمعیت اجتماع‌یون مستقل در تاریخ ۲۶ شوال ۱۳۴۲ ق/۱۰ جوزا (خرداد) ۱۳۰۳/۳۱ مه ۱۹۲۴ م به ریاست وزرا نوشت. احتمالاً این نامه که دقیقاً درباره حقوق کارگران و به‌ویژه کارگران صنعت نفت بود با ماجرای اعتراضات کارگران مناطق



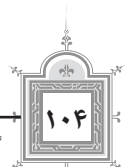
نفی در خرداد ۱۳۰۳ ارتباط داشته‌است؛ زیرا علاوه بر نزدیکی زمانی به تاریخ اعتراضات یادشده، به مشکلات بهداشتی و خدمات درمانی و بیماری‌های کارگران در خوزستان نیز اشاره می‌کند و با تأکید بر لزوم رعایت حقوق کارگران در واگذاری امتیازات به کشورهای خارجی می‌نویسد: «مسجد سلیمان و عبادان که بایستی نگین حوزه ثروت و سعادت ملت ایران به‌شمار رود محل رنج و محنت هزاران نفوس گردیده‌است و به واسطه عدم رعایت نکات فوق امراض مهلکه هیچ‌زمان آن‌جا را ترک نمی‌نماید». در این نامه پیشنهادهایی در پنج بند برای رعایت در امتیازنامه‌های آینده نفی ارائه شده بود: ۱- در ابتدای هر سال حداقل مزد و حداکثر کار روزانه کارگران را هیئتی مرکب از نمایندگان دولت و کمپانی معین کند. ۲- تعطیلی یک روز در هفته با استفاده از اجرت آن روز برای عموم کارگران و مستخدمین کمپانی. ۳- در صورتی که به کارگری در ضمن شغل محوله صدمه جسمانی وارد شود یا کارگر تلف شود، کمپانی ملزم باشد که به مناسبت اهمیت آن صدمه غرامت معینی به آن کارگر یا فامیل او بپردازد و همچنین کارگرانی که مدت معین طولانی در مؤسسات کمپانی خدمت کرده‌اند حق حقوق تقاعد دارند و کمپانی ملزم باشد که صندوق تقاعد منصفانه‌ای برای این مقصود تأسیس کند. ۴- کمپانی در عموم مؤسسات خود راجع به حفظ‌الصحة کارگران تابع قوانین و نظامات صحتی دولت خواهد بود و ملزم باشد تسهیلات لازمه را برای ترتیب منازل و مایحتاج اولیه ارزان برای کارگران منظور بدارد و درمان و معالجه کارگران به‌صورت مجانی به‌عهده کمپانی باشد. ۵. برای رفع اختلافات حاصله بین کارگران و کمپانی محکمه‌ای تشکیل می‌شود از دو نفر نمایندگان کارگران و دو نفر نماینده کمپانی و یک نفر نماینده دولت و تصمیمات این محکمه برای طرفین واجب‌الاجرا باشد (ساکما، ۱۳۶۵/۲۴۰).

این پیشنهادها چکیده قانون کاری بود که بیست و پنج سال بعد، در سال ۱۳۲۸ به تصویب مجلس رسید. افزون بر حداقل دستمزد و تعیین ساعت کار و حقوق روز تعطیل، بر لزوم بیمه کارگری و صندوق تقاعد و پرداخت خسارات حین انجام کار هم در این سند به‌روشنی تأکید شده‌است. از آن‌جاکه در حاشیه این سند خطاب به دایره معادن دستور داده شده‌است که از این پیشنهادها استفاده کنند، می‌توان دریافت که هم‌چنان تا این تاریخ نه در صنعت نفت و نه در وزارت فواید عامه و فلاح و تجارت گفت‌وگویی از برقراری صندوق احتیاط و صندوق تقاعد در نظامات کارخانه‌جات و مقررات کارگری در میان نبوده‌است.

در ادامه در تاریخ ۳ سرطان (تیر) ۱۳۰۳/۲۴ ژوئن ۱۹۲۴ کمپانی نفت در زمینه اعتراض وزارت تجارت و فلاح و فواید عامه و ریاست مجلس شورای ملی در بدرفتاری با کارگران صنعت نفت و کیفیت نامناسب خدمات درمانی ارائه‌شده به کارگران، پاسخی

مشروح ارسال کرد. شرکت نفت در پاسخ به نارضایتی کارگران مناطق نفتی اعلام کرد که در حال حاضر کارگران و کارکنان صنعت نفت نسبت به دیگر کارگران ایرانی در بهترین وضعیت هستند. مدیر شرکت نفت ناکافی بودن حقوق و بقیه دستمزدها را نیز قابل قبول ندانست؛ چون دستمزد کارگران روزمزد تقریباً برابر حقوق بقیه کارگران روزمزد در سایر نقاط بود و دستمزد کارکنان ماهر و فنی هم در سال‌های پیش از آن از ماهانه ۶ تومان به ۱۰ تومان افزایش یافته بود. او هم چنین مشکلات مسکن و گرانی و مالیات و دیگر شکایات مردم را نیز به خوانین و شیخ‌خزعل مربوط دانست (BP: 72187, 2th June 1924).

باتوجه به بی‌نتیجه بودن مکاتبات و گفت‌وگوی‌های میان دولت ایران و رؤسای کمپانی نفت در زمینه توقف کاهش دستمزدها و دیگر خواسته‌های کارگری، رادیو (بی‌سیم) مسکو وقوع اعتصاب کارگران صنعت نفت در تاریخ ۱۹ سرطان (تیر) ۱۳۰۳/۱۰ ژوئیه ۱۹۲۴ ر گزارش کرد (لورین، ۱۳۶۳، ص ۲۴۴). این اعتصاب اگرچه به ظاهر ناموفق بود، ولی مقدمه‌ای شد تا در دو ماه بعد وزارت مالیه و وزارت فواید عامه و فلاحت و تجارت با همراهی نمایندگان وزارت امور خارجه و وزارت عدلیه کمیسیونی ترتیب دهند و قوانین و نظامات لازم برای حفظ حقوق عملیات را تدوین کنند. به روشنی در دستور کار این کمیسیون مطرح شده بود که «عده عملیات کارخانه‌های نفت جنوب روزبه‌روز در تضاد [است] و نظر به فقدان قوانین و نظامات لازمه برای جلوگیری از تعدیات کارفرمایان، هرروزه اجحافات به عملیات ایرانی شده و مخصوصاً در مواقع پیشامد حوادث غیرمترقبه هم آن‌طور که شاید و باید جبران حوادث مزبور به عمل نمی‌آید» (ساکما، ۱۴۶۵۱/۲۴۰). در صورت جلسه سالیانه ۱۹۲۶م شرکت نفت انگلیس و ایران در شرح صورت حساب شرکت نفت از «حساب تقاعد و بیمه مستخدمین شرکت» به عنوان یکی از هزینه‌های ضروری یاد می‌شود که قریب سیصد و هشتاد هزار لیره (۳۸۰,۰۰۰) به هزینه‌های شرکت افزوده است و از آن به عنوان «مبلغ هنگفتی که تا اندازه‌ای اسباب زحمت ما را فراهم کرده است» یاد می‌شود (ساکما، ۱۴۰۶۳/۲۴۰). به این ترتیب آنچه مسلم است این‌که شرکت نفت در سال ۱۳۰۵ ش ۱۹۲۶م مجاب شد تا برای کارگران صنعت نفت صندوق بیمه و احتیاط برقرار کند. به نظر می‌رسد ماحصل این فعالیت‌ها یعنی اعتراضات کارگران و گفت‌وگوهای دولت با شرکت نفت، تدوین آیین‌نامه‌ای بوده است با عنوان «نظامات مربوط به استخدام در شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران» که به شرحی که در زیر می‌آید، در قالب سازوکار صندوق‌های احتیاط به ارائه برخی خدمات اجتماعی به عملیات ایرانی شرکت نفت پرداخت.



۴. نظام‌نامه استخدام در شرکت نفت انگلیس و ایران

در آستانه مشروطیت، هنوز صنعت مدرن در ایران ریشه ندوانده بود و در برخی پیشه‌های سنتی همچون نجاری و بنایی و عملگی، وضعیت کارگران و حوادث ناشی از کار به‌شکلی بود که گاهی اجرت کارگران به پول خونشان تبدیل می‌شد. در چنین شرایطی برخورد با مدنیت غربی، تنها به تحول در مفاهیم کلان نینجامید و مفاهیم تازه‌ای همچون قانون کار و بیمه‌های اجتماعی نیز به بخشی از برنامه‌های متجددین ایرانی تبدیل شد (بی‌نا، ۱۳۹۹، صص ۳۳۹-۳۴۰). براین اساس، از انقلاب مشروطه به‌بعد کارگران به‌تدریج متشکل شدند و اتحادیه‌های کارگری تشکیل دادند و برای دستیابی به حقوق خویش مبارزه کردند. یکی از هدف‌های آن‌ها تصویب و اجرای قانون کار بود تا از طریق آن بتوانند روابط کارگر و کارفرما و همچنین روابط هریک از آن‌ها از نظر کار با دولت را معین و قانونمند کنند و کارگر ایرانی را به شهروندی دارای حقوق مدنی تبدیل کنند (خسروپناه، ۱۴۰۲، صص ۱۰۰-۱۰۱). به‌دنبال چنین تلاش‌هایی، در سال‌های پس‌از مشروطه برخی از نظام‌نامه‌ها به‌تصویب رسیدند که از جمله آن‌ها می‌توان به نظام‌نامه حمایت از حقوق کارگران در سال ۱۲۹۷ ش/۱۹۱۸ م، اشاره کرد که در پی اعتراض کارگران چاپ‌خانه‌ها تدوین شد. این نظام‌نامه، حاصل کمیسیونی مشترک میان نمایندگان دولت، کارگران و مدیران چاپ‌خانه‌ها بود و در ۲۵ ماده، به مسائلی چون تعیین حداقل و حداکثر دستمزد، پرداخت پانزده‌روزه حقوق و محدودیت هشت‌ساعته کار می‌پرداخت. هرچند دامنه اجرایی آن به چاپ‌خانه‌ها محدود بود و مدت اعتبارش روشن نبود، ولی گامی ابتدایی در سامان‌دهی رابطه کارگر و کارفرما به‌شمار می‌رفت (ساکما، ۲۷۸۸۱-۲۹۷). به‌هر حال، با نظام‌نامه استخدام در شرکت نفت انگلیس و ایران بود که مسئله کارگری در ایران ابعاد گسترده‌تری یافت و تعداد بیشتری از کارگران ایرانی مشمول مقررات حداقلی در حوزه تأمین اجتماعی شدند.

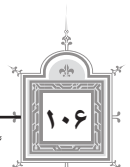
نظام‌نامه استخدام کارگران ایرانی در شرکت نفت انگلیس و ایران سند مهمی است از تاریخ اجتماعی آن دوره که مغفول مانده‌است. این آیین‌نامه که بر مبنای اسناد به‌جای مانده، در دهه‌های ۱۳۰۰ و ۱۳۱۰ در شرکت نفت اجرا می‌شده‌است، مشتمل بر ده ماده بود که به برخی مواد مهم آن در زیر اشاره می‌شود:

- بر طبق ماده اول کارگرانی که از طرف شرکت استخدام می‌شدند به سه دسته تقسیم می‌شدند: الف- صاحبان حرفه یا صنعتگران؛ ب- کارگران ماهر؛ ج- کارگران غیر ماهر.

• ماده دوم شرایط کار (ساعات کار، تعطیلات، اضافه کار، سن شروع به خدمت، و مزد) را مشخص می کرد. برطبق این ماده (الف) - ساعات کار معمولی شرکت ۸ ساعت بود و کار کشیک عبارت بود از عملیات مدام شبانه روزی در کارخانه که به سه کشیک ۸ ساعته تقسیم می شد. (ب) - تعطیلات: ایام تعطیل جمعاً ۱۲ روز در سال با استفاده از حقوق بود و در هر هفته هم یک روز و نصفی به تعطیل و استراحت تخصیص داده شده بود. کار کشیک در تمام ایام هفته مداومت داشت و برای کارگرانی که در کشیک کار می کردند ترتیبات مخصوصی داده می شد. (ج) - اضافه کار: اضافه کار عبارت از اوقاتی بود که شخص اضافه بر ساعات کار کار می کرد و طرز پرداخت حقوق آن از این قرار بود: یک نفر کارگر، حقوق یک روز تمام را برای یک روز کار و حقوق یک روز دیگر را برای هر روزی که اضافه کار کرده است دریافت می کرد و یا قسمتی از حقوق روز برای قسمتی از روزی که اضافه کار کرده است به او داده می شد. به این ترتیب کارگری که در یک روز ۱۲ ساعت کار می کرد یک روز و نیم حقوق داشت و کارگری که در روز تعطیل با استفاده از حقوق کار می کرد حقوق دو روز را دریافت می کرد. (د) - سن شروع به خدمت: اطفالی که سنشان از ۱۴ سال کمتر بود فقط در کارهای کمزحمت استخدام می شدند و به آنها اجازه داده نمی شد که کارهای یدی را انجام دهند. (ه) - مزد: مزد کارگران از روی نرخ روزانه معین می شد و حقوق کارگران هر پانزده روز یک مرتبه پرداخت می شد.

• ماده سوم به ترفیع مربوط می شد. ترفیع برای کارگران قسمت (الف) و (ب) به وسیله امتحان به عمل می آمد و کارگری که واجد شرایط رتبه دیگری بود حقوق همان رتبه را دریافت می کرد. ترفیع برای کارگران غیر ماهر با رعایت سنوات خدمت و طرز رفتار و جدیت آنها در کار به عمل می آمد (ساکما، ۲-۱-۲۳۵۹-۲۴۰).

• مهم ترین ماده در رابطه با بحث حاضر به ماده چهارم و موضوع پرداخت غرامت به حوادث ناشی از کار در قالب سازوکار صندوق های احتیاط بازمی گشت. این ماده «پرداخت تعویض نقدی برای صدمات وارده و مرگ که در حین انجام وظیفه رخ می دهد» نام داشت. برطبق این ماده: (۱) در صورتی که صدمه وارده به مرگ منجر شود، (الف) - ۳۰ ماه حقوق درمورد شخص بالغ پرداخت می شد و حداکثر این مبلغ از ۷۵۰۰ قران تجاوز نمی کرد. (ب) - درمورد شخص نابالغ شش ماه حقوق پرداخت می شد. (۲) در صورتی که صدمه وارده به از کار افتادن دائمی شخص منجر می شد: (الف) - ۴۲ ماه حقوق درمورد شخص بالغ پرداخت می شد و حداکثر این مبلغ از ۱۰'۰۰۰ قران تجاوز



نمی‌کرد. (ب) - ۸۴ ماه حقوق درمورد شخص نابالغ پرداخت می‌شد و حداکثر این مبلغ از ۷۵۰۰ قران تجاوز نمی‌کرد. (۳) در صورتی که صدمه وارده به معیوب شدن دائمی قسمتی از اعضای بدن منجر می‌شد: (الف) - در قبال هریک از صدمات مصرحه در جدول زیر که موجب از کار افتادگی یا ناتوانی دائمی یکی از اعضای بدن می‌شد، باتوجه به کارایی یا ارزش عضو از دست رفته غرامتی براساس میزان درج شده در همان جدول پرداخت می‌شد. (ب) - درمورد هریک از صدمات وارده غیر مصرحه در جدول ذیل مبلغ وجهی متناسب و مقتضی با قیمت و ارزش حقیقی عضو از بین رفته پرداخت می‌شد. تشخیص این تناسب بر حسب تصدیق یکی از اطباء شرکت بود. در صورتی که صدمه وارده به معیوب شدن بیش از یک عضو از اعضای بدن منجر می‌شد، جبران نقدی [ای] که در این مورد تعلق می‌گرفت عبارت از مجموع مبالغی بود که برای هر عضو ناقص پرداخته می‌شد؛ ولی در هر حال نباید از مبلغی که درمورد صدمه وارده که به از کار افتادن دائمی شخص منجر می‌شد تجاوز می‌کرد. (۴) در صورتی که صدمه وارده به ناتوانی موقتی منجر می‌شد برای مدتی که شخص در مریض خانه و یا تحت معالجه بود کلیه حقوق و برای مدت نقاهت تا وقتی که کاملاً سلامتی او برقرار می‌شد نصف حقوق پرداخت می‌شد یا اینکه مطابق فقرات ۱ و ۲ و ۳ از حقوق مندرجه در آنها استفاده می‌شد. پرداخت وجه در این موارد فقط در مقابل ارائه تصدیق مأمورین طبی شرکت به عمل می‌آمد. در اینجا مقصود از شخص بالغ کسی بود که سن او بیش از ۱۵ سال و شخص نابالغ کسی بود که کمتر از ۱۵ سال داشت. (۵) جبران نقدی درمورد صدماتی که به کارگر وارد می‌شد و مستقیماً ناشی از موارد ذیل بود پرداخت نمی‌شد: الف - در صورتی که کارگر در موقع حادثه وارده به او در تحت تأثیر مشروبات الکلی و ادویه مخدره بود؛ ب - در صورتی که کارگر عمداً احکام و قواعدی را که مخصوصاً برای حفاظت او صادر یا وضع شده [بود] مراعات نمی‌کرد؛ ج - در صورتی که کارگر عالماً و عامداً وسایل و وسایطی که برای حفظ او تعبیه شده [بود] مراعات ننموده و عمداً وسایل مزبور را از جای خود تغییر داده و یا از آن غفلت می‌کرد (ساکما، ۲-۱-۲۳۵۹/۱-۲۴۰).

صدمه وارده	میزان فقدان استفاده از عضو
فقدان دست راست از آرنج به بالا	۷۰ درصد
فقدان دست چپ از آرنج به بالا	۶۰ درصد
فقدان دست راست از آرنج به پایین	۶۰ درصد



میزان فقدان استفاده از عضو	صدمه وارده
۶۰ درصد	فقدان دست چپ از آرنج به پایین
۶۰ درصد	فقدان پا از زانو به بالا
۶۰ درصد	فقدان پا از زانو به پایین
۶۰ درصد	ازکارافتادن کلیه قوه سامعه
۳۰ درصد	فقدان یک چشم
۲۵ درصد	فقدان شصت دست
۲۰ درصد	فقدان تمام انگشت‌های یک پا
۱۰ درصد	فقدان یک بند انگشت شصت دست
۱۰ درصد	فقدان انگشت سبابه
۱۰ درصد	فقدان شصت پا
۵ درصد	فقدان هر انگشت دست غیر از انگشت سبابه

ادامه جدول ۱

صورت صدمات منجر به ناقص شدن دانهی
قسمتی از بدن
در نظامات استخدام شرکت نفت انگلیس
و ایران
(منبع: ساکها، ۳۴/۳۳۵۹/۲۴۰۰)

• ماده پنجم به «تقاعد و انعامی که درقبال خدمات طولانی و حسن خدمت منظور می‌شود» مربوط می‌شد. در اینجا چند قید وجود داشت. ۱) به‌طور کلی ۲۰ سال خدمت حداقل مدتی بود که کارگر را مستحق دریافت انعام می‌کرد. کارگرانی که ۲۰ سال خدمت در شرکت را تمام کرده [بودند] و یا به خدمات آنها به‌واسطه کسالت یا ضعف مزاج خاتمه داده می‌شد و یا اینکه در نتیجه تجدید تشکیلات و یا علل دیگر به خدمات آنها احتیاجی نبود، برحسب صلاح دید شرکت مبلغی به‌رسم انعام دریافت می‌کردند. مبلغ مذکور یا یک‌دفعه و یا در صورتی که شرکت صلاح می‌دانست، به اقساط و در مواقع معین به‌موجب میزان مذکور در زیر به آنها پرداخت می‌شد: الف- در صورتی که کارگر از عهده کار دیگر برمی‌آمد، یعنی قادر به این بود که بتواند به وسایل دیگر تحصیل معاش کند، مبلغی معادل با یک‌دوازدهم



حقوق ۱۲ ماه اخیرش ضرب در عدد سنوات خدمت دریافت می‌کرد. در صورتی که کارگر می‌توانست وسایل زندگی خود را از راه‌های کم‌زحمت تهیه کند وجه فوق عبارت بود از عشر حقوق ۱۲ ماه اخیر او ضرب در تعداد سنوات خدمت. ج- در صورتی که کارگر به کلی قادر به انجام هیچ‌گونه شغلی نبود وجه مزبور عبارت بود از ثمن [یک‌هشتم] حقوق ۱۲ ماه اخیرش ضرب در تعداد سنوات خدمت؛ البته، حداکثر انعامی که به موجب فقرات ۱ و ۲ [منظور الف و ب است] داده می‌شد از ۲۰۰۰۰ قران تجاوز نمی‌کرد (ساکما، ۵-۲۳۵۹/۴-۲۴۰).

- ماده ششم به صندوق تقاعد مربوط می‌شد. برطبق این ماده، صندوق تقاعد برای کارگران عالی‌رتبه‌تر شرکت بود. بدین ترتیب با توجه به اینکه اکثر کارگران ایرانی، کارگران ساده و غیرماهر بودند، از عضویت در صندوق تقاعد محروم می‌شدند.

- ماده هشتم در باب معالجه مستخدمین شرکت بود. برطبق این ماده، درمان عموم مستخدمین در مطب‌ها و مریض‌خانه‌های شرکت رایگان بود و مادامی که مستخدمین در مریض‌خانه مریض بودند و یا بنابر تصدیق دکتر از کار غیبت می‌کردند حقوق تمام دریافت می‌کردند.

- ماده دهم به تعلیم شاگرد مربوط می‌شد که براساس آن طرح جامعی برای تعلیم و تربیت مستخدمین جوان در آبادان تهیه و اجرا می‌شد. طرح مزبور انواع کار را به اطفال می‌آموخت و برحسب کیفیت حرفه یا صنعت دوره تعلیم آن از ۲ الی ۵ سال طول می‌کشید. اطفال مزبور مادامی که تحت تعلیم بودند مزد دریافت می‌کردند و مجبور نبودند به کار خود در شرکت ادامه دهند (ساکما، ۶-۲۳۵۹/۵-۲۴۰).

البته طبیعی بود که این نظام‌نامه تمام خواسته‌های کارگران ایرانی را برآورده نمی‌کرد و آن‌ها خواستار تصویب قانون کاری بودند که جنبه حمایتی بیشتری داشته باشد. برای نمونه در اسفند ۱۳۰۵ تعدادی از کارگران نفت با عنوان «جمعیت کارگران نفت جنوب» عریضه‌ای به مجلس شورای ملی ارسال کردند و در آن خواهان موارد زیر شدند: رسیدگی به مناقشات بین افراد کارگر و کمپانی در حضور نمایندگان کارگران؛ تقلیل ساعت کار در تابستان به هفت ساعت؛ تعیین حداقل حقوق عمل‌جات؛ تهیه منازل برای کارگران؛ تهیه مریض‌خانه مخصوص؛ جلوگیری از کتک‌زدن کارگران؛ پرداخت حقوق ماهیانه در صورت ناتوان شدن از انجام کار؛ و پرداخت مقرری به وراثت کارگران فوت‌شده (آرشیو مجلس کمام)، دوره ششم، کارتن ۱۵، جزوه‌دان ۱۳/۱، پوشه ۷۵).

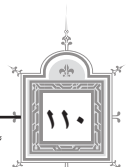
در ادامه این حکایت و باتوجه به ترتیب زمانی و تاریخ مکاتبات میان وزارت فواید عامه و فلاحت و تجارت و شرکت نفت، احتمالاً در تنظیم نظامنامه کارگران در سال ۱۳۰۶، از مقررات استخدامی شرکت نفت بهره گرفته شده باشد. نظامنامه کارگران (Labor-ers regulations) که در ۱۲ تیر ۱۳۰۶ ش برای بررسی و نظرخواهی، به صورت متحدالمال به وزارت خانه های مربوط فرستاده شد، شامل هفت فصل و ۷۹ ماده در شرایط استخدام و کار و از کارافتادگی کارگران بود. فصل اول در شرایط محیط کار؛ فصل دوم در حفظالصحه و بهداشت کارگران؛ فصل سوم در اجرت کارگران؛ فصل چهارم در مفاد اجیرنامه ها و قرارداد کار؛ فصل پنجم سوانح حین کار؛ فصل ششم وظایف مفتشین کارخانه ها و کارگاه ها؛ فصل هفتم وظایف هیئت حاکمه در برابر کارگر و کارفرما؛ البته این نظامنامه هیچ گاه به مرحله اجرا نرسید (ساکما، ۱۱۷۸-۲۴۰).

به هر حال بررسی عرایض به جامانده از کارگران ایرانی نشان می دهد که آن ها در دریافت حقوق خود بر طبق این آیین نامه با سنگ اندازی های زیادی از طرف شرکت نفت مواجه می شدند و در بیشتر موارد شرکت نفت برنده دعوی حقوقی با کارگران می شد. ذکر چند مثال در این باره روشن گر خواهد بود. کارگری که در سال ۱۳۰۷/۱۹۲۸ در هنگام کار در مسجد سلیمان، مجروح شده بود و یک دست خود را از دست داده بود، پس از دریافت خسارت از کار اخراج شده بود (ساکما، ۲۸۷۹۲-۲۴۰). کارگری که در مهرماه ۱۳۱۲/۱۹۳۳ هنگام تخریب عمارتی در آبادان «تلف شده بود» به سرپیچی از دستورات متهم شده بود و مسئول مرگ خود معرفی شده بود و کارگر دیگری که در همان سال در اثر برخورد با کامیون شرکت نفت کشته شده بود متهم شده بود که «خود را جلوی ماشین پرتاب نموده و کاملاً خود مسئول حادثه بوده است».

در توضیح مرگ کارگر مکانیکی که تیرماه ۱۳۱۲/۱۹۳۳ در آبادان در اثر برق گرفتگی هنگام کار در گذشته بود نیز شرکت نفت به وزارت مالیه نوشت: «موقعی که مشغول بستن کلاف های سیم برق بوده آن ها را به طرف خود کشیده و در نتیجه جریان شدیدی از برق او را گرفته است» (ساکما، ۲۳۵۹-۲۴۰).

در سال ۱۳۱۷/۱۹۳۸ یک صد و شصت و دو نفر از کارگران شرکت نفت که از بندرعباس برای کار در پالایشگاه آبادان استخدام شده بودند نیز به وزارت دربار و وزارت دارایی شکایت کردند؛ زیرا با وجود قرارداد استخدام، شرکت نفت از پرداخت دستمزد اضافه کاری آنان سر باز زده بود (ساکما، ۴۴۲۹-۲۴۰).

ریشه این مسئله به این موضوع بازمی گشت که آن ها از حق تشکیل یابی محروم بودند و نظارت بر اجرای نظامنامه به طور کامل بر عهده خود شرکت نفت بود. با این حال نباید فراموش



کرد که همین حقوق حداقلی هم در دوره‌ای امکان‌پذیر شد که تجدد رایزنانه کاملاً به محاق نرفته بود و کارگران گاه‌وبیگاه فرصت اعتراض پیدا می‌کردند و از طرف دیگر دولت ایران در مواجهه با شرکتی خارجی ناچار بود از حقوق عمل‌جات خود دفاع کند.

نکته آخر اینکه، همان‌طور که پیشتر هم به اشاره گفته شد، وزارت فواید عامه و فلاح و تجارت مسئول رسیدگی به این عریضه‌ها و انجام مکاتبات با شرکت نفت انگلیس و ایران بوده‌است. تا اول فروردین‌ماه ۱۳۰۹ اموری که امروزه تحت‌نظر وزارت راه اداره می‌شود با وزارت فواید عامه و فلاح و تجارت بود. در تاریخ مزبور طبق قانون مصوب مجلس شورای ملی در اواخر سال ۱۳۰۸، به‌جای وزارت فواید عامه و فلاح و تجارت دو وزارت خانه طرق و شوارع و وزارت اقتصاد ملی به‌وجود آمد و به‌موجب این قانون وزارت طرق و شوارع سرپرستی و مراقبت در ایجاد و نگهداری راه‌های آهن و شوسه و تنظیم و توسعه کشتی‌رانی و اداره کردن امور بندری را به‌عهده گرفت (ساکما، ۲۹۹۸۸-۲۴۰). وزارت طرق، که وارث این تجربه‌های اداری بود، با الگوبرداری از نظام‌نامه شرکت نفت، در قالب نظام‌نامه صندوق احتیاط ادارات طرق (۱۳۱۰) این الگوی تبعیض‌آمیز را نهادینه کرد. دولت تا این زمان در مناطق غیرنفتی از پذیرش مسئولیت در زمینه تأمین خدمات اجتماعی عمل‌جات و تنظیم روابط کار سر باز می‌زد؛ ولی این سازوکار به مبنایی تبدیل شد که دولت ایران با الگوبرداری از آن از سال ۱۳۱۰ به این سو به ارائه خدمات اجتماعی به کارگران مناطق غیرنفتی هم بپردازد.

۵. نتیجه

با افزایش تعداد کارگران شرکت نفت انگلیس و ایران و کناررفتن خوانین بختیاری و شیخ‌خزعل به‌عنوان واسطه میان کارگران و شرکت نفت انگلیس و ایران، تنظیم روابط کار میان دو طرف برعهده خود شرکت نفت قرار گرفت. در فضای پس از جنگ جهانی اول با منتظم‌تر شدن امور دولت در دهه ۱۳۰۰ش، دولت نیز با همراهی مجلس به‌دنبال پاسخ‌گو‌تر کردن شرکت نفت براساس مفاد قرارداد داری بود. در چنین زمینه‌ای اعتراضات پی‌درپی کارگران ایرانی شرکت نفت انگلیس و ایران، و افزایش فشار دولت ایران، و ضرورت‌های ساختاری ناشی از افزایش تعداد کارگران، در سال‌های ابتدایی دهه ۱۳۰۰ش موجب شد که نظام‌نامه استخدام کارکنان شرکت نفت ایران و انگلیس تدوین شود که در قالب سازوکار صندوق‌های احتیاط به مسائل کارگران رسیدگی می‌کرد. البته این نظام‌نامه، سازوکاری تبعیض‌آمیز داشت و اکثر کارگران ایرانی را که به‌عنوان کارگر ساده در شرکت به کار مشغول بودند از شمول دریافت حقوق تقاعد محروم می‌کرد و در نبود سازوکار



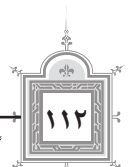
نظارتی مؤثری، عملاً شرکت از اجرای آن در موارد مختلف سر باز می‌زد؛ ولی در کشوری که تنها مبنای حقوقی برای تنظیم روابط کارگر و کارفرما اجیرنامه‌ها بودند، این نظام‌نامه گامی روبه‌جلو بود و موجب شد تا دولت ایران که در مناطق غیرنفتی، از پذیرش مسئولیت در زمینه تأمین خدمات اجتماعی عمل‌جات و تنظیم روابط کار سر باز می‌زد، با الگوبرداری از شرکت نفت از سال ۱۳۱۰ تا سال ۱۳۲۲ (که قانون بیمه کارگران تصویب شد) در قالب سازوکار صندوق‌های احتیاط به ارائه خدمات اجتماعی به کارگران مناطق غیرنفتی هم پردازد؛ موضوعی که خود محتاج تحقیقی جداگانه است.

منابع

اسناد آرشیوی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)

- سند شماره ۲۳۵۹-۲۴۰ (گزارش نحوه فوت کارگران و پرداخت حقوق و خسارات وراثت و نظام‌نامه استخدام شرکت نفت ایران و انگلیس).
- سند شماره ۴۰۵-۲۴۰ (صورت جلسه سالیانه شرکت نفت ایران و انگلیس در لندن).
- سند شماره ۴۰۶۳-۲۴۰ (صورت جلسه سالیانه شرکت نفت ایران و انگلیس در لندن).
- سند شماره ۶۱۷۸-۲۴۰ (تشکیل کمیسیون نظام‌نامه کارگران وزارت مالیه ۱۳۰۶).
- سند شماره ۱۴۶۵۱-۲۴۰ (وضعیت کارگران ایرانی و کاهش دستمزد آن‌ها از طرف شرکت نفت ایران و انگلیس و اعتراض دولت ایران به این موضوع).
- سند شماره ۱۴۷۸۳-۲۴۰ (فعالیت‌ها و اقدامات شرکت نفت ایران و انگلیس در مناطق نفت‌خیز و بازتاب آن در مطبوعات خارجی و گزارشات مقامات ایرانی در این خصوص).
- سند شماره ۲۸۷۹۲-۲۴۰ (شکایت کارگران شرکت نفت از اخراج).
- سند شماره ۲۹۹۸۸-۲۴۰ (وزارت راه و فعالیت‌های جاری آن).
- سند شماره ۴۰۵۲۹-۲۴۰ (شکایت کارگران ایرانی شرکت نفت از نحوه رفتار مسئولان شرکت با آنان).
- سند شماره ۵۷۷۷۳-۲۴۰ (گزارشات ماهیانه شرکت سهامی نفت ایران و انگلیس از عملیات شرکت، سرویس بودجه و احصائیه وزارت مالیه).
- سند شماره ۷۳۵۷۳-۲۴۰ (مکاتبات در خصوص اکتشافات معادن نفت و سرکشی محل معادن).
- سند شماره ۲۴۶۵-۲۹۰ (شکایت از شرکت نفت جنوب به دلیل عدم پرداخت حقوق معوقه کارمندان و اخراج جمعی از کارکنان شرکت نامبرده).
- سند شماره ۵۸۹۲-۲۹۳ (شکایت اتباع ایرانی از کمپانی نفت جنوب به علت عدم پرداخت مطالبات آنان).
- سند شماره ۳۲۶۷۴-۲۹۳ (گزارش اوضاع اجتماعی بنادر جنوب).



سند شماره ۲۷/۸۱-۲۹۷ (رونوشت نظام‌نامه کارگران مطابع تهران ۱۲۹۷ ش).

سند شماره ۳۸-۳۰۰ (مکاتبات مربوط به قرارداد نفت داری).

کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (کمام)

دوره ششم، کارتن ۱۵، جزوه‌دان ۱۳/۱، پوشه ۷۵ (شکایت کارگران کمپانی نفت جنوب مبنی بر عدم رفاه و حقوق حق خود و ارائه پیشنهادهایی برای استفاده از حقوق و مزایا مربوط به کارگران به انضمام نامه‌های خود و ارائه پیشنهادهایی برای استفاده از حقوق و مزایا مربوط به کارگران به انضمام نامه‌های حسین علی قطراتی در شکایت از کمپانی نفت جنوب مبنی بر ایجاد خسارات به وی).

کتاب

اتابکی، تورج. (۱۴۰۰). *تاریخ فرودستان: جستارهایی در تاریخ اجتماعی کارگری و ملی ایران*. (یوسف صفاری، مترجم). تهران: چرخ.

احسانی، کاوه. (۱۳۹۸). *محیط مصنوع و شکل‌گیری طبقه کارگر صنعتی: تاریخ اجتماعی کار در صنعت نفت ایران ۱۳۲۰-۱۲۸۷*. (مارال لطیفی، مترجم). تهران: شیرازه.

اسپینگ-اندرسن، گوستا. (۱۴۰۳). *سه جهان سرمایه‌داری رفاهی*. (ایمان شعبان‌زاده، مترجم). تهران: شیرازه کتاب ما.

بی‌نا. (۱۳۹۹). «خان‌خانان». در: *نخستین کوشش‌های قانونگذاری در ایران*. (ج۲). (سیدعلی آل‌داود، کوشش‌گر). تهران: مجموعه موقوفات دکتر محمود افشار.

فلور، ویلم. (۱۳۷۱). *اتحادیه‌های کارگری و قانون کار در ایران: جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران* (۶). تهران: توس.

فلور، ویلم. (۱۴۰۰). *مطالعاتی در تاریخ پزشکی ایران*. (اسماعیل نبی‌پور، کتابیون وحدت، ایرج نبی‌پور، مترجمان). بوشهر: دانشگاه علوم پزشکی و خدمات درمانی بهداشتی بوشهر.

لورین، سر پرسی. (۱۳۶۳). *شیخ خزعل و پادشاهی رضاخان*. (محمد رفیعی مهرآبادی، مترجم). تهران: فلسفه.

معتقدی، ربابه. (۱۳۹۸). *نفت و زندگی: تأثیر صنعت نفت بر تحولات اجتماعی مناطق نفت‌خیز جنوب*. تهران: اداره کل روابط عمومی وزارت نفت.

پلو، نیلس؛ کویست، یان. (۱۳۷۹). *تأمین اجتماعی در اروپا: توسعه یا تعطیل؟*. (هرمز همایون‌پور، مترجم). تهران: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.

ویلسن، آرنولد تالبوت. (۱۳۶۳). *سفرنامه ویلسن یا تاریخ سیاسی و اقتصادی جنوب غربی ایران*. (حسین سعادت نوری، مترجم). تهران: وحید.



مقاله

خسرو پناه، محمد حسین. (۱۴۰۲). «اجیرنامه». فصل نامه فرهنگی و اجتماعی گفتگو، شماره ۹۶، تیر ۱۴۰۲، صص ۹۱-۱۰۳.

علم، محمدرضا؛ کاشانی، سکینه. (۱۳۹۵). «بررسی عملکرد شرکت نفت ایران و انگلیس در مقابل نیروی کار بومی (از ابتدا تا ملی شدن نفت)». پژوهش های تاریخی ایران و اسلام، سال دهم، شماره هجدهم، صص ۱۶۳-۱۸۰.

معتقدی، ربایه (۱۴۰۰). «مهندسی شهری آبادان در دوران بیماری های واگیر پس از جنگ جهانی اول». تحقیقات تاریخ اجتماعی، دوره ۱۱، ش ۱، پیاپی ۲۱، صص ۲۷۷-۲۹۲.

Latin Resources

Documents

British Petroleum CO: BP Archive: 72187, Angelo-persianoil.co.id To Eissa Khan, 2th June 1924.

British Petroleum CO: BP Archive: 78723, Geo. B. Reynolds. Ahvaz, 27th June 1906.

British Petroleum CO: BP Archive: 78737, Camp Maidan-i-Naphtun, August 3rd, 1908.

British Petroleum CO: BP Archive: 78737, Camp Maidan-i-Naphtun, Sept. 4th, 1908.

British Petroleum CO: BP Archive: 78737, Camp Maidan-i-Naphtun, November 2th, 1908 Medical Report.

Book

Ferrier, Ronald W. (1982). *The history of the British Petroleum Company, Volume 1: The developing years, 1901-1932*. Cambridge; New York: Cambridge University Press.

Lockhart, Laurence. (1938). *The Record of the Anglo-Iranian Oil Co. LTD (1901-1918)*. (Vol 1). London: Britannic House.

Mahdavy, Hosein. (1970). "The Patterns and problems of Economic Development in Rentier States: the Case of Iran". In (cook. M. A. (Ed). *Studies in the Economic History of Middle East*. London: Oxford University press.

Najmabadi, Afsaneh. (1987). *Land Reform and Social Change in Iran*. Salt Lake City: University of Utah Press.



English Translation of References

Documents

British Petroleum CO: BP Archive: 72187, Angelo-persianoil.co.id To Eissa Khan, 2nd June 1924.

British Petroleum CO: BP Archive: 78723, Geo. B. Reynolds. Ahvaz, 27th June 1906.

British Petroleum CO: BP Archive: 78737, Camp Maidan-i-Naphtun, August 3rd, 1908.

British Petroleum CO: BP Archive: 78737, Camp Maidan-i-Naphtun, Sept. 4th, 1908.

British Petroleum CO: BP Archive: 78737, Camp Maidan-i-Naphtun, November 2nd, 1908 Medical Report.

Ketāb-xāneh, Muze va Markaz-e Asnād-e Majles-e Šorā-ye Eslāmi (Kemām) (Library, Museum and Document Center of Iran Parliament):

Term 6, Box 15, Binder 13/1, Folder 75, "*Šekāyat-e kārğarān-e kompāni-ye naft-e jonub mabni bar 'adam-e refāh va hoquq-e haqqe-ye xod va erā'e-ye pišnahād-hā-yi barāye estefāde az hoquq va mazāyā marbut be kārğarān be enzemām-e name-hā-ye Hossein Ali Qontorāti dar šekāyat az Kompāni-ye naft-e jonub mabni bar ijād-e xesārāt be vey*" (The workers' complaint of the South Oil Company regarding their lack of welfare and their legitimate rights and submitting proposals for using the rights and benefits related to workers, together with letters from Hossein Ali Qontorati in his complaint against the South Oil Company regarding the damages caused to him). [In Persian]

Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Melli-ye Irān (Sākmā) (National Library and Archives Organization of Iran):

Document no. 240-2359, "*Gozāreš-e nahve-ye fowt-e kārğarān va pardāxt-e hoquq va xesārāt-e vorrās va nezām-nāme-ye estexdām-e šerkat-e naft-e Irān va Engelis*" (Report on the death of workers and payment of salaries and damages to heirs and the employment regulations of the Anglo-Iranian Oil Company). [In Persian]

Document no. 240-4005, "*Surat-jalase-ye sāliyāne-ye šerkat-e naft-e Irān va Engelis dar Landan*" (Minutes of the annual meeting of the Anglo-Iranian Oil Company in London). [In Persian]



Document no. 240-4063, “*Surat-jalase-ye sāliyāne-ye šerkat-e naft-e Irān va Engelīs dar Landan*” (Minutes of the annual meeting of the Anglo-Iranian Oil Company in London). [In Persian]

Document no. 240-6178, “*Taškīl-e komisiyun-e nezām-nāme-ye kārgarān-e Vezārat-e Māliyah 1306*” (Formation of the Ministry of Finance staff regulations commission 1306 SH/1927 AD). [In Persian]

Document no. 240-14651, “*Vazeeyat-e kārgarān-e Irāni va kāheš-e dastmozd-e ānhā az taraf-e šerkat-e naft-e Irān va Engelīs va e’terāz-e dowlāt-e Irān be in mow-zu*” (The situation of Iranian workers and the reduction of their wages by the Iranian-British Oil Company and the Iranian government’s protest against this issue). [In Persian]

Document no. 240-14783, “*Fa’āliyat-hā va eqdāmāt-e šerkat-e naft-e Irān va Engelīs dar manāteq-e naft-xiz va bāztāb-e ān dar matbu’āt-e xāreji va gozārešāt-e maqāmāt-e Irāni dar in xosus*” (Activities and measures of the Anglo-Iranian Oil Company in oil-rich areas and their reflection in the foreign press and reports by Iranian officials in this regard). [In Persian]

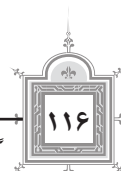
Document no. 240-28792, “*Šekāyat-e kārgarān-e šerkat-e naft az extrāj*” (Oil company workers’ complain about dismissal). [In Persian]

Document no. 240-29988, “*Vezārat-e rāh va fa’āliyat-hā-ye jāri-ye ān*” (Ministry of Roads and its current activities). [In Persian]

Document no. 240-4429, “*Šekāyat-e kārgarān-e Irāni-ye šerkat-e naft az nahve-ye raftār-e mas’ulān-e šerkat bā ānān*” (Iranian oil company workers’ complain about the way company officials treated them). [In Persian]

Document no. 240-57773, “*Gozārešāt-e māhiyāne-ye šerkat-e sahāmi-ye naft-e Irān va Engelīs az ‘amaliyāt-e šerkat, servis-e budjeh va ehsā’eye-ye Vezārat-e Māliyah*” (Monthly reports of the Anglo-Iranian oil joint stock company on the company’s operations, budget and statistics service of the Ministry of Finance). [In Persian]

Document no. 240-73573, “*Mokātebāt dar xosus-e ektešāfāt-e ma’āden-e naft va sarkēši-ye mahall-e ma’āden*” (Correspondence regarding oil exploration and mine site surveys). [In Persian]



- Document no. 290-2465, "*Šekāyat az šerkat-e naft-e jonub be dalil-e 'adam-epardāxt-e hoquq-e mo'avvaqe-ye kārmandān va exrāj-e jam'ee az karkonān-e šerkat-e nāmbordeh*" (Complaint against the Southern Oil Company due to not paying backpay salaries and mass dismissal of employees). [In Persian]
- Document no. 293-5892, "*Šekāyat-e atbā'-e Irāni az Kompāni-ye naft-e jonub be 'el-lat-e 'adam-epardāxt-e motālebāt-e ānān*" (Iranian nationals' complain against South Oil Company for non-payment of their claims). [In Persian]
- Document no. 293-32674, "*Gozāreš-e owzā'-e ejtemā'ee-ye banāder-e jonub*" (Report on the social situation in southern ports). [In Persian]
- Document no. 297-27881, "*Runevešt-e nezām-nāme-ye kārgarān-e matābe'-e Tehrān 1297 SH*" (Copy of the Tehran Printing Press Workers' Regulations, 1297 SH / 1918 AD). [In Persian]
- Document no. 300-38, "*Mokātebāt-e marbut be qarārdād-e naft-e dārsi*" (Correspondence related to the Darcy Oil Contract). [In Persian]

Books

- Atabaki, Touraj. (1400/2021). "*Tārix-e forudastān: Jostār-hā-yi dar tārix-e ejtemā'ee-ye kārgari va melli-ye Irān*" (The state and the subaltern: Modernization, society and the state in Turkey and Iran). Translated by Yousef Saffari. Tehran: Čarx. [In Persian]
- Ehsani, Kaveh. (1398/2019). "*Mohit-e masnu' va šekl-giri-ye tabaqe-ye kārgar-e san'ati: Tārix-e ejtemā'ee-ye kār dar san'at-e naft-e Irān 1287 – 1320*" (The social history of labor in the Iranian oil industry: The built environment and the making of the industrial working class (1908-1941)). Translated by Maral Latifi. Tehran: Širāzeh. [In Persian]
- Esping-Andersen, Gsta. (1403/2024). "*Se jahān-e sarmāye-dāri-ye refāhi*" (The three worlds of welfare capitalism). Translated by Iman Shabanzadeh. Tehran: Širāze-ye Ketāb-e Mā. [In Persian]
- Ferrier, Ronald W. (1982). *The history of the British Petroleum Company, Volume 1: The developing years, 1901–1932*. Cambridge; New York: Cambridge University Press.



- Floor, Willem. (1371/1992). *“Ettehādiye-hā-yekārgari va qanun-e kār dar Irān. Jostār-hā-yi az tārix-e ejtemā’ee-ye Irān dar ‘asr-e Qājār”* (Essays on the social history of Iran in the Qajar era) (6). Tehran: Tus. [In Persian]
- Floor, Willem. (1400/2021). *“Motāle’āti dar tārix-e pezeški-ye Irān”* (Studies in the history of medicine in Iran). Translated by Esmaeel Nabipour, Katayoun Vahdat & Iraj Nabipour. Bušehr: Dānešgāh-e ‘Olum-e Pezeški va Xadamāt-e darmāni-ye Behdāšti-ye Bušehr (Bushehr University of Medical Sciences). [In Persian]
- Lockhart, Laurence. (1938). *The record of the Anglo-Iranian Oil Co. LTD (1901-1918)*. (vol. 1). London: Britannic House.
- Loraine, Sir Percy. (1363/1984). *“Šeix Xaz’al va pādešāhi-ye Rezā Xān”* (Sheikh Khazal and the Reza Khan Kingdom). Translated by Mohammad Rafiei Mehrabadi. Tehran: Falsafeh. [In Persian]
- Mahdavy, Hosein. (1970). “The patterns and problems of economic development in rentier states: The case of Iran”. In (cook. M. A. (Ed.), *Studies in the economic history of middle east*. London: Oxford University press.
- Motaghedi, Robabeh. (1398/2019). *“Naft va zendegi: Ta’sir-e san’at-e naft bar tahavvolāt-e ejtemā’ee-ye manāteq-e naft-xiz[-e jonub]”* (The impact of the oil industry on social developments in the oil-prone regions of the [south]). Tehran: Edāre-koll-e Ravābet-e ‘Omumi-ye Vezārat-e Naft (Ministry of Petroleum, Public Relations Directorate General). [In Persian]
- Najmabadi, Afsaneh. (1987). *Land reform and social change in Iran*. Salt Lake City: University of Utah Press.
- Ploug, Niels; & Kvist, Jon. (1379/2000). *“Ta’min-e ejtemā’ee dar Orupā: Towse’eh yā ta’til?”* (Social security in Europe: Development of dismantlement?). Translated by Hormoz Homayounpour. Tehran: Moa’assese-ye ‘Ali-ye Pažuheš-e Ta’min-e Ejtemā’ee (Social Security Organization Research Institute). [In Persian]
- Wilson, Arnold Talbot. (1363/1984). *“Safarnāme-ye Wilson yā tārix-e siyāsi va eqtesādi-ye jonub-e qarbi-ye Irān”* (Persia, a political officer’s diary: 1907 - 1914). Translated by Hossein Saadat Nouri. Tehran: Vahid. [In Persian]
- “Xān-e xānān”* (Khan of Khans). (1399/2020). In Seyyed Ali Al-e Davoud (Ed.),



“Noxostin kušes-hā-ye qanun-gozāri dar Irān” (The first legislative attempts in Iran) (2nd ed.). Tehran: Majmue Mowqufāt-e Doktor Mahmud-e Afšār (Dr. Mahmoud Afshar Foundation). [In Persian]

Articles

Alam, Mohammadreza; & Kashani, Sakineh. (1395/2016). “Barresi-ye ‘amalkard-e šerkat-e naft-e Irān va Engelīs dar moqābel-e niru-ye kār-e bumi (az ebtedā tā melli šodan-e naft)” (Studying on the function of Anglo-Iranian Oil Company against indigenous labor). *Pažuheš-hā-ye Tārixī-ye Irān va Eslām* (Journal of Historical Researches of Iran and Islam) (JHRIS), 10(18), pp. 163 – 180. [In Persian]

Khosropanah, Mohammad Hossein. (1402/2023). “Ajir-nāmeḥ” (Ajirnameh). Fasl-nāme-ye Farhangī va Ejtemā’ee-ye *Goftegu*, 96, Tir 1402/July 2023, pp. 91 – 103. [In Persian]

Motaghedi, Robabeh. (1400/2021). “Mohandesi-ye šahri-ye Ābādān dar kurān-e bimāri-hā-ye vāgir-e pas az jang-e jahāni-ye avval” (Abadan urban engineering in the aftermath of the epidemic after World War I). *Tahqiqāt-e Tārix-e Ejtemā’ee* (Social History Studies), 11(1), series no. 21, pp. 277 – 292. [In Persian]







1. Associate Professor, Department of History, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Tehran, I. R. Iran

sadat@ri-khomeini.ac.ir

2. PhD Student, Department of History, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Tehran, Iran

sarkhanmahmod@gmail.com

3. PhD Student, Department of History, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Tehran, Iran

najar.hamid62@gmail.com

Copyright © 2025, NLAI (National Library & Archives of I. R. Iran). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.



The Dynamics of Migration from Sistan during the Second Pahlavi Period: Focus on Water Shortage and Drought

SeyyedMahmood Sadat Bidgoli¹ | Mahmoud Sarkhanzadeh² | Hamid Najar³

Abstract

Purpose: The primary aim of this research is to study and understand the social and historical dimensions of migrations caused by water scarcity and drought in the Sistan region during the Second Pahlavi period, according to the National Archives and Library of Iran documents. This study attempts to seek answers to the following questions: How did the water scarcity crisis in Sistan during the Second Pahlavi regime transform from a natural phenomenon to a social phenomenon and trigger mass migration? What were the contributions of state policies, local institutions, and popular actions in this process? What are the mechanisms that resulted in failure in managing this crisis?

Method and Research Design: This research has a descriptive-analytical and historical method, relying principally on documents at the National Archives and Library of Iran. Library resources pertaining to the subject matter were also utilized.

Findings and Conclusions: During the Second Pahlavi era, Sistan faced a water shortage crisis because of the Helmand River diversion by Afghanistan and the ineffectiveness of government policies. People blamed the government, seeing the water cuts as the result of official weakness and inaction. The reasons were adverse climatic conditions, compulsory labor, loss of crop-growing seasons, long-term interruption in the cultivation of crops because of water shortages, livelihood difficulties caused by drought and lack of alternative farm activities, disagreements among national and local government leaders, shortage of money, inability to execute development plans meant to expand irrigation systems, and disagreements among the inhabitants themselves. These parameters cumulatively discouraged the development process in Sistan and caused migration from this area.

Keywords: Migration; Second Pahlavi Era; Sistan; Drought; Archival Research.

Citation: Sadat Bidgoli, S. , Sarkhanzadeh, M. and Najar, H. (2025). The Dynamics of Migration from Sistan during the Second Pahlavi Period: Focus on Water Shortage and Drought. *Ganjine-ye Asnad*, 35(1), 121-152 | doi: 10.30484/ganj.2025.3257

Introduction: Migration as a phenomenon occurs under particular circumstances for the improvement of quantitative and qualitative aspects of life. The growth and development of internal and external migration usually symbolizes the undesirability of the majority of the parameters of human life at a specific period. Sistan during the Second Pahlavi period is one of them, where the situation at that time deprived the locals of the potential of further living in the region and forced them to emigrate. Most of Sistan's population emigrated to the provinces of Yazd, Golestan, Kerman, and Khorasan. The significant reason for this emigration could be governmental policies and administrative plans.

Iran has pursued various policies on Sistan's water and Helmand River usage with the goal of obtaining water shares based on Sistan's needs. However, such policies were faced with practical limitations. The Helmand River originates in Afghanistan, and the Afghan government has consequently achieved the right to control the use of the river. Iranian policies were therefore more or less under the control of Afghan activities. Afghan damming of the Helmand River exacerbated droughts and frustrated Iranian policy success. This led to protests from the people of Sistan. Although occasional flows of the river temporarily kept off the water shortage, no permanent solution was attempted by the Iranian government. Natural droughts in the Helmand area also played a part, although they were largely short-term in nature.

During the Second Pahlavi, Afghan involvement in the building of dams and water transfer canals, and the utilization of water resources became more severe. Since the mid-1920s, especially after World War II, these actions resulted in increased emigration from Sistan. Conversely, the Iranian government, following a policy of tolerance and political adaptability during the Pahlavi era, refrained from taking action against Afghanistan with a view to maintaining good-neighborly relations. As a result, poverty, starvation, turmoil, local protests, and migration were some of the consequences of the weakness and inaction of the Iranian government, both in negotiating with Afghanistan regarding water issues and in developing the necessary infrastructure to ensure the welfare of Sistan residents. Disagreements and clashes between national and local government officials also worked to exacerbate these problems.

Iran's lack of response to Sistan's internal issues and instituting necessary infrastructure was also influenced by the Cold War context and the Shah's anxiety over the spread of leftist ideology, leading to a more permissive attitude toward Afghan activities.

Materials & Methods: This study is historical and descriptive-analytical in terms of its nature, founded on documents from the National Archives and Library of Iran, including letters of various ministries of the Second Pahlavi period, as well as relevant library sources.

Results and Discussion: grave situation of the country, diverting the attention of the Pahlavi II government from issues such as the Helmand River and the problems of Sistan. In spite of floods, human losses, crop losses, and demands for allocation of funds for the construction of dams, the unsettled political situation and ephemeral governments barred an adequate response to the Sistan situation. Scarcity of water made Sistan's agricultural lands like Miyankangi, Posht-Rud, and sections of Posht-Ab and Naruyi villages' villages unirrigable, compelling a large number of farmers to emigrate. In August 1946, the extreme reduction in river water even created water shortages in the city of Zabol. Iranian and Afghan representatives met to gauge and allocate water, but autumn rains delayed these measures. During the summer of 1947, the cutting of Helmand River water created a critical crisis, killing off livestock and prompting many farmers to abandon their fields. Afghans were reported to have slashed the river's flow through the construction of various dams, placing Sistan residents at risk of severe water shortage. Iran's parliamentary and diplomatic efforts were largely in vain, with Afghan diplomats attributing the shortage to decreased rainfall and avoiding acknowledgment of the impact of dam construction.

International negotiations ultimately secured merely a partial allocation of the Helmand River—22 cubic meters per second—for Iran, which fell short of Sistan's farming needs. This allocation was justified by reducing cultivated land and the migration of farmers. Iranian attempts at water storage by constructing the Kahak and Zahak dams were also ineffectual because water supply was to a large degree under Afghan control. Consequently, the majority of Sistan's population had to migrate to other regions.

Apart from the water shortage, socioeconomic considerations also drove migration. The traditional landlord-peasant relationship and the forced corvée labor (Hashr) for the repair and irrigation of canals—often without compensation—exacerbated the situation, especially during drought. Although Hashr historically functioned as a system of mutual aid, under the Pahlavi II period it became a foundation of injustice, exploitation, and corruption. Even though legislation in 1952 and 1955 outlawed forced labor for landlords, difficulties in Sistan continued.

The migration of the Sistanis was largely to northern Iran, the Gorgan and Gonbad-e Kavus plains. Drought, crop failure, river overflow, administrative negligence, Afghan interference, and corvée labor led many cultivators to abandon their fields. Large-scale migration reduced the area under cultivation, increased the price of labor in recipient regions, and created settlement problems. River dredging and infrastructure development were only partly achieved due to a shortage of machinery and domestic strife.

Overall, drought and water shortage, inefficient internal management, political disputes, Afghan interventions, insufficient irrigation facilities, and forced labor were the most influential factors in Sistan residents' migration in the 1940s-1970s that caused the majority of the population to migrate to other regions of Iran and even Afghanistan.

Conclusion: The study reveals that Sistan migration was not solely due to Afghan activities or the Iranian government's weak foreign policy; domestic policies and administrative inefficiencies of the Iranian government were also significant factors. A close examination of Sistani migration proves that the government had a determining and pivotal role to play. Due to negligence and a lack of attention from the authorities, Sistan was depopulating. Most of the population was afflicted with drought, poverty, hunger, lack of long-term crops, limited livelihood options, despair, and hopelessness regarding the possibility of improved living conditions, compelling them to emigrate, which resulted in a drastic decline in population.

Issues in nutrition, health, and access to drinking water were aggravated by the negligent, irresponsible, illegal, and inattentive mindset of government officials. These issues were largely unnoticed by central authorities due to the political room of maneuver of Iran's foreign policy towards Afghanistan and the Shah's fear of communist influence.

Senior officials rarely took the initiative to address the destiny of the Sistanis. Mobilization and forced labor, alongside these dynamics, also influenced emigration, although the burden fell largely on the governments of the time.

Until the end of the Second Pahlavi era, Sistan continued to be dogged by Iran's political appeasement of Afghanistan in negotiations, the government's weakness and inertia in following up water scarcity problems, low investment and infrastructural development, poor administration, lack of long-term policies, and recurring drought. However, the government appeared very pleased with the ongoing out-migration of Sistanis to Iran's interior provinces.



فصلنامه تحقیقات تاریخی
و مطالعات آرشیوی

مقاله پژوهشی

مهاجرت از سیستان در دوره پهلوی دوم (با تمرکز بر بحران بی‌آبی و خشک‌سالی)

سیدمحمود سادات بیدگلی^۱ | محمود سرخانزاده^۲ | حمید نجار^۳

چکیده:

هدف: بررسی و شناخت ابعاد تاریخی و اجتماعی مهاجرت‌های ناشی از بی‌آبی و خشک‌سالی در منطقه سیستان در دوره پهلوی دوم با تمرکز بر اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

روش/رویکرد پژوهش: پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و برپایه اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران به‌دنبال پاسخ به پرسش‌های زیر است:

- بحران بی‌آبی در سیستان در دوره پهلوی دوم، چگونه از مسئله‌ای طبیعی به معضلی اجتماعی و مهاجرت جمعی بدل شد؟
- در این فرایند چه نقش و کارکردی را برای سیاست‌های دولتی، نهادهای محلی و کنش‌های مردمی می‌توان قائل شد؟
- چه سازوکارهایی در ناکارآمدی مدیریت این بحران نقش داشته‌اند؟

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: منطقه سیستان در دوره پهلوی دوم با بحران بی‌آبی ناشی از قطع آب رود هیرمند از سوی افغانستان و ناکارآمدی سیاست‌های دولت مواجه شد. ساکنان سیستان وضعیت بی‌آبی خود را از دولت پیگیر بودند؛ زیرا از نظر آنان قطع آب در سیستان نتیجه ضعف و بی‌عملی دولت بود. شرایط بد اقلیمی، عمل حشر یا بیگاری، از دست رفتن فصل کشت و وقفه‌های طولانی مدت (چندین ساله) در کشت محصول بر اثر بی‌آبی، تنگی معیشت ناشی از خشک‌سالی و نداشتن کار جایگزین کشاورزی، اختلافات مقامات دولتی در سطح ملی و محلی، کمبود اعتبارات و اجرانشدن طرح‌های توسعه‌ای برای بهبود وضعیت زیرساخت‌های آبیاری در سیستان، و اختلاف اهالی سیستان با یکدیگر موجب کم‌اثر شدن اقدامات عمرانی در سیستان شد و از عوامل مؤثر در مهاجرت از سیستان بود.

کلیدواژه‌ها: مهاجرت؛ پهلوی دوم؛ سیستان؛ خشک‌سالی؛ سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران؛ پژوهش اسنادی.

استناد: سادات بیدگلی، سیدمحمود، سرخانزاده، محمود و نجار، حمید. (۱۴۰۴). مهاجرت از سیستان در دوره پهلوی دوم (با تمرکز بر بحران بی‌آبی و خشک‌سالی). *گنجینه اسناد*، ۳۵، (۱)، ۱۲۱-۱۵۲. doi: ۱۰.۳۰۴۸۴/ganj.۲۰۲۵.۳۲۵۷

۱. دانشیار تاریخ پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران
sadat@ri-khomeini.ac.ir
۲. دانشجوی دکتری تاریخ انقلاب اسلامی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران
sarkhanmahmod@gmail.com
۳. دانشجوی دکتری تاریخ انقلاب اسلامی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران
najar.hamid62@gmail.com

گنجینه اسناد

۱۳۷

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا (الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸

شناسه برمود رقمی (IOD): ۱۰۳۰۴۸۴/GANJ.۲۰۲۵.۳۲۵۷

نمایه در ISC, SID, Researchgate, Google Scholar و ایران ژورنال | <http://ganjineh.nlai.ir>

سال ۳۵، دفتر ۱، بهار ۱۴۰۴ | صص: ۱۲۱-۱۵۲ (۳۲)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۱۰ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۴

تحقیقات تاریخی



۱. مقدمه

مهاجرت به عنوان پدیده‌ای انسانی و برای ارتقای سطح کمی و کیفی زندگی، تحت تأثیر شرایطی خاص رخ می‌دهد. رشد و گسترش مهاجرت -چه درون مرزی و چه برون مرزی- نشان‌دهنده نامطلوب بودن بسیاری از عوامل زیست انسانی در برهه‌ای از زمان است. سیستان در دوره پهلوی دوم نمونه‌ای کامل بود که شرایط حاکم بر آن اجازه ادامه زندگی را از بومیان گرفت و آن‌ها را به مهاجرت وادار ساخت. مسیر مهاجرتی مردمان سیستان نشان می‌دهد آن‌ها بیشتر راغب بودند تا به استان‌های یزد، گلستان، کرمان و خراسان مهاجرت کنند.

دلیل اصلی این مهاجرت را می‌توان در سیاست‌گذاری‌های حکومتی و حاکمیتی دانست. ایران همواره سیاست‌گذاری‌های گوناگونی را درباره مسئله آب سیستان و چگونگی بهره‌برداری از رود هیرمند داشت و در پی دریافت حقایق^۱ بیشتری از هیرمند بود. اجرای این سیاست‌ها و تلاش برای دریافت حقایق متناسب با نیاز سیستان، در عمل با موانعی روبه‌رو بود. سرچشمه رود هیرمند در خاک افغانستان قرار دارد و این مسئله ابتکار عمل در استفاده از آن را به دولت افغانستان می‌دهد؛ بدین جهت همواره سیاست‌گذاری‌های دولت ایران در این زمینه تابع اقدامات دولت افغانستان است. از سوی دیگر سیاست سدسازی افغان‌ها بر روی رود هیرمند خشک‌سالی‌هایی را ایجاد می‌کرد و همچون مانعی در جهت موفقیت سیاست‌گذاری‌ها عمل می‌کرد. این موضوع اعتراض اهالی سیستان را به دنبال داشت و در فصل‌هایی از سال مذاکرات دولت با افغان‌ها شروع می‌شد که معمولاً توسط افغان‌ها به دفع‌الوقت می‌گذشت و با پرآب شدن رود و رفع موقت مسئله بی‌آبی اهالی سیستان، دیگر موضوع از جانب دولت ایران پیگیری نمی‌شد. به این عوامل باید خشک‌سالی‌های طبیعی هیرمند را هم افزود که این خشک‌سالی‌ها مدت زیادی طول نمی‌کشید.

آنچه در دوره پهلوی به‌ویژه پهلوی دوم اتفاق افتاده است ناشی از دخالت‌های دولت افغانستان در ایجاد سدها و کانال‌های انتقال آب روی هیرمند و بهره‌برداری از آن‌ها بوده است. با گسترش اقدامات افغان‌ها از نیمه دهه ۲۰ شمسی و به‌ویژه پس از جنگ جهانی دوم، روند مهاجرت از سیستان روبه‌افزایش گذاشت. در مقابل این اقدامات افغان‌ها، حکومت ایران -که در دوره پهلوی از سیاست مدارا و نرمش سیاسی بهره می‌برد- با رعایت حسن هم‌جواری و دوستی از اقدامات افغان‌ها چشم‌پوشی می‌کرد و در نتیجه دولت‌های مستقر در عمل کاری از پیش نمی‌بردند. فقر، گرسنگی، ناآرامی، اعتراضات محلی، و در نهایت مهاجرت از پیامدهای ضعف و بی‌عملی دولت‌های ایرانی هم در مواجهه با افغان‌ها در زمینه بی‌آبی سیستان و هم در زمینه بهبود و توسعه امکانات و

1. Water right



زیرساخت‌های لازم برای تأمین حداقل رفاه مردم سیستان بود که تا پایان دوره پهلوی دوم ادامه یافت. اختلافات و کشمکش‌های مقامات دولتی در سطح ملی و محلی نیز بر این مشکلات می‌افزود.

ایران به‌علت ناهماهنگی و اختلاف بین مقامات دولتی‌اش توانایی حل مشکلات حوزه داخلی سیستان و توسعه زیرساخت‌های لازم آن را نداشت. از دیگر سو موضوع سیستان برای حکومت پهلوی دوم به‌علت توسعه صنعتی شتابان و اهداف بزرگ‌تر دغدغه‌ای ملی نبود. فضای جنگ سرد در این مقطع و نگرانی مداوم شاه ایران از گسترش اندیشه‌های چپ‌گرایانه نیز موجب نرمی و انعطاف بیش‌ازحد ایران در برابر افغان‌ها شده بود. به‌همین دلیل مسئله پژوهش حاضر بررسی و شناخت ابعاد تاریخی و اجتماعی مهاجرت‌های ناشی از بی‌آبی و خشک‌سالی در منطقه سیستان در دوره پهلوی دوم با بررسی محتوایی اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران است.

۱.۱. پرسش‌های پژوهش

- چگونه بحران بی‌آبی در سیستان در دوره پهلوی دوم، از مسئله‌ای طبیعی به معضلی اجتماعی و مهاجرت جمعی بدل شد؟
- در این فرایند چه نقش و کارکردی را برای سیاست‌های دولتی، نهادهای محلی و کنش‌های مردمی می‌توان قائل شد؟
- چه سازوکارهایی در ناکارآمدی مدیریت این بحران نقش داشتند؟

۱.۲. فرضیه پژوهش

مهاجرت‌های جمعی در منطقه سیستان، نه صرفاً نتیجه مستقیم کم‌آبی و خشک‌سالی، بلکه ناشی از ناکارآمدی ساختارهای مدیریتی و انفعال دولت در مواجهه با بحران و مذاکره با افغان‌ها بوده است. کنشگری زارعان نیز از سطح مطالبه اقتصادی فراتر رفته و به‌صورت نافرمانی مدنی سازمان‌یافته تجلی یافته است.

۱.۳. هدف اصلی پژوهش

تحلیل علل مؤثر در ایجاد بحران بی‌آبی و روند تبدیل آن به مهاجرت‌های جمعی از سیستان با تکیه بر اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی و منابع کتابخانه‌ای.



۱.۴. روش‌شناسی پژوهش

این مقاله^۱ به روش تاریخی و شیوه توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران^۲ (شامل مکاتبات باقی‌مانده از وزارت‌خانه‌های مختلف دوره پهلوی دوم) و نیز منابع کتابخانه‌ای نوشته شده‌است.

۱.۵. اهمیت پژوهش و نوآوری

اهمیت این پژوهش سندی از این جهت است که علاوه بر پیگیری خط سیر آنچه بر سیستان و سیستانی و حقایق واقعی ایران از هیرمند گذشته‌است، علل و پیامدهای بغرنج‌شدن وضعیت سیستان در دوره پهلوی دوم، بی‌توجهی به حل این مشکل دیرین ایران با افغانستان و مهم‌ترین معضلات اجتماعی حاصل از این بی‌توجهی یعنی بی‌آبی، فقر، گرسنگی، ناآرامی، اختلافات قومی، و مهاجرت را بررسی می‌کند.

هم‌چنین میزان حساسیت نخبگان حکومتی و دولت‌مردان آن زمان به مسئله هیرمند و بی‌آبی سیستان و سیاست‌گذاری‌هایشان در این باره، اجرای این سیاست‌ها و توفیق و یا شکست سیاست‌های اتخاذشده توسط آن‌ها و علل تشدید مهاجرت از سیستان در دوره پهلوی دوم نیز در اسناد بررسی شده به‌خوبی نمایان است.

۱.۶. پیشینه پژوهش

در زمینه موضوع مهاجرت از سیستان، تاکنون پژوهشی مبتنی بر اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی انجام نشده‌است. غلام‌رضا فخاری (۱۳۷۱) در کتاب/اختلاف دولتی ایران و افغانستان در مورد رود هیرمند^۳ به پیشینه تاریخی اختلافات ایران و افغانستان، زمینه‌های جدایی افغانستان از ایران، مذاکرات و مکاتبات دولتی ایران و افغانستان و قراردادهای منعقد و تحلیل تاریخی و حقوقی قراردادهای پرداخته‌است. در پژوهش مذکور مهاجرت از سیستان و علل آن بررسی نشده‌است.

رباب حسینی (بهار و تابستان ۱۳۷۱) در مقاله «تقسیم آب هیرمند و انعکاس آن در روابط ایران و افغانستان ۱۳۰۷-۱۳۳۸»^۴ اگرچه از اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران بهره برده‌است، ولی بحث اصلی او وضعیت قراردادهای و مذاکرات ایران با افغانستان تا سال ۱۳۳۸ش است و به پیامد اجتماعی بی‌آبی در سیستان یعنی مهاجرت اهالی آن توجهی نکرده‌است.

پیروز مجتهدزاده (بهمن و اسفند ۱۳۷۴) در مقاله «هیرمند و هامون در چشم‌انداز هیدروپلیتیک خاور ایران»^۵ وضعیت جغرافیایی سیستان، هیرمند و زمینه‌های پیدایش و

۱. این مقاله برگرفته از طرحی است با عنوان «تاریخ سیاست‌گذاری آب در سیستان» که در مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست‌جمهوری انجام شده‌است.
۲. برای کوتاه‌تر شدن ارجاعات داخل متن، از سرواژه ساکبا استفاده شده‌است.
۳. چاپ اول، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۴. فصل‌نامه گنجینه اسناد، سال دوم، شماره ۵ و ۶، صص ۶۱-۴۴.
۵. مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۰۲-۱۰۱، صص ۲۸-۲۳.

گسترش اختلافات بر سر هیرمند و حکمیت‌ها را بررسی کرده‌است. پژوهش او نیز با موضوع پژوهش حاضر ارتباطی ندارد.

منوچهر امامی (تابستان و پاییز ۱۳۸۱) نیز در مقاله «رودخانه مرزی هیرمند و اثرات امنیتی آن»^۱ ضمن بررسی سوابق تاریخی این موضوع و روابط ایران و افغانستان در زمینه آب هیرمند، فقط مشکلات ایجاد شده ناشی از بی‌آبی در سیستان نظیر قاجاق کالا، مواد مخدر، سوخت، ناامنی و... را بررسی کرده‌است و بررسی اسنادی و تحلیلی‌ای از وضعیت مهاجرت اهالی سیستان ارائه نداده‌است.

نرگس اکبری و همکاران (پاییز ۱۳۹۹) نیز در مقاله «ابعاد حقوقی بهره‌برداری از هیرمند»^۲ به پدیده مهاجرت از سیستان پرداخته‌اند. آن‌ها اگرچه به مسائل معیشتی و امنیتی ناشی از اختلافات ایران و افغانستان در حل بی‌آبی سیستان مانند زوال کشاورزی و دامپروری، کاهش صید ماهی و طیور و مهاجرت و پیامدهای امنیتی آن مانند افزایش قاجاق مواد مخدر، کالا و سوخت و... اشاره کرده‌اند، ولی بحث اصلی‌شان از منظر حقوقی و رعایت اصل انصاف توسط افغانستان در تأمین حقابه ایران از آب هیرمند است.

محمدرضا حافظ‌نیا و همکاران (۱۳۸۵) در مقاله «هیدروپلیتیک هیرمند و تأثیر آن بر روابط سیاسی ایران و افغانستان»^۳ علل نوسان آب هیرمند و کاهش جریان آن به سوی سیستان و تأثیر آن بر روابط سیاسی بین دو کشور را بررسی کرده‌است. یافته‌های مقاله مذکور حاکی است که وقوع خشک‌سالی و کاهش جریان آب از سرچشمه‌های هیرمند باعث کاهش جریان آب ورودی به سمت سیستان و وقوع بحران آب در این ناحیه شده‌است. در صد سال گذشته افغان‌ها با جدا کردن کانال‌های متعددی از هیرمند و احداث سدهای مخزنی و انحرافی بر روی آن حجم بیشتری از آب را مصرف کرده‌اند و میزان آب جاری به سیستان را کاهش داده‌اند. این مسئله، در مواقع خشک‌سالی در بخش علیای رودخانه، کم‌آبی در سیستان را تشدید کرده‌است. قرارگرفتن سرچشمه‌های هیرمند و ۹۵ درصد از مسیر این رودخانه در سرزمین افغانستان و وابستگی شدید افغان‌ها به آب این رود موجب برتری ژئوپلیتیک افغانستان در مقابل ایران و به‌ناچار انعطاف ایران در برابر افغانستان شده‌است. در مقاله مذکور نیز وضعیت مهاجرت سیستانی‌ها بررسی نشده‌است. طهمورث بهروزی‌نیا (تابستان ۱۳۸۹) در مقاله «بررسی عوامل مؤثر در مهاجرت دانشجویی؛ مطالعه موردی: سیستان و بلوچستان»^۴ بازه زمانی ۱۳۳۵-۱۳۸۵ ش را برای تحقیق خود برگزیده‌است. او در این تحقیق عواملی همچون کیفیت علمی زیاد دانشگاه برای ادامه تحصیل - اشتغال یا فرصت یافتن شغل و احتمال همسرگزینی از شهر میزبان را از عوامل مهم جذب جمعیت متخصص از این شهر (سیستان) دانسته‌است.

۱. مطالعات دفاعی استراتژیک، شماره ۱۳ و ۱۴، صص ۴۱-۱۱۰.
۲. فصل‌نامه پژوهش حقوق عمومی، دوره ۲۲، شماره ۶۸، صص ۳۹۱-۳۲۵.
۳. نشریه آمایش فضا و ژئوماتیک، دوره ۱۰، شماره ۲، شماره پیاپی ۴۵، صص ۵۷-۳۱.
۴. نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، شماره ۱۷، صص ۱۰۱-۱۲۰.



اگرچه او هم عامل اشتغال را در ایجاد انگیزه برای اقامت در شهر میزبان تعیین کننده‌تر دانسته‌است، ولی بحث او هم با بی‌آبی در سیستان و مهاجرت ناشی از آن ارتباطی ندارد. ایرج محمدی و همکاران (۱۳۹۱) در کتاب *اسنادی از مهاجرت داخلی در ایران (۱۳۱۱-۱۳۵۷)*^۱ سیر مهاجرت داخلی در ایران، و علل و پیامدهای این معضل اجتماعی را بازمی‌نمایانند. این مجموعه دارای اسناد مدون شده شامل راهنمای اسناد، تصویر نمونه اسناد و نمایه است؛ ولی اسناد این مجموعه صرفاً بازخوانی شده‌اند و به شکل تحلیلی به وضعیت سیستان، بی‌آبی و مهاجرت سیستانی‌ها پرداخته نشده‌است. ماشاءالله زیدی‌پور (۱۳۹۷) در کتاب *نقش بحران آب در روابط سیاسی ایران و افغانستان در دوره پهلوی*^۲ به موضوع مهاجرت از سیستان اشاراتی دارد؛ ولی بحث اصلی این کتاب روابط سیاسی ایران با افغانستان در دوره‌های مختلف است. در مجموع می‌توان گفت که تاکنون پژوهشی اسنادی در زمینه وضعیت بی‌آبی در سیستان و مهاجرت از آن منطقه انجام نشده‌است.

۲. جغرافیای سیاسی سیستان

از دید سیاسی، گرچه سیستان در بخش مرکزی فلات ایران واقع شده‌است، ولی بیشترین بخش آن به نام «نیمروز» در افغانستان واقع است و بخش کوچکی از آن در پاکستان قرار دارد. تنه‌ست‌های رود هیرمند تقریباً سراسر بخش ایرانی سیستان را می‌پوشاند. این بخش دلتای هیرمند است که یکی از حاصلخیزترین زمین‌های ایران به‌شمار می‌آید؛ ولی به دلیل کمبود بارش و آب‌های ورودی به این سرزمین، کارایی و حاصلخیزی‌اش به حداکثر ظرفیتش نمی‌رسد. یکی از مهم‌ترین جلوه‌های آب‌وهوایی این سرزمین، باد تندی است که در بهار و اوایل تابستان با سرعتی برابر با ۱۰۰ تا ۱۷۰ کیلومتر در ساعت از کوه‌های افغانستان به جلگه می‌وزد. این باد پرشتاب هوای خشک و آمیخته به شن را برای ۱۱۰ تا ۱۲۰ روز به سیستان می‌وزاند. این باد در محل باد ۱۲۰ روزه خوانده می‌شود. این باد همراه با دمای زیاد هوا، تبخیر در پهنه‌های آبی سیستان را افزایش می‌دهد. دامنه اقبال هزاران ساله اقتصادی سیستان، در نتیجه کاهش آب رود هیرمند و دریاچه هامون کاهش یافته‌است. رود هیرمند و دریاچه هامون به‌هر حال، چهره‌های اصلی جغرافیای سیستان هستند (زیدی‌پور، ۱۳۹۷، ص ۷۰).

رود هیرمند یا هلمند نام رودی است که از استان هلمند افغانستان روان می‌شود و به دریاچه هامون در استان سیستان و بلوچستان ایران می‌ریزد. رود بزرگ هیرمند از رودهای پرآب شرق فلات ایران و هم‌چنین آسیا به‌شمار می‌رود که سالانه میلیاردها مترمکعب آب در آن جریان می‌یابد. رود هیرمند بزرگ‌ترین رود واقع در فاصله طول جغرافیایی

۱. تهران: خانه کتاب و ادبیات ایران.
۲. خرم‌آباد: انتشارات هاویر.



رود دجله تا سند است. طول این رود ۱۱۰۰ کیلومتر است و از بلندی‌های کوه‌های بابا در ۴۰ کیلومتری غرب کابل از رشته‌کوه هندوکش در افغانستان سرچشمه می‌گیرد و پس از طی مسافت ۱۱۰۰ کیلومتر وارد دریاچه هامون در سیستان ایران می‌شود. هیرمند پس از پیوستن به رودخانه دیگری به نام ارغنداب، از جنوب باختری کابل می‌گذرد و وارد دشت مارگو می‌شود. این رودخانه در محل بند کمال‌خان واقع در خاک افغانستان تغییر مسیر می‌دهد و به شمال منحرف می‌شود و در بند کهک واقع در ۳۶ کیلومتری جنوب خاوری زابل وارد خاک ایران می‌شود.

شیب جنوبی ارتفاعات افغانستان در بخش‌های نیمه مرکزی و جنوبی این کشور منبع اصلی تأمین آب رودخانه در طول سال می‌باشد که در دو شاخه اصلی آن هیرمند و ارغنداب جاری است. دو سد مخزنی عمده افغانستان ارغنداب و کجکی هم در همین ناحیه (ناحیه جنوبی افغانستان حدود قندهار و نواحی مجاور آن) احداث شده‌اند که حوضه آبریزی وسیع‌تر از ۵۰۰۰۰ کیلومترمربع دارند.

این قسمت یعنی بخش سفلی هیرمند که تشکیل دهنده دلتای این رودخانه در ناحیه سیستان است، گستره‌ای به وسعت ۱۸۰۲۰۰ کیلومترمربع دارد که ۴۰ درصد آن در خاک ایران است. بخش سفلی هیرمند از چهاربرجک آغاز می‌شود و تا دریاچه هامون ادامه می‌یابد. در منطقه دلتا، رودخانه هیرمند به شاخه‌های متعددی تقسیم می‌شود. جهت جریان هیرمند بعد از بند کمال‌خان در ناحیه دلتا با شیب تندی به سمت شمال جریان پیدا می‌کند و در بند کوهک به دو شاخه پریان مشترک و سیستان تقسیم می‌شود که اولی وارد دریاچه هیرمند پوزک و دومی وارد هامون صابری می‌گردند. رود هیرمند در قسمتی از مسیر خود پس از بند کوهک، مرز میان ایران و افغانستان را تشکیل می‌دهد (حافظ‌نیا و همکاران، ۱۳۸۵، ص ۸۸؛ بدیعی و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۲۰۷).

۳. بی‌آبی و مهاجرت اهالی سیستان (۱۳۲۰ ش-۱۳۳۲ ش)

جنگ جهانی دوم و اشغال ایران، سقوط حکومت رضاشاه را به دنبال داشت. موضوع جنگ در سال‌های ابتدایی دهه ۲۰ شمسی موجب شد که حکومت پهلوی دوم به مسئله آب هیرمند و وضعیت سیستان ورود پیدا نکند. اگرچه در همان سال‌های ابتدایی هم گزارش‌هایی مبنی بر وقوع سیلاب، تلفات جانی ناشی از سیلاب و درخواست اعتبار برای سدسازی و جلوگیری از سیلاب از طرف مقامات محلی به دولت می‌رسید (ساکما، ۱۳۱۰/۶۴۳۴۹)، ولی فضای سیاسی ملت‌بیز ایران و وجود دولت‌های زودگذر اجازه نمی‌داد که به وضع سیستان به شکلی اصولی رسیدگی شود.



دولت تمام هزینه و وقت خود را در اختیار متفقین گذاشته بود و نمی‌توانست کاری در سیستان انجام دهد. ضرورت لای‌روبی نهرها، کمبود آب و مشروب‌نشدن اراضی زراعی دهستان‌های سیستان شامل میان‌کنگی، پشت‌رود و قسمتی از قراء دهستان‌های پشت‌آب و نارویی از وخامت اوضاع اجتماعی سیستان و بی‌آبی در منطقه نشان داشت. لای‌روبی‌نشدن انهار خسارات زیادی به محصول شصت‌هزار نفر کشاورز وارد آورده بود (ساکما، ۲۴۰۰۱۱۵۸۶۰۰۴).

موضوع هیرمند تا خرداد ۱۳۲۶ مسکوت ماند و وزارت خارجه نیز بنابه دلایلی نامعلوم نتیجه اقدامات خود را در معرض افکار عمومی قرار نداد. محافظه‌کاری افغان‌ها موجب شده بود تا اطلاعات دقیقی از ابعاد کانال‌ها، انهار فرعی و سدهای ساخته‌شده افغانستان به ایران نرسد. باین‌همه مسافرانی که از منطقه سیستان بازگشته بودند راجع به نگرانی و وحشت اهالی سیستان از بی‌آبی مطالبی را به مسئولان جراید وقت تهران (روزنامه اطلاعات و دیگر مطبوعات) منعکس کردند که موجب تأثر و نگرانی عموم ایرانیان شد. اهالی سیستان حتی در ادامه مکاتبات خود، نامه تضرع‌آمیزی به روزنامه اطلاعات نوشتند و وضع بد و بحرانی خود را منعکس کردند (روزنامه اطلاعات، شماره ۶۳۵۶، سه‌شنبه ۵ خرداد ۱۳۲۶).

در مرداد ۱۳۲۵ گزارش‌ها نشانگر کاهش فاحش آب در رودخانه سیستان بود؛ به‌نحوی که آب شهر زابل هم قطع شد. نمایندگان ایران و افغانستان برای اندازه‌گیری و تقسیم آب در سیستان و چخانسور قراری گذاشتند؛ ولی در اثر بارندگی‌های پاییز همان سال و افزایش سطح آب رودخانه دیگر احتیاجی به این عمل ندیدند و اندازه‌گیری را به تیرماه ۱۳۲۶ موکول کردند (روزنامه اطلاعات، شماره ۶۴۴۲، شنبه ۲۱ شهریور ۱۳۲۶). در تابستان ۱۳۲۶ آب هیرمند رو به کاهش گذاشت. به‌دنبال قطع آب از تابستان تا اواسط زمستان سال ۱۳۲۶ خسارات زیادی به اهالی سیستان وارد شد و علاوه بر ازبین‌رفتن احشام و اغنام، جمعی نیز به‌علت بی‌آبی و ازدست‌دادن فصل کشت مجبور شدند مهاجرت کنند (روزنامه اطلاعات، شماره ۶۶۶۱، یکشنبه ۲۳ خرداد ۱۳۲۷).

گزارش‌ها و تلگراف‌های متعددی نشان می‌دهد که از اوایل مردادماه ۱۳۲۶ آب در بند کهک کم شد که بیانگر این بود که افغان‌ها با بستن بندهای متعدد موجب کم‌شدن رودخانه سیستان شده‌اند و اهالی سیستان در معرض خطر بی‌آبی قرار گرفته‌اند. در ۲۴ مرداد ۱۳۲۶ ش میزان آب در بند کهک به سه سنگ رسید. طبق قرار سال گذشته برای اندازه‌گیری و تقسیم آب مهندس غنیمتی از بنگاه آبیاری با هیئت افغانی مأمور انجام این کار شدند. مهندس غنیمتی در ۲۶ مرداد ۱۳۲۶ گزارش داد که «پس از بازدید نهرهای مشترک

که همه فاقد آب بود به بند کمال خان رسیدیم و چون افغان‌ها مانع ادامهٔ مأموریت شدند، لذا عمل تقسیم انجام نگرفت». در گزارش او میزان آب در بند کهک فقط ۴۰ لیتر یعنی سه سنگ آمده است. این میزان آب در قیاس با سال‌های قبل از آن کاهش زیادی را نشان می‌داد. بند کهک در سال ۱۳۲۱ ش ۵۲۵۰۰ مترمکعب یا ۳۵۰۰ سنگ آب داشته بود. طبق گزارش مهندس غنیمتی اثری از زراعت صیفی جات در سیستان دیده نمی‌شد. هامون خشک شده بود و گله‌های گاو بدون آذوقه بودند و ساکنان زابل مال و حشم خود را اجباراً به قیمت نازل می‌فروختند (روزنامهٔ اطلاعات، شمارهٔ ۶۴۴۲، شنبه ۲۱ شهریور ۱۳۲۶).

پیگیری وضعیت سیستان در مجلس شورای ملی نیز راه به جایی نبرد. احمد دهقان نمایندهٔ مجلس شورای ملی در دورهٔ پانزدهم، در شهریور ۱۳۲۶ از هیئت دولت خواست تا در موضوع قطع آب رودخانهٔ هیرمند از طرف افغانستان و اقداماتی که دولت ایران برای حفظ حقوق کشور انجام داده است مجلس و مردم را مطلع کنند (ساکما، ۳۱۰۷۱۶۶۷۳۸). سید محمدعلی کشاورز صدر نیز به موضوع آب هیرمند توجه کرد و شکایت اهالی سیستان از تعدی و تجاوزی که اهالی افغانستان به آب رودخانهٔ هیرمند انجام می‌دادند را مطرح کرد. کشاورز صدر اعلام کرد با وجود اهمیت موضوع و طرح آن از ماه‌ها قبل دولت به مطالبات سیستانی‌ها پاسخی نداده است (ساکما، ۳۱۰۷۱۶۶۷۴۵-۴۶).

در دورهٔ بی‌آبی و گرفتاری اهالی سیستان، سفیر افغانستان در ایران در مصاحبه با روزنامهٔ اطلاعات در زمینهٔ حفر نهر بغرا ضمن عوام‌فریبی و ظاهرسازی، موضع دولت افغانستان را مشخص کرد و گزارش وضع بد سیستانی‌ها را ناشی از عداوت با افغان‌ها و جهل و بی‌اطلاعی از وضع هیرمند و سیستان عنوان کرد.

او سدسازی و حفر نهر در افغانستان را با توجه به خطوط مرزی و مستقل بودن افغان‌ها از ایران اقدامی ضروری برای ساکنان افغان و امری داخلی دانست: «... نکتهٔ باریک این است که برادران ایرانی ما باید قبول نمایند که خط فاصلی بین ایران و افغانستان وجود دارد که این سرزمین را به دو کشور تقسیم می‌کند... این آب موجب حیات و زندگی ماست... و اگر باز نهری بکشیم خواه جدید و خواه قدیم، این اقدام ما در داخل مملکت ما و متعلق به آب ما و برای ضرورت ساکنین مملکت ماست...» (روزنامهٔ اطلاعات، شمارهٔ ۶۳۵۶، سه‌شنبه ۵ خرداد ۱۳۲۶).

سفیر افغانستان بی‌آبی را حاصل کاهش نزولات آسمانی و بارندگی دانست و از تأثیرگذاری سدسازی‌ها سخنی بر زبان نیاورد. او در زمینهٔ حفر نهر بغرا بدون اشاره به دیگر سدهای ساخته‌شده، بر طولانی بودن حفر نهر بغرا تأکید و احداث آن را متکی به پروژه‌های علمی و نظرات مهندسان ماهر عنوان کرد. سفیر افغانستان تلگراف‌های رسیده از زابل را

ناشی از تحریکات مغرضانی می‌دانست که هویت تمام آن‌ها برای او آشکار بود و قصد آنان از این کار علاوه بر ایجاد اعتبار و حیثیت برای خود فرار از پرداخت مالیات بود. او با فرافکنی اظهار داشت: «به‌رحال هیچ‌گاه نمی‌تواند ثابت کنند که خشک‌آبی زابل در اثر حفر نهر بغرا باشد...» (روزنامه اطلاعات، شماره ۶۴۳۶، شنبه ۱۴ شهریور ۱۳۲۶). در مقابل این ادعاها روزنامه اطلاعات در گزارشی نوشت: «اگر افغان‌ها حسن‌نیت دارند و به کشور ایران به‌عنوان دوست، هم‌زبان و هم‌کیش نگاه می‌کنند، چرا امسال از رفتن میرآب‌های ایرانی به بند کمال‌خان طبق قرارداد منعقدہ جلوگیری کردند؟ و اگر سوءنظری ندارند چرا اعلامیه ملحق به قرارداد ۱۳۱۷ را به تصویب مجلس خود نمی‌رسانند؟» (روزنامه اطلاعات، شماره ۶۴۳۶، شنبه ۱۴ شهریور ۱۳۲۶).

این روزنامه در جواب سفیر افغانستان یادداشتی به‌قلم ابراهیم صهبا و با عنوان «در اطراف قطع آب رود هیرمند و توضیحات آقای سفیرکبیر» منتشر کرد و نکاتی را در زمینه وخامت اوضاع مردم سیستان، عوام‌فریبی و سوءنظر افغان‌ها متذکر شد: «... اطلاعات غیرقابل‌انکاری در دست است [که] شهر زابل هم‌چنان در آتش بی‌آبی و خشک‌سالی سوخته و هزاران نفر از رعایای فلک‌زده آن سامان سرگردان در تلگراف‌خانه متحصن می‌باشند و متأسفانه منشأ این بدبختی برخلاف فرموده ایشان زمین است نه آسمان... آقای سفیرکبیر یک موضوع مهم سیاسی و اقتصادی را ماست مالی فرموده... غافل از اینکه موضوع حیاتی‌تر از آن است که با عبارات دوپهلوی دیپلماسی و تعارفات متداول سیاسی بتوان آن را مسکوت گذاشت... در این موقع که کشور ما دچار بحران‌های سیاسی است از دولت دوست و هم‌جوار خود انتظار نداشتیم که از گرفتاری‌های روزافزون ما استفاده کرده و چون در حصار خود از ما امن‌تر است برای ما گرفتاری جدید ایجاد نماید... ما از زمانی که شما دست به حفر نهر بغرا زدید و نظامیان وظیفه را در آنجا به‌کار گماشتید ظنین و نگران شدیم... ولی چون نمی‌توانستیم باور کنیم که دوستان افغانی ما برخلاف اصل دوستی و برادری، سیره هزارساله را رها کرده دست به اقدامات خلاف سابقه و قانون بزنند، لذا تکذیب‌های مکرر شما را پذیرفتیم؛ ولی فعلاً سفیرکبیر دولت دوست رسماً حفر نهر بغرا را مژده داده و می‌فرمایند: مهندسین دانشمند همه‌گونه مراعات لازم را داشته‌اند؛ البته به‌نفع خودشان که هم‌اکنون نمونه آن پیدا است. بنابر اظهار خودشان هنوز حفر نهر به‌پایان نرسیده آب زابل به‌کلی قطع شده؛ تا چه رسد به اینکه کاملاً حاضر برای بهره‌برداری گردد... برادری دلیل نمی‌شود که برادران آن‌طرف نهر آب را ببندند... آقای سفیرکبیر تعارف یا تجاهل‌العارف تحویل داده تقصیر را به ملائکه آسمان نسبت دهند؛ [ولی] وقتی شما میرآب‌های ما را راه نمی‌دهید که حتی بند کمال‌خان را ببینند و آب هم به ما نمی‌رسد، پس

ما قسم حضرت عباس را باور کنیم یا دم خروس را؟... اینکه فرمودید اگر تمام آب هیرمند از نهر بغرا برگردانده شود عده‌ای از رعایای افغانی دچار مصیبت می‌شوند سفسطه‌ای بیش نیست؛ زیرا برای شما چه اشکالی دارد که همان‌طوری که با حفر نهر سراج چندین هزار هکتار اراضی را آباد کرده و چندین هزار نفر را از چخان‌سور و غیره به اطراف آن نهر کوچ دادید همین کار را هم در مورد نهر بغرا بکنید؟ مگر رعیت در زمین شما عمارت پنج‌اشکوبه^۱ دارد که نتوان او را از جا کند و به جای دیگر کوچ داد؟ اگر واقعاً تعارف شما حقیقت دارد چرا دولت افغانستان اعلامیه ضمیمه قرارداد ۱۳۱۷ را به تصویب نمی‌رساند و عمل نمی‌کند؟ لابد خواهید فرمود در آن اعلامیه تصریح شده که دولت افغانستان باید از هرگونه عملی که باعث نکث آب هیرمند شود خودداری نماید و در آن صورت تکلیف نهر بغرا چه می‌شود؟... نتیجه آن شد که رعیت بدبخت و بیچاره زابلی است که عده‌ای از آن‌ها در تهران آواره و سرگردان و العطش‌گویان این در و آن در می‌زنند و عده دیگرشان در تلگراف‌خانه خشک زابل متحصن و دست بر آسمان و چشم بر ماورای بند کمال‌خان دارند...» (روزنامه اطلاعات، شماره ۶۴۳۸، دوشنبه ۱۶ شهریور ۱۳۲۶).

مسئله بی‌آبی سیستان تا سال ۱۳۲۷ش حل‌نشده باقی ماند. در خرداد ۱۳۲۷ به انصاری سفیر ایران در کابل دستور داده شد تا مسئله کاهش حقایق ایران را پیگیری کند. او با وزیر خارجه و صدراعظم افغانستان دیداری داشت. شاه‌محمودخان صدراعظم افغانستان به انصاری اطمینان داد که «حاضر هستیم موضوع هیرمند را برادرانه به طرزی که موجبات استرضای کامل دولت شاهنشاهی ایران فراهم گردد حل و فصل کنیم و با کمال صراحت تعهد بنماییم که آب مورد نیاز ایران را برسانیم» (مسعود انصاری، ۱۳۷۴، ص ۶۲۱).

افغان‌ها با تعارفات سیاسی و با فرافکنی موضوع، گذران وقت می‌کردند و آنچه نادیده می‌انگاشتند مشکل سیستان بود. سردار فیض‌محمدخان سفیر افغانستان در لندن در مصاحبه‌ای مطبوعاتی در ۲۹ اردیبهشت ۱۳۲۸ در پاسخ به سؤال خبرنگاران جراید تهران درباره وضعیت سیستان و آب هیرمند ضمن تکرار تعارفات سیاسی، مشکل بی‌آبی سیستان و نادیده گرفتن سهم آب ایران را کمی بارندگی اعلام کرد و گفت: «متأسفانه در چند سال اخیر هیرمند سبب شده که برادران ایرانی ما کدورت حاصل کنند... این ظلم و ستم هیچ‌گاه از دهقانان افغانی ظهور نخواهد کرد. ولی اگر در اثر خشک‌سالی باران و برف کم باریده باشد، تقصیری متوجه افغان‌ها نیست. در همان هنگام که برادران سیستانی ما از بی‌آبی می‌سوختند تمام باغات بزرگ افغانستان نیز سوخت و از بین رفت... سفیر ایران می‌تواند در داخله افغانستان سفر کند و ببیند که در اثر حفر نهر بغرا سیستان بی‌آب مانده است؟! یا خشک‌سالی و کم‌آبی سبب این پیش‌آمد گردیده است؟!... اصولاً هنوز جز چند صد متر از

۱. اشکوب (اشکوب) / اشکوبه: طبقه، مرتبه.

این نهر حفر نشده و از آن گذشته برای ایجاد نهر و استفاده از هیرمند ما مجبوریم سدی بسازیم که بنابه مطالعه متخصصین آمریکایی ۷۰ میلیون دلار هزینه دارد. او خاطر نشان کرد ما قبل از شروع سد و نهر از متخصصین فنی سؤال کردیم که آیا حفر این نهر به حق سیستانی‌ها لطمه نخواهد زد؟ و گفتند: نه تنها آسیبی وارد نخواهد آمد، بلکه افغانستان و سیستان تمام گلستان و باغستان خواهد شد. البته هنگام شروع به کار، ما نظر برادران ایرانی خود را خواهیم گرفت و قدمی خلاف مصالح ایران برنخواهیم داشت و این موضوع باعث ناراحتی و اعتراض زارعین افغانی هم شده است» (روزنامه اطلاعات، شماره ۶۹۳۷، شنبه ۳۱ اردیبهشت ۱۳۲۸).

رحیم‌الله خان سفیر افغانستان در ایران نیز در زمینه اختلاف آب هیرمند مشکل اصلی حل اختلافات را در تمایل نداشتن ایران به بازدید افغان‌ها از سیستان و تعیین میزان مصرف آب اهالی سیستان می‌دانست. او علت بی‌آبی سیستان را کیفیت ضعیف و ناقص سیستم آبیاری در سیستان و ضعف فنی ایرانی‌ها عنوان کرد (روزنامه اطلاعات، شماره ۶۹۳۷، شنبه ۳۱ اردیبهشت ۱۳۲۸).

اقدامات افغان‌ها به همین اندازه متوقف نشد و خرابکاری‌های عامدانه بر وخامت اوضاع افزود؛ چنان‌که در جریان ارجاع مشکل هیرمند به مجامع بین‌المللی و انتخاب هیئت بی‌طرف موسوم به «کمسیون دلتا»، در زمان بازدید این هیئت، افغان‌ها درچه‌های سد ساخته‌شده را باز کردند تا آب وارد ایران شود؛ که بر اثر این اقدام انهار داخل ایران مملو از آب شد. ایران هم برای استفاده از آب هیرمند بند کهک را در میان‌کنگی ساخته بود که چون فاقد شبکه آبیاری بود، کارایی نداشت. هیئت بی‌طرف در مسیر بازدید خود مشاهده کرد که افراد محلی سیستان با وسایل ابتدایی مانند حصیر، نی، چوب، تنه و شاخه درختان در تلاش‌اند تا آب را به مزارع خود ببرند. مشاهده این اوضاع تعجب آن‌ها را برانگیخت و هیئت اظهار داشت: «شما از آب موجود استفاده کامل ننمودید و آن را تلف می‌نمایید» هیئت بی‌طرف پس از مراجعت، نظر نهایی خود را اعلام کرد و فقط ۲۲ مترمکعب بر ثانیه از آب هیرمند را به ایران اختصاص داد که این مقدار آب به‌هیچ‌وجه برای سیستان کافی نبود و مورداعتراض دولت ایران واقع شد. گزارش نهایی کمیسیون در سال ۱۹۵۱م/۱۳۳۰ش به‌طور رسمی اعلام شد (سالور، ۱۳۸۱، ص ۵۸۲).

یکی از علت‌های اعلام عدد ۲۲ مترمکعب توسط کمیسیون بی‌طرف این بود که در سال ۱۳۱۶ش در ایران تصمیم گرفته شد که اراضی مزروعی خالصه سیستان بین کشاورزانی که در امر زراعت اشتغال داشتند و اشخاصی که مایل به کشاورزی بودند تقسیم شود. هر سهم سی و شش هزار مترمربع معین شد و مجموعاً در حدود بیست و سه هزار سهم

از اراضی خالصه بین کشاورزان تقسیم شد؛ به طوری که خوانین و رؤسای عشایر نیز از این سهم بی نصیب نماندند؛ البته این طبقه قبلاً هم مقدار زیادی از اراضی خالصه و غیر خالصه را در اختیار داشتند. از آن تاریخ به بعد دیگر عرف محل و خرید و فروش روی سهم بود. توجه به این نکته ضرورت دارد که در سیستان مالکیت به معنای سایر نقاط وجود نداشت و مالکان بزرگ در نگاهداری و رفع حوائج زارعان تلاشی نمی کردند. آن دسته از مالکانی که سهام داشتند یا دارای آن شدند، فقط به فکر خود بودند؛ بنابراین زارعان سیستان وقتی با بی آبی مواجه شدند اراضی خود را رها کردند و به نقاط دیگر کوچ کردند. با مهاجرت زارعان زمین ها رها شده بود و هیئت بی طرف هم براساس زمین های آبادی که در موقع بازدید از سیستان دیده بود به ۲۲ مترمکعب رأی داد. در حالی که اگر در سال های پیش از آن حقابه به میزان کافی از طرف افغان ها داده می شد، زارعان مجبور نمی شدند مهاجرت کنند و سطح زیر کشت هم پایین نمی آمد. کمیسیون هم براساس همین زمین های زیر کشت که مشاهده کرده بود، حقابه را ۲۲ مترمکعب تعیین کرد (سالور، ۱۳۸۱، ص ۵۸۴).

ایران برای رفع بحران دو بند بزرگ کهک و زهک را در منطقه سیستان ساخته بود تا در موقع فراوانی آب را ذخیره کند و در موقع لزوم بین نقاط مختلف سیستان توزیع کند (روزنامه اطلاعات، شماره ۸۳۱۹، سه شنبه ۴ اسفند ۱۳۳۲، ۱-۴)؛ ولی این سدها بازدهی نداشت؛ زیرا ایران در پایین دست هیرمند قرار داشت و ذخیره آب در این سدها به مقدار آبی وابسته بود که افغان ها به سمت ایران رها می کردند.

این وضعیت در کنار اقدامات افغان ها در سدسازی موجب بی آبی و مهاجرت اهالی سیستان به دیگر نقاط می شد که در جراید همان دوره منعکس می شد: «آنچه معلوم گردیده این است که در چند سال اخیر بر اثر اقداماتی که افغان ها بر روی هیرمند نموده اند و به ساختمان سد کجکی و حفر انهار بغرا و سراج و سایر انهار مبادرت ورزیده اند، هر وقت به میل خود خواسته اند آب را در انهار منشعب از هیرمند جاری ساخته و زراعت های ایرانی را مشروب نموده اند و هر موقع ایجاب نموده و یا نظریات خاصی درین بوده به عناوین مختلف جلو [ی] آب را گرفته اند. این عمل موجب شده که عده ای از زارعین که قبلاً مزارعی کرده و زراعت را آماده نموده اند و بذرافشانی کرده اند، پس از سبز شدن زراعت ها به علت نرسیدن آب به موقع و خشک شدن انهار و از دست رفتن محصول مواجه با ضررهای زیادی شده و چاره ای جز این نداشته اند که برای تحصیل کار و جبران ضررهای وارده به شهرهای دیگر اجباراً کوچ کنند. بر اثر همین اقدامات، سیستان که زمانی انبار غله ایران بود و حتی مقدار زیادی گندم صادر می کرد، تقریباً بعضی از قسمت های آن صورت



یک صحرای لم یزرعی پیدا کرده است. مهاجرت اهالی سیستان بهترین دلیل است که از ناحیه افغان‌ها در جریان طبیعی آب هیرمند فعل و انفعالاتی می‌شود» (روزنامه اطلاعات، شماره ۸۳۲۰، چهارشنبه ۵ اسفند ۱۳۳۲).

۴. مهاجرت از سیستان ۱۳۳۳ ش- ۱۳۵۷ ش

در دوره دولت ملی مصدق مسئله سیستان و کم‌آبی و مناقشه هیرمند چندان مدنظر دولت نبود و در این دوره اقدام خاصی در این زمینه به عمل نیامد. تنها می‌توان به محدود اسنادی اشاره کرد که راه‌حل را در راه‌سازی در بلوچستان و سیستان جست‌وجو می‌کردند (محمدی و همکاران، ۱۳۹۱، صص ۶۹ و ۷۰). این راه‌حل نیز در تمام دوران دولت مصدق جامه عمل نپوشید. گزارشی از مهندس عترت مدیر آبیاری سیستان در اسفند ۱۳۳۲ ش بی‌توجهی دولت به لای‌روبی نهرها و وضع مهاجرت از سیستان را بیش‌ازپیش نشان می‌دهد. او در نتیجه تحقیقات خود مطلع شد که نصف بدنه سیستان یعنی دو بخش بزرگ شهرکی و نارویی، و شیب‌آب به دلیل پر بودن نهر اصلی آن‌ها از گل‌ولای خراب شده و کشاورزی‌اش مشکل پیدا کرده است و به این علت بیشتر کشاورزان آن‌ها به دیگر نقاط ایران و حتی افغانستان مهاجرت کرده‌اند و با وجود اینکه سیستان زمانی انبار غله ایران بوده است، ولی نان مردم اغلب از گندم‌های ارسالی مشهد و غیره تأمین می‌شود و گندم را با قیمت گزاف وارد شهر می‌کنند (ساکما، ۱۳۰۵/۱۷/۱۲).

فرمانداری زابل نیز در اردیبهشت ۱۳۳۳ وضعیت بحرانی آب در شیب‌آب را اطلاع‌رسانی کرد و خواستار رسیدگی به این منطقه شد. در گزارش فرمانداری، وضعیت شیب‌آب تأسف بار توصیف شده و گفته شده است که اگر اقدام عمرانی جدی و سریعی صورت نگیرد عده زیادی مهاجرت خواهند کرد (ساکما، ۱۳۰۵/۱۷/۱۳). در برابر این درخواست اقدامی صورت نگرفت و موجب مهاجرت ۱۵۰۰ نفر از زارعان سیستانی به گرگان شد (محمدی و همکاران، ۱۳۹۱، صص ۷۵-۷۸). مطابق سرشماری سال ۱۳۳۵ ش نیز ۴۶۸۷ نفر از ساکنان گرگان و شهرهای حومه آن را سیستانی‌ها تشکیل می‌دادند (معینی، ۱۳۴۴، ص ۸۴). این افراد از طریق آیت‌الله بهبهانی درخواستی را مبنی بر واگذاری اراضی کشاورزی برای زراعت و امرار معاش به دربار رساندند که با پاسخی مواجه نشد (محمدی و همکاران، ۱۳۹۱، صص ۷۵-۷۸).

بی‌توجهی دولت ایران در قبال مسئله سیستان، تخریب زیرساخت‌های آبیاری و رسیدگی نکردن به وضع سیستان از علل مهاجرت اهالی سیستان بوده است؛ چنانکه خرابی بند لخشک و بی‌توجهی دولت در ۱۳۳۵/۹/۵ موجب مهاجرت زارعان سیستان شد

(ساکما، ۳۷۰۰۰۲۶۵۳۰۲۹۴). بی‌توجهی به تعمیر و توسعه زیرساخت‌ها در هنگام طغیان رود و وقوع سیل، بیشتر خود را نشان می‌داد. در سندی تأکید شده بود: «چنانچه برای سدبندی جلوی دریاچه و جلوگیری از آب‌بردگی طغیان‌های حتمی سال‌های بعد، در سال جاری اقدام مؤثری نشود تا چند سال دیگر علاوه از اینکه مسلماً بنگاه خالصه عوایدی از سیستم نخواهد داشت، وضع کشاورزان و زارعین آن ناحیه نیز پریشان‌تر از پیش خواهد گردید» (ساکما، ۳۷۰۰۰۲۶۵۳۰۱۰۸).

اختلافات داخلی مقامات دولتی نیز مشکلات سیستم را افزایش داده بود. مهندس عترت، رئیس اداره کشاورزی و آبیاری و خالصه سیستم که از رفتار جاه‌طلبانه پردلی نماینده سیستم در مجلس شورای ملی و اتهاماتی که به او زده بود به‌ستوه آمده بود، در تاریخ ۱۳۳۶/۴/۲۳ طی نامه‌ای به دیوان عالی کشور به کارشکنی، نیت مغرضانه و فساد پردلی پرداخت. علل نابه‌سامانی و وضعیت بغرنج سیستم از نکات مهم در گزارش او بود: «فقر و نداری اهالی سیستم، عدم همکاری، کارشکنی و عدم هماهنگی بین نماینده سیستم و مأموران دولت و باج‌خواهی و فساد مالی در بدنه مقامات محلی سیستم، عدم توجه دولت به زیرساخت‌های سیستم و تخصیص اعتبارات لازم برای رفع مشکلات آبیاری منطقه، بیگاری از کشاورزان، و تضییع حقابه کشاورزان توسط مالکان بزرگ که پردلی نماینده سیستم یکی از آن‌ها می‌باشد، از موارد مهم نابه‌سامانی در سیستم است» (ساکما، ۲۳۰۵۰۱۷۰۱۲-۱۳).

پردلی به‌عنوان نماینده زابل و عضو حزب مردم در مجلس شورای ملی با اعضای وزارت آب و برق که حزب ایران نوین و مخالف او بودند نیز مخالفت داشت. وزیر آب و برق که عضو حزب ایران نوین و مخالف حزب مردم بود و از نطق‌های جنجالی پردلی درباره اقدامات وزارت متبوعش به‌ستوه آمده بود معتقد بود: «پردلی نماینده زابل چون با سازمان آبیاری دچار تضاد منافع شده و از طرفی عضو حزب مردم -حزب مخالف دولت- است، از طرق مختلف مانند استفاده از تریبون مجلس شورای ملی، طومارسازی، شکایت‌بازی، ایجاد محیط رعب و وحشت، تحریک محلی‌ها و ایجاد بلوا در صدد است، عرصه را به مدیر سازمان آبیاری سیستم و بلوچستان تنگ و امنیت را از وی و همکارانش سلب نماید. نکته جالب [آن‌که] استاندار وقت سیستم و بلوچستان نیز منتخب عضو حزب مردم بود و با پردلی هم‌آهنگی و همدلی داشت. روحانی [وزیر آب و برق] معتقد بود که دولت هویدا در مقابل این خرابکاری‌ها بی‌تفاوت است» (ساکما، شماره سند ۳۷۰۲۷۷۶۰-۶۲).

وزیر آب و برق اقدامات پردلی را «امیال و اغراض شخصی» می‌نامید که صرفاً بنابه امیال و اغراض شخصی خود در محل اقدامات و تحریکاتی را انجام می‌دهد که برای دولت سنگین



تمام خواهد شد (ساکما، ۳۱-۳۷۰۲۷۷۳۰). تاجایی که مرندی -مدیرعامل سازمان آبیاری سیستان و بلوچستان- در شهریور ۱۳۴۷ خواستار استعفا از سمت خود شد. او علاوه بر انتقاد از پردلی نماینده زابل، تأکید داشت که اعتبارات عمرانی سازمان آبیاری سیستان و بلوچستان برای انجام عملیات آبیاری آن استان کافی نیست و با اعتبارات قلیل هم نمی‌توان وظایف محوله را انجام داد (ساکما، ۶۶-۳۷۰۲۷۷۳۶). مرندی حتی مدعی شد پردلی از همان ابتدای فعالیت در کسوت نمایندگی مجلس، توسط عوامل خود از جمله امیر جنگی برای اخلال و تحریک در کار سازمان آبیاری سیستان و بلوچستان تحرکاتی را در زابل انجام داده‌است. امیر جنگی در آبان‌ماه سال ۱۳۴۷، به‌اتفاق یکی از بستگان پردلی و با حضور برادر پردلی شرحی را از وضع سازمان آبیاری سیستان تهیه می‌کند و با امضا و اثرات انگشت به‌عنوان شکایت به سازمان بازرسی شاهنشاهی ارسال می‌کند و اتهاماتی را علیه سازمان وارد می‌کند که در تمام امضاها و اثرات انگشت تشابه کاملی موجود بوده‌است. بنابراین نامه مزبور توسط اداره تشخیص هویت شهربانی بررسی می‌شود و نتیجه حاکی است که تمام امضاها و اثرات انگشت از طرف شخص واحدی انجام شده‌است. مرندی بر همین اساس از وزیر آب و برق خواستار تعقیب امیر جنگی می‌شود که بعداً «این‌گونه دسیسه‌ها و تحریکات محلی لااقل کمتر شده و مأمورین وزارت آب و برق بتوانند فارغ از این‌گونه اخلال‌گری‌ها» به وظایف خود عمل نمایند». او حتی خواستار تشکیل کمیسیونی با حضور ریاضی رئیس مجلس، پردلی، و خودش می‌شود تا با صراحت کسانی را که درباره آبیاری سیستان اخلال می‌کنند معرفی کند (ساکما، ۷۴-۳۷۰۲۷۷۷۰). تحریک مردم سیستان و شهر زابل و اعضای انجمن شهر توسط پردلی علیه وزیر آب و برق و حضور در تهران و تحصن در دربار از نکات جالب اختلافات حزبی بود. پردلی حتی یکی از وعاظ شهر زابل به‌نام علاءالدین طباطبایی را مجاب کرده بود تا مردم سیستان را علیه وزیر آب و برق تحریک کند (ساکما، ۴۰-۳۷۰۲۷۷۳۸).

ادامه این روند موجب شد تا سیستانی‌ها اعم از مالک و زارع به تحصن در تلگراف‌خانه روی بیاورند. مالکان سیستان که نگران وضعیت بی‌آبی، از دست دادن فصل زراعت، و مهاجرت زارعان سیستانی بودند، وارد عمل شدند و با ارسال تلگراف به نخست‌وزیر حل مشکل خود را طلب کردند. در اسناد به مهاجرت روزانه دویست نفر از زارعان اشاره شده‌است و مالکان نوشته‌اند: «اگر وسیله فراهم می‌بود خیلی بیش از این می‌رفتند و طولی نمی‌کشید که میان‌کنگی از سکنه خالی می‌شد». درخواست متحصنان رساندن آب کافی برای میان‌کنگی بود و یادآوری کردند «به‌علت گذشتن دو ماه از فصل کشت باید بیشتر از سال گذشته به میان‌کنگی آب داده شود تا بتوان جبران وقت تلف‌شده را نمود؛ درغیراین صورت نتیجه حاصل نخواهد شد» (ساکما، ۱۶-۳۷۰۰۰۲۶۵۳۰).

اهالی سیستان بی‌آبی و مهاجرت از سیستان را ناشی از اقدامات دولت در ایجاد سد کهک می‌دانستند. در سند آمده‌است: «اراضی زراعتی بخش میان‌کنگی شهرستان زابل جمعاً ۹۰۲۶ سهم می‌باشد که از این مقدار ۱۸۵۰ سهم آن متعلق به مالکین است و از شاه‌نهر گل‌میر (یکی از شاخه‌های رودخانه هیرمند) آبیاری می‌شود و ۴۳۰۰ سهم از مانده این اراضی که متعلق به کشاورزان می‌باشد و می‌باید از شاه‌نهر آذر مشروب گردد، به علت خشک شدن این نهر مدت ده سال است به صورت بایر درآمده و کشاورزان آن ناچاراً به نقاط دیگری کوچ کرده‌اند. اهالی میان‌کنگی معتقدند علت اصلی بی‌آبی این منطقه، ایجاد سد کهک است؛ زیرا اغلب دریاچه‌های سد بسته‌است و مقدار آبی که پشت سد جمع می‌گردد به طرف خاک افغانستان برمی‌گردد» (ساکما، ۳۷۰۰۰۲۲۴۴۰۷۰). به این ترتیب خشک‌سالی و بی‌آبی موجب شده بود تا عموم ساکنان میان‌کنگی با ناراحتی و دل‌سردی از اقدامات جدی دولت، برای فرار از بی‌آبی قصد داشته باشند اقامتگاه خود را ترک کنند و به نقاط دیگر کوچ کنند (ساکما، ۳۷۰۰۰۲۲۰۷۰۲۲۹).

یکی از مشکلات اهالی سیستان پرشدن نهر اصلی سیستان یعنی رودخانه سیستان از گل‌ولای بود که به مشکلی لاینحل تبدیل شده بود. پردلی در سال ۱۳۵۶ش در نامه‌ای به شاه در این باره نوشت: «رودخانه سیستان آب کافی دارد؛ ولی به دلیل پر بودن رودخانه از گل‌ولای، اراضی سیستان آب کافی برای زراعت ندارند. در صورتی که اگر حداقل یک‌بار لای‌روبی صورت گیرد، اراضی سیستان به‌طور کامل تحت کشت زراعت خواهند آمد». ضرورت لای‌روبی مورد تأیید وزارت آب و برق نیز بود. شاه در پاسخ به نامه مزبور دستور رسیدگی داد (ساکما، ۳۷۰۲۷۷۷۲-۱۶). در همین رابطه مهابادی معاون و اصغر معنوی مشاور وزارت آب و برق برای بررسی نامه پردلی راهی زاهدان و زابل شدند تا طبق قرار قبلی با همراهی مدیرعامل شرکت سهامی آب و برق استان سیستان و بلوچستان و نمایندگان سیستان در مجلس شورای ملی و انجمن شهرستان و کشاورزان موضوع را در محل بررسی کنند. آن‌ها ۱۳۵۶/۱۰/۱ از بستر رودخانه سیستان و محل التقای رودخانه سیستان و پریان مشترک، و سد کهک و زهک بازدید کردند. شرکت سهامی آب و برق استان سیستان و بلوچستان امر لای‌روبی رودخانه سیستان را بدون هیچ‌گونه محدودیتی از سد زهک تا محل التقای رودخانه سیستان و پریان که در مواقع کم‌آبی می‌توانست کم‌ویش کمکی نسبی به ازدیاد آب رودخانه سیستان بکند، قبول کرد. طبق تحقیقات شرکت آب و برق استان سیستان و بلوچستان فقط یک دستگاه ماشین خاک‌برداری نسبتاً مناسب برای انجام این کار در ایران موجود بود که دارای بازوی مانور حدود ۳۵ متر و حجم باکت مناسب و چرخ زنجیری بود که آن‌هم متعلق به شرکت پورپوزون بود و باید با انجام

مذاکرات لازم با شرکت مذکور و اجاره آن دستگاه همراه با یک دستگاه بولدور کار لایروبی رودخانه سیستان تا آنجا که مقدور بود، انجام می‌شد. خرید و حمل این دستگاه از خارج نیز شش تا هشت ماه وقت لازم داشت. عملیات لایروبی رود سیستان بایستی تا پایان سال ۱۳۵۷ ش انجام می‌شد و با حداکثر امکانات فنی و هرچه عریض‌تر و عمیق‌تر انجام می‌شد. حداکثر عرض لایروبی حدود ۲۰ متر پیش‌بینی شده بود؛ ولی پردلی حداقل ۶۰ متر را برای لایروبی ضروری و ذکر آن را در صورت‌جلسه الزامی می‌دانست که از نظر هیئت بازدیدکننده امکان آن وجود نداشت. پردلی با امضانکردن صورت‌جلسه تنظیمی در زمینه لایروبی رودخانه سیستان موجب شد تا دیگر افراد حاضر در جلسه نیز به تبعیت از پردلی از امضای صورت‌جلسه خودداری کنند؛ البته ظاهراً اکثر افراد حاضر در جلسه شخصاً مایل بودند تا صورت‌جلسه را امضا کنند (ساکما، ۳۷-۳۷۷۳۴، ۳۷۰).

اگرچه طبق گزارش مهابادی در ۱۴/۱۰/۱۳۵۶ «تمامی کوشش‌ها و تلاش‌های معموله برای رسیدن به محیط حسن تفاهم کامل که مأموران وزارت آب و برق در محل بتوانند با مشارکت و تفاهم کامل با تمامی مردم منطقه وظایف خود را انجام دهند در اثر خواسته‌های بی‌حدومرز و غیرعملی پردلی بی‌ثمر ماند» (ساکما، ۳۱-۳۷۷۳۰، ۳۷۰)، ولی در واقع مانع اصلی برای لایروبی رود سیستان کمبود تجهیزات کافی و بی‌توجهی دولت به حل مشکلات سیستان بود.

علاوه بر آنچه بیان شد فعالیت‌های افغان‌ها نیز بر وخامت اوضاع می‌افزود. آن‌ها با بستن سدهای لازم در داخل افغانستان، بنابه تمایلات و احتیاجات خودشان دریچه‌های سدها را باز یا بسته می‌کردند که نتیجه آن برای کشاورزان سیستان نقصان آب در موارد ضروری، و طغیان آب و لطمه به محصول در ایامی بود که به آب احتیاجی نبود. این اقدام افغان‌ها قسمت عمده اراضی مزروعی و قراء سیستان را در معرض خرابی سیلاب‌ها قرار می‌داد. دولت ایران هم مرتباً مجبور می‌شد با صرف هزینه و نیروی انسانی، در داخل سیستان سیل‌بند ایجاد کند. بی‌توجهی به بهبود زیرساخت‌ها در سیستان در گزارش به شاه نیز منعکس شده بود (ساکما، ۳۳-۳۱، ۳۷۰، ۲۲۰، ۳۷۰).

افغان‌ها علاوه بر ایجاد مشکل از فضایی که بر منطقه حاکم می‌شد نیز به سود خود بهره می‌بردند. در سال ۱۳۳۷ بی‌آبی عامل مهاجرت اهالی قراء میان‌کنگی به افغانستان شد. تحریک افغانستان نیز در این زمینه مؤثر بود. افغان‌ها به هریک از رعایای سیستانی وعده داده بودند که یک سهم زمین و وسایل لازم برای زراعت در اراضی زیارت امیران و صحاری لم‌یزرع را -که به وسیله سد کجکی سیراب می‌شدند- واگذار می‌کنند (ساکما، ۱۳، ۲۹۸، ۲۳۰۰). اهمیت مهاجرت به‌حدی بود که ژاندارمری از استانداری سیستان و بلوچستان خواسته بود که بالایروبی نهر آذر اهالی را امیدوار کند تا از مهاجرت به افغانستان منصرف شوند.

شاه نیز پس از گزارش فوق دستور داد تا سازمان‌های مربوطه با اقدامات مؤثر از مهاجرت سیستانی‌ها به افغانستان جلوگیری کنند. حساسیت امر به حدی بود که نتیجه اقدامات دولت باید فوراً به اطلاع شاه می‌رسید. برای حل این موضوع یک میلیون و پانصد هزار ریال برای تعمیر نهر آذر اعتبار لازم بود، که مهران استاندار سیستان و بلوچستان در مکاتبات خود به آن تأکید کرده بود. استاندار موضوع تبلیغات افغانستان در زمینه واگذاری اراضی را تهدید می‌دانست؛ ولی با توجه به وخامت اوضاع به دلایل نامعلوم از قبول مسئولیت این وجه و هزینه آن برای لایروبی خودداری کرد (ساکما: ۲۳۰۰۲۹۸۶۳۰۰۰۵؛ ۲۳۰۰۲۹۸۶۳۰۰۰۶؛ ۲۳۰۰۲۹۸۶۳۰۰۰۷). در اسناد بر کمبود اعتبار برای لایروبی انهار سیستان، نارضایتی از اقدامات دولت، بی‌توجهی به خواسته‌های اهالی سیستان و ایجاد سد و کانال بدون رضایت طوایف محلی، لایروبی نشدن به موقع انهار، و تبلیغات افغان‌ها در میان سیستانی‌ها مبنی بر اعطای زمین و آب به عنوان عوامل مؤثر در مهاجرت از سیستان تأکید شده است (ساکما: ۲۳۰۰۲۹۸۶۳۰۰۱۳؛ ۲۳۰۰۲۹۸۶۳۰۰۱۶؛ ۲۳۰۰۲۹۸۶۳۰۰۱۷؛ ۲۳۰۰۲۹۸۶۳۰۰۱۸؛ ۲۳۰۰۲۹۸۶۳۰۰۱۹). مشکل بی‌آبی سیستان حل نشده باقی ماند و گزارش‌های متعددی از مهاجرت اهالی به مرکز می‌رسید (ساکما: ۳۷۰۰۰۲۲۴۴۰۰۱۰۷؛ ۳۷۰۰۰۲۲۴۴۰۰۳۶۱؛ ۳۷۰۰۰۲۲۴۴۰۰۴۲۱).

بی‌آبی و خشک‌سالی علاوه بر مهاجرت، نزاع و درگیری طایفه‌ای را هم گسترش داد. استاندار سیستان و بلوچستان در دی‌ماه ۱۳۳۷ ش طی نامه‌ای به نخست‌وزیر علاوه بر قصد مهاجرت زارعان سیستان، درگیری طایفه‌ای را گزارش کرد. او شکایت اهالی سیستان از یکدیگر را مغرضانه توصیف کرد که به اتلاف وقت و ممانعت از انجام اقدامات عمرانی منجر شده بود (ساکما، ۲۳۰۰۲۹۸۶۳۰۰۲۲).

نگاه دولت ایران در برابر بی‌آبی سیستان دستاویز مناسبی برای افغان‌ها و توجیه رفتارهایشان بود. وزیر امور خارجه افغانستان در پاسخ به درخواست ایران مبنی بر همکاری برای رسیدن آب به سیستان، به سفیر ایران می‌گوید: «شما اطلاع دارید که در موضوع آبیاری مخصوصاً در اراضی اطراف رودخانه که بیشتر به آب احتیاج دارند باید کار کرد و آب را ذخیره کرد تا بشود در موقعش از آن استفاده نمود و ما چندین سال است به این کار مشغولیم؛ چون درآمد دیگری به غیر از زراعت نداریم و در پروژه‌های آتیه هم بیشتر کار خواهیم کرد. ولی دولت ایران تا این چند سال اخیر فکر این کار نبوده است و این اواخر سد کوهک را بسته است که بدبختانه، هم به ایران و هم به افغانستان زیان رسانید و هزارها هکتار زمین زراعتی تبدیل به لجن‌زار شده است» (ساکما، ۳۱۱-۳۰۹-۳۰۸-۳۰۷-۳۰۶-۳۰۵). آن‌ها از این ادعا به سود خود بهره بردند و با افزایش بندهای گزی و پوشالی در مسیر هیرمند میزان آب ورودی به مناطق زراعی سیستان از جمله دهستان‌های میان‌کنگی را تا حد امکان کاهش دادند.

افغان‌ها حتی به اقدامات ایران در داخل مرزهای ایران هم که برای تأمین آب موردنیاز سیستان صورت می‌گرفت معترض بودند. در منازعه‌ای که بین کلانتر چخان‌سور با زارعان سیستانی در مرز ایران انجام شد، کلانتر چخان‌سور به نصب پمپ آب در پریان مشترک توسط زارعان ایرانی معترض بود و قصد داشت تا مانع نصب آن شود. درحالی‌که بی‌آبی موجب ازدست‌رفتن فصل کشت و خشکی اراضی سیستان شده بود و زارعان سیستانی قصد داشتند به افغانستان و یا نواحی داخلی ایران مهاجرت کنند (ساکما، ۳۵۱۵-۳۷۰).

حاصل آنکه بعد از ۳۷ سال مذاکرات در دوره پهلوی دوم و وجود مشکلات واضح و روشن، مقامات دولت تا پایان سال ۱۳۵۶ش هم به دنبال پیدا کردن راهی برای حل مشکل بی‌آبی سیستان بودند. نرمش و مدارای سیاسی ایران در مذاکرات با افغان‌ها، تفاهم‌نداشتن مقامات دولتی باهم و اختلافات سلیقه‌ای و حزبی، بی‌برنامگی، ائتلاف سرمایه، کمبود اعتبارات، اجرای طرح‌های مقطعی و موقتی برای حل مشکل بی‌آبی سیستان و بی‌توجهی به توسعه و بهبود زیرساخت‌های موردنیاز سیستان در نهایت موجب شد که مشکل بی‌آبی سیستان چه از نظر مذاکرات با افغان‌ها و چه از نظر مشکلات داخلی در طول دوران پهلوی دوم باقی بماند و مهم‌ترین علل مهاجرت سیستانی‌ها به نواحی دیگر باشد.

۵. مسئله حشر

علاوه بر تمامی آنچه تاکنون گفته شد و در قالب بررسی اسناد به‌عنوان عوامل مهاجرت از آن یاد شد موضوع دیگری نیز مطرح است که در اسناد از آن به‌نام بیگاری یا حشر یاد می‌شود. بررسی مشکلات سیستان نشان می‌دهد که رابطه ارباب-رعیتی و عمل حشر که برای لای‌روبی انهار سیستان انجام می‌شد و معمولاً بدون پرداخت دستمزد بود، توأم با بی‌آبی و خشک‌سالی سیستان از عوامل مهم مهاجرت اهالی سیستان به شمال ایران و یا افغانستان به حساب می‌آمد.

براساس رابطه نانوشته مالک و زارع در سیستان معمولاً مالک بذر و زارع گاو را برای کشاورزی فراهم می‌کرد؛ یعنی آماده‌سازی و شخم‌زدن زمین به‌عهده زارع بود. سهم مالک از محصول هم دوسوم یا چهارپنجم بود (لمبتون، ۱۳۳۹، ص ۵۴۷).

طبیعت خشن سیستان، نه برای مالکان زمین‌دار مسئله‌ای ایجاد می‌کرد و نه برای بذری که مالک در انبار ذخیره داشت؛ بلکه این طبیعت بر آماده‌سازی زمین و تأمین آب برای کشاورزی اثر می‌گذاشت. بادهای ۱۲۰ روزه و رود پرازگل‌ولای همواره نهرها را محتاج لای‌روبی می‌کرد که مالک در این زمینه وظیفه‌ای احساس نمی‌کرد و عمدتاً لای‌روبی در قالب حشر انجام می‌شد.

حشر شاید زمانی نوعی خودیاری اهالی برای لایروبی انهار بود؛ ولی در دوره پهلوی دوم شکل و صورت آن تغییر کرد و موضوعیت آن نیز گسترش یافت. لمبتون در این باره می‌نویسد: اکنون حشر منبع ظلم و اجحاف و مایه رشوه‌خواری و فساد گشته‌است و یکی از عوامل مهم خرابی عمومی سیستان و علت نارضایتی فراوان مردم آن سامان است. حشر را مأموران دولت نه تنها برای امور آبیاری به مردم سیستان تحمیل می‌کنند، بلکه برای هر نوع کاری از جمله راه‌سازی به این عمل متوسل می‌شوند. هرگاه مأموران دولت می‌خواهند بیگاری بگیرند، کسانی که دارای حقه‌ها هستند باید به نسبت عده سهمی که دارند، افرادی را برای این کار آماده کنند (لمبتون، ۱۳۳۹، صص ۵۷۹-۵۸۰).

برای پایان دادن به این بیگاری در ۲۲ مرداد ۱۳۳۱ «لایحه الغای عوارض در دهات» بر طبق قانون اعطای اختیارات مصوب ۲۰ مرداد ۱۳۳۱ به تصویب محمد مصدق نخست‌وزیر وقت رسید. پس از چند سال این لایحه در ۲ مرداد ۱۳۳۴ به تصویب کمیسیون مشترک مجلسین نیز رسید. در ماده دوم لایحه مصوب ۲ مرداد ۱۳۳۴ آمده‌است: «مالک نمی‌تواند زارعین را برای کارهای غیرزراعتی و عمرانی که به نفع طرفین نباشد و فقط به نفع شخص مالک باشد اجبار به کار [کند] یا [به] بیگاری وادار نماید مگر به رضای زارعین و یا پرداخت قیمت و اجرت عادلانه» (لمبتون، ۱۳۳۹، صص ۵۸۵-۵۸۶). علت تصویب این لایحه ناشی از رفتاری بود که در حق کشاورزان سیستانی اعمال می‌شد و بر مشکلات دولت و سیستانی‌ها می‌افزود؛ تاجایی که کشاورز و زارع سیستانی را به مهاجرت وادار می‌کرد.

سیستانی‌ها به عنوان کارگران فصلی به خراسان و گرگان مهاجرت می‌کردند. بخش عمده‌ای از مهاجران سیستانی در گرگان ساکن شدند. گرگان در این تاریخ محل مناسبی برای کشاورزی بود و به کارگر نیاز داشت. ازدیاد تعداد مهاجران سیستانی در گرگان و مشکل اسکان آن‌ها به اندازه‌ای بود که در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۳۴ نخست‌وزیر به دستور شاه از وزارت کشاورزی خواست تا راجع به تعیین محل سکونت و اشتغال عده‌ای از مهاجران سیستان در گرگان اقدام لازم را انجام دهد (محمدی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۷۵).

در فروردین ۱۳۳۷، تعداد ۱۱۱۵ نفر از اهالی میان‌کنگی به علت کم‌آبی به دشت گرگان و گنبد کاووس مهاجرت کردند. البته توسعه سطح کشت در دشت گرگان و گنبد کاووس و کمبود کارگر باعث افزایش دستمزد کارگر شده بود؛ بنابراین این افراد به امید درآمد بیشتر مهاجرت می‌کردند. در سال ۱۳۴۷ ش میزان درآمد کارگر سیستانی در شمال کشور به مبلغ ۶۴'۲۰۰ ریال در سال می‌رسید. حسن آخوی وزیر کشاورزی به جز جذابیت کار در گرگان، علت اصلی را طغیان رودخانه هیرمند و وارد شدن خسارت به



اهالی و تأمین نشدن بودجه کافی از طرف سازمان برنامه برای جبران خسارات می‌داند و نه خشک‌سالی که همیشه عامل اصلی مهاجرت اهالی سیستان بوده است (محمدی و همکاران، ۱۳۹۱، صص ۱۹۸-۱۹۹).

از دیاد تعداد مهاجران سیستانی در گرگان باعث نگرانی شده بود. تیمسار مزین نماینده مخصوص شاه در گرگان و دشت در گزارشی به دربار اعلام داشت: «مدتی است تعداد زیادی از زارعین بلوچ و زابلی جهت زراعت به گرگان آمده و روزانه به تعداد آن‌ها افزوده می‌شود». او در ادامه خطر این قبیل مهاجرت‌های جمعی را این‌گونه یادآور شد: «مشکلاتی برای این منطقه ایجاد خواهند نمود؛ کمالینکه یک قسمت از آتش‌سوزی‌ها در جنگل‌ها به وسیله همین اشخاص تولید می‌شود». مزین حتی درخواست می‌کند تا شاه به دولت دستور دهد از طریق استانداران، فرمانداران و مأموران انتظامی جلوی این مهاجرت‌ها گرفته شود و وسایل کار و زراعت آن‌ها در همان نقاط فراهم شود. شاه در جواب مزین می‌گوید: «وقتی که مردم گرسنه‌اند چه می‌شود کرد؟ جای شکرگزاری است که باز منطقه آبادی در ایران هست و در داخل کوچ می‌کنند و به افغانستان نمی‌روند» (محمدی و همکاران، ۱۳۹۱، صص ۲۵۷-۲۵۸). این مهاجرت‌ها برای دولت نیز مشکلات زیادی را به بار می‌آورد که عمده آن در کمبود نیروی انسانی برای لای‌روبی نهرها خود را نشان می‌داد. هم‌چنین مهاجران با شروع فصل کشت و زراعت به منطقه بازمی‌گشتند و حقایقه خود را مطالبه می‌کردند که باتوجه به لای‌روبی نشدن، دریافت حقایقه با مشکل مواجه می‌شد و این موضوع به شکایت از مسئولان امر ختم می‌شد (۳۲-۳۷۰۰۱۱۲۴۴۰۳۱) و در نهایت بستر ناآرامی و گسترش مهاجرت‌ها را فراهم می‌کرد.

۶. نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاکی است که مسئله مهاجرت از سیستان صرفاً تابع اقدامات افغان‌ها و ضعف سیاست خارجی حکومت پهلوی دوم در مذاکره با افغان‌ها نبوده است؛ علل گوناگونی از جمله سیاست‌گذاری‌های داخلی نیز در مهاجرت به داخل یا خارج از کشور مؤثر بوده است. با نگاهی واقع‌بینانه به مسئله مهاجرت سیستانی‌ها مشخص می‌شود که دولت در این کار نقشی مهم و کلیدی داشته است. در اثر بی‌توجهی و بی‌اعتنایی مأموران دولت، سیستان در شرف از بین رفتن بود. اکثر اهالی این سامان در سنوات مختلف با بی‌آبی و خشک‌سالی، فقر، گرسنگی، نداشتن کشت و زراعت‌های طولانی مدت، تنگی معیشت، یأس و ناامیدی و دلسردی از بهبود وضعیت معیشتی و منطقه سکونتی خود، روبه‌رو بودند و به‌ناچار به مهاجرت دست می‌زدند که در نتیجه جمعیت در این منطقه

به مقدار قابل ملاحظه‌ای رو به نقصان رفت. سختی‌ها و نقایصی در زمینه تغذیه، بهداشت، آب آشامیدنی و... در زندگی مردمان سیستان وجود داشت که با رفتارهای ناآگاهانه، بدون مسئولیت، خلاف قانون و بی‌توجهی مأموران دولتی شدیدتر شد؛ ولی این وضعیت انعکاسی در مرکز نداشت و حساسیت‌های لازم را در زمینه وضع سیستانی‌ها تحریک نکرد. علت این امر نرمش سیاسی در سیاست خارجی پهلوی دوم با افغان‌ها و ترس شاه ایران از نفوذ کمونیسم به ایران بود. به ندرت اتفاق افتاده بود که مأمور عالی‌رتبه دولت و دستگاه متولی حاضر شود به وضعیت اهالی سیستان رسیدگی کند. عمل بیگاری یا حشر نیز توأم با عوامل یادشده بر روند مهاجرت از سیستان تأثیر گذاشت؛ در صورتی که وظیفه اصلی در این عمل به عهده دولت‌های وقت بود و به اجبار به سیستانی‌ها تحمیل شده بود. سیستان تا پایان حکومت پهلوی دوم از نرمش و مدارای سیاسی ایران در مذاکره با افغان‌ها، ضعف و بی‌عملی دولت در قبال بی‌آبی سیستان، کمبود آب و اعتبارات لازم برای توسعه زیرساخت‌های سیستان، سوءمدیریت و فقدان برنامه‌ریزی صحیح و بلندمدت، و خشک‌سالی‌های طولانی مدت رنج می‌برد؛ ولی حکومت پهلوی دوم از روند مهاجرت سیستانی‌ها به مناطق داخلی ایران رضایتی نسبی داشت.

منبع

اسناد

مجموعه اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)

(۲۳۰۰۲۹۸۶۳۰۰۱۶)	(۲۳۰۰۲۹۸۶۳۰۰۱۳)	(۲۳۰۰۲۹۸۶۳۰۰۰۶)	(۲۳۰۰۲۹۸۶۳۰۰۰۵)
(۲۳۰۵۰۱۷۰۱۲)	(۲۳۰۰۲۹۸۶۳۰۰۲۲)	(۲۳۰۰۲۹۸۶۳۰۰۱۸)	(۲۳۰۰۲۹۸۶۳۰۰۱۷)
(۳۱۰۷۱۶۶۷۴۵)	(۳۱۰۷۱۶۶۷۳۸)	(۲۴۰۰۱۱۵۸۶۰۰۰۴)	(۲۳۰۵۰۱۷۰۱۳)
(۳۷۰۰۰۲۲۰۱۰۳۰۹)	(۳۱۰۶۴۳۴۹)	(۳۷۰۰۰۲۲۰۷۰۰۳۱-۳۳)	(۳۱۰۷۱۶۶۷۴۶)
(۳۷۰۰۰۲۲۴۴۰۰۷۰)	(۳۷۰۰۰۲۲۰۷۰۲۳۱)	(۳۷۰۰۰۲۲۰۷۰۲۲۹)	(۳۷۰۰۰۲۲۰۱۰۳۱۱)
(۳۷۰۰۰۲۶۵۳۰۰۱۶)	(۳۷۰۰۰۲۲۴۴۰۰۶۲۱)	(۳۷۰۰۰۲۲۴۴۰۰۳۶۱)	(۳۷۰۰۰۲۲۴۴۰۰۱۰۷)
(۳۷۰۱۱۲۴۴۰۰۳۲)	(۳۷۰۱۱۲۴۴۰۰۳۱)	(۳۷۰۰۰۲۶۵۳۰۰۲۹۴)	(۳۷۰۰۰۲۶۵۳۰۰۱۰۸)
(۳۷۰۲۷۷۶۲)	(۳۷۰۲۷۷۶۰)	(۳۷۰۲۷۷۳۰۰۳۱)	(۳۷۰۲۷۷۲-۱۶)
(۳۷۰۲۷۷۶۰۰۶۲)	(۳۷۰۲۷۷۳۸۰۴۰)	(۳۷۰۲۷۷۳۴۰۳۷)	(۳۷۰۲۵۱۵)
(۳۷۰۰۰۲۲۰۱۰۲۸۹)	(۳۷۰۰۰۲۲۴۴۲۷۰)	(۳۷۰۲۷۷۷۷۰۰۷۴)	(۳۷۰۲۷۷۶۴۰۶۶)



کتاب

زیدی‌پور، ماشاءالله. (۱۳۹۷). *نقش بحران آب در روابط سیاسی ایران و افغانستان در دوره پهلوی*. خرم‌آباد: هاویر.

لمبتون، آن. (۱۳۳۹). *مالک و زارع در ایران*. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

محمدی، ایرج و همکاران. (۱۳۹۱). *اسنادی از مهاجرت داخلی در ایران ۱۳۱۱-۱۳۵۷*. (تدوین مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری). تهران: خانه کتاب.

مسعود انصاری، عبدالحسین. (۱۳۷۴). *خاطرات سیاسی و اجتماعی (مروری بر پنجاه سال تاریخ)*. تهران: علمی.

معینی، اسدالله. (۱۳۴۴). *جغرافیا و جغرافیای تاریخی گرگان و دشت: طبیعی، تاریخی، سیاسی، اقتصادی و ادبی*. بی‌جا.

مقاله

بدیعی، مرجان و همکاران. (زمستان ۱۳۹۰). «نقش تغییرات مورفولوژی رودخانه مرزی هیرمند در روابط سیاسی ایران و افغانستان». *پژوهش‌های جغرافیای انسانی*، شماره ۷۸، صص ۱۹۷-۲۲۰.

حافظ‌نیا، محمدرضا و همکاران. (تیر ۱۳۸۵). «هیدروپلیتیک هیرمند و تأثیر آن بر روابط سیاسی ایران و افغانستان». *آمایش فضا و ژئوماتیک*، دوره ۱۰، شماره ۲، صص ۸۳-۱۰۳.

سالور، عباس. (بهار و تابستان ۱۳۸۱). «رود هیرمند و اختلاف حقابه». *فصل‌نامه تاریخ معاصر ایران*، سال ۶، شماره ۲۱ و ۲۲، صص ۵۷۵-۵۸۵.

روزنامه و نشریات

روزنامه *اطلاعات*. شماره ۶۳۵۶، سه‌شنبه ۵ خرداد ۱۳۲۶.

روزنامه *اطلاعات*. شماره ۶۴۳۶، شنبه ۱۴ شهریور ۱۳۲۶.

روزنامه *اطلاعات*. شماره ۶۴۳۸، دوشنبه ۱۶ شهریور ۱۳۲۶.

روزنامه *اطلاعات*. شماره ۶۴۴۲، شنبه ۲۱ شهریور ۱۳۲۶.

روزنامه *اطلاعات*. شماره ۶۶۶۱، یکشنبه ۲۳ خرداد ۱۳۲۷.

روزنامه *اطلاعات*. شماره ۶۹۳۷، شنبه ۳۱ اردیبهشت ۱۳۲۸.

روزنامه *اطلاعات*. شماره ۸۳۱۹، سه‌شنبه ۴ اسفند ۱۳۳۲.

روزنامه *اطلاعات*. شماره ۸۳۲۰، چهارشنبه ۵ اسفند ۱۳۳۲.



English Translation of References

Documents

Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Melli-ye Irān (Sākmā) (National Library and Archives Organization of Iran):

(2300298630005)	(2300298630006)	(2300298630013)	(2300298630016)
(2300298630017)	(2300298630018)	(2300298630022)	(2305017012)
(2305017013)	(2400115860004)	(3107166738)	(3107166745)
(3107166746)	(3700022010289)	(3700022010309)	(3700022010311)
(3700022070031-33)	(3700022070229)	(3700022070231)	(3700022440070)
(3700022440107)	(3700022440361)	(3700022440421)	(370002244370)
(3700026530016)	(3700026530108)	(3700026530294)	(370112440031)
(370112440032)	(37027772-16)	(370277730-31)	(370277734-37)
(370277738-40)	(370277760)	(370277760-62)	(370277762)
(370277764-66)	(370277770-74)	(310/64349)	(3703515)

[In Persian]

Books

Lambton, Ann. (1339/1960). *“Mālek va zāre’ dar Irān”* (Landlord and peasant in Persia: A study of land tenure and land revenue administration). Tehran: Bongāh-e Tarjomeh va Našr-e Ketāb. [In Persian]

Masoud Ansari, Abd Al-Hossein. (1374/1995). *“Xāterāt-e siyāsi va ejtemā’ee (Moruri bar panjāh sāl tārix)”* (Political and social memoirs (A review of fifty years of history)). Tehran: ‘Elmi. [In Persian]

Moeini, Asadollah. (1344/1965). *“Joqrāfiyā va joqrāfiyā-ye tārixī-ye Gorgān va Dašt: Tabi’ee, tārixī, siyāsi, eqtesādi va adabi”* (Geography and historical geography of Gorgan and Dasht). [n.p]: n.p. [In Persian]

Mohammadi, Iraj et al. (1391/2012). *“Asnādi az mohājerat-e dāxeli dar Irān 1311 – 1357”* (Documents on internal migration in Iran 1932–1978). Compiled by



Markaz-e Pažuheš va Asnād-e Riyāsat Jomhuri (Islamic Revolution Document Center). Tehran: Xāne-ye Ketāb. [In Persian]

Zeidipour, Mashaallah (1397/2018). “*Naqš-e bohrān-e āb dar ravābet-e siyāsi-ye Irān va Afqānestān dar dowre-ye Pahlavi*” (The role of crisis in political relations between Iran and Afghanistan during the Pahlavi era). Xorramābād: Hāvier. [In Persian]

Article

Badiei, Marjan et al. (1390/Winter 2012). “Naqš-e taqvirāt-e morfoloži-ye ruxdāne-ye marzi-ye Hirmand dar ravābet-e siyāsi-ye Irān va Afqānestān” (The role of morphological changes in Hirmand border river in political relations of Iran and Afghanistan). *Pažuheš-hā-ye Joqrāfiyā-ye Ensāni* (Human Geography Research), 78, pp. 197-220. [In Persian]

Hafeznia, Mohammadreza et al. (Tir 1385/July 2006). “Hidropolitik-e Hirmand va tašir-e ān bar ravābet-e siyāsi-ye Irān va Afqānestān” (Hirmand hydropolitic and its effect on the political relations of Iran and Afghanistan). *Āmāyeš-e Fazā va Žeomātik* (Spatial Planning and Geomatics), Volume 10, Issue 2, pp. 83-103. [In Persian]

Salour, Abbas. (Bahār va Tābestān 1381/Spring & Summer 2002). “Rud-e Hirmand va extelāf-e haqqābeh” (The Hirmand river and the water rights dispute). *Fast-nāme-ye Tārix-e Mo’āser-e Irān* (Institute for Iranian Contemporary Historical Studies) (IICHS), 6(21 & 22), pp. 575-585. [In Persian]

Newspapers and press

Ruznāme-ye Ettelā’āt (Ruznāme-ye Ettelā’āt). Issue No. 6356, Tuesday, 5 Xordād 1326 / 27 May 1947. [In Persian]

Ruznāme-ye Ettelā’āt (Ettela’at Newspaper). Issue No. 6436, Saturday, 14 Šahrivar 1326 / 6 September 1947. [In Persian]

Ruznāme-ye Ettelā’āt (Ettela’at Newspaper). Issue No. 6438, Monday, 16 Šahrivar 1326 / 8 September 1947. [In Persian]



Ruznāme-ye Ettelā'āt (Ettela'at Newspaper). Issue No. 6442, Saturday, 21 Šahrivar
1326 / 13 September 1947. [In Persian]

Ruznāme-ye Ettelā'āt (Ettela'at Newspaper). Issue No. 6661, Sunday, 23 Xordād 1327
/ 13 June 1948. [In Persian]

Ruznāme-ye Ettelā'āt (Ettela'at Newspaper). Issue No. 6937, Saturday, 31 Ordibehešt
1327 / 21 May 1949. [In Persian]

Ruznāme-ye Ettelā'āt (Ettela'at Newspaper). Issue No. 8319, Tuesday, 4 Esfand 1332 /
23 February 1954. [In Persian]

Ruznāme-ye Ettelā'āt (Ettela'at Newspaper). Issue No. 8320, Wednesday, 5 Esfand
1332 / 24 February 1954. [In Persian]



Pathology of Oral History of the Holy Defense in the Police Force Organization

Reza Bigdelou¹ | Ahmad Abohamzeh²

Research paper

1. Associate Professor in History, Policing Sciences and Social Studies Research Institute, Tehran, Iran
Bigdelor@gmail.com

2. Assistant Professor, Department of History Education, Farhangian University, Tehran, Iran
Abohamzeh@cfu.ac.ir

Copyright © 2025, NLAI (National Library & Archives of I. R. Iran). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.



Abstract

Purpose: Because oral history, as a branch of historical science, is a chance for study in organizations, including the Police Organization, this article endeavors to study and examine the most significant damages to the oral history of the Sacred Defense in the Police Organization pathologically.

Method and Research Design: Content analysis of selected texts in this article is employed to examine and quantify the most substantial harms of such works. Field studies and organizational lived experiences form another component of the data.

Findings and Conclusion: The Sacred Defense decade in the Police Force was a critical period during which workers were engaged in service on the fronts of the war or nationally in the security and order sector. Because of that, gathering their memories in various forms is highly important for the present and future of the organization. The outcome of the study reveals that there are structural, methodological, content-related, and human factors involved in the compilation of the oral history of the Sacred Defense.

Keywords: memoir writing, oral history, police force, pathology, Sacred Defense.

Citation: Bigdelou, R. and Abohamzeh, A. (1404). Pathology of Oral History of the Holy Defense in the Police Force Organization. *Ganjine-ye Asnad*, 35(1), 153-184 | doi: 10.30484/ganj.1404.3259

Ganjine-Ye Asnad

«137»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier (DOI): 10.30484/ganj.1404.3259

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol.: 35, No.: 1, Spring 2025 | pp: 153 -184 (32) | Received: 2, Dec. 2024 | Accepted: 27, Jan. 2025

Historical research

Introduction:

In spite of the pessimistic view of memory and its unreliability in historical accounts, memoirs have been powerful sources in contemporary history and historiography, and the reminder of oral history has become indispensable in order to make sense of the problems historically. Oral history, nowadays, with its origins in memory, is a sought-after and trendy commodity of institutions, organizations, and historians who utilize the most recent technologies to record others' lived experience and structure their narrative. Narrative is the only fitting and useful genre to mirror the construction of the past, something inherent to history and common to history and memory. Any event description is itself narrative and story. Narrative, as structuring of information in a linear chronological order, is the organizing axis of any type of history, and memory, as narrative shape of the past events, is the center core of oral history and the most important output of the interview. A memoir is a piece of literature written by the author based on conscious memory of previous events at a specific place and time, as witnessed and heard by the author. The Sacred Defense and the eight-year Iran-Iraq war are considered a turning point for memoirs and oral history in Iran. Actually, the main step in the field of oral history in Iran began with the eight-year war history, leading to a vast amount of works on the subject. Following the history of the Iranian Islamic Revolution from the two sides of revolutionaries and opponents, the Sacred Defense oral history added to the oral history of Iran. The high volume of production that has been done in the field of oral history of the Sacred Defense demonstrates that this content has been produced specifically in Iran.

These works, however, have paid more attention to content and less attention to oral history scientific principles and methods. In other words, oral history scientific principles have been less followed and more works have been produced empirically. With regard to content, Iranian oral history has mostly dealt with political and war history, and other subjects less so. Commanders', managers', and staff of the law enforcement forces' memoirs, including the Gendarmerie, Islamic Revolutionary Committees, and the City Police during Holy Defense, either on the battlefields or in their respective zones, have been gathered and published in various books within and outside the organization. In connection with these produced works, this article will try to research and investigate

the most important damages to the oral history of the Police Organization during the Holy Defense period and answer this question: What are the most important damages to the oral history of the Police Organization during the Holy Defense period?

Materials and Methods:

The research is qualitative and cross-comparative in nature where the content of selected work is compared to explore and quantify the most significant harms of the work. Organizational lived experiences as well as field research on the subject matter is another data component.

Statistical Population: Statistical population for the present paper consists of thirteen book titles, randomly chosen among twenty-seven volumes of books published by the Police Political-Ideological Organization between 1399-1403 as memoirs or oral histories. Interviewees are men, and eleven interviewees are police chiefs and two interviewees are clerics of the Police Ideological-Political Organization.

Results and Discussion: Weakness in Method: Although oral history has a loose and adaptable character and may be molded in any research setting, collecting quality productions perforce leans on the method and practices of oral history. For intentional oral history, not by coincidence is it possible to show causes and context for how the events occurred, the position and state of the narrator, and even other related matters. The questions and the interviewer are the focal points of oral history. Analysis of the chosen works indicates an oversight of principles and methods. Elimination of interrogations and the prominent role of the writers have taken these books out of the state of oral history and even from memoirs, making them literary and epic volumes that, in a broad perspective, can be regarded as official works about the revolution, the Sacred Defense, and organizational and revolutionary responsibilities.

Interviewer and narrator activism is the core of oral history. Oral history has double agency, and its narratives are not single-agent; therefore, the interviewer must have knowledge about the background and performance of the interviewee and his/her organization, as well as the interviewee's behavior during the interview time, and must pose questions that guide the story to the desired level in terms of quality and logic.

Since questions from the selected books have been ruled out, it is not feasible to assess the interviewer's knowledge; however, on the basis of the various evidence, clues, and objections from some narratives, it can be assumed that external interviewers possessed limited subject matter knowledge.

Political and Organizational Considerations: Politics and ideology necessarily impact oral history. Organizations and governments try to use history for legitimacy or replicate history for their benefit. Oral history archives are indirectly rooted in revolutionary institutions, and the basis of their oral history is focused on individuals connected with institutions. The interviewer and oral historian, unwittingly or consciously guided by the political context, may omit details or add content. This is evident in the chosen works and has been problematic for accurate representation of events.

Elitism: The historical participation of the era of democracy recognizes that social classes everywhere have a universal right to recreate the past, and oral history provides a forum for silenced voices to be heard. The selections, however, are all about commanders and managers; they can be referred to as oral histories or male memoirs. All the interviewees are men, eleven generals and two clerics who manage the political and ideological structure of the police force.

Memoir as Oral History: A further serious defect in the selected books is the omission of questions and tampering with texts by authors and interviewers. Infringements on the original text and tampering with the interview context amount to creating a new work that may deviate from the initial account.

Faults in Narrative: History is a narrative genre, with events ordered to reconstruct the past. The majority of works chosen for this anthology are pathologically impaired in narrative, and authors skim over important subjects and events, typically in one sentence.

Other Drawbacks: Other drawbacks are the lack of a proper and standardized archive for the storage of works, multiple institutionalizations, lack of a centralized and independent framework for collecting and preserving oral history in the organization, and no index for published works.

Conclusions: Oral history is helpful to institutions today in many ways. Overcoming this issue is important to the Police Organization, in light of its missions that are multi-faceted, to enable it to rely on oral history to gain knowledge about management experience, organizational development, and cultural and social factors, and use it to enhance and develop operational and organizational structures and procedures. This paper, grounded in content analysis of selected works, field techniques, interviews, and experience, addressed the following query: What are the most noteworthy harms to the oral history of the Police Organization in the Holy Defense period?

Evidence and documentation analysis demonstrates that structurally, because of the multiplicity of centers and lack of focus, there existed simultaneous work and, consequently, no specialization. Since there is no organizational historian and there is no attention to technical mechanisms, most works produced are a long way from standard acceptability. Most of the works demonstrate prevailing tendencies toward elitism and male-oriented history. Organizational demands, presentation of a particular official account, and attempts at modeling individuals create distances between narrative and reality. Methodologically, the selected works are imperfect: elimination of questions during interviews has turned works into memoirs, and plotting in some stories is not ideal and cause-and-effect relations are lost.



فصلنامه تحقیقات تاریخی
و مطالعات ارزش‌پوی

مقاله پژوهشی

آسیب‌شناسی تاریخ شفاهی دفاع مقدس در سازمان نیروی انتظامی

رضا بیگدلو^۱ | احمد ابوحمزه^۲

چکیده:

هدف: نظر به اینکه تاریخ شفاهی به‌عنوان یکی از شاخه‌های علم تاریخ، امروزه در سازمان‌ها ازجمله سازمان فراجا جایگاه مشخصی یافته‌است، این مقاله به‌دنبال آن است که از منظری آسیب‌شناسانه مهم‌ترین آسیب‌های تاریخ شفاهی دفاع مقدس در سازمان فراجا را بررسی و تحلیل کند.

روش: مقاله حاضر با روش تحلیل محتوای آثار انتخاب‌شده به بررسی و احصای مهم‌ترین آسیب‌های این آثار برآمده‌است. هم‌چنین قسمت دیگری از داده‌ها حاصل تجارب زیسته سازمانی و بررسی میدانی موضوع است.

یافته‌ها: برهه زمانی دفاع مقدس در سازمان نیروی انتظامی، مقطع بسیار مهمی بود که مدیران، فرماندهان و کارکنان این سازمان در جبهه‌های جنگ و یا در داخل کشور در حوزه امنیت و انتظام به خدمت مشغول بودند. از این نظر تدوین خاطرات آن‌ها در قالب‌های گوناگون برای امروز و آینده سازمان بسی مهم است. با بررسی شواهد و مستندات، دستاوردهای پژوهش نشان می‌دهد که انزطر ساختاری، روشی و محتوایی و عوامل انسانی دخیل در تدوین تاریخ شفاهی دفاع مقدس، آسیب‌هایی وجود دارد.

نتایج: باوجود ارزشمندبودن آثار منتشرشده، به‌علت نبود مورخ سازمانی برای تاریخ شفاهی و رعایت‌نشدن سازوکارهای فنی، عموماً آثاری تولید شده‌است که از استانداردهای پذیرفته‌شده در تاریخ شفاهی فاصله دارد. عموم آثاری تولید شده به نخبه‌گرایی و تاریخ مذكر میل زیادی دارد. ملاحظات سازمانی و ارائه روایت رسمی از رویدادها و تلاش برای الگوسازی از افراد، تاحدودی بین روایت و واقعیت فاصله ایجاد کرده‌است.

واژگان کلیدی: خاطره‌نویسی؛ تاریخ شفاهی؛ نیروی انتظامی؛ آسیب‌شناسی؛ دفاع مقدس.

استناد: بیگدلو، رضا و ابوحمزه، احمد. (۱۴۰۴). آسیب‌شناسی تاریخ شفاهی دفاع مقدس در سازمان نیروی انتظامی. گنجینه اسناد، ۳۵(۱)، ۱۸۴-۱۵۳ | ۱۸۴-۱۵۳/ganj.۱۴۰۴,۳۲۵۹ | doi: ۱۰,۳۰۴۸۴/ganj.۱۴۰۴,۳۲۵۹

۱. دانشیار تاریخ پژوهشگاه علوم انتظامی و مطالعات اجتماعی، تهران، ایران.

Bigdelor@gmail.com

۲. استادیار تاریخ، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

Abuhamzeh@cfu.ac.ir

گنجینه اسناد

۱۳۷

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا(چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا(الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸

شناسه برمود رقمی (DOI): ۱۰,۳۰۴۸۴/ganj.۱۴۰۴,۳۲۵۹

نمایه در Google Scholar, Researchgate, SID, ISC و ایران ژورنال | http://ganjineh.nlai.ir

سال ۳۵، دفتر ۱، بهار ۱۴۰۴ | صص: ۱۸۴-۱۵۳ (۳۲)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۹/۱۲ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۳

تحقیقات تاریخی



۱. مقدمه

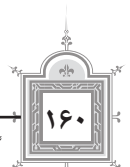
پیرنورا برآن است که خاطره زندگی است و خاطره همواره در کوله‌بار زندگی مردم زنده است. خاطره در معرض دیالکتیک یادآوری و فراموشی است؛ از این رو به تحریف‌های پی‌درپی خود آگاه نیست و در برابر تمام استفاده‌ها و دست‌کاری‌ها آسیب‌پذیر است (هابسبام، ۱۳۹۸، ص ۹). میشل فوکو نیز خاطره را ذهنیتی می‌داند که در پس توصیفش جعل می‌شود. در واقع از نظر او چیزی به نام زندگی‌نامه خودنگاشت وجود ندارد؛ مگر آن‌که راوی دوباره خاطراتش را بازآفرینی می‌کند (کمری، ۱۳۸۳، ص ۷۴). با وجود دید منفی به خاطره و ناموثق دانستن آن در استنادات تاریخی، خاطره‌نگاری امروزه به منبعی مهم در تاریخ و تاریخ‌نگاری تبدیل شده‌است و رجوع به تاریخ شفاهی برای درک تاریخی موضوعات به امری بایسته تبدیل شده‌است. امروزه تاریخ شفاهی برآمده از خاطرات، مورداقبال و اهتمام سازمان‌ها، نهادها و مورخانی است که با فناوری‌های نوین، تجارب زیسته دیگران را ثبت و ضبط می‌کنند و به روایت‌های آن‌ها شکل می‌دهند. روایت تنها شکل قابل قبول و سودمند برای انعکاس ساختار زمان گذشته، و ذاتی تاریخ و وجه مشترک تاریخ و خاطره است. شرح هر رویدادی، خود نوعی روایت و داستان محسوب می‌شود (استنفورد، ۱۳۸۴، ص ۱۶۶). روایت به معنی سازمان‌دهی اطلاعات در یک نظم متوالی وقایع‌نگارانه (گرین و تروپ، ۱۴۰۰، ص ۲۷۵)، محور اصلی هر نوع تاریخ است و خاطره که نوعی روایت از رویدادهای گذشته محسوب می‌شود هسته مرکزی تاریخ شفاهی و مهم‌ترین دستاورد مصاحبه است. خاطره اثر و نوشته‌ای است که نویسنده در نتیجه یادآوری ارادی شرح حال و رویدادهای سپری شده در زمان و مکان معلوم است که به دلیل دیده‌ها و شنیده‌هایش از آن آگاهی یافته‌است (کمری، ۱۳۸۱، ص ۵۷).

دفاع مقدس و جنگ ۸ ساله ایران و عراق نقطه عطفی در خاطره‌نگاری و تاریخ شفاهی در ایران به شمار می‌رود. در واقع گام اصلی در زمینه تاریخ شفاهی در ایران با تاریخ جنگ ۸ ساله برداشته شد و آثار انبوهی در این زمینه تولید شد. پس از موضوع تاریخ انقلاب اسلامی ایران، چه از افق دید انقلابیون و چه مخالفان انقلاب، تاریخ شفاهی دفاع مقدس، تاریخ شفاهی را در ایران بارور کرد. حجم عظیم آثار تولیدشده در زمینه تاریخ شفاهی دفاع مقدس، نشانگر آن است که این دانش در ایران بالندگی خاصی داشته‌است. البته این آثار بیشتر به محتوا پرداخته‌اند و از نظر علمی، روش و مبانی تاریخ شفاهی را کم‌تر رعایت کرده‌اند. به سخن دیگر در آثار تولیدشده، به اصول علمی تاریخ شفاهی کم‌تر توجه شده‌است و آثار بیشتر به صورت تجربی تولید شده‌اند. از نظر موضوعی نیز تاریخ شفاهی در کشور ایران عمدتاً به تاریخ سیاسی و تاریخ جنگ پرداخته‌است و سایر موضوعات

کم‌تر مجال بروز یافته‌اند. خاطرات فرماندهان، مدیران و کارکنان نیروهای انتظامی شامل ژاندارمری، کمیته‌های انقلاب اسلامی و شهربانی در دوران دفاع مقدس چه در جبهه‌های جنگ و یا در حوزه مأموریتی خود، در آثار متنوعی در درون و بیرون سازمان مدون و منتشر شده‌است. با عطف نظر به این آثار تولیدشده، مقاله حاضر برآن است تا مهم‌ترین آسیب‌های تاریخ شفاهی سازمان فراجا در دوره دفاع مقدس را بررسی و تحلیل کند و به این پرسش پاسخ دهد که مهم‌ترین آسیب‌های تاریخ شفاهی سازمان فراجا در دوره دفاع مقدس چیست؟

۲. چهارچوب نظری: خاطره‌نگاری چیست و تاریخ شفاهی چگونه است؟

حافظه انسان ذخیره‌سازی، نگهداری و بازیابی اطلاعات (ازجمله تجارب گذشته) را انجام می‌دهد. اطلاعات در حافظه انسان رمزگذاری، طبقه‌بندی، و نگهداری می‌شود و در هنگام نیاز بازیابی می‌شود (فردنبرگ و سیلورمن، ۱۳۹۸، ص ۱۷۳؛ استرنبرگ، ۱۳۹۸، ص ۱۹۵). خاطره برآیند کنش‌های ذهنی صاحب خاطره با رخدادها و تحولات عینی جامعه است که در حافظه او به صورت ناگفته انباشته می‌شود و هنگام مصاحبه به صورت یافته‌ها، برداشت‌ها، تفسیرها و تأملات راوی قرائت می‌شود. خاطره با هر هدف و رویکردی روایت شود اهمیت دارد؛ چون دریچه‌ای به سوی تفسیر و شناخت گذشته می‌گشاید. درواقع خاطره، گزارشی از کنش‌ها و واکنش‌ها، دیده‌ها و شنیده‌هایی است که با گذشت زمان در ذهن راوی بر جای مانده‌است و به صورت شفاهی یا کتبی به دیگران نقل می‌شود (رنجبر، ۱۳۹۵، ص ۶۱). مانزلو تاریخ شفاهی را گفت‌وگو با شاهدان عینی رویدادها تعریف می‌کند که غالباً مستلزم مصاحبه است (مانزلو، ۱۴۰۳، ص ۹۷). تاریخ شفاهی را گفت‌وگوی آگاهانه و منظم بین دو فرد درباره جنبه‌هایی از گذشته و شنیده‌ها و مشاهدات افراد شاهد و حاضر در یک رویداد دانسته‌اند و مصاحبه‌کردن و ثبت و ضبط تجربیات شخصی را شرط اساسی در تاریخ شفاهی دانسته‌اند (نورائی و ابوالحسنی ترقی، ۱۳۹۴، ص ۲۲). باوجود نزدیکی تاریخ شفاهی و خاطره‌نگاری نکته اساسی این است که خاطره در خاطره‌گویی یا خاطره‌نویسی، تنها یک فاعلیت دارد؛ درحالی‌که تاریخ شفاهی به سبب حضور مصاحبه‌کننده و طرح پرسش‌های آگاهانه، فاعلیت دوگانه دارد و روایت و متن تولیدشده، حاصل تعامل و گفت‌وگوی مصاحبه‌کننده با مصاحبه‌شونده است؛ درنتیجه هم مصاحبه‌کننده و هم مصاحبه‌شونده در حکم مورخ هستند. هسته سخت و اولیه در خاطره، نقل یا روایت است؛ نقلی که تنها یک بار ذکر می‌شود و ثبت می‌شود. درحالی‌که در پروژه تاریخ شفاهی، دخالت زمان و مکان، روای (مصاحبه‌شونده) و مصاحبه‌کننده،



روایت را به شکل گزارش^۱ یا روایتی معطوف به نظرگاه مصاحبه‌شونده و با تصرف مصاحبه‌کننده درمی‌آورد. در این شکل از روایت، تبیین و تفسیر نهفته‌است. گزارش شرحی برای اقامه دلیل و برهان برای علت وقوع رویداد و یا پیامدهای آن است؛ بنابراین با روایت صرف و نقل حادثه تفاوت دارد. از این منظر تولیدات تاریخ شفاهی روایت صرف نیست و درواقع به شعبه‌ای از علوم تاریخی تبدیل می‌شود. خاطرات گذشته را به حال پیوند می‌زنند. به یاری خاطرات می‌توان به درک نوع روابط و مناسبات انسانی هر عصر نائل شد. خاطرات حاوی و حامل واقعیت‌های عینی و عملی، کرده‌ها، گفته‌ها، مشاهده‌ها و مبین عملکرد راوی خود هستند و جلوه‌های گوناگون زندگی راوی را آشکار می‌کنند؛ بدین جهت خاطرات در دسته منابع و مدارک تاریخی جای می‌گیرند و از حیث موضوع و محتوا محل رجوع و استنادند (کمری، ۱۳۸۳، ص ۷۰). به سخن دیگر تاریخ شفاهی، حافظه‌ها و رویدادهای شخصی ضبط‌شده با مصاحبه را جمع‌آوری می‌کند. یک مصاحبه فعال معمولاً شامل سلسله پرسش‌های خوب طراحی شده توسط مصاحبه‌گر است که در ضبط‌صوت یا به شکل ویدئویی ثبت و ضبط و مبادله می‌شود. گزارش تاریخ شفاهی از طریق گفت‌وگوی دوطرفه و مصاحبه فعال فراهم می‌شود، نه از طریق تک‌گویی. تاریخ شفاهی آموزه‌ای چندوجهی، گفت‌وگویی آگاهانه، دربردارنده خاطرات شخصی و جمعی، و منبع تحقیق محققان است (سایت تاریخ شفاهی ایران: <https://www.oral-history.ir>). خاطرات به دو دسته شفاهی و کتبی تقسیم می‌شوند. خاطرات شفاهی خاطراتی هستند که صاحب خاطره خود آن‌ها را ثبت نمی‌کند؛ بلکه به صورت زبانی و شفاهی برای دیگران نقل می‌کند. این خاطرات نقل شده اعم از آن‌که برای فرد متخصصی که درصدد جمع‌آوری اطلاعات از خاطره‌ای باشد نقل شود یا صرفاً از روی تفنّن و دل‌تنگی بیان شود، از انحصار فکر و ذهن صاحب آن خارج می‌شود و از زوال ناشی از فراموشی یا مرگ گوینده خاطرات مصون می‌ماند (دهقان، ۱۳۸۶، ص ۲۶۳). امروزه شیوه اصلی برای انتقال خاطرات، خاطرات مکتوب است. در این گونه، صاحب خاطره یا فرد دیگری به دلایل گوناگون خاطرات را نگارش می‌کند و بدین ترتیب، خاطرات به شیوه مکتوب ثبت و ضبط و به دیگران منتقل می‌شود. این خاطرات چنان اهمیتی دارند که گاه حتی شکل‌گیری خاطره را نیز منوط به مکتوب شدن آن می‌دانند؛ از این رو برخی خاطره را شکل‌گیری مواد خام انباشته در ذهن به صورت متن می‌دانند؛ زیرا با شکل روایی و منظم، آنچه در ذهن است معنا و مفهوم می‌یابد. خاطرات از لحاظ ابعاد و جنبه‌های مختلف صوری، حجم و ریخت، محدوده و دامنه، موضوع، محتوا و جایگاه راوی آن طبقه‌بندی می‌شوند (نورائی و ابوالحسنی ترقی، ۱۳۹۴، ص ۷۱).

پیشینه پژوهش: در حوزه آسیب‌شناسی تاریخ شفاهی دفاع مقدس آثار چندی تولید شده است. مقاله «آسیب‌ها و چالش‌های خاطره‌نگاری دفاع مقدس در گیلان» از محمد پرحلم (۱۳۹۶) یکی از آسیب‌های عمده تاریخ شفاهی دفاع مقدس را سرگردانی این آثار بین تاریخ و ادبیان، و به‌سخنی گرایش به ادبی‌نوشتن آثار دانسته است. مقاله «تاریخ شفاهی در جست‌وجوی روش و آسیب‌شناسی» از معادی‌خواه و شکوری (۱۳۸۹) و مقاله «آسیب‌شناسی تولید تاریخ شفاهی جنگ در ایران و ارائه الگوی پیشنهادی» از احمدی و رضایی شریف‌آبادی (۱۳۹۶) در دوفصل‌نامه تاریخ شفاهی دارای دیدگاه‌های مفیدی برای رفع برخی آسیب‌ها هستند. لامعی گیو و دیگران (۱۳۹۸) در مقاله «آسیب‌شناسی تاریخ شفاهی دفاع مقدس با تکیه بر ساختار روایی خاطره» یکی از آسیب‌های حوزه تاریخ شفاهی دفاع مقدس را نقص در ابعاد و عناصر روایت‌پردازی‌ها بیان کرده‌اند. طالبی و دیگران (۱۳۹۸) در مقاله «آسیب‌شناسی تاریخ شفاهی و راهکارهای آن (با تأکید بر دفاع مقدس)» نبود مصاحبه‌گران حرفه‌ای و آموزش دیده و نیز سوق دادن خاطره‌نگاری‌ها به سمت متون ادبی را از آسیب‌های عمده برشمرده‌اند. با این وصف در حوزه تاریخ شفاهی سازمان فراجا در دروان دفاع مقدس، اثری به‌دست نیامد و مقاله حاضر با رویکردی نو به آسیب‌شناسی تاریخ شفاهی سازمان فراجا در دوران دفاع مقدس، پرداخته است و از نظر روشی و موضوعی دارای نوآوری است.

۳. روش‌شناسی

روش پژوهش: این پژوهش از نظر ماهیت از نوع پژوهش‌های کیفی است که با تحلیل محتوای آثار انتخاب‌شده به بررسی و احصای مهم‌ترین آسیب‌های این آثار برآمده است. هم‌چنین قسمت دیگری از داده‌ها حاصل تجارب زیسته سازمانی و بررسی میدانی موضوع است.

جامعه آماری: جامعه آماری این مقاله را ۱۳ عنوان کتاب تشکیل می‌دهد که به‌صورت تصادفی از بین ۲۷ جلد کتابی انتخاب شده است که بین سال‌های ۱۳۹۹ تا ۱۴۰۳ توسط سازمان عقیدتی سیاسی فراجا به‌عنوان خاطره‌نگاری یا تاریخ شفاهی منتشر شده است. مصاحبه‌شوندگان همگی مرد هستند و ۱۱ نفر از آن‌ها سردار نیروی انتظامی هستند و دو نفرشان هم روحانی سازمان عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی هستند.



ردیف	نام کتاب	نویسنده	راوی	صفحات
۱	حبیب مرزها	باتقوا، مهدی	سردار رهام بخش حبیبی	۱۹۹
۲	همسایه حبیب	باقری وکیل آباد، علی	سردار محمد تقی حاج‌عمو عصار	۲۲۳
۳	سرباز وطن	خدایی، داود	سردار محمود جابلقی	۱۷۲
۴	شاهین زبیدات	زارع، مهدی	سردار احمد علی گودرزی	۲۳۶
۵	بر بلندای تنگه	زحمت‌کش زنجانی، حسین	سردار حسن کرمی	۱۹۶
۶	جامانده	عباس‌نژاد، امیرمحمد	سردار حبیب قنبری	۲۲۸
۷	چشم‌های دوربین	عباس‌نژاد، امیرمحمد	سردار تقی مهری	۱۹۵
۸	سرباز روح‌الله	عباس‌نژاد، امیرمحمد	حجت‌الاسلام عباس فریدونی	۲۱۴
۹	روایت حبیب	عباسی خودلان، خسرو	سردار حبیب‌الله جان‌نثاری	۱۷۸
۱۰	تفنگ‌چی ایل	کاظمی، رضا	سردار احمد گراوند	۱۴۱
۱۱	پیچ‌هایلیر	مهدوی، سیدمحمد	حجت‌الاسلام غلام‌حیدر حیدری	۱۷۱
۱۲	پسر آسیدمصطفی	ناطق، ساسان	سردار سیدمجتبی عبیللهی	۲۱۶
۱۳	خانه امن	ناطق، ساسان	سردار بهرام نوروزی	۳۱۲

جدول ۱

فهرست کتاب‌های بررسی‌شده در این پژوهش

۴. یافته‌های پژوهش

۴.۱. ویژگی‌های کلی آثار

در آثار منتخب این مقاله، از بین ۱۰ نویسنده/مصاحبه‌گر ۳ عنوان را امیرمحمد عباس‌نژاد و ۲ عنوان را ساسان ناطق نوشته‌است و ۸ نویسنده بقیه هرکدام یک اثر دارند. کتاب‌ها عمدتاً دارای ویراستاری و صفحه‌آرایی و ویژگی‌های حرفه‌ای انتشاراتی هستند. در آخر کتاب‌ها پیوستی از برخی اسناد و عکس‌های راوی موجود است. کم‌ترین حجم کتاب مربوط به خاطرات سردار گراوند با ۱۴۲ صفحه و بیشترین حجم مربوط به خاطرات سردار نوروزی با ۳۱۲ صفحه است. کتاب‌ها تقریباً به صورت یک‌شکل نوشته شده‌اند. در ابتدا



مقدمه‌ای از نویسنده آمده است که معمولاً به خلاصه‌ای از زندگی و خصایل اخلاقی و ویژگی‌های متعالی راوی اشاره دارد و سپس فصول کتاب آمده است که البته فاقد عنوان است؛ همچنین خود کتاب هم فهرست مطالب ندارد. فصل اول با مضمونی داستانی تولد و مراحل کودکی و نوجوانی راوی را توضیح می‌دهد. در فصل‌های بعدی مراحل بعدی زندگی راوی که معمولاً شامل حوادث انقلاب و مشارکت راوی در مبارزه با رژیم شاه و شرکت در انقلاب است توضیح داده می‌شود. در این روایت‌ها قسمتی از مطلب از زبان راوی نقل شده است و قسمت زیاد دیگری تحلیل و شرح حوادث کلی درباره انقلاب و مبارزات انقلابیون است. سپس ورود افراد به کمیته‌های انقلاب اسلامی یا ژاندارمری و نهادهای انقلابی دیگر توضیح داده می‌شود. قسمت عمده کتاب‌ها به حوادث دفاع مقدس و شرح رویدادها و نقش روایان در جنگ می‌پردازد. کتاب‌ها عمدتاً گویاسازی شده‌اند و از این نظر حرفه‌ای عمل شده است. با وجود این که رویکرد مقاله حاضر نگاه انتقادی به آثار منتخب است، ولی انصاف این است که این آثار با وجود برخی نقایص، از نظر تدوین، انتشار و روایت‌ها، اطلاعات بسیار ارزشمندی را از دفاع مقدس و ابعاد انتظامی و امنیتی کشور در آن دوران داراست و بیان کاستی‌ها و آسیب‌ها به هیچ وجه نافی ارزشمندی این کتاب‌ها نیست و جا دارد از تلاش و همت سازمان عقیدتی سیاسی و مرکز مطالعات فراجا در ثبت و ضبط خاطرات این مدیران و فرماندهان قدردانی شود.

۴.۲. آسیب‌شناسی آثار منتخب

آسیب‌شناسی به معنای مطالعه و شناخت ریشه ناهنجاری‌ها و انحرافات، از معیارها و ملاک‌های علمی پذیرفته شده در هر حوزه علمی است. هدف از آسیب‌شناسی در مقاله حاضر، شناخت علل و انگیزه‌های شکل‌گیری آسیب‌ها، پیشگیری از تکرار یا تداوم آن‌ها و دادن راهکارهای علمی برای بهبود و درمان آن‌ها است. با بررسی آثار منتخب مقاله حاضر، مهم‌ترین آسیب‌ها عبارت‌اند از:

۴.۲.۱. ضعف در روش

تاریخ شفاهی ماهیتی سیال و انعطاف‌پذیر دارد و قابلیت شکل‌گیری در ظرف‌های مختلف پژوهشی را داراست (حسن‌آبادی، ۱۳۹۷، ص ۲۷)؛ با این حال برای تدوین آثار باکیفیت رجوع به روش و مبانی تاریخ شفاهی امری ناگزیر است. مانزولو با توجه به موضوع فن مصاحبه و طرح پرسش‌ها و راهبردهای تحلیلی، تاریخ شفاهی را گونه (ژانر) متفاوتی از تاریخ‌نگاری می‌داند (مانزولو، ۱۴۰۳، ص ۹۹). در تاریخ شفاهی هدف پژوهش‌گر تدوین

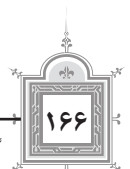


تاریخ دوره و یا رویدادی خاص بر بنیاد داده‌های شفاهی است؛ به این منظور او همانند مورخ ناگزیر است موضوع و سپس روش کار را انتخاب کند (ملایی توانی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۶). تاریخ شفاهی همانند دیگر علوم اجتماعی دارای دو حوزه است: یکی حوزه نظریه و دیگری مشاهده و تجربه. ایجاد ارتباط نظام‌مند بین این دو حوزه، چهارچوب، اهداف و چشم‌انداز واقعی را ترسیم می‌کند. در تاریخ شفاهی نیز همانند گرایش‌های دیگر لازم است تا از نظریه و روش متناسب استفاده شود؛ زیرا اتکا بر تجربه و بی‌توجهی به روش و نظریه علمی، آسیب‌های جدی به حوزه تاریخ شفاهی وارد کرده‌است. ضعف در مبانی روشی و نظری موجب اتلاف هزینه و فرصت‌سوزی زیاد می‌شود. توجه‌داشتن به مبانی نظری تاریخ شفاهی پیامدهای دیگری نیز داشته‌است؛ از جمله این‌که تاریخ شفاهی را با سنت‌های دیگر شفاهی از جمله خاطره‌نگاری خلط کرده‌است؛ به‌طوری‌که خاطرات نوشته‌شده یا ضبط‌شده، به اسم تاریخ شفاهی منتشر می‌شود (نورائی و ابوالحسنی ترقی، ۱۳۹۴، ص ۳۱۶). در تاریخ شفاهی آگاهانه و نه از روی تصادف، می‌توان علل و زمینه پیدایی رویداد، موقعیت و موضع شخص راوی و حتی دیگران را نمایاند. مصاحبه‌گر و پرسش‌های او در تاریخ شفاهی نقش محوری دارند. مصاحبه‌کننده برخلاف خاطره‌نگار، نباید منتظر رمزگشایی از تاریخ باشد؛ بلکه باید با طرح پرسش‌های به‌موقع، راوی را در روایتی بهتر، روشن‌تر و صحیح‌تر از گذشته خود یاری رساند. در تاریخ شفاهی پرسش‌گر یا مصاحبه‌کننده در جریان مصاحبه آگاهانه، زوایای خاموش و تاریک زندگی راوی را روشن می‌کند و به یادآوری روایت راوی یاری می‌رساند. اشراف و آگاهی مصاحبه‌کننده به موضوع مصاحبه باید در حدی باشد که از راوی در جعل و آفرینش خیالی رویدادها جلوگیری کند. تاریخ شفاهی ضبط خاطرات نیست. با آن‌که بن‌مایه تاریخ شفاهی خاطره است، ولی تاریخ شفاهی خاطره نیست. مصاحبه در تاریخ شفاهی به‌منزله ابزار و خاطرات به‌منزله بنیاد شناخته می‌شود. در تاریخ شفاهی، محوریت با پرسش‌های مصاحبه‌کننده است؛ از این‌رو راوی در خاطره‌گویی شاید تنها به بیان خودِ واقعه همت گمارد و نه تبیین و تفسیر و کشف علت‌ها و نقد وقایع (نورائی و ابوالحسنی ترقی، ۱۳۹۴، ص ۸۳).

در بررسی آثار منتخب به‌طور کلی حذف پرسش‌ها و نقش محوری داشتن نویسندگان کتاب، این آثار را از حالت تاریخ شفاهی و حتی خاطره‌گویی بیرون برده و به کتابی ادبی و حماسی تبدیل کرده‌است که از منظری کلی می‌توان از دل این کتاب‌ها روایتی رسمی از انقلاب، دفاع مقدس و مأموریت‌های سازمانی و انقلابی درآورد. برخی از این کتاب‌ها با مشاوره و همکاری صاحب‌نظران تاریخ شفاهی دفاع مقدس همچون مرتضی سرهنگی انجام شده‌است. اثرگذاری این کارشناسان در این دست کتاب‌ها آشکار است.

برای نمونه در خاطرات سردار گراوند که مرتضی سرهنگی در کنار نویسنده بوده است، روایتی واقعی‌تر از رویدادها وجود دارد. برای نمونه راوی اشتباهات تاکتیکی منجر به شکست عملیات توکل را می‌پذیرد و به بیان ریز این اشتباهات می‌پردازد که ستون پنجم دشمن شب‌نماها را در میدان مین جابه‌جا کرده بودند (کاظمی، ۱۴۰۱، ص ۵۳). هم‌چنین راوی در این کتاب به ریز تاکتیک‌ها و روش‌های مأموریتی در حوزه امنیتی-انتظامی اشاره می‌کند. چگونگی شناسایی قاتل در منطقه مأموریتی با شیوه‌های علمی و ابتکاری و نیز مراعات قانون و مقررات در برخورد با همگان و دیگر مسائل از نظر دانش ضمنی و تجارب سازمانی بسیار جالب است (کاظمی، ۱۴۰۱، صص ۶۰-۸۰). دیگر اثر تدوین شده با مشاوره مرتضی سرهنگی خاطرات حجت‌الاسلام حیدری است. نویسنده در مقدمه این کتاب به آموزش‌های مرتضی سرهنگی اشاره می‌کند. بدین سبب در این کتاب با روایتی صادقانه، مبتنی بر واقعیت، بدون اغراق و مضمونی ادبی و حماسی، روبه‌رو هستیم. برای نمونه در هنگام ورود آزادگان به ایران به دلیل غذای مسمومی که در تهران به آن‌ها داده می‌شود برخی آزادگان در پادگان لشکرک مسموم می‌شوند و به بیمارستان منتقل می‌شوند (مهدوی، ۱۳۹۹، صص ۷۶ و ۱۳۱). سختگیری‌ها و برخوردهای عراقی‌ها در دوران اسارت چنان گویا و با جزئیات قابل‌قبولی روایت می‌شود که انگار متن فیلمی واقعی است. کتاب روایت حبیب هم که در نگارش آن از کارشناسان تاریخ شفاهی چون سرهنگی کمک گرفته شده است بسیار بهتر از بقیه آثار است و روایتی واقعی بدون اغراق و ادبیات داستانی و حماسی، به تصویر کشیده شده است. این آثار در مقایسه با دیگر آثار اطلاعات بیشتر و مهم‌تری از حوزه دفاع مقدس و موضوعات سازمانی ارائه می‌دهند. برای نمونه در موضوع ادغام نیروهای انتظامی در فصل ۳۱ به چرایی و چگونگی و واکنش نیروها به دنبال ادغام اشاره می‌کند که قابل بهره‌برداری است (عباسی خودلان، ۱۴۰۱، ص ۱۵۸). کتاب‌ها هرچند مقدمه دارند، ولی در این مقدمه‌ها تنها به گزارش کوتاهی از کلیت زندگی مصاحبه‌شوندگان پرداخته شده است؛ بدون آن‌که به هدف فرد یا سازمان از نگارش این کتاب، موضوع، روش و مسائلی از این دست اشاره شده باشد. در برخی موارد این مقدمه‌ها هم دچار ایرادات اساسی هستند. در یک نمونه جمله آخر مقدمه این است: «بهرام نوروزی بهاری فرزند اول محمد نوروزی بهاری و ملیحه فخاریان است. او ۱۹ بهمن ۱۳۳۱ در کرمانشاه به دنیا آمده [است] و پدر ۵ فرزند است» (ناطق، ۱۳۹۹، ص ۹)؛ درحالی که این جملات باید جملات آغازین مقدمه باشد.

اساس تاریخ شفاهی کنشگری مصاحبه‌گر و راوی است. تاریخ شفاهی دارای عاملیت دوگانه است و روایت‌های آن تک‌عاملی نیست؛ بنابراین لازم می‌نماید که مصاحبه‌گر بر



پیشینه و عملکرد مصاحبه‌شونده و سازمان متبوع او و نیز اقداماتش در دوره زمانی مصاحبه اشراق داشته باشد و پرسش‌هایی مطرح کند که روایت را به‌لحاظ کیفی و منطقی به سطح مطلوب برساند. از آنجاکه پرسش‌ها در آثار منتخب در این مقاله حذف شده‌اند، نمی‌توان درباره اشراق مصاحبه‌گر درباره موضوع داوری کرد؛ ولی باتوجه به شواهد و قرائن و ایرادات متعددی که در برخی روایت‌ها وجود دارد، این گزاره را می‌توان مطرح کرد که مصاحبه‌گران برون‌سازمانی به موضوع کم‌تر احاطه داشته‌اند.

۴.۲.۲. عدم تمایل و رغبت افراد به مصاحبه

باوجود آثار متعدد تولیدشده در زمینه تاریخ شفاهی، به‌دلیل اهمیت تاریخ شفاهی در تاریخ عمومی و سازمانی، هنوز کار انجام‌نشده در این حوزه بسیار است و بسیاری از رویدادها، ابعاد، فرایندها و تحولات سازمانی از خاطر کنشگران به عرصه ثبت و ضبط نرسیده‌است. باوجود این که بسیاری از کارکنان سطوح مختلف سازمانی در دروان دفاع مقدس و نیز حوزه‌های مأموریتی و سازمانی دارای تجارب زیسته و خاطرات بسیار مفیدی هستند، ولی تمایل به مصاحبه و بیان خاطرات در آن‌ها تقریباً کم است. ملاحظات شخصی، سازمانی و نیز اجتماعی در این زمینه هم‌چنان وجود دارد. توجه این افراد و ایجاد زمینه‌های تشویقی و ترغیبی در گرایش این افراد به مصاحبه می‌تواند راهگشا باشد. در مقدمه آثار منتخب آمده‌است که با وساطت مسئولین سازمان، برخی مصاحبه‌کنندگان راضی شدند مصاحبه کنند و چه‌بسا بسیاری دیگر دعوت را نپذیرفتند.

۴.۲.۳. ملاحظات سیاسی و سازمانی

تاریخ شفاهی همواره تحت تأثیر سیاست و ایدئولوژی است. سازمان‌ها و دولت‌ها سعی می‌کنند تاریخ را برای کسب مشروعیت یا شبیه‌سازی تاریخی برای اهداف خود به‌خدمت بگیرند. مراکز متولی تاریخ شفاهی بیشتر برآمده از نهادهای انقلابی هستند و محور تاریخ شفاهی آن‌ها بر افراد وابسته به نهادهای انقلابی استوار است. مورخ تاریخ شفاهی و فرد مصاحبه‌کننده، خودآگاه یا ناخودآگاه تحت تأثیر اوضاع سیاسی روز، موضوعاتی را از مصاحبه خود حذف و در مواردی مطالبی را به آن اضافه می‌کند. کم‌تر پروژه تاریخ شفاهی در ایران وجود دارد که در هنگام مصاحبه و طرح پرسش، به ملاحظات فردی، گروهی و سازمانی دچار نشده باشد (یا حسینی، ۱۳۸۷، ص ۱۵۸). انتساب به یک نهاد یا گروه و جناح، به اثرگذاری بر مواضع، روایت‌ها و احساسات راوی منجر می‌شود. از این لحاظ تولیدات تاریخ شفاهی همانند دیگر آثار تاریخی از تأثیرات سیاست و ایدئولوژی

برکنار نمانده است. گفتمان سیاسی در زمان مصاحبه نیز بسیار مهم است. هدایت عامدانه مصاحبه‌ها از سوی مصاحبه‌کننده را نیز باید از آسیب‌های سیاست‌زدگی در تاریخ شفاهی در ایران دانست که در هم‌نظری دو طرف مشهودتر است. خط‌های قرمز و بار امنیتی برخی از پرسش‌ها و موضوعاتی که هنوز زمان رونمایی آن‌ها فراتر رسیده است نیز می‌تواند از آسیب‌های جدی در سیاسی‌شدن و سیاسی‌کاری شفاهی کاران باشد. از آسیب‌های دیگر در سازمان‌ها، تحلیل امروزی برای رویدادها و کنش‌های دیروزی است. بسیاری از رویدادها و ابعاد تاریخ سازمان‌ها از منظر قضاوت‌ها و ملاحظات روز بیان می‌شود.

در آثار منتخب پژوهش حاضر، نویسندگان بنابه گفته خودشان افرادی برون‌سازمانی بوده‌اند. هرچند نویسندگان/مصاحبه‌گران برون‌سازمانی کم‌تر مَقهور ملاحظات سازمانی و مسئولیت جایگاه راوی شده‌اند، ولی از منظری دیگر به دلیل ناآشنایی با وظایف و مأموریت‌های سازمانی، کم‌تر به حوزه سازمانی پرداخته‌اند و تمرکز کتاب‌ها را بر دفاع مقدس گذاشته‌اند. از آسیب‌هایی که بر تاریخ شفاهی سازمانی وارد است این‌که مورخ سازمانی آشنا به تاریخ شفاهی وجود ندارد. این موضوع در تدوین و تولید آثار بنابه اهداف و رویکردها و مدیریت دانش سازمانی بسیار مهم است که لازم می‌نماید مورد توجه قرار گیرد. در برخی موارد روایت به بیانیه سیاسی و ایدئولوژیک تبدیل می‌شود: «سال ۱۳۵۹ دشمنان هم‌قسم شده بودند ایران را تکه‌تکه کنند؛ غافل از آن‌که حساب همه‌چیز را کرده بودند جز یک چیز...». موردی دیگر می‌نویسد: «اگرچه جنگ تحمیلی هشت سال طول کشید، ولی جنگ با تفکر اسلامی این مملکت هیچ‌گاه به پایان نمی‌رسد. چه خوب و به‌موقع ما درگیر جنگ شدیم؛ تجربیاتی که در آن هشت سال به‌دست آوردیم اگر نبود معلوم نمی‌شد الآن در چه جایگاهی قرار داشتیم» (باتقوا، ۱۴۰۰، صص ۱۰ و ۱۹۴).

۴.۲.۴. نخبه‌گرایی

مشارکت تاریخی در عصر دموکراسی، قائل‌شدن به حق عمومی طبقات در بازسازی تاریخ گذشته است و این نوع و شیوه تاریخ‌نگاری فرصتی برای شنیده‌شدن صدای گذشتگان و خاموشان تاریخ است. تاریخ شفاهی فرصتی است برای بازگشت مردم به زمان گذشته با زبان خود؛ گذشته‌ای که مرور آن درواقع نمایشی از چگونگی مهندسی آینده و میزان موفقیت آن است. اصولاً برآمدن تاریخ شفاهی مدیون مورخانی است که بر سیاست چپ نو، حقوق مدنی، و فمینیسم بودند (گرین و تروپ، ۱۴۰۰، ص ۳۰۸). سهم طبقات خاموش در اسناد و کتاب‌ها هنوز ناچیز است و ضرورت توجه به فلسفه تاریخ شفاهی درواقع بازگشتی به مبانی اصلی وجودی این گونه تاریخ‌نگاری است. مورخان تاریخ شفاهی



معتقدند که کار آنان یافتن تجربه‌های گم‌شده بشری است. این عبارت فشرده حاوی یکی از مبانی اساسی تاریخ‌نگاری شفاهی است. چنان‌که در فلسفه تاریخ‌نگاری شفاهی آمده‌است که رسالت اصلی این شیوه کار درباره افراد مسکوت در زمان گذشته، اقشار فرودست و قشرهای دیده‌نشده است (نورائی و ابوالحسنی ترقی، ۱۳۹۴، ص ۳۲۳). تمرکز غیرمتعارف شفاهی‌کاران بر نخبگان سیاسی و کانون‌های قدرت، این نحله تاریخ‌نگاری را هرچه‌بیشتر دچار آسیب کرده‌است. نخبگان از پیش هم فرصت لازم برای حضور و بازتاب در اسناد و منابع را داشته‌اند؛ بنابراین مصاحبه‌ها نباید فقط به مدیران سطح بالا منحصر شود؛ بلکه مدیران میانی و پایین و به‌ویژه کسانی که دیده نشده‌اند و چه‌بسا در لایه‌های دفاع مقدس حضوری پرشور داشته‌اند؛ از جمله: پرستاران، امدادگران، همسران، مادران و اقشار دیگر که بر اثر حضور افراد خانواده و اطرافیانشان در میدان‌های جنگ، تحت‌تأثیر جنگ بوده‌اند و نوعی تجربه زیسته در این باره دارند هم باید طرف مصاحبه قرار بگیرند. تاریخ شفاهی برخلاف تاریخ مکتوب که بیشتر زندگی حاکمان و شخصیت‌های فرادست را روایت می‌کند زندگی مردم عادی کوچه‌بازار را روایت می‌کند. این شیوه، تاریخ را از انحصار نخبگان خارج می‌کند و به مردم عادی نیز جایگاهی در ثبت وقایع می‌بخشد. به‌همین دلیل تاریخ شفاهی را می‌توان تاریخ مردم نامید؛ روایتی که دیدگاه‌های گوناگون و متنوعی را دربر می‌گیرد (سایت تاریخ شفاهی ایران: <https://www.oral-history.ir>). با بررسی آثار منتخب این مقاله چنین می‌نماید که جنگ ایران و عراق، انحصار خاطره‌نویسی به طبقه‌ای خاص را شکسته باشد و زمینه خاطره‌نویسی برای لایه‌های زیرین جامعه را هم فراهم آورده باشد (کمری، ۱۳۸۳، ص ۹۶)؛ ولی آثار منتخب همگی متعلق به مدیران و فرماندهان است! هم‌چنین این آثار را می‌توان تاریخ شفاهی یا خاطره‌نگاری مذكر نامید. مصاحبه‌شوندگان همگی مرد هستند که ۱۱ تن سردار و دو نفر روحانی از مدیران سازمان عقیدتی‌سیاسی نیروی انتظامی هستند. البته مذكر بودن از آسیب‌های مهم تاریخ ایران به‌طور عموم و تاریخ شفاهی به‌طور ویژه است. نگاهی به مصاحبه‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که مذكرمحوری از ویژگی‌های آن‌ها است و زنان مبارزی که در عرصه دفاع مقدس و نیز حوزه‌های نظم و امنیت فعالیت داشته‌اند دیده نشده‌اند.

۴.۲.۵. خاطره‌نگاری به‌مثابه تاریخ شفاهی

باتوجه به اهمیت مصاحبه در تاریخ شفاهی، مصاحبه‌گر باید با ذهنی بیدار روند مصاحبه را مدیریت کند و با پرسش‌های به‌موقع، مطلوب و دقیق جریان مصاحبه را بارورتر کند تا تحلیل و داوری درباره آن را آسان‌تر کند (رفیعی، ۱۳۸۷، ص ۴۴). تامپسون درباره تاریخ

شفاهی عقیده دارد که کیفیت پرسش‌های مطرح‌شده برای مصاحبه‌شونده تا اندازه زیادی بر قابل اطمینان بودن حافظه مصاحبه‌شونده استوار است (گرین و تروپ، ۱۴۰۰، ص ۳۰۸). از آسیب‌های عمده مشهود در آثار منتخب این که مصاحبه‌گر و نویسنده پرسش‌ها را حذف کرده و دخل و تصرف‌هایی در متن انجام داده‌است. تحمیلات به متن اصلی و برهم‌زدن چهارچوب مصاحبه در واقع آفرینش اثری جدید است که می‌تواند از روایت اصلی منحرف شود؛ زیرا استناد به آن به عنوان منبع تاریخ شفاهی در معرض تردید قرار می‌گیرد (نورائی و ابوالحسنی ترقی، ۱۳۹۴، ص ۳۲۹). نبود آموزش و نگهداشت نیروی متخصص و کارآمد در زمینه تاریخ شفاهی و مصاحبه‌گری، از مشکلات سازمانی در این حوزه است. با وجود تعدد مراکزی که به امر تاریخ شفاهی مبادرت می‌کنند، واقعیت آن است که نیروی حرفه‌ای در این زمینه یا وجود ندارد و یا به این امر گماشته نشده‌است. اصولاً نگاه حرفه‌ای به مقوله تاریخ شفاهی هنوز در بسیاری از سازمان‌ها پدید نیامده‌است (طالبی و دیگران، ۱۳۹۸، ص ۵۱۲). به دلیل حذف پرسش‌ها در آثار منتخب در مقاله حاضر، این آثار از سطح تاریخ شفاهی به خاطره‌گویی تنزل یافته‌اند و نمی‌توان کیفیت مصاحبه و پرسش‌ها و سهم مصاحبه‌شونده و مصاحبه‌گر را درست ارزیابی کرد.

۴.۲.۶. نبود آرشیو

وجود آرشیو در مراکز تاریخ شفاهی از منظرهای متعدد ضروری است. ویرایش و تطبیق متن پیاده‌شده با صدای ضبط‌شده گام مهمی در امانت‌داری از متن مصاحبه است (حسن‌آبادی، ۱۳۹۶، ص ۴۶). یکی از نقاط ضعف تاریخ شفاهی در سازمان‌ها دشواری یا دسترسی‌نداشتن به منابع تاریخ شفاهی انجام‌شده است. برای استناد و اطمینان از روایت‌ها لازم می‌نماید در برخی موارد پژوهش‌گران به اصل منبع مصاحبه رجوع کنند. داشتن آرشیو سامان‌دهی شده و فهرست‌شده و نیز فضای مناسب می‌تواند هم دسترسی را تسهیل کند و هم از آسیب به آرشیو بکاهد.

۴.۲.۷. تعدد در نهادینه‌شدگی

اتخاذ سیاست پژوهشی جامع، هدفمند و پیگیر با بهره‌گیری از روش‌های پیشرفته و گسترش فرهنگ پژوهشی امری بایسته و الزامی در سازمان‌هایی چون فراجا است. تعدد مراکز به لحاظ ساختاری و موازی‌کاری بین آن‌ها از آسیب‌های عمده تاریخ شفاهی در ایران و به‌ویژه در حوزه تاریخ شفاهی دفاع مقدس است. موازی‌کاری و اجرای مصاحبه‌های تکراری و کم‌مایه موجب اتلاف وقت و هزینه برای سازمان‌ها می‌شود. امکان ازدست‌دادن



شواهد شفاهی (راویان) تهدید بسیار مهمی در تاریخ شفاهی است. ایجاد مرکزی مشخص و واحد با پژوهش‌گرانی خبره و آشنا به محیط سازمانی و رویدادی مصاحبه‌ها، تدوین شیوه‌نامه مشخص و استاندارد، و رعایت سازوکارهای جهانی تاریخ شفاهی امری لازم و بایسته است. در سازمان فراجا مراکز متعددی برای خاطره‌نگاری و تاریخ شفاهی وجود دارد. مرکز اسناد و مدیریت دانش، مرکز مطالعات سازمان عقیدتی و سیاسی، مرکز حفظ نشر ارزش‌های دفاع مقدس، و کانون بازنشستگان از مراکزی هستند که آثاری را در این زمینه تولید کرده‌اند. بدیهی است که هماهنگی نهادی و تمرکز در این حوزه امری ضروری است.

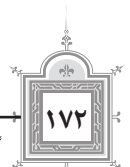
۴.۲.۸. اثری ادبی یا کتابی تاریخی؟!

از مهم‌ترین آسیب‌های تاریخ شفاهی دفاع مقدس در ایران، سرگردانی این آثار بین آثاری هنری و ادبی با آثاری تاریخی و مستند است. یکی از دغدغه‌های نهادهای سفارش‌دهنده کتاب‌های خاطرات جذب مخاطب بیشتر و افزایش فروش است. این دغدغه سبب می‌شود که بسیاری از نویسندگان این آثار برای جذابیت بیشتر، این آثار را به سمت آثار ادبی و هنری سوق دهند. نویسندگان با این اقدام این آثار را از آثاری تاریخی دور و به متونی ادبی تبدیل می‌کنند. در این صورت متن اصالت تاریخی و مستند خود را از دست می‌دهد و کم‌تر می‌توان به آن به عنوان اثری تاریخی استناد کرد و بیشتر به رمانی تاریخی شبیه می‌شود. در حوزه دفاع مقدس تجربه ثابت کرده‌است که هر اثری که به واقعیت‌های جبهه و جنگ نزدیک شده، ماندگار شده‌است (طالبی و دیگران، ۱۳۹۸، ص ۵۱۹). البته دست‌بردن به متن خاطره و دخل و تصرف در آن علت دیگری نیز دارد و آن این که در برخی موارد چون مصاحبه‌شوندگان به دلیل پیری و یا گذشت زمان قادر نیستند جزئیات رخدادها را به یاد بیاورند یا در بیان آن‌ها دچار مشکل هستند، نویسنده خود به فضاسازی و روایت‌پردازی دست می‌زند و این عامل هم یکی از عوامل تبدیل متن‌های خاطره‌نگاری به آثار ادبی می‌شود (پرحلم، ۱۳۹۶، ص ۶۱۶). در بررسی آثار ۱۳ گانه در بسیاری موارد کتاب‌ها عموماً مضمونی ادبی و گاهی حماسی به خود گرفته‌اند. هرچند هدف اصلی از نگارش کتاب‌ها بیان خاطرات افراد بوده‌است، ولی به دلیل حذف پرسش‌ها و احتمالاً به دلیل نقش‌آفرینی بیشتر راوی از مصاحبه‌گر، کتاب‌ها حالت بینابین ادبی-حماسی و خاطره‌نگاری دارند. هرچند غلبه مضمون ادبی و داستانی برای خوانندگان عمومی بیشتر جذابیت دارد، ولی به دلیل اضافاتی که از سوی نویسنده انجام شده‌است، از ارزش اثر به عنوان سند و منبع تاریخی کاسته شده‌است. برای نمونه در بیان خاطرات حجت‌الاسلام فریدونی در مقدمه کتاب آمده‌است «درودیوار بوشهر به جز رئیس‌علی دلواری، غضنفرالسلطنه

برازجانی، شیخ حسین چاه کوتاهی، زایرخضرخان اهرمی، خالوحسین بردخونی دشتی، شهید حجت الاسلام عاشوری، شهید نادر مهدوی، شهید بیژن گرد و گروه مقابله به مثلش و سردار علی رضا تنگ سیری بزرگ مردانی را به خود دیده [است] که هریک داستانی را برایمان روایت می کنند» (عباس نژاد، ۱۴۰۳، ص ۷). شروع کتابها با مضمونی داستانی است که با تاریخ شفاهی بسیار متفاوت است: «زیر آفتاب توی حیاط نشسته بودم. مادرم هم توی سایه روی تخت برای ناهار، سبزی خوردن پاک می کرد. آفتاب توی چشم هایم می زد و خوابم گرفته بود. دنبال گوشه ای بودم چرت بزنم. صدای اذان مشتی مَجد [مَجد در لهجه محلی همان محمد است] بلند شد. مادر چادرش را برداشت و رفت توی اتاق. من هم آمدم از شیر آب حیاط وضو بگیرم ...» (عباس نژاد، ۱۴۰۳، ص ۱۱). همانند محتوا نام گذاری ها هم وجوهی ادبی و ارزشی دارند. مثل *سرباز روح الله*، *سرباز وطن*، *حبیب مرزها*، *روایت حبیب*، *پسر آسید مصطفی* و غیره. برخی نام گذاری ها هم از مضمون خاطرات گرفته شده اند؛ مثل: *خانه امن*، *شاهین زبیدات*، *پیچ مایلر*. برخی دیگر نیز مرتبط با ویژگی های راوی است؛ مثل: *تفنگچی ایل* - که البته چندان تناسبی ندارد - یا چشم های دوربین و غیره. روایت پردازی ها گاه چنان وجه ادبی و احساسی می گیرد که گویا با کتابی داستانی مواجهیم؛ از جمله: «راننده خسته بود. هر وقت به چهره اش نگاه می کردم می ترسیدم تصادف کنیم. به راننده گفتم: بلدم با کمپرسی رانندگی کنم؛ بذار من پشت فرمون بشینم تو کمی استراحت کن. از پیشنهادم استقبال کرد. گوشه ای ایستاد و جایمان را عوض کردیم. تا راه افتادیم سرش را به در تکیه داد و خوابید که گویا سالها نخوابیده است» (عباس نژاد، ۱۴۰۳، الف، ص ۹۴). در مورد دیگری چنان روایت پردازی شده است که هر خواننده ای در مستند بودن اثر دچار ابهام می شود: «در این لحظه هزار بار گفتم آفرین به هوش و ذکاوت ننجون. ببین چطور با یک حرکت کیش و ماتشان کردی. با لبخند فاتحان به صورت تک تکشان نگاه کردم که مادرزن گفت: از خدا پنهان نیست از شما چه پنهان، دخترمان اصلاً راضی نیست» (خدایی، ۱۴۰۳، ص ۱۳۶).

۴.۲.۹. روایت آرمان گرایانه و شخص محورانه

خاطره نویسی نگرش و استنادی شخصی، تجربی و شهودی به تاریخ است و با دیدگاهها و انگیزه های طبقاتی، شغلی، سیاسی و اجتماعی نویسنده آن آمیزش بیشتری دارد و درواقع نوعی تاریخ شخصی و جانب دارانه است که با تجربه های مستقیم و غیرمستقیم نویسنده سروکار دارد (فرمانفرمائی، ۱۳۷۸، ص ۴؛ نورائی و ابوالحسنی ترقی، ۱۳۹۴، ص ۸۱). به دلیل این شخص محوری، برخی صاحب نظران به تاریخ شفاهی مشکوک اند؛



زیرا در آن راویان به‌سوی داستان‌هایی نزدیک می‌شوند که دربارهٔ خوششان می‌گویند (مانزلو، ۱۴۰۳، ص ۹۸). در مصاحبهٔ فعال و تاریخ شفاهی در عین حال که به نقش محوری فرد در خاطره‌نگاری توجه می‌شود، پرسش‌ها بیشتر به حوادث و تجارب جمعی معطوف است و به دنبال خاطرات جمعی می‌گردد. تاریخ شفاهی به تلفیقی از دو نوع خاطره‌نگاری یعنی شرح وقایع شخصی و رویدادهای تاریخی نزدیک‌تر است و هم‌پوشانی‌هایی با هریک دارد. در برخی کتاب‌های منتخب به‌نظر می‌رسد که نویسنده تحت‌تأثیر شخصیت مصاحبه‌شونده قرار گرفته‌است؛ به‌طوری‌که از او شخصیتی آرمانی می‌سازد. این موضوع بیشتر به‌این دلیل است که کتاب‌ها مضمون داستانی می‌گیرند و شخصیت داستان‌ها چون به نهادهای انقلابی و دفاع مقدس تعلق دارند افرادی بدون هیچ‌گونه عیب و ایراد تصویرپردازی می‌شوند. برخی آثار کاملاً شخص‌محورانه است و در واقع نویسنده به دنبال الگوسازی از راویان برای مخاطبان است. در یک مورد کتاب در واقع شرح احوال شخصی راوی از زبان خودش و اطرافیانش است و به‌همین دلیل خود رویدادها و حوادث به حاشیه رفته‌اند؛ بدین جهت موضوعات سازمانی و حتی حوادث دفاع مقدس کم‌تر مجال بروز می‌یابد. در موردی راوی می‌آورد که چنان مورد اعتماد و اعتقاد دیگران واقع می‌شدم که: «دیگران فکر می‌کردند امداد غیبی بلدم و می‌توانم مشکلشان را حل کنم» (باقری وکیل‌آباد، ۱۴۰۳، ص ۶۳). یا دربارهٔ اهتمام راوی در حل مسائل و ایجاد همبستگی در بین کارکنان می‌نویسد: «جو دانشگاه عوض شد. برای دانشجویان و پرسنل دانشگاه که قبلاً درگیر کشمکش‌های بین شهربانی‌چی‌ها و ژاندارمری‌چی‌ها و کمیته‌ای‌ها بودند، فرشته نجات شده بودم» (باقری وکیل‌آباد، ۱۴۰۳، ص ۱۱۱). بسیار دیده می‌شود که راوی در همهٔ مسائل و رویدادها محوریت داشته و امور با دست او انجام می‌شده‌است و یا این‌که خصایل اخلاقی والایی داشته‌است؛ مثلاً این‌که در گرمای جهنمی تابستان جنوب با وجود این‌که ماه رمضان نبوده‌است ولی روزه می‌گرفته‌است (باتقوا، ۱۴۰۰، ص ۱۴۲).

۱۰.۲.۴. نقص در روایت‌پردازی

تاریخ مبتنی بر روایت است. روایتی که با سازگار کردن توالی رویدادها گذشته را خلق می‌کند (گرین و تروپ، ۱۴۰۰، ص ۳۱۳). در موارد متعددی آثار این مقاله از نظر آسیب‌شناسانه دچار ایراد در روایت‌پردازی هستند. در بسیاری موارد نویسنده از کنار موضوعات و رویدادهای مهم به‌راحتی گذشته و تنها با یک جمله آن‌ها را خلاصه کرده‌است. برای نمونه هنگامی که به شرح عملیات اشاره می‌کند مراحل و چگونگی عبور از میدان مین برای شناسایی دشمن را تنها با جمله «بعد از اینکه از میدان مین عبور کردیم» مختصر می‌کند

(عباس‌نژاد، ۱۴۰۱، ص ۳۴). یک نقص بزرگ این کتاب‌ها به‌طور کلی این است که محور اصلی دفاع مقدس است و به مسائل پشت جبهه و چگونگی تأمین امنیت در دوران دفاع مقدس در شهرها و داخل کشور کم‌تر پرداخته شده‌است. برای نمونه به دوران خدمت سردار مهری در نیروی انتظامی تنها در ۲ صفحه به‌صورت خلاصه و کلی اشاره شده‌است (عباس‌نژاد، ۱۴۰۱، ص ۱۸۴). با این حال یکی از کتاب‌ها از نظر پرداختن به ابعاد امنیتی و انتظامی بسیار جالب‌توجه و قابل‌استفاده است. از جمله *خانه امن* که به خاطرات بهرام نوروزی اشاره دارد که جزئیات زیادی از مأموریت‌ها و مسائل امنیتی و انتظامی کشور در زمینه چگونگی مقابله با منافقین (مجاهدین خلق) و مخصوصاً ناامنی‌های شرق و جنوب شرق کشور و مقابله با قاچاقچیان را شامل می‌شود. این که قاچاقچیان شترها را معتاد کرده بودند و از این طریق مواد مخدر را انتقال می‌دادند و یا قاچاقچیان با سروته‌پوشیدن کفش مأموران را فریب می‌دادند و یا سهل‌انگاری در جوشکاری کانستینر مهمات به انفجار پاسگاه منجر شده‌است یا درگیری مرزی با افغانستان بر سر لای‌روبی رود هیرمند و بازکردن آب به درون ایران جالب‌توجه است. قسمت اعظم این کتاب به موضوعات مذکور اختصاص یافته‌است (ناطق، ۱۳۹۹، صص ۲۲۰-۲۳۳).

تحلیل به‌جای روایت یکی دیگر از آسیب‌های تاریخ شفاهی و خاطره‌گویی است. گفته‌های راوی باید براساس دیده‌ها و شنیده‌های موثق استوار باشد؛ ولی آسیب آنجاست که گاهی اوقات راوی به تحلیل و بررسی جوانب می‌پردازد. این امر می‌تواند تحت‌تأثیر دلایلی چون وابستگی عاطفی به موضوع و گرایش ایدئولوژیک و گاه تمایل به برجسته‌سازی تفکری خاص باشد. این شیوه گاه مصاحبه‌کننده را نیز تحت‌تأثیر قرار می‌دهد و موجب گسست و انحراف در روایت اصلی می‌شود (رنجبر، ۱۳۹۵، ص ۷۴؛ لامعی گیو و دیگران، ۱۳۹۸، ص ۵۵۳). در آثار منتخب در این مقاله در برخی موارد تحلیل‌ها و اضافات نویسنده چنان زیاد است که روایت مصاحبه‌کننده در آن به حاشیه می‌رود. در برخی موارد به‌نظر می‌رسد که نویسنده و راوی دچار اغراق در روایت شده‌اند. از جمله این که عوامل رژیم شاه دو طلبه را در مدرسه فیضیه چنان کتک زدند که «شیار خون روی زمین راه افتاد» (ناطق، ۱۳۹۹، ص ۱۲). در ادامه از زبان شخصیتی به‌نام دایی جعفر که روستایی و دایی مصاحبه‌شونده است چنان ابعاد مختلف انقلاب روایت می‌شود که گویی دایی جعفر بر همه مسائل آن اشراف داشته‌است که این شاید با واقعیت هم‌خوانی چندانی نداشته باشد (ناطق، ۱۳۹۹، ص ۱۳). در موردی آمده‌است که: «برای اتوبوس ما یک بلدچی از نیروهای ژاندارمری گذاشته بودند» (باقری وکیل‌آباد، ۱۴۰۳، ص ۵۴). با توجه به این موضوع که نویسنده خود را مقید به نگارش عین جملات نمی‌دانسته‌است به‌کاربردن کلمه بلدچی

به‌جای راهنما شگفتی دارد. نبود زمان و مکان مشخص در برخی روایت‌ها از آسیب‌های دیگر است. در موردی دیگر نوشته شده‌است که: «توی شهرهای کردنشین دیدیم که با گاری تفنگ می‌فروختند...» (باقری و کیل‌آباد، ۱۴۰۳، ص ۵۲).

با بررسی برخی روایت‌ها ضعف و ناهمخوانی با واقعیت بیشتر نمود دارد؛ برای نمونه: «خوشحال از سدکردن راه تانک‌ها، جلو می‌رفتیم که شنیدم چند نفر فارسی حرف می‌زنند. حدس زدیم نیروهای سازمان مجاهدین خلق هستند. یاد عباس یزدان‌پناه افتادم. به او قول داده بودم انتقامش را بگیرم. منافقین مغرور از پیشروی عراقی‌ها جلو می‌آمدند که همه‌شان را به رگبار بستیم» (ناطق، ۱۳۹۹ الف، ص ۱۸۸). این‌که چگونه سخن گفتن چند نفر در درون تانک را بشنوند و در آن حین به‌یاد انتقام رفیق شهیدش بیفتد و تانک‌ها را به رگبار ببندد، همه گزاره‌هایی هستند که با روایت عادی تفاوت دارند. در یک مورد راوی درباره‌ی شهر زنجان می‌نویسد: «شب‌های محرم از آمادگاه می‌زدم بیرون و می‌رفتم خیابان اصلی شهر و دسته‌های «شاخسین و واخسین»^۱ را تماشا می‌کردم...». باین‌که مصاحبه‌کننده ترک و زنجانی بوده‌است، این عبارت را اشتباه آورده‌است. مراسم شاخسین و واخسین مربوط به شهر تبریز است و در زنجان از چنین دسته‌های عزاداری خبری نیست (زحمت‌کش زنجانی، ۱۴۰۱، ص ۵۸).

ترتیب علت‌ومعلولی رویدادها از الزامات تاریخ شفاهی و خاطره‌نویسی است. هر خاطره از بیان حادثه‌ای آغاز می‌شود که گذر از وضعیتی پایدار به وضعیت پایدار دیگری است. سیر حوادث درطول روایت را طرح می‌نامند که در الگوی زمانمند و شبکه‌ی علت‌ومعلولی پی‌رنگ را می‌سازد (مارتین، ۱۳۸۲، ص ۵۷). تاریخ‌نگاری شفاهی با حضور در بطن کار بین رخداد‌های موضوع موردبررسی روابط علت‌ومعلولی برقرار می‌سازد (ملایی توانی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۶). از این منظر روایتی که فاقد طرح و چهارچوب مشخص باشد نمی‌تواند به‌عنوان روایت درنظر گرفته شود. با بررسی آثار منتخب در این مقاله در برخی موارد در روایت عناصر تشکیل‌دهنده علت‌ها و یا وقایعی که به‌سبب آن‌ها حاصل می‌شوند همخوانی ندارد و درنتیجه ازنظر تاریخی سازگاری بین وقایع حاصل نمی‌شود (لامعی گیو و دیگران، ۱۳۹۸، ص ۵۵۲). در یک مورد در بیان مراسم خواستگاری راوی آمده‌است: «زنگ زدیم. با بازشدن در، فوراً در خانه پدرزمنان مستقر شدیم. نمی‌دانم چه شد که بعداز سلام و احوال‌پرسی و تعارفات روزمره، همان اول سر اصل مطلب، پدرزن گفت: نه آقا نمی‌شود به چنین آدمی زن داد...» (خدایی، ۱۴۰۳، ص ۱۳۶). در مورد دیگری چنین روایت‌پردازی شده‌است: «فریاد خش‌داری در هوا پیچید که کوله‌ها حمله کرده‌اند. فشار زیادی آوردند و حتی تا نزدیکی‌های دیوار هم آمدند جلو. غافل‌گیر

۱. شاخسین و واخسین: تغییر یافته ذکر مراسم «شاه حسین وای حسین» از آیین‌های عزاداری در ماه محرم درمیان ترک‌زبانان است. این مراسم در بعضی نواحی آذربایجان و اردبیل، تبریز و سایر مناطق ترک‌زبان شمال غرب ایران برگزار می‌شود.

شده بودیم. شرایط طوری بود که هیچ‌کس از جایش نمی‌توانست تکان بخورد. هرکس هرجا بود، از همان‌جا تیراندازی می‌کرد. تا نزدیکی‌های صبح درگیری ادامه داشت و دست‌آخر هم وقتی دیدند که نمی‌توانند به پایگاه نفوذ کنند، گذاشتند و رفتند» (زحمتکش زنجانی، ۱۴۰۱، ص ۷۷). این روایت دارای ایرادات اساسی است. چگونگی غافل‌گیر شدن اصلاً مشخص نیست و چرا هیچ‌کسی نمی‌توانست از جایش تکان بخورد و وضعیت و چگونگی درگیری و چرایی عدم نفوذ کومله همگی مواردی هستند که رابطه علت و معلولی آن‌ها در هاله ابهام قرار دارد. در یک پاراگراف آمده‌است: «در همان اوایل، یک روز سر صبحانه، بحث این بود که چه کسی، چه وقت و کجا چه‌کاری انجام دهد تا همه چیز برای اعزام به زاهدان آماده شود. بچه‌های اطلاعات تیپ هم برای شناسایی به زاهدان رفته بودند» (عباسی خودلان، ۱۴۰۱، ص ۸۲). این‌که جمله آخری چه ربطی به جمله اولی دارد مشخص نیست. در کتاب حبیب مرزها آمده‌است: «مادرم متوجه دستبردم به مدارک شد و به پدرم گفت. همان شب پدرم راه افتاد به سمت گچساران. شب را در کمیته گچساران ماندم...» (باتقوا، ۱۴۰۰، ص ۵۲). این‌که راوی برای اعزام به جبهه مدارک را بدون اجازه برداشته و پدرش واکنشی نداشته‌است و در ادامه اشتباهی می‌آورد که پدر راوی به سمت گچساران راه افتاده‌است، دارای ایرادات اساسی در روایت است.

۴.۲.۱۱. نشر در بیرون سازمان

سازمان نیروی انتظامی خودش چند انتشارات دارد؛ ولی آثار مذکور در بیرون سازمان در انتشارات صریح و سوره مهر منتشر شده‌اند. هرچند این آثار تخصصی و حرفه‌ای منتشر شده‌اند، ولی شایسته بود در خود سازمان منتشر شوند.

۴.۲.۱۲. نداشتن نمایه

باوجوداین‌که به‌طورکلی آثار منتخب ویژگی‌های انتشاراتی مطلوبی دارند، ولی یکی از نقایص این آثار نداشتن نمایه است. درج نمایه می‌توانست دسترسی خوانندگان حرفه‌ای به موضوعات مشخص را تسهیل کند.

۵. نتیجه‌گیری

امروزه تاریخ شفاهی برای نهادها از ابعاد مختلفی دارای ارزش و اهمیت است. پرداختن به این مهم برای سازمان نیروی انتظامی با توجه به داشتن مأموریت‌های متعدد در جامعه و پیچیدگی این سازمان امری بایسته و ضروری است تا سازمان بتواند با اتکا بر آن، تجارب



مدیریتی، تحولات سازمانی و ابعاد فرهنگی و اجتماعی آن را بشناسد و در اصلاح و بهبود ساختار و فرایندهای سازمانی و عملیاتی به‌کار گیرد.

این مقاله با روش تحلیل محتوای آثار منتخب و نیز روش میدانی و مصاحبه و تجربه زیسته این پرسش را در معرض تحلیل قرار داد که مهم‌ترین آسیب‌های تاریخ شفاهی سازمان فراجا در دوره دفاع مقدس، چیست؟ با بررسی شواهد و مستندات، دستاوردهای پژوهش بر آن است که از نظر ساختاری، تعدد مراکز و نبود تمرکز در این موضوع به موازی‌کاری و در نتیجه تخصیص‌نشدن آثار منجر شده‌است. به‌علت نبود مورخ سازمانی برای تاریخ شفاهی و رعایت‌نشدن سازوکارهای فنی، عموم آثار تولیدشده از استانداردهای پذیرفته‌شده فاصله دارد. عموم آثار تولیدشده به‌نخه‌گرایی و تاریخ‌مذکر میل زیادی دارد. ملاحظات سازمانی و ارائه روایت مشخص و رسمی از رویدادها و تلاش برای الگوسازی از افراد تاحدودی بین روایت و واقعیت فاصله ایجاد می‌کند. از نظر روش‌شناسی، آثار منتخب دچار ایرادهایی است. حذف پرسش‌های مصاحبه، آثار را به‌شکل خاطره‌گویی درآورده‌است. در برخی روایت‌ها هم پی‌رنگ‌سازی مطلوب نیست و روابط علت و معلولی به آسیب دچار شده‌است. میل به نوشتن جذاب و مخاطب‌پسند برخی آثار را به‌شکل داستانی درآورده‌است.

منبع

کتاب

استرنبرگ، رابرت؛ استرنبرگ، کارین. (۱۳۹۸). *روان‌شناسی شناختی*. (سیدکمال خرازی، الهه حجازی، مترجمان). تهران: سمت.

استنفورد، مایکل. (۱۳۸۴). *درآمدی بر تاریخ پژوهی*. (مسعود صادقی، مترجم). تهران: دانشگاه امام صادق (ع) و سمت.

باتقوا، مهدی. (۱۴۰۰). *حبیب مرزها: خاطرات [سردار] رهام‌بخش حبیبی*. تهران: سوره مهر.

باقری وکیل آباد، علی. (۱۴۰۳). *همسایه حبیب: خاطرات سردار محمدتقی حاج‌عمو عصار*. تهران: صریح.

خدایی، داود. (۱۴۰۳). *سرباز وطن: خاطرات سردار محمود جاپلقتی*. تهران: صریح.

دهقان، احمد. (۱۳۸۶). *خاک و خاطره: خاطره‌نگاری یادداشت‌نوشته‌ها و تاریخ شفاهی جنگ و دفاع مقدس*. تهران: صریح.

رفیعی، حسن. (۱۳۸۷). *روش‌های تحقیق بین‌رشته‌ای در اعتیاد و سایر مشکلات و انحرافات (آسیب‌های اجتماعی) (کیفی و کمی)*. تهران: دانژه.

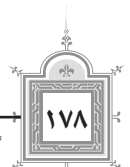
زارع، مهدی. (۱۳۹۹). *شاهین زبیدات: خاطراتی از [سردار] احمدعلی گودرزی*. تهران: سوره مهر.



- زحمت کش زنجانی، حسین. (۱۴۰۱). *بر بلندای تنگه: خاطرات [سردار] حسن کرمی*. تهران: صریر.
- عباس نژاد، امیر محمد. (۱۴۰۱). *چشم‌های دورین: خاطرات [سردار] تقی مهری*. تهران: صریر.
- عباس نژاد، امیر محمد. (۱۴۰۳ الف). *جامانده: خاطرات سردار حبیب قنبری*. تهران: صریر.
- عباس نژاد، امیر محمد. (۱۴۰۳ ب). *سرباز روح‌الله: خاطرات حجت‌الاسلام عباس فریدونی*. تهران: صریر.
- عباسی خودلان، خسرو. (۱۴۰۱). *روایت حبیب: خاطرات [سردار] حبیب‌الله جان‌نثاری*. تهران: صریر.
- فردنبرگ، جی؛ سیلورمن، گوردون. (۱۳۹۸). *علوم شناختی: مقدمه‌ای بر مطالعه ذهن*. (محسن افتاده‌حال، مصطفی مهرورزی، زهراسادات قریشی، آناهیتا خرمی، مترجمان). تهران: مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی.
- فرمانفرمائیان، منوچهر. (۱۳۷۸). *خون و نفت: خاطرات یک شاهزاده ایرانی*. (مهدی حقیقت‌خواه، مترجم). تهران: ققنوس.
- کاظمی، رضا. (۱۴۰۱). *تفنگ‌چی ایل: خاطرات [سردار] احمد گراوند*. تهران: صریر.
- کمری، علی رضا. (۱۳۸۱). *یاد مانا*. تهران: سوره مهر.
- کمری، علی رضا. (۱۳۸۳). *با یاد خاطره: درآمدی بر خاطره‌نویسی و خاطره‌نگاشته‌های پارسی در تاریخ ایران*. تهران: سوره مهر.
- گرین، آنا؛ تروپ، کاتلین. (۱۴۰۰). *خانه‌های تاریخ*. (بهزاد کریمی، مترجم). تهران: نشر مرکز.
- مارتین، والاس. (۱۳۸۲). *نظریه‌های روایت*. (محمد شهباز، مترجم). تهران: هرمس.
- مانزلو، الان. (۱۴۰۳). *مفهوم‌شناسی تاریخ*. (سیدهاشم آجاجری و بهزاد کریمی، مترجمان). تهران: نشر نو.
- مهدوی، سید محمود. (۱۳۹۹). *پیچ مایلر: خاطرات آزاده حجت‌الاسلام غلامحیدر حیدری*. تهران: سوره مهر.
- ناطق، ساسان. (۱۳۹۹ الف). *پسر آسید مصطفی: خاطرات [سردار] سید مجتبی عبداللهی*. تهران: سوره مهر.
- ناطق، ساسان. (۱۳۹۹ ب). *خانه امن: خاطرات [سردار] بهرام نوروزی*. تهران: سوره مهر.
- نورائی، مرتضی؛ ابوالحسنی ترقی، مهدی. (۱۳۹۴). *تاریخ شفاهی و جایگاه آن در تاریخ‌نگاری معاصر ایران (۱۳۵۸-۱۳۸۵ ش)*. تهران: پژوهشکده تاریخ معاصر.
- هابسبام، اریک. (۱۳۹۸). *عصر امپراتوری*. (ناهید فروغان، مترجم). تهران: اختران.

مقاله

- احمدی، فاطمه؛ رضایی شریف‌آبادی، سعید. (۱۳۹۶). «مطالعه تطبیقی تاریخ شفاهی جنگ در آرشیوهای جنگ ایران و جهان از منظر فرایند تولید؛ آسیب‌شناسی تولید تاریخ شفاهی جنگ در ایران و ارائه الگوی پیشنهادی». *نشریه تاریخ شفاهی*، سال ۵، شماره ۱، پیاپی ۵، بهار و تابستان، ص ۴۴.
- حسن‌آبادی، ابوالفضل. (۱۳۹۶). «درآمدی بر روش‌شناسی تدوین در تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی».



تاریخ‌نامه انقلاب، دوره ۱، دفتر اول و دوم (بهار و تابستان)، صص ۹-۲۹.
حسن آبادی، ابوالفضل. (۱۳۹۷). «مؤلفه‌های مؤثر بر تاریخ‌نگاری شفاهی در تاریخ معاصر». پژوهش‌های
تاریخ شفاهی، دوره ۸، شماره ۱، پاییز و زمستان، صص ۲۶-۳۸.
رنجبر، محمود. (۱۳۹۵). «آسیب‌شناسی خاطره‌نویسی جنگ (مطالعه موردی: مجموعه خاطرات هفت‌ستون)».
مطالعات تاریخی جنگ، سال ۱، شماره ۲، زمستان، صص ۵۷-۷۶.
معادی‌خواه، عبدالمجید؛ شکوری، ابوالفضل. (۱۳۸۹). «تاریخ شفاهی در جست‌وجوی روش و
آسیب‌شناسی». مجله یاد، سال ۲۶، پیاپی ۹۵-۹۶، بهار و تابستان، صص ۳۱-۸۰.
ملایی توانی، علی‌رضا. (۱۳۸۹). «چشم‌اندازهای نو در تاریخ شفاهی ایران با تأکید بر تاریخ‌نگاری شفاهی».
دوفصل‌نامه تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۲۰، شماره ۵، پیاپی ۸۴، بهار و تابستان، صص ۱۲۹-۱۵۴.

مجموعه مقاله

پر حلم، محمد. (۱۳۹۶). «آسیب‌ها و چالش‌های خاطره‌نگاری دفاع مقدس در گیلان». در: مجموعه مقالات
نخستین همایش ادبیات مقاومت با محوریت شهدای دانشجوی استان خراسان شمالی، صص ۶۱۳-۶۳۲.

طالبی، مریم؛ مشهدی میقانی، ساره؛ حاجی‌زاده، مریم. (۱۳۹۸). «آسیب‌شناسی تاریخ شفاهی و راه‌کارهای
آن (با تأکید بر دفاع مقدس)». چاپ‌شده در کتاب: مجموعه مقالات دومین همایش ملی تاریخ شفاهی
دفاع مقدس. تهران: بنیاد حفظ نشر ارزش‌های دفاع مقدس و دانشگاه جامع امام‌حسین (ع)، صص
۵۱۰-۵۲۱.

لامعی گیو، احمد؛ اقبالی‌نسب، سمیه؛ لامعی گیو، سارا. (۱۳۹۸). «آسیب‌شناسی تاریخ شفاهی دفاع مقدس
با تکیه بر ساختار روایی خاطره». چاپ‌شده در کتاب: مجموعه مقالات دومین همایش ملی تاریخ
شفاهی دفاع مقدس. تهران: بنیاد حفظ نشر ارزش‌های دفاع مقدس و دانشگاه جامع امام‌حسین (ع)،
صص ۵۴۴-۵۵۶.

یاحسینی، سیدقاسم. (۱۳۸۷). «آسیب‌شناسی مصاحبه در تاریخ شفاهی ایران». چاپ‌شده در کتاب:
مجموعه مقالات چهارمین نشست تخصصی و کارگاه آموزشی تاریخ شفاهی. تهران: انتشارات
سوره مهر. صص ۴۶۵-۴۹۱.

منابع اینترنتی

سایت تاریخ شفاهی ایران: <https://www.oral-history.ir>



English Translation of References

Books

- Abbasi Khodlan, Khosro. (1401/2022). *“Ravāyat-e habib: Xāterāt-e [Sardār] Habibollāh-e Jānnesārī”* (Memoirs of General Habibullah Jannesari). Tehran: Sarir. [In Persian]
- Abbasnejad, Amir Mohammad. (1401/2022). *“Češm-hā-ye durbin: Xāterāt-e [Sardār] Taqi Mehri”* (Memoirs of General Taghi Mehri). Tehran: Sarir. [In Persian]
- Abbasnejad, Amir Mohammad. (1403a/2024a). *“Jāmāndeh: Xāterāt-e Sardār Habib-e Qanbari”* (Memoirs of General Habib Ghanbari). Tehran: Sarir. [In Persian]
- Abbasnejad, Amir Mohammad. (1403b/2024b). *“Sarbāz-e Ruhollāh: Xāterāt-e Hojjat-ol-eslām ‘Abbās-e Fereyduni”* (Memoirs of Hojjatoleslam Abbas Fereydouni). Tehran: Sarir. [In Persian]
- Bagheri Vakilabad, Ali. (1403/2024). *“Hamsāye-ye habib: Xāterāt-e Sardār Mohammad Taqi-ye Hāj ‘Amu ‘Assār”* (Memoirs of General Mohammad Taqi Haj Amo ‘Assar). Tehran: Sarir. [In Persian]
- Bataghva, Mehdi. (1400/2021). *“Habib-e marz-hā: Xāterāt-e [Sardār] Rohām-baxš-e Habibi”* (Memoirs of [Sardar] Rohambakhsh Habibi). Tehran: Sure-ye Mehr. [In Persian]
- Dehghan, Ahmad. (1386/2007). *“Xāk o xātereh: Xātere-negāri-ye yāddāšt-nevešt-e hā va tārix-e šafāhi-ye jang va defā’-e moqaddas”* (Memoirs and the oral history of war and the sacred defense). Tehran: Sarir. [In Persian]
- Farmanfarmayian, Manouchehr. (1378/1999). *“Xun o naft: Xāterāt-e yek šāhzāde-ye Irāni”* (Blood and oil: Memoirs of a Persian prince). Translated by Mehdi Haghighatkhah. Tehran: Qoqnus. [In Persian]
- Friedenberg, Jay; & Silverman, Gordon. (1398/2019). *“‘Olum-e šenāxti: Moqaddame-ee bar motāle’e-ye zehn”* (Cognitive science: An introduction to the study of mind). Translated by Mohsen Oftade-hal, Mostafa Mehrvarzi, Zahra Sadat Ghoreishi, & Anahita Khorrami. Tehran: Mo’assese-ye Āmuzeši va Tahqiqāti-ye Sanāye’-e Defāe (Defense Industries Training and Research Institute). [In Persian]



- Green, Anna; & Troup, Kathleen. (1400/2021). *“Xāne-hā-ye Tārix”* (The houses of history: A critical reader in history and theory). Translated by Behzad Karimi. Tehran: Našr-e Markaz. [In Persian]
- Hobsbawm, Eric. (1398/2019). *“Asr-e emperāturi”* (The age of empire). Translated by Nahid Foroughan. Tehran: Axtarān. [In Persian]
- Kamari, Alireza. (1383/2004). *“Bā yād-e xātereh: Darāmadi bar xātere-nevisi va xātere-negāšte-hā-ye pārsi dar tārix-e Irān”* (In memory of memoir: An Introduction to Persian memoir writing and memoirs in Iranian history). Tehran: Sure-ye Mehr. [In Persian]
- Kamari, Alireza. (1381/2002). *“Yād-e māmā”* (Yad-e mana (Everlasting memorial)). Tehran: Sure-ye Mehr. [In Persian]
- Kazemi, Reza. (1401/2022). *“Tofangči-ye eel: Xāterāt-e [Sardār] Ahmad Gerāvand”* (Memoirs of General Ahmad Geravand). Tehran: Sarir. [In Persian]
- Khodayi, Davoud. (1403/2024). *“Sarbāz-e vatan: Xāterāt-e Sardār Mahmud-e Jāpelaqi”* (Memoirs of General Mahmoud Japelaghi). Tehran: Sarir. [In Persian]
- Mahdavi, Seyyed Mahmoud. (1399/2020). *“Pič-e māyler: Xāterāt-e āzādeh Hojjat-ol-eslām Qolām Heydar-e Heydari”* (Memoirs of Hojjatoleslam Gholam Heidar Heidari). Tehran: Sure-ye Mehr. [In Persian]
- Martin, Wallace. (1382/2003). *“Nazariye-hā-ye revāyat”* (Recent theories of narrative). Translated by Mohammad Shahba. Tehran: Hermes. [In Persian]
- Munslow, Alun. (1403/2024). *“Maftum-šenāsi-ye tārix”* (The Routledge companion to historical studies). Translated by Seyyed Hashem Aghajari & Behzad Karimi. Tehran: Našr-e no. [In Persian]
- Nategh, Sasan. (1399a/2020a). *“Pesar-e Āsed Mostafā: Xāterāt-e [Sardār] Seyyed Mojtabā ‘Abdollāhi”* (Memoirs of General Seyyed Mojtaba Abdullahi). Tehran: Sure-ye Mehr. [In Persian]
- Nategh, Sasan. (1399b/2020b). *“Xāne-ye amn: Xāterāt-e [Sardār] Bahrām-e Nowruzi”* (Memoirs of General Bahram Norouzi). Tehran: Sure-ye Mehr. [In Persian]
- Nouraei, Morteza; & Abolhasani Taraghi, Mehdi. (1394/2015). *“Tārix-e šafāhi va jāyghāh-e ān dar tārix-negāri-ye mo’āser-e Irān (1358 – 1385 SH)”* (Oral his-



- tory and its place in contemporary Iranian historiography (1979-2006)). Tehran: Pažuheškade-ye Tārix-e Mo'āser (Institute for Iranian Contemporary Historical Studies). [In Persian]
- Rafiei, Hassan. (1387/2008). *“Raveš-hā-ye tahqiq-e bein-e rešte-ee dar e'tiyād va sāyer-e moškelāt va enherāfāt (āsib-hā-ye) ejtemā'ee (keifi va kami)”* (Interdisciplinary research methods in addiction and other social problems and deviations (harms) (qualitative and quantitative)). Tehran: Dānžeh. [In Persian]
- Stanford, Michael. (1384/2005). *“Darāmadī bar tārix-pažūhi”* (An introduction to the philosophy of history). Translated by Masoud Sadeghi. Tehran: Dānešgāh-e Emām Sādeq va Sāzmān-e Motālēē va Tadvin-e Kotob-e 'Olum-e Ensāni-ye Dānešgāh-hā (Imam Sadiq University and the Organization for Researching and Composing University textbooks in the Humanities (SAMT)). [In Persian]
- Sternberg, Robert J. (1398/2019). *“Ravān-šenāsi-ye šenāxti”* (Cognitive psychology). Translated by Seyyed Kamak Kharrazi & Elaheh Hejazi. Tehran: Sāzmān-e Motālēeh va Tadvin-e Kotob-e 'Olum-e Ensāni-ye Dānešgāh-hā (SAMT) (The Organization for Researching and Composing University Textbooks in the Islamic Sciences and the Humanities). [In Persian]
- Zahmatkesh Zanjani, Hossein. (1401/2022). *“Bar bolandā-ye tangeh: Xāterāt-e [Sardār] Hasan-e Karami”* (Memoirs of General Hassan Karami). Tehran: Sarir. [In Persian]
- Zare, Mehdi. (1399/2020). *“Šāhin-e Zobeidāt: Xāterāti az [Sardār] Ahmad Ali Gudarzi”* (Memories of General Ahmad Ali Goudarzi). Tehran: Sure-ye Mehr. [In Persian]

Articles

- Ahmadi, Fatemeh; & Rezaei Sharifabadi, Saeed. (1396/2017). “Motālēē-ye tatbiqi-ye tārix-e šafāhi-ye jang dar āršiv-hā-ye jang-e Irān va jahān az manzar-e farāyand-e towlid, āsib-šenāsi-ye towlid-e tārix-e šafāhi-ye jang dar Irān va erāē-ye olgu-ye pišnahādī” (A comparative study of the oral history of the war in the archives of the Iran-World War). *Našriye-ye Tārix-e Šafāhi* (Oral History Research), 5(1),



- Series 5, Spring & Summer, p. 44. [In Persian]
- Hassanabadi, Abolfazl. (1396/2017). "Darāmadi bar raves-šenāsi-ye tadvin dar tārix-e šafāhi-ye Enqelāb-e Eslāmi" (An introduction to the formulation methodology in the oral history of the Islamic Revolution of Iran). *Tārix-nāme-ye Enqelāb* (Tarikhname-ye Enghelab), 1(1 & 2) (Spring & Summer), pp. 9-29. [In Persian]
- Hassanabadi, Abolfazl. (1397/2018). "Mo'allefe-hā-ye mo'asser bar tārix-negāri-ye šafāhi dar tārix-e mo'āser" (Components of oral historiography in contemporary history). *Pažuheš-hā-ye Tārix-e Šafāhi* (Oral History Research), 8(1), Fall & Winter, pp. 26-38. [In Persian]
- Maadikhah, Abdolmajid; & Shakouri, Abolfazl. (1389/2010). "Tārix-e šafāhi dar jos-toju-ye raveš va āsib-šenāsi" (Oral history in search of method and pathology). *Majalle-ye Yād*, 26(95 & 96), Spring & Summer, pp. 31-80. [In Persian]
- Mollayi Tavani, Ali Reza. (1389/2010). "Češm-andāz-hā-ye no dar tārix-e šafāhi-ye Irān bā ta'kid bar tārix-negāri-ye šafāhi" (New landscapes in Iran's oral history with an emphasis on oral historiography). *Do-fasl-nāme-ye Tārix-negāri va Tārix-negāri* (Historical Perspective & Historiography), 20(5), series 84, Spring & Summer, pp. 129-154. [In Persian]
- Ranjbar, Mahmoud. (1395/2016). "Āsib-šenāsi-ye xātere-nevisi-ye jang (Motālē-ye moredi: Majmu'e-xāterāt-e Haft-Sotun)" (A pathology of the holy defense memory writing practice: The case of memories of haft sotoun). *Motāle'āt-e Tārix-ye Jang* (Historical Study of War), 1(2), Winter, pp. 57-76. [In Persian]

Article collections

- Lameei Giv, Ahmad; Eghbali Nasab, Somayyeh; & Lameei Giv, Sara. (1398/2019). "Āsib-šenāsi-ye tārix-e šafāhi-ye defā'-e moqaddas bā tekye bar sāxtār-e revāyi-ye xātere" (Pathology of the oral history of the sacred defense based on the narrative structure of memory). In "*Majmu'e-ye maqālāt-e dovvin hamāyeš-e melli-ye tārix-e šafāhi-ye defā'-e moqaddas*" (Proceedings of the second national conference on the oral history of the sacred defense, pp. 544-556). Tehran: Bonyād-e Hefz va Našr-e Arzeš-hā-ye Defā'-e Moqaddas (The Foundation



- for Preserving the Works and Propagating the Values of the Holy Defense) and Dānešgāh-e Jāme‘-e Emām Hossein (A.S) (Imam Hossein Comprehensive University). [In Persian].
- Porhelm, Mohammad. (1396/2017). “*Āsib-hā va čāleš-hā-ye xātere-negāri-ye defā‘-e moqaddas dar Gilān*” (Pathologies and challenges of the sacred defense memoir writing in Gilan). In: “*Majmu‘e-ye maqālāt-e naxostin hamāyeš-e adabiyāt-e moqāveemat bā mehvariyat-e šohadā-ye dānešju-ye ostān-e Xorāsān-e Šomālī*” (Proceedings of the first conference on resistance literature focusing on the student martyrs of North Khorasan Province, pp. 613-632). [In Persian].
- Talebi, Maryam; Mashhadi Mighani, Sareh; & Hajizadeh, Maryam. (1398/2019). “*Āsib-šenāsi-ye tārix-e šafāhi va rāh-kār-hā-ye ān (bā ta‘kid bar defā‘-e moqaddas)*” (Pathology of oral history and its solutions (with an emphasis on the sacred defense)). In “*Majmu‘e-ye maqālāt-e dovvin hamāyeš-e melli-ye tārix-e šafāhi-ye defā‘-e moqaddas*” (Proceedings of the second national conference on the oral history of the sacred defense, pp. 510-521). Tehran: Bonyād-e Hefz va Našr-e Arzeš-hā-ye Defā‘-e Moqaddas (The Foundation for Preserving the Works and Propagating the Values of the Holy Defense) and Dānešgāh-e Jāme‘-e Emām Hossein (A.S) (Imam Hossein Comprehensive University). [In Persian].
- Yahoseini, Seyyed Ghasem. (1387/2008). “*āsib-šenāsi-ye mosāhebe dar tārix-e šafāhi-ye Irān*” (Pathology of the interviews in Iran’s oral history). In “*Majmu‘e-ye maqālāt-e čahāromin nešast-e taxassosi va kārgāh-e āmuzeši-ye tārix-e šafāhi*” (Proceedings of the fourth specialized meeting and educational workshop on oral history, pp. 465-491). Tehran: Enteshārāt-e Sure-ye Mehr. [In Persian].

Internet sources

Sāyt-e Tārix-e Šafāhi-ye Irān (Oral history website of Iran):

<https://www.oral-history.ir>. [In Persian]





Research paper



1. PhD student in Restoration of Historical-Cultural Monuments, Tehran University of Art, Tehran, Iran
Tahereh.m.mohamadi2002@gmail.com

2. Associate Professor, Department of Restoration of Historical Monuments. Faculty of Conservation and Restoration, Tehran University of Art, Tehran, Iran
Khoddari@gmail.com

3. Associate Professor, Department of Restoration of Historical Monuments. Faculty of Conservation and Restoration, Isfahan University of Art, Isfahan, Iran
m.azadi@au.ac.ir

Copyright © 2025, NLAI (National Library & Archives of I. R. Iran). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.



A Study of the Protective Role of Materials Used in the Peacock Compound

Tahereh Molamoahamadi¹ | Saeed Khoddari Naini² | Mehrnaz Azadi Boyaghchi³

Abstract

Purpose: Yaqut Mustasimī, a calligrapher of Safavid times, referred to the "Peacock Compound" in ancient literature, though information regarding ingredients varies with varying sources. This study will identify the useful constituents of plant use as protective agents in the Peacock Compound. And research question of this paper is that do materials used in the manufacture of the Peacock Compound render it durable, stable, and long-lasting, particularly when used on paper.

Method and Research Design: Data were collected through library-based research and analyzed using a descriptive-analytical approach.

Findings and Conclusion: The results show that some quantities of plants used in Peacock Ink, like saffron, henna, sap, gum Arabic, mazoo, mord, and others, are accountable for maintaining both the ink and the paper, as testified by several ancient references.

Keywords: Peacock Ink (Peacock, Mutawos, Ruby Ink); Plants (Saffron, Henna, Sap, Gum Arabic, Mazoo, Mord); Ancient Texts; preservation.

Citation: Molamoahamadi, T. , Khoddari Naini, S. and Azadi Boyaghchi, M. (2025). A Study of the Protective Role of Materials Used in the Peacock Compound. *Ganjine-ye Asnad*, 35(1), 185-218 | doi: 10.30484/ganj.2025.3260

Ganjine-Ye Asnad

«137»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier (DOI): 10.30484/ganj.2025.3260

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol.: 35, No.: 1, Spring 2025 | pp: 185 -218 (34) | Received: 1, Nov. 2024 | Accepted: 22, Jan. 2025

Historical research

Introduction: This study investigates the plant materials involved in the production of Peacock Ink, a celebrated compound in Islamic calligraphy. The diversity of its ingredients raises two important questions:

How is Peacock Ink distinct from traditional starch- and gum-based inks?

To what extent did plant-based materials play a role in the durability, stability, and conservation of the ink?

In response to these questions, a wide range of classical and interdisciplinary material—ranging from literature, history, medicine, agriculture, and the so-called "sciences of wonders"—was consulted. The history of manufacturing ink, that of the making of Peacock Ink in particular, has been of scholarly and calligraphic concern down through the ages, attesting to its cultural and technical significance. Featured individuals who were repeatedly cited in this discussion are Ibn Bādīs Ṣanhājī, Qāzī Aḥmad Munshī Qumī, and Rafīqī Haravī.

Master calligrapher Yāqūt al-Mustaṣimī (d. 698/1299), who was known as Qīblat al-Kuttāb ("model for scribes"), played a major role in refining this ink. Formerly a slave of the last Abbasid caliph al-Mustaṣim, Yāqūt was renowned for his speed and voluminous output, having been credited with copying 364 Qur'ans. He is buried in Baghdad in close proximity to the tomb of Aḥmad ibn Ḥanbal (Moṣāḥḥeb, 2004 [1383], vol. 2, part 2, p. 3347). Historical treatises indicate that Yāqūt made his ink out of over thirteen materials, variously enumerated as soot, gallnut, alum, myrtle leaves, gum Arabic, ammonium chloride, Egyptian sugar, henna, saffron, and rosewater (Bukhārī/Mā' el Haravī, 1993 [1372], p. 368); soot, gum Arabic, gallnut, thistle leaves, indigo, dodder, aloe, Indian salt, Egyptian salt, and rosewater (Sawd al-Khaṭṭ, fols. 24–25); and soot, gum Arabic, sugar, aloe, saffron, verdigris, rosewater, linseed and sesame oils, gallnut water, white alum, myrtle, henna, indigo, and dodder (Mīr 'Alī Haravī/Mā' el Haravī, 1993 [1372], p. 98).

Its academic lineage is also noteworthy: Ibn Bādīs Ṣanhājī, 'Umdat al-Kuttāb wa 'Uddat Dhawī al-Albāb (4th c. AH); Qāzī Aḥmad Munshī Qumī (ca. 925–985 AH), historian and author of *Golestān-e Honar*; and Rafīqī Haravī, alias Majnūn, a 9th–10th c. AH calligrapher behind *Rasm al-Khaṭṭ* and *Sawd al-Khaṭṭ*. Likewise worthy of mention is the mention of ṣabr (aloe), a resinous substance widely employed in painting and dyeing, as mentioned in Seyyed Yūsuf Ḥossein's *Treatise on Bookbinding*.

Materials and Methods

This study is library-based and analytical-descriptive in nature. Manuscripts are an invaluable intellectual and cultural legacy. Detailed reading of these uncovers hitherto unexplored aspects of the luxuriant literary and linguistic heritage and sheds new light on cultural heritage. Methodical re-reading of the ancient sources—literary texts, historical texts, treatises on agriculture, and the "sciences of marvels"—is absolutely essential to the process of discovering expert knowledge.

The central purpose is to research the tacit technical knowledge pertaining to ink production, in this case, for *morakkab-e ṭāvus* (Peacock Ink). The study acknowledges plant and natural materials employed in its makeup, which are not typical constituents of gum- or starch-based inks.

Central Research Question: Did the employment of these diverse ingredients within Peacock Ink contribute to manuscript conservation and, if so, how?

While full answers are not possible, the research tracks the functions of selected plants and their active principles, along with evidence from premodern written sources. Classical technical treatises are employed here as the primary corpus, including: *Umdat al-Kuttāb* wa 'Uddat al-Albāb, *Farrokh-nāme*, *Madād al-Khuṭūṭ*, *Rasm al-Khaṭṭ* wa *Sawād al-Khaṭṭ*, *Munsha'āt-e Soleymānī*, *Majma' al-Ṣanāye*.

Results and Discussion:

Preliminary examination raises three questions: Why do the historical sources differ in describing the make-up of Peacock Ink? What functions were assigned to its constituents? Why does Peacock Ink contain more ingredients than conventional inks?

Details were synthesized in three tables: Table 1 sets out references to Peacock Ink and ingredients from ancient texts; Table 2 contrasts gum-based, starch-based, and Peacock inks; Table 3 examines individual components according to historical and modern scientific knowledge.

Peacock Ink possesses two distinguishing features: excellent fluidity for extended writing per stroke (Yāqūt allegedly wrote thirty verses using one madd), and excellent water-resistance to damage. *Madād al-Khuṭūṭ* characterized the ink as "red gold."

Key Ingredients: Ancient texts refer that Yāqūt utilized numerous materials, including saffron,

gallnuts, ammonium chloride, alum, white lead, camphor, soot, myrtle leaves, henna, indigo, Egyptian sugar, and nīl sarāb. Six of the plant-based ingredients are discussed in this study: Saffron (za'farān), Henna (ḥinnā'), Aloe (ṣabr), Gum Arabic (ṣamgh 'arabī), Gallnuts (māzū), Myrtle (murd).

Conclusion: Using ancient sources is a return to authenticity, culture, and identity. Looking back in the past reinforces cultural richness and belief in native civilization. Using sources such as Avicenna's Qānūn, Dioscorides' De Materia Medica, ethnobotanical data, mystical knowledge ('ilm ladunī), and empiric experience, helpful information on plant characteristics from the Iranian plateau can be applied for paper artifact conservation.

For example: saffron stabilizes verdigris pigments and also prevents paper from corrosion; henna stabilizes the fluidity of ink and is also antifungal and antibacterial like gallnuts and alum; gum Arabic absorbs and holds moisture, suppressing mold; aloe acts as a disinfectant.

The durability of paper relics can therefore be attributed to the antifungal and antimicrobial nature of such plants. Considering the native plants have intrinsic value, it is appropriate and effective that they are used. The combination of traditional methods with scientific skills enables the preservation of historical texts effectively.

Ethnobotany: Scientific study of associations between humans and native plants, such as how societies use, manage, and perceive their surrounding vegetation.



فصلنامه تحقیقات تاریخی
و مطالعات آرشئولوژی

مقاله پژوهشی

بررسی نقش حفاظتی مواد گیاهی به کار رفته در مُرگب طاوس

طاهره ملامحمدی^۱ | سعید خودداری نائینی^۲ | مهرناز آزادی بویاغچی^۳

چکیده:

یاقوت مستعصمی، خوش‌نویس عهد صفوی از نام مُرگب طاوس در متون کهن استفاده کرده‌است. اطلاعات متفاوتی در زمینه مواد تشکیل‌دهنده این مُرگب وجود دارد.

هدف: یافتن مؤلفه‌های ارزشی در زمینه کاربرد گیاهان به عنوان راهکارهای حفاظتی.

روش/ رویکرد پژوهش: اطلاعات به روش کتاب‌خانه‌ای و به طریق پژوهش تحلیلی-توصیفی حاصل شده‌است.

پرسش: آیا مواد به کار رفته در ساخت مُرگب طاوس، در حفاظت، دوام و ثبات این مُرگب و تاثیر آن بر روی کاغذ تأثیرگذار بوده‌است؟

در آثار متعددی به اهمیت مُرگب طاوس اشاره شده‌است؛ مانند: «رساله عمده الکتاب» اثر «ابن‌یادیس صنهاجی»؛ «اصول و قواعد خطوط سته» اثر «فتح‌الله سبزواری»؛ «حلیه الکتاب»؛ «مداد الخطوط» اثر «میرعلی هروی»؛ «آداب المشق» اثر «باباشاه اصفهانی»؛ «رسم الخط» اثر «رفیعی هروی»؛ «فوائد الخطوط» اثر «محمدبن دوست محمد بخاری»؛ «مُرگب‌سازی و جلدسازی» اثر «علی حسینی».

نتایج خوانش نشان می‌دهد که مقادیر مشخص از هریک از گیاهان به کار رفته در مُرگب طاوس از جمله زعفران، حنا، صبر، صمغ عربی، مازو، مورژ، و... در حفاظت از مُرگب و کاغذ نقشی به‌سزا دارد که به این موضوع در برخی از منابع کهن اشاره شده‌است.

کلیدواژگان: مُرگب طاوس (مرکب طاووس، مرکب پرتاووس، مرکب مُطوَس، مرکب یاقوت)؛ گیاهان (زعفران، حنا، صبر، صمغ عربی، مازو، مورد)؛ متون کهن؛ حفاظت.

استناد: ملامحمدی، طاهره، خودداری نائینی، سعید و آزادی بویاغچی، مهرناز. (۱۴۰۴). بررسی نقش حفاظتی مواد گیاهی به کار رفته در مُرگب طاوس. *گنجینه اسناد*، ۱(۳۵)، ۱۸۵-۲۱۸. doi: ۱۰.۳۰۴۸۴/ganj.۲۰۲۵.۳۲۶۰

۱. دانشجوی دکتری مرمت آثار تاریخی-فرهنگی، دانشگاه هنر تهران، تهران، ایران
Tahereh.m.mohamadi2002@gmail.com

۲. دانشیار گروه مرمت آثار تاریخی، دانشکده حفاظت و مرمت، دانشگاه هنر تهران، تهران، ایران
Khoddari@gmail.com

۳. دانشیار گروه مرمت آثار تاریخی، دانشکده حفاظت و مرمت، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران
m.azadi@au.ac.ir



گنجینه اسناد

۱۳۷

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا (الکترونیکی): ۲۵۳۸-۳۲۶۸

شناسه برگرد رقمی (DOI): ۱۰.۳۰۴۸۴/ganj.۲۰۲۵.۳۲۶۰

نمایه در Google Scholar, Researchgate, SID, ISC و ایران ژورنال | <http://ganjineh.nlai.ir>

سال ۳۵، دفتر ۱، بهار ۱۴۰۴ | صص: ۱۸۵-۲۱۸ (۳۴)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۳

تحقیقات تاریخی

۱. مقدمه

محقق در نظر دارد تا تعدادی از مواد گیاهی به کاررفته در ساخت مُرکب طاولس را بررسی کند. فراوانی مواد به کاررفته در این مُرکب این پرسش را ایجاد می کند که:

تفاوت این مُرکب با مرکب های صمغی و نشاسته ای در چیست؟

آیا مواد گیاهی به کاررفته در مُرکب طاولس (مرکب یاقوت) در حفظ و بقای این مُرکب، تأثیرگذار است؟

برای به دست آوردن اطلاعات لازم، متون کهن و حتی بینارشته ای مانند: ادبیات، تاریخ، پزشکی، کشاورزی و علوم عجایب بررسی شد. در طول تاریخ نوشتار و خوش نویسی، افراد زیادی به جوانب موضوع حاضر (نحوه ساخت مُرکب طاولس) پرداخته اند که اهمیت این موضوع را نشان می دهد. از جمله کسانی که نامشان در این حوزه بسیار یاد شده است عبارت اند از: ابن بادیس صنهاجی^۱؛ قاضی احمد منشی قمی^۲؛ رفیقی هروی^۳.

«مستعصمی» مشهور به «یاقوت» ملقب به «قبله الکتاب» از مشاهیر خوش نویسان بنام است که در سال ۶۹۸ ق فوت کرده است. او غلام مستعصم، آخرین خلیفه عباسی بوده است. او به تند نویسی و پرکار بودن شهرت داشته است؛ چنانچه که گویند ۳۶۴ قرآن را کتابت کرده است. او در بغداد در گذشته و در جوار آرامگاه احمد ابن حنبل به خاک سپرده شده است (مصاحب، ۱۳۸۳، ج ۲، بخش ۲، ص ۳۳۴۷). یاقوت، در ساخت مُرکب خود از بیش از ۱۳ نوع ماده استفاده می کرده است. در آثار متعددی به این مواد، این گونه اشاره شده است: دوده، مازو، زاج، برگ مورّد، صمغ عربی، نوشادر، نبات مصری، برگ حنا، زعفران، گلاب (بخاری/ مایل هروی، ۱۳۷۲، ص ۳۳۸). دوده، صمغ عربی، مازو، برگ خار، برگ مورّد، وسمه، اقیمون، نیل، صبر، نمک هندی، نمک مصری، گلاب (سواد الخط، برگ ۲۴-۲۵). دوده، صمغ عربی، نبات، صبر، زعفران، زنگار، آب مورّد، گلاب، روغن بذر کتان، روغن کنجد، آب مازو، زاج سفید، برگ مورّد، حنا، وسمه، نبات مصری، نیل سراب، اقیمون (میرعلی هروی/ مایل هروی، ۱۳۷۲، ص ۹۸).

اهمیت و ضرورت منابع نظری پژوهش

نسخه های خطی میراث گران بهای گذشتگان است. با بازخوانی نسخ خطی، گوشه هایی از تاریخ غنی زبان و ادبیات، هویدا می شود و چهره های نو از میراث فرهنگی قدما بر همگان آشکار می شود؛ بنابراین ضروری است که در بسیاری از کتب کهن و منابع مختلف از جمله: ادبیات، تاریخ، کشاورزی، علوم عجایب خوانش لازم به عمل آید تا بتوان به آن نکات دست یافت. در این متون به فراوانی به هنرهای مختلف و صنایعی اشاره شده است که می توان از

۱. ابن بادیس صنهاجی، صاحب رساله عُمدة الکتاب و عِدّة ذوی الالباب متعلق به قرن ۴ ق است (مایل هروی، ۱۳۷۲).

۲. قاضی احمد بن شرف الدین حسین حسینی منشی قمی (حدود ۹۲۵-۹۸۵) از تاریخ نگاران و نویسندگان سده ۱۰ ق و صاحب اثر گلستان هنر است (منشی قمی، ۱۳۸۳).

۳. رفیقی هروی، ملقب به مجنون فرزند محمود، خوش نویس سده ۹-۱۰ ق است. آثار رسم الخط و سواد الخط از اوست (مایل هروی، ۱۳۷۲).

4. murd

۵. شیرابه ای سفت از گیاه صبر با رنگ های قهوه ای و قرمز که در نقاشی و رنگرزی به کار می رود (سید یوسف حسین، رساله صحافی).

آن‌ها، در حوزه حفاظت از آثار کاغذی استفاده کرد. بررسی منابع کهن نشان می‌دهد که شیوه کاربردی قدما، در عصر حاضر هم جایگاهی ویژه دارد.

هدف پژوهش واکاوی دانش ضمنی در حوزه ساخت مُرکب است تا ما را در یافتن مواد گیاهی-طبیعی به‌کاررفته در مُرکب طاوز کمک کند.

ترکیبات به‌کاررفته در این مرکب نسبت به مرکب‌های صمغی و نشاسته‌ای، بسیار متفاوت است.

پرسش این است که استفاده از این مواد گوناگون در ساخت مرکب طاوز آیا در حفاظت از نسخ هم تأثیر خاصی داشته‌است یا نه؟ و تأثیر آن چقدر بوده‌است؟

البته شاید نتوان به تمامی این پرسش‌ها پاسخ کاملی داد؛ ولی با بررسی برخی از این گیاهان و مواد مؤثره آن‌ها و یا نکات مطرح‌شده در برخی از منابع، بتوان گامی در این زمینه برداشت. متون فنی کهن بهترین منبع برای استخراج مطالب این تحقیق است که به‌طور خلاصه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. رساله عُمده‌الکتاب و عُدّة‌الالباب

«رساله عُمده‌الکتاب»، اثر ابن‌بادیس صنهاجی (ربیع‌الثانی ۱۳۰۷ق-۱۳۵۹ق) مُصلح و متفکر الجزایری است (یوسفی اشکوری، ۱۳۷۴، ص ۸۳). این رساله اثری است به‌زبان عربی که توسط Levey به‌زبان انگلیسی ترجمه شده‌است و درباب: جوهر، مرکب‌های رنگین، آهار کاغذ و قلم است (پورتر/روح‌بخشان، ۱۳۷۹، ص ۱۹). یازده دستورالعمل برای مرکب‌های دوده‌ای و بیست‌وشش روش برای مرکب‌های مازویی و مازو-زاجی در آن ارائه شده‌است (پورتر/رجبی، ۱۳۹۲، ص ۸۷).

۲. فرخ‌نامه

جمالی یزدی، معروف به الیزدی کتاب خود را به‌پیروی از نزهت‌نامه علائی و به‌قصد تکمیل آن جمع کرده و آن را «فرخ‌نامه» نامیده‌است. نام این کتاب در مراجع و در خود نسخه به سه وجه دیده می‌شود: فرخ‌نامه، فرج‌نامه، فرخ‌نامه. سال تألیف کتاب در اکثر نسخ ۵۸۰ق ذکر شده‌است. از این کتاب در کل دنیا ۱۶ نسخه موجود است که نسخه برگرفته‌شده از نسخه کوپروکو، مدنظر ایرج افشار بوده‌است. در این کتاب به منافع انسان، طیور، اشجار، جواهر، روغن‌ها، عطرها و... پرداخته شده‌است (جمالی یزدی/افشار، ۱۳۴۶، ص ۱۰). در این کتاب آمده‌است: «عُقاب از بوی صبر می‌گریزد» (جمالی



یزدی / افشار، ۱۳۴۶، ص ۷۳). «اگر برگ موزد با مُرداسنگ^۱ و صندل آمیخته شود، هرگز گند نمی‌زند» (جمالی یزدی/افشار، ۱۳۴۶، ص ۱۴۰).

۳. مدادالخطوط

«مدادالخطوط» تألیف میرعلی هروی است. او از سادات حسینی هرات و فرزند میرباقر هروی است. او در سال ۹۳۵ق به اجبار به شهر بخارا کوچ کرد و تا سال ۹۶۰ هجری که در گذشت در همان شهر زندگی کرد (بی‌نام، ۱۳۵۷، ص ۱۳۹). او در باب سوم از مدادالخطوط در بیان ادوات کتابت از قول «جمال‌الدین یاقوت»^۲ درباب مداد بیان کرده‌است:

ای که در علم خط شدی استاد	من مدادی تو را بیاموزم
زاج اسپید و مازوی اخضر	دوده بذر بی‌غش و بی‌نم
صمغ برالحجاز و ماء‌الورد	مُشک خالص نباتِ مصری هم
وسمه و موزد را عصاره بگیر	اندکی زعفران گُتش مُنْضَم
ورقِ زر و نقره داخل کن	تا چهل روز سَحَق ^۳ کن مُحکم
وزن هریک به تجربت حاصل	می‌شود بی‌گمان نه بیش و نه کم
چون محک سازیش غماید زرد	نیست مثلش به عرصه عالم

و هم‌چنین از «میرعلی تبریزی» نقل شده‌است:

دوده شش کن، هریکی صمغ و نبات و صبر نه	زعفران یک جزو کن زنگار دو، نیکو بسای
جمله را خل کن به آب موزد و مقداری گلاب	گر همی خواهی مُطوَس ساختن این است رای

۴. رسم الخط و سواد الخط

«رسم الخط» رساله‌ای منظوم و حاوی ۳۵۰ سطر اثر رفیقی هروی است که در سنه ۹۴۰ق نگارش شده‌است و درباب کتابت و ساختن مُرکَب است. او این اثر را به‌نام سلطان مظفر از اَحْفاد چنگیز تقدیم کرده‌است. در رسم الخط آمده‌است: «فایده زنگار دو نوع باشد: یکی آنکه مقداری توفال^۴ مس را در ظرفی کند و همان مقدار سرکه کهنه به آن بیامیزد و در چاه آب آویزد و مدت چهل روز بگذارد و چون بیرون آورد زنگار شده باشد. نوع دوم، از جُغرات گیرند که گوسفندی است. هم بدین نوع زنگار اولین را قدری بر کوهی ریزند و

۱. به احتمال زیاد این ماده باید همان مُرداسنگ باشد که خاصیت ضد میکروبی دارد و از فساد مرکب جلوگیری می‌کند.
۲. خواجه جمال‌الدین یاقوت مستعصمی، ملقب به قِبْلَةُ الْکُتَاب، مردی ادیب، فاضل و شاعر بوده‌است. یاقوت، نابغه قرن ۷ق بوده‌است. زمانی که به کتابت مشغول می‌شد، گویا در دنیای دیگری سیر می‌کرد. روزی او را به دربار خواندند، اما چون تأخیری در به خدمت رسیدن به نزد خلیفه حاصل آمد، خلیفه (عباسی) با ناراحتی، به سراغ وی رفت و هنگامی که دید «یاقوت» از آمدنش، واکنشی نشان نداده‌است، بسیار عصبانی شد و در نهایت خشم دوات «یاقوت» را که از آهن یا برنج بود برداشت و بر فرق سر او کوبید و فرق او را مجروح کرد و خون از چهره «یاقوت» سرازیر کرد؛ اما «یاقوت» قلم را به خون خود آلود و به ادامه کتابت مشغول شد و آنگاه خلیفه در حیرت این صحنه از اتاق خارج شد و او را به حال خود رها کرد (ملا محمدی، ۱۳۹۳، ص ۲).
۳. سَحَق: مالیدن؛ ساییدن؛ کوبیدن.
۴. توفال اینجا معنی براده مس می‌دهد: توفال. (معرب، ا) توفال. به معنی مس باشد که به عربی نحاس گویند و براده و سونش مس و نقره و امثال آن را نیز گفته‌اند و بعضی گویند مس و آهن و امثال آن را چون بتابند و چکوش و پتک بر آن زنند ریزه‌هایی که از آن می‌ریزد و می‌پاشد آن‌ها را توفال می‌گویند و این اصح است؛ چه توفال نحاس، ریزه‌هایی را گویند که به وقت چکوش‌زدن از مس تافته می‌پاشد و آن را پوست مس می‌گویند و آن لطیف‌تر از مس سوخته است.
۵. ضم: جمع کردن؛ جمع کردن چند چیز.



صَلَايَه کنند و به آب صمغ حَل سازند و هر چه خواهند توانستند و چون مدتی بر آید کاغذ را سوراخ کند. تدبیر آن است که اندکی زعفران با آن ضم^۵ کند تا پایدار باشد والله اعلم». «سوادالخط» اثر دیگر هروی است که بعد از رسم الخط به رشته تحریر درآمده است و در شش باب: انواع خطوط، نام استادان معروف، طریق ساختن مُرکَب، در حل کردن طلا، در تعریف کاغذ و رنگ آن، در گرفتن زنگار^۱ و غیره را در قالب شعری با ۴۸۰ سطر تعریف کرده است. هر دوی این آثار، تحت نسخه شماره ۳۵۲۲ در کتابی به نام «مجموعه» در بخش نسخ خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می شود.

۵. منشآت سلیمانی

«منشآت سلیمانی» اثری آموزشی، مختصر و مروری است. درباره نویسنده یا نویسندگان این اثر باید گفت نام کسی در متن نیامده است. آنچه در مقدمه آمده است، این است که کتاب به امر شاه سلیمان و توسط دبیران دربار صفوی تنظیم شده است (جعفریان، ۱۳۸۸، صص ۱۳-۱۴). منشآت سلیمانی در پانزده باب نگارش شده است و نسخه های خطی از آن به شماره ۸۹۵ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می شود. در منشآت آمده است: «مداد را دو قسم است: صمغی و نشاسته ای. نشاسته به کار نیاید؛ زیرا که چون دست بر وی خورد، سیاه شود و بهترین مُرکَب های صمغی آن است که خوش رنگ و شفاف و جلادار و روان باشد و چون مد کشند از اول مد به یک نحو، مُرکَب از قلم ریزد. روانی آن به مرتبه ای باشد که چون قلم را یک مرتبه به دوات زنند یک بیت توانند نوشت و رنگ کلمات ابلق نباشد که آن دلیل خوب نگرفتن روغن دوده است» (جعفریان، ۱۳۸۸، ص ۲۷۹).

۶. مجموعه الصنایع

«مجموعه الصنایع»، توسط محمدتقی دانش پژوه به این نام معرفی و به شماره ۳۸۷۵ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به ثبت رسیده است. مؤلف آن نامعلوم است. این کتاب ۳۵ باب دارد و هر باب آن چندین فصل دارد و حاوی اطلاعاتی در حوزه های گوناگون است. در فصل سوم، به صنعت مُرکَب یا قوت مستعصمی، اشاره شده است: «یا قوت [را] به یک قلم سه سطر توان نوشت و در غایت روشنی و براقی باشد».

۲. دستورالعمل ساخت مُرکَب طاوس

در آثار متعددی، از نحوه ساخت مُرکَب طاوس (مطّوس) سخن به میان آمده است. اما در «مدادالخطوط» اثر «میرعلی هروی» به نقل از «میرعلی تبریزی» که خط نستعلیق را در نهایت

۱. در مجموعه الصنایع باب هجدهم در ساختن زنگار آمده است که آن هفت نوع است: زنگار سبز سیمی؛ زنگار ترسانی؛ زنگار فرغونی؛ مصفا؛ برخیه (۴)؛ فیروزه؛ زنگار خمیص
۲. مُرکَبی که در پرتو نور مانند پر طاوس رنگهای دلپذیری منعکس کند. مُرکَبی که روش تهیه آن به یاقوت، خوشنویس قرن ۷ ق منسوب است و شاید در حد براق بودن و روان بودن مشابهتی با رنگ پر طاوس داشته است. این سیاهی را مُرکَب پرتاوسی هم می گفته اند (نجیب مایل هروی، ۱۳۷۲، ص ۷۹۴).



خوبی می‌نوشته‌است، در بیان مُرْکُبِ مَطْوَس^۲ منسوب به یاقوت این گونه نقل شده‌است:

دوده شیش کن، هریکی صمغ و نبات و صبر نه
زعفران یک جزو کن، زنگار دو، نیکو بسای
جمله را حل کن به آب موژد و مقداری گلاب
گر همی خواهی مَطْوَس ساختن این است رای

و اگر کسی خواهد که مُرْکُبِ مَطْوَس ساخته شود، کیفیت آن این است که «اول قدری روغن بذر کتان، اگر نباشد روغن کنجد خالص بستانند و از پنبه آب‌نندیده فتیله‌ای سازد و تاب کم دهد و در چراغ نهد و روشن کند و گوشه‌ای که باد در او تصرف نکند سبویا کوزه آب‌نندیده و یا دیگ آب‌نندیده بر سر آن چراغ نهند تا دوده بر آن جمع گردد. چون دوده فراهم شود او را از سفال با پر مرغ جمع‌آوری نماید [و] اگر دوده خاک‌آلوده باشد قدری آب در کاسه کند و دوده را در آن ریزد و پر مرغ را بر روی دوده بکشد تا خاک به ته کاسه نشیند و دوده بر سر آب بماند. پس با پر مرغ دوده را از روی آب بردارد و در کیسه کرباس آب‌نندیده کند و در خمیر بگیرد و در تنور تافته که زیاده از حد نسوخته بر سر خشتی نهد تا خمیر پخته گردد و آن چربی که در اصل طبعیت دوده است به شدت حرارت برطرف شود. بعد از آن از تنور بیرون آورد و صمغ عربی بی‌جرم که به‌رنگ نبات باشد در ظرف پاک، علی‌حده از آبی که جهت اجزای مداد جوشانیده خالصاً این مقدار بر سر صمغ ریزد که چون گداخته شود به قوام عسل باشد. اما طریق طبخ آب مازو و اجزای دیگر چنان است که اگر دوده ۱۵ مثقال^۱ که عبارت است از ده درم سنگ باشد زاج برابر آن کنند و بهترین زاج، سفید است و امتحان خوبی آن این است که چون به زبان زنند، تُند باشد و زبان را زیر کند و دهان را در هم کشد و چون او را با آب مازو ریزند به نقش تیره می‌شود و مازو دوبرابر دوده باشد که مازو سبز و بی‌سوراخ باشد و او را نیکو صلایه کنند و صمغ عربی چهار برابر دوده باشد و برگ موژد و حنا و وسمه از هریک پنج درم، نبات مصری و زعفران اعلا و نیل سراب و افتیمون از هریک یک درم. اولاً مقدار پنج من آب صاف در دیگ پاک نموده و اگر دیگ سنگی باشد بهتر است بجوشانند تا نصف شود و دیگ را از آتش فروگیرند و آنچه صمغ و زاج را احتیاج است از آن آب بر سر آن‌ها ریزند؛ بعد از آن اجزای دیگر را سوای صمغ و زاج و زعفران و نبات در ظرف پاک کرده، تتمه آب جوشیده بر سر آن‌ها ریزند و سه روز در آفتاب گذارند پس در دیگ بریزند و بجوشانند تا چندان که او را بر کاغذ نویسند از طرف دیگر نشر نکند. اما زاج را بعد از آنکه بر روی صفحه‌ای از آتش گذاشته به آتش داشته تا گوگردی که در اصل او باقی است پاک سوخته باشد و او را به گلاب یا به همان آب جوشیده داخل کنند و بر سر آب مازو ریزند تا صاف شود، چنان‌که هیچ دُرد به آب مازو مخلوط نباشد، به‌کار برند. اگر آن مازو و آب‌های

۱. هر پانزده مثقال برابر با ده درم سنگ است (میرعلی تهریزی). هر دو و نیم مثقال برابر با یک توله (یکی از اوزان هندی) است (سید یوسف حسین، رساله صحافی).

اجزای دیگر مدتی بمانند بهتر باشد. جهت آنکه پرده بر روی آن آب طبخ شده بسته می شود باید که او را بردارند مرتبه مرتبه، تا وقتی که دیگر بسته نشود، بعد از آن داخل دوده و صمغ نمایند بهتر باشد. چون آب مازو بدین طریق طبخ و محافظت از او نموده باشند نیکوتر بود و مدادش در نهایت لطافت باشد. بایست دانست که آب مازو و اجزای دیگر بعد از طبخ یافتن می باید که پنج برابر اجزای، آب خالص بی دُرد بیرون آید و از بیست و پنج درم مازو، نیم من به وزن تبریز آب جوشیده بی دُرد خالص بگیرند. مکرر امتحان شده که هر جزوی از اجزا بعد از طبخ هم وزن خود رطوبت دارد؛ مثلاً اگر دوده ده مثقال بود، بعد از جوشیدن بیست مثقال می شود و اجزای دیگر بر این قیاس. پس دوده را در هاون ریزند و با صمغ مخلوط کرده و سه روز محکم بکوبند. هیچ شک نیست که هرچه بیشتر کوبیده و سَحَق و صَلایه بشود بهتر است. بعد از آنکه بسیار کوبیده باشند از آب مازو اندک اندک در او ریخته، سَحَق کنند و در محل سَحَق قدری صبر و نیل سراب داخل نموده و نبات مصری را هم با نیم درم مشک در آب جوشیده با گلاب حل و صاف کرده در هاون ریزند و سَحَق کنند تا این هم تمام شود. بعد از آن مداد را از هاون بیرون آورد و به حریر بپالاید و در ظرف چینی یا زجاجی کرده کتابت کند. بسیار براق و روان و مُطَوَّس، یعنی به رنگ پر طاوس نماید و مدادی باشد که به هر چه در آب افتد و تر شود هرگز از کاغذ نرود. این مدادی است که خواجه جمال الدین یاقوت - علیه رحمة الله المالک الودود - ساخته اند. منقول است که به همین مداد سی بیت به یک مدّ کتابت فرموده اند و قبله المتقدّمین خواجه میرعلی تبریزی - اَلْبَسَهُ اللهُ بِحُلِّ النُّورِ^۱ - واضع خط نستعلیق در خصوص ساختن مُرکَب فرموده است که در میان خطاطان و خوش نویسان تا حال همچون مدادی پیدا نگشته و در قدرو قیمت مانند طلای احمر است» (ماد/الخطوط، صص ۹۶-۹۷).

۳. یافته های پژوهش

با بررسی اولیه، این پرسش ها مطرح می شود که:

چرا افراد مختلف نظرات متفاوتی درباره ساخت مُرکَب طاوس داشته اند؟

مواد به کار رفته در ساخت مرکب طاوس چه کاربردی داشته اند؟

چرا در ساخت مُرکَب طاوس، نسبت به مُرکَب صمغی و مرکب نشاسته ای، مواد

بیشتری به کار رفته است؟

با بررسی و خوانش منابع کهن که به مُرکَب طاوس و مواد متشکله آن اشاره کرده اند

جدول ۱ تهیه شده است که پایه مطالعات پژوهش حاضر است. در جدول ۲ مُرکَب های

صمغی، نشاسته ای، و طاوس از دیدگاه متون کهن بررسی شده اند و در جدول ۳ یک ماده

۱. اَلْبَسَهُ اللهُ بِحُلِّ النُّور. (آب سَهْل لاه ب ح ل ن نوا) (ع جمله فعلیه دعائی): خدا او را با حله های [پارچه های] نور بپوشاند. خدا او را رحمت کند. گور او روشن شود. این جمله را در حق مردگان که مقامی ارجمند داشته اند گویند، به جای خدایش بیامرزاد، یا خدا رحمتش کند.

از مواد تشکیل‌دهندهٔ مُرکَب طَوس در منابع کهن و متون علمی جدید، معرفی شده‌است و مواد خوش‌نویس بسیار مهم بوده‌است که بتواند با یک مَدّ، کلمات بیشتری را نگارش کند؛ همان‌گونه که گفته شده‌است: «یاقوت می‌توانست با یک مَدّ، ۳۰ بیت را بنویسد» (بخاری در مدادالخطوط / میرزا شیرازی در کشف‌الصنّاعه و مخزن‌البضّاعه). ازسوی‌دیگر به مقاومت مُرکَب طَوس دربرابر آب هم اشاره شده‌است: «اگر در آب افتد، تر نمی‌شود و آن را خراب نمی‌کند». در مدادالخطوط، این مُرکَب، «طلای احمر» نامیده شده‌است.

ردیف	نام مُرکَب	نام اثر	کاتب/تاریخ	مواد تشکیل‌دهنده
۱	مُرکَب طَوس	رساله در بیان خط و مُرکَب و کاغذ و ساختن رنگ‌ها	بی‌نام / تیموری-صفوی	دوده، زاج قبرسی، مازو، صمغ عربی، برگ حنا، برگ مُورد، وسمه، افتمون، آب مازو، نیل سراب، صبر، نمک هندی، نبات مصری، مشک تبّتی، زعفران، گلاب
۲	مُرکَب طَوس	حلیة الکُتّاب	بی‌نام/صفوی	دودهٔ نفت یا دودهٔ کتان، صمغ عربی، مرقشیشای سوخته، صبر سقوطری، برگ مُورد، برگ حنا، گلاب، مازوی کبود، زاج قبرسی، زاج ترکی، نبات مصری
۳	مُرکَب طَوس	اصول و قواعد خطوط سته	فتح‌الله سبزواری (فتح‌الله کاتب؟) / صفوی	دوده، زاج قبرسی، مازو، برگ مُورد، برگ حنا، نوشار، صمغ عربی، زعفران، نبات مصری
۴	مُرکَب طَوس	آداب‌الخط	عبدالله صیرفی / قرن ۸-۷	دوده، زاج، مازو، صمغ عربی، برگ حنا، برگ مُورد، افتمون، نیل سراب، نمک، نبات مصری، گلاب، مشک
۵	مُرکَب طَوس	رساله در بیان طریقه ساختن مُرکَب الوان	بی‌نام / قرن ۹	دوده، صمغ، نبات، صبر، زعفران، نیل، زنگار، گلاب، آب مُورد
۶	مُرکَب طَوس	سوادالخط	رفیقی هروی / قرن ۹ هجری	روغن کتان خالص یا روغن کنجد یا پنبه‌دانه، دوده، صمغ عربی سفید، مازوی رسیده و بی‌سوراخ، زاج ترکی، آب خیار، وسمه، آب تخم مُورد، عرق کاسنی، زعفران، کف دریا، صبر سوده‌شده، نمک سوده‌شده

۱. مَدّ: با قلم مرکب از دوات برگرفتن برای نوشتن.

جدول ۱

ترکیبات مُرکَب طَوس از نگاه افراد در منابع کهن (منبع: نگارنده)



ردیف	نام مُرکّب	نام اثر	کاتب/تاریخ	مواد تشکیل دهنده
۷	مُرکّب طاوس	آداب المَشَق	باباشاه اصفهانی/ اوایل قرن ۱۰ هجری	دوده، صبر، صمغ، زاج سیاه، مازو، زعفران، صبر، افتیمون، پوست گردگان سبز، نیل
۸	مُرکّب طاوس	مداد الخطوط	میرعلی هروی (به نقل از یاقوت)/ قرن ۱۰ هجری	زاج سفید، مازوی اخضر، دوده، صمغ عربی، مشک، نبات مصری، وسمه، مُورد، زعفران، ورق زر و نقره
۹	مُرکّب طاوس	مداد الخطوط	میرعلی هروی (به نقل از میرعلی تبریزی)/ قرن ۱۰ هجری	دوده، صمغ عربی، نبات مصری، زعفران، آب مُورد، گلاب، روغن بنذر کتان یا روغن کنجد، آب مازو، زاج سفید، صبر، نیل سراب، مشک
۱۰	مُرکّب طاوس	فوائد الخطوط	محمد بخاری/قرن ۱۰ هجری	دوده، مازو، زاج، برگ مُورد، صمغ عربی، نوشادر، نبات مصری، برگ حنا، زعفران، گلاب
۱۱	مُرکّب طاوس	مُرکّب سازی و جلد سازی	علی حسینی/ قاجاری	دوده، صمغ عربی، مازوی سبز و بی سوراخ، برگ حنا، برگ مُورد، وسمه، افتیمون، زاج قیرسی، صبر، نمک هندی، نبات، زعفران، گلاب

ادامهٔ جدول ۱

ترکیبات مُرکّب طاوس از نگاه افراد در
منابع کهن (منبع: نگارنده)

ردیف	نام مُرکّب	مواد	عنوان رساله/ کتاب	کاتب	تاریخ/ ه. ق	نکات مطرح شده
۱	صمغی	دوده، صمغ، زاج، مازو، زَمَه' (به جای زاج)	صراط السطور	سلطان علی مشهدی	تیموری	در سیاهی بُود ز زاج ضرر- عوض زاج بس زَمَه بهتر
۲	مُطوَس	دوده، زاج، مازو، صمغ عربی، برگ حنا، برگ مُورد، افتیمون، نیل سراب، نمک، نبات مصری، گلاب، مشک	آداب الخط	عبدالله صیوفی	سدهٔ ۸	صمغ را بگدازد به قوت عسل باشد.

۱. سلطان علی مشهدی به نقل از خودش: (زَمَه)
از زاج بهتر است بسی- وین ندانسته جز
فقیر کسی) تنها کسی بوده که از زَمَه به جای
زاج استفاده می کرده است (صراط السطور-
بخش در بیان مُرکّب ساختن).

جدول ۲

انواع مُرکّب و مواد به کار رفته در آن
بر اساس منابع کهن (منبع: نگارنده)



ردیف	نام مُرْکَب	مواد	عنوان رساله/ کتاب	کتاب	تاریخ/ ه. ق	نکات مطرح شده
۳	صمغی	-	جوهریه	سیمی نیشابوری	سده ۸	مُرْکَب را در ظرف آهنین قرار داده نشود. درغیراین صورت موجب فساد آن شود و زنگار آهن با آن ترکیب شده و از طراوات آن می‌کاهد. چاره علاج آن است که قدری موم گداخته در دوات ریخته. آب تهر هندی که در دوات ریخته شود موجب آن می‌شود که از آن سیاهی یک حرف به قاعده نتوان نوشت.
۴	مُطُوس	دوده، زاج قبرسی، مازو، برگ مُورد، برگ حنا، نوشادر، صمغ عربی، زعفران، نبات مصری	اصول و قواعد سته	فتح‌الله سبزواری	سده ۹ و ۱۰	این مدادی است که از کاغذ نرود، هرچند به آب تر شود و شک نیست که هرچه ضلایه بیشتر یابد بهرتر باشد. ترکیب آب مازو و آب زاج و آب برگ حنا که در دیگ با هم بر روی آتش نرم جوشانده شود، تجربه‌ای حاصل می‌شود تا چنان شود که چون به آن آب بر کاغذ نویسد نشف نکند

ادامه جدول ۲

انواع مُرْکَب و مواد به‌کاررفته در آن
براساس منابع کهن (منبع: نگارنده)



ردیف	نام مُرکَب	مواد	عنوان رساله / کتب	کتب	تاریخ / ه. ق	نکات مطرح شده
۵	صمغی	دوده، زاج، مازو، صمغ	سواد الخط	رفیقی هروی	سده ۱۰-۱۱	این ترکیبات موجب می شود سالهای بسیار و قرن های بی شمار، مُرکَب بر صفحات باقی و پایدار بماند. در آب و هوا تغییر و تبدیل نکند. زعفران و حنا، موجب لطافت رنگ خط بر کاغذ می شود. / در کاغذ زنگاری، زعفران اندکی استفاده شود موجب پایداری آن می شود و از سوراخ شدن کاغذ جلوگیری می کند. آب صمغ موجب حفاظت کاغذ از گردوغبار می شود.
	مُطوَس	روغن کتان خالص یا روغن کنجد یا پنبه دانه، دوده، صمغ عربی سفید، مازوی رسیده و بی سوراخ، زاج ترکی، آب خیار، وسمه، آب تخم مُورد، عرق کاسنی، زعفران، کف دریا، صبر سوده شده، نمک سوده شده				جهت حفظ مُرکَب، استفاده از آب است در هنگام نوشتن
	نشسته	صمغ، نبات، صبر، زعفران، نیل، گلاب، آب مورد				
	نوعی دیگر سیلیمی	مازوی سبز، صمغ عربی، دوده چراغ، زاک ترکی، نبات مصری، زعفران، صبر، گلاب				
۶	صمغی	دوده، زاج، مازو، صمغ	مداد الخطوط	میرعلی هروی	سده ۱۰	بهترین زاج سفید است و چون به زبان زنند، تند باشد و زبان را زیر کند.

ادامه جدول ۲

انواع مُرکَب و مواد به کار رفته در آن
بر اساس منابع کهن (منبع: نگارنده)



ردیف	نام مُرکّب	مواد	عنوان رساله/ کتاب	کتاب	تاریخ/ ه. ق	نکات مطرح شده
۷	صمغی	دوده، زاک، مازو، صمغ عربی	فوائد الخطوط	محمد بخاری	سده ۱۰	گرفتن چربی دوده بسیار مهم است. صّلايه کردن زیاد، بسیار مهم است. هرچه صّلايه کردن بیشتر و بیشتر باشد، مُرکّب بهرتر شود. افزودن مازو انداک اندک باید انجام شود؛ چندان که به کاغذ نشت نکند و تا قوام پیدا کند که موجب خوب نوشتن بر روی کاغذ می شود. گلاب موجب خوشبو شدن می شود و موجب نیکو نگاه داشتن مداد می شود. ترکیب آب مازو- آب زاج- آب برگ مُورد و حنا موجب می شود که بر کاغذ هرچه نویسد، نشو نکند. بهترین رنگ، حنایی است.
	نوعی دیگر	صمغ، مازو، دوده، برگ حنا، برگ مورد، افتمیون، ورق طلا و نقره، نبات، گلاب				
	مُطوَس	دوده، مازو، زاج، برگ مورد، برگ حنا، صمغ عربی، نوشادر، نبات مصری، زعفران				
۸	مُطوَس	دوده، صبر، صمغ، زاج سیاه، مازو، زعفران، صبر، افتمیون، پوست گردکان سبز، نیل	آداب المَشَق	باباشاه اصفهانی	سده ۱۰	مقدار زاج نباید زیاد باشد؛ چرا که موجب می شود مُرکّب بسوزد

ادامه جدول ۲

انواع مُرکّب و مواد به کار رفته در آن
براساس منابع کهن (منبع: نگارنده)



ردیف	نام مُرکَب	مواد	عنوان رساله/ کتاب	کتاب	تاریخ/ ه. ق	نکات مطرح شده
۹	مداد معموله اهل ایران	دوده، زاج، مازو، صمغ	مُرکَب سازی و جلد سازی	علی حسینی	قاجاریه	مُرکَب خوب، سیاه و شفاف و رقیق است و اگر در آب افتد محو نشود که ارکان آن چهار چیز: دوده، زاج، مازو، صمغ است.
	مُطوَس	دوده، صمغ عربی، مازوی سبز و بی سوراخ، برگ حنا، برگ مورد، وسمه، افتیمون، زاج قبرسی، نمک هندی، نبات، مشک، زعفران، گلاب، نیل، صبر				گرفتن چربی از دوده، موجب افزایش کیفیت مُرکَب می شود که بسیار مهم است. استفاده از صمغ بهترین شیوه برای گرفتن چربی از دوده است. افزودن برگ حنا، برگ مورد، وسمه و افتیمون به مازو و جوشاندن آنها موجب آن می شود که آب مازو بر کاغذ نوشته شود، نشر نکند. استفاده از نیل و صبر باید کم کم و به صورت قطره ای به کار برده شود.

ادامه جدول ۲

انواع مُرکَب و مواد به کار رفته در آن
بر اساس منابع کهن (منبع: نگارنده)



ردیف	عنوان رساله / کتاب	گیاهان توصیه شده	ماده یا ترکیبات مؤثره	دلایل توصیه شده
۱	بیان الصناعات (تفلیسی)، صبح الأعشی (القلقشندی)، گلزار صفا (صیرفی)، رساله در بیان خط، مُرگب و کاغذ (بی نام)، سواد الخط (رفیقی هروی)، سواد الخط (رفیقی هروی)، مجموعه الصنایع (بی نام)، آداب المَشَق (باباشاه اصفهانی)، گلستان هنر (قاضی احمد منشی)، مداد الخطوط (رفیقی هروی)، کشف الصنایع و مخزن البضاع (میرزا محمد شیرازی)، تحفه حکیم مؤمن (محمد مؤمن حسینی)	زعفران	کروسین، پیکروکروسین و سافرانال	پایدارکننده/بازدارنده از اثر تخریبی رنگ زنکار/ضدقارچ/ آنتی اکسیدان
۲	صراط السطور (سلطان علی مشهدی)، رساله جوهریه (سیمی نیشابوری)، اکسیر اعظم (محمد اعظم خان چشتی)، کشف الصنایع و مخزن البضاع (میرزا محمد شیرازی)	آب یا برگ حنا	لاوسون ^۲	حشره کش/ضدقارچ/ ضدمیکروب/ پایدارکننده رنگ
۳	فرخ نامه (جمالی یزدی)، فرهنگ جهانگیری (انجو شیرازی)	صبر	آنتراکینون ^۳	دورکننده حیوانات/ محافظت کننده از محیط/ضدقارچ/ ضد عفونی کننده
۴	صراط السطور (سلطان علی مشهدی)، آداب الخط (عبدالله صیرفی)، رساله جوهریه (سیمی نیشابوری)، کشف الصنایع و مخزن البضاع (میرزا محمد شیرازی)، تحفه حکیم مؤمن (محمد مؤمن حسینی)،	صمغ ^۴	اپنولین و مالئودکستین	نوعی بست است/ مقاوم ساز کاغذ و پایدارکننده آن/ ضد عفونی کننده/ روان کننده/جاذب آب/ضدمیکروب/ پاک کننده
۵	حلیة الکتاب (صفویه)، فوائد الخطوط (محمد بخاری)، مُرگب سازی و جلد سازی (علی حسینی)	مازو	تلن	ضدمیکروب/ذات اسیدی/استفاده در مُرگب سازی، رنگریزی و دباغی ^۵
۶	رساله جوهریه (سیمی نیشابوری)، سواد الخط (رفیقی هروی)، رساله در بیان طریقه ساختن مُرگب الوان (بی نام)	آب یا برگ مورد	اسیدهای فنولی ^۶	ضدمیکروب/ ضدباکتری/ضدقارچ

۱. رجبی، حمید و جعفری، سید مهدی (۱۳۹۷).
۲. امان علی خانی، مجید (۱۳۷۳).
۳. سرتاوی، کهزاد (۱۳۸۹).
۴. صمغ عربی، بستی است که برای تمام رنگدانه ها استفاده شده است (کریمی و همکار، ۱۳۹۱).
۵. حریریان (۱۳۴۹).
۶. طباطبایی وکیلی و همکاران (۱۳۹۸).

جدول ۳

گیاهان توصیه شده و مواد مؤثره آنها
(منبع: نگارنده)



۴. برخی از مواد موجود در ساختار مُرکب یاقوت

در کتب کهن آمده است که مُرکب یاقوت، از تعداد بی شماری مواد ساخته شده است؛ از جمله: زعفران، مازو، نوشادر، زاج، سفیدآب، کافور، دوده، برگ مورْد، برگ حنا، و سمه، نبات مصری، نیل سراب و... در این پژوهش به برخی از این مواد اشاره می شود:

۱. زعفران

زعفران از محصولات عمده جنوب خراسان مانند قائنات، فردوس، گناباد، بیرجند و بخش های تابعه است. زعفران از ارکان اصلی اقتصادی و تنها درآمد ساکنان مردم جنوب خراسان است و در صادرات ایران نقش مهمی به عهده دارد. کشورهای شوروی، هندوستان، پاکستان، عراق، عربستان سعودی و شیخ نشین های خلیج فارس از خریداران عمده زعفران ایران هستند (حریریان، ۱۳۴۹، ج ۱، ص ۸۰). استفاده نکردن از زعفران در ساخت مُرکب، موجب سوراخ شدن کاغذ می شود (سوادالخط، ص ۱۶). زعفران یکی از دیرینه ترین گیاهان ادویه ای و دارویی به شمار می آید که همواره مورد توجه آدمی بوده است؛ و به دلیل وجود ترکیبات مؤثره، یعنی کروسین، پیکروکروسین و سافرانال دارای خواص تغذیه ای بی شمار و ویژگی های بی نظیری است (رجبی و جعفری، ۱۳۹۷، ص ۶). به نقل از سیمی، اضافه کردن مقداری زعفران به مُرکب، موجب می شود تا مرکب فستقی^۱ شود و پایدار بماند (پورتر/رجبی، ۱۳۹۲، ص ۱۱۰). زعفران براساس ساختار شیمیایی، جزء دسته مواد رنگزای کاروتنوئیدی است و به دلیل خواص آنتی اکسیدانی تأثیر مخربی بر روی کاغذ ندارد (روحی دهبه و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۱۸۷). تخریب زنگار بر هنرمندان قدیمی ایران پوشیده نبوده است. آنان، برای پیشگیری از این آفت هنری، آن را با زعفران می آمیختند تا ثبات رنگی حاصل شود (برکشلی، ۱۳۸۴، ص ۱۸۵). زعفران به عنوان نوعی بافر (تامپون) عمل می کند و با افزایش غلظت، اثر بافری آن افزایش می یابد و قدرت اسیدی مُرکب و محیط اطراف آن را -که تأثیر مخربی بر روی کاغذ دارد- کنترل و محدود می کند. در مینیاتورهای ایرانی که زنگار عمدتاً همراه با زعفران استفاده شده است، تخریب کمتری از مینیاتورهای هندی که زعفران ندارد مشاهده می شود (سلطانی و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۹۵). استفاده از زعفران همراه با زنگار، باعث اثر محافظتی زعفران و ممانعت از پوسیدگی کاغذ می شود (شریفی و همکار، ۱۳۹۲، ص ۱۲).

۲. حنا

۱. فستقی /fostoqi/ رنگی است سبز به زردی مائل مشابه به رنگ مغز پسته و این معرب پسته ای است (دهخدا).



حنا عبارت است از پودر و یا خردشده برگ‌های سبز مات، متمایل به زرد تیره. حنا چنانچه در آب ریخته شود رنگ ارغوانی یا قرمز ایجاد می‌کند. حنا به‌عنوان برطرف‌کننده ترک‌خوردگی‌های پوست، نرم‌کننده و ضدقارچ مصرف سنتی دارد و از اقلام مهم صادراتی ایران است (امین، ۱۳۸۴، ص ۱۳۲). حنا به‌طور متوسط دارای ۷ تا ۸٪ تانن، ۲/۱٪ اسانس، ۳٪ مواد رزینی، و ۲٪ لاوسون (نوعی ماده رنگی قابل‌تبلور)، مواد چرب، موسیلاژ، رطوبت، گلوکز و احتمالاً مانیتول (قندی الکلی که مانند سایر قندهای الکلی احیاکننده نیست و از مان‌ها یا جلبک دریایی به‌دست می‌آید) است. حنا در رنگرزی به‌عنوان ماده رنگی استفاده می‌شود (امانعلی‌خانی، ۱۳۷۳، ص ۲۳). برگ حنا حاوی مانیتول، اسید تانیک، موسیلاژ و اسید گالیک است. اما مهم‌ترین ماده آن هیدروکسی نفتوکینون یا لاوسون است. لاوسون ماده اصلی مربوط به خاصیت رنگی حنا است (به‌دانی و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۴۷).

۳. صبر

صبر، قطعاتی نامنظم است به‌رنگ قهوه‌ای یا قرمز تیره با بوی خوش و طعم تلخ. صبر عصاره خشک حاصل از برگ‌های چند گونه از گیاه آلوئه از تیره گیاه لاله است (امین، ۱۳۸۴، ص ۱۹۴). گیاه دارویی Aloe Vera بانام صبر زرد، صبر تلخ یا شاخ بزی - که در استان بوشهر بانام‌های محلی گل سگله، گل قبر یا چادروا شناخته می‌شود - یکی از گونه‌های مهم دارویی است (یزدانی و همکاران، ۱۳۸۵، ص ۲). مهم‌ترین مواد مؤثره گیاه صبر زرد، شامل باربالوئین، آلوئه آمودین، آلینوسایدها، اسید کریزوفانیک و آلوپین است (نجفی و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۳). گیاه صبر در راندن حیوانات تأثیرگذار است (جمالی یزدی / افشار، ۱۳۴۶، ص ۷۳). صبر زرد، خواص درمانی و اثرات فارماکولوژیک متعددی دارد و دارای چهار خاصیت مهم: ضدالتهابی، ضدقارچی، ضد میکروبی، و احیاکننده است (یزدانی و همکاران، ۱۳۸۵، صص ۱-۸).

۴. صمغ عربی

صمغ عربی عبارت از قطعات سفیدرنگ و بی‌شکل و یا پودر سفیدرنگ بدون بو و با طعم نسبتاً شیرین که در آب محلول کلوتیدی ایجاد می‌کند (امین، ۱۳۸۴، ص ۱۹۶). صمغ که از اجزای اصلی مُرکب است عبارت از مایعی چسبناک و لزج که از برخی درختان ترشح می‌شود و در معرض هوا انجماد پیدا می‌کند (بهادری، ۱۳۸۵، ص ۱۰۸). صمغ عربی در چندین رساله از جمله: رساله در بیان کاغذ، مُرکب و حل‌الوان، و گلزار صفا به‌عنوان یکی از



بهترین آهارها توصیه شده است. به جز متن قانون الصور، در تمام متن های بررسی شده کهن به صمغ و یا صمغ عربی اشاره شده است (برکشلی، ۱۳۸۵، ص ۳۱۹). صمغ عربی یکی از مهم ترین صمغ هایی است که به عنوان دیواره در ریزپوشانی ترکیبات مولد طعم و بو استفاده می شود. حلالیت مناسب، ویسکوزیته پایین، خصوصیات تشکیل امولسیون و ظرفیت زیاد صمغ عربی در نگهداری ترکیبات فرار و مواد آب گریز باعث شده است تا این ماده در بسیاری از روش ها مورد توجه باشد. صمغ عمدتاً شامل کربوهیدرات هاست و ماده مؤثره آن، اینولین و مالتودکسترین است (شهیدی نوقابی و ملاویسی، ۱۳۹۹، ص ۵۸). صمغ به عنوان نوعی آهار، در نیمه شفاف کردن و صیقلی کردن برگ کاغذ به کار می رود (دروش، ۱۳۹۵، ص ۵۸). عملکرد عصاره صمغ انزروت در تمیزکاری لکه های ناشی از اثر دست بر کاغذهای تاریخی، آن را ماده ای مناسب نشان داده است (آزادی بویاغچی و همکاران، ۱۳۹۹، ص ۱۵۲). از پوشش خوراکی صمغ فارسی برای ماندگاری مغز گردو و جلوگیری از جذب رطوبت، و واکنش های اکسایشی و فعالیت های قارچی استفاده شده است (امینی راستایی و میرزایی، ۱۳۹۷، ص ۱۰۱). از صمغ دانه به به دلیل داشتن ساختار ژلی می توان به عنوان قوام دهنده مواد غذایی استفاده کرد (عباس تبار و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۲۹). در استانبول در ساخت مَرگَب دوده ای از صمغ به عنوان نوعی ترکیب دهنده مواد استفاده می شود (دروش، ۱۳۹۵، ص ۱۴۰).

۵. مازو

مازو ماده ای است که از جوانه درخت بلوط به دست می آید و در مَرگَب سازی و رنگری استفاده می شود (مایل هروی، ۱۳۷۲، ص ۱۹۲). مازو جزء دسته گیاهان رنگی است و مصرف آن بیشتر در دباغی و هم چنین ساختن مَرگَب سیاه است (حریریان، ۱۳۴۹، ج ۱، صص ۷۹-۸۰). در منابع مختلف برای قسمت های متفاوت بلوط شامل میوه، پوست میوه، پوست تنه، پوست ساقه های جوان، برگ ها و گل ها خواص درمانی متعددی از جمله ضد میکروب بودن ذکر شده است. همه قسمت های گیاه دارای خواص ضد میکروبی است؛ ولی این اثر به غلظت ماده مؤثره وابسته است. این ماده مؤثره به احتمال قوی و به استناد منابع مختلف تانن است (ابراهیمی و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۱۶). امروزه مشکلات خوردگی کاغذ بر اثر استفاده از مَرگَب آهن-مازو شناخته شده است (سلطانی و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۱۴۰). رفیقی گفته است: «مازوی رسیده سبز و بی سوراخ باشد که به خاطر ذات اسیدی مازو، نباید از مقدار زیادی از آن در ترکیبات استفاده شود که در غیر این صورت موجب سوراخ شدن کاغذ و یا مَرگَب می شود؛ یا به عبارتی می سوزاند و بخش های نوشته شده را

می‌خورد» (دروش، ۱۳۹۵، ص ۱۴۰).

۶. مورّد

مورّد دارای برگ‌های سبز بیضی‌شکل، کمی نوک‌تیز و چرمی با کناره‌های کامل و تعدادی میوه‌های کروی‌شکل به‌رنگ سبز یا سیاه دارای دم، میوه نسبتاً بلند و با بویی مطبوع است. برگ‌ها و میوه‌های مذکور از گیاهی درختچه‌ای و همیشه‌سبز به‌نام مورّد یا مورت به‌دست می‌آیند. برگ و میوه این گیاه به‌عنوان ضدعفونی‌کننده و برطرف‌کننده سرماخوردگی مصرف سنتی دارد و دورکننده حشرات است (امین، ۱۳۸۴، ص ۲۵۴). مورّد از جمله گیاهان نادری است که در مناطق محدودی در ایران و دنیا وجود دارد. از جمله مواد مؤثره موجود در مورّد می‌توان به اسیدهای فنولی مانند گالیک‌اسید، وانیلیک‌اسید و فرولیک‌اسید، تانن‌ها مانند گالوتانین و فلاونوئیدها مانند میریستین، کاتچین، کوئرستین اشاره کرد (طباطبایی و کیلی و همکاران، ۱۳۹۹، ص ۱۰۴). مورّد، دارای تانن است؛ و به‌دلیل خاصیت آنتی‌باکتریال و ضدقارچی زیادش در مصارف مختلف قابلیت استفاده دارد (میری‌نژاد و شفیع، ۱۳۸۹، ص ۱).

۵. نتیجه‌گیری

استفاده از متون کهن، نوعی بازگشت به اصالت و فرهنگ و هویت خویش است؛ مخصوصاً در شرایط فعلی که با تهاجم فرهنگ نوین و دنیای مجازی روبه‌رو هستیم، بازنگری میراث گذشته می‌تواند موجب افزایش دارایی‌های فرهنگی و اعتماد به غنای تمدن و فرهنگ بومی شود. با استناد به منابع کهن مانند قانون ابن‌سینا، الحشایش دیوسکوریدس و...، و استفاده از اطلاعات افراد بومی (اتنوبوتانی^۱)، علم لدنی، تکرار و تجربه می‌توان به اطلاعات ارزشمندی در زمینه خواص گیاهان فلات ایران رسید و از آن در حفاظت از آثار کاغذی بهره گرفت. در رسم‌الخط اشاره شده است که استفاده از زعفران، به‌عنوان نوعی پایدارکننده ترکیبات رنگ‌زنگار موجب حفاظت کاغذ از خوردگی می‌شود. استفاده از حنا، نه‌تنها موجب روانی مرکب می‌شود، بلکه حنا به‌عنوان نوعی ضدقارچ و ضدباکتری، همراه با مازو و زاج موجب می‌شود تا آب بر کاغذ و مرکب نشود نکند. صمغ، به‌عنوان نوعی بست و دارنده خاصیت آب‌گیری موجب می‌شود تا مرکب کپک نزند؛ همان‌گونه که در متون قدیمی هم، بارها اشاره شده است که آب اضافی مرکب گرفته شود یا در شیشه کاملاً خشک نگهداری شود.

گیاه صبر به‌عنوان نوعی ضدعفونی‌کننده، به‌همراه دیگر گیاهان مورد بحث، در حفظ مرکب به‌کاررفته در نسخ نقش تأثیرگذاری دارد. علت ماندگاری، دوام و پایداری بیشتر آثار کاغذی را می‌توان در به‌کارگیری گیاهان مذکور دانست که با ویژگی‌های ضدعفونی‌کنندگی و ضدقارچی و... موجب طولانی‌تر شدن عمر مرکب و کاغذ شده‌اند.

۱. اتنوبوتانی Ethnobotany: مردم‌گیاه‌شناسی؛ گیاه‌مردم‌نگاری؛ علمی که رفتار یک قوم با گیاهان بومی آن منطقه را بررسی می‌کند.



بنابراین باتوجه به ارزش ذاتی گیاهان مدنظر و قابل دسترس بودن و بومی بودن آنها، کاربردشان منطقی به نظر می‌رسد و می‌توان با تکرار تجربیات گذشتگان و شیوه‌های کاربردی آنان، در کنار استفاده از علوم جدید، نتایج ایدئالی را در حفاظت از آثار به دست آورد.

فهرست منابع

نسخه خطی

- آداب‌المشق. باباشاه اصفهانی. کتابخانه سلطنتی کاخ گلستان. شماره ۸۳۱۴.
رسم‌الخط. رفیقی هروی. کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران. شماره ۳۵۲۲.
سوادالخط. رفیقی هروی. کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران. شماره ۳۵۲۲.

کتاب

- امین، غلام‌رضا. (۱۳۸۴). *متداول‌ترین گیاهان دارویی سنتی ایران*. (چ ۱). تهران: معاونت پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی تهران - مرکز تحقیقات اخلاق و تاریخ پزشکی.
انجو شیرازی، میرجمال‌الدین. (۱۳۵۱). *فرهنگ جهانگیری*. (ج ۱). (چ ۲). (رحیم عفیفی، ویراستار). مشهد: چاپخانه دانشگاه مشهد.
بخاری، محمد. (۱۳۹۵ق). *فوائدالخطوط*. (نجیب مایل هروی، کوشش‌گر). مشهد: آستان قدس رضوی.
بهادری، رؤیا. (۱۳۸۵). *شیمی آلی: مبانی و کاربرد در حفاظت و مرمت آثار تاریخی*. (چ ۱). تهران: پژوهشکده حفاظت و مرمت آثار تاریخی - فرهنگی؛ رسانه پرداز.
بی‌نام. (۱۰۰۵ق). *مجموعه‌الصنایع*. (محمدتقی دانش‌پژوه، مصحح). شماره ثبت: ۳۸۷۵. تهران: کتابخانه مرکزی و اسناد دانشگاه تهران.
بی‌نام. (۱۳۵۷). *تذکره خوش‌نویسان، پیدایش و سیر تحول هنر خط*. تهران: یساولی.
بی‌نام. (بی‌تا). *رساله در بیان خط و مرکب و کاغذ و ساختن رنگ‌ها*. (نجیب مایل هروی، کوشش‌گر). مشهد: آستان قدس رضوی.
بی‌نام. (قرن ۹ق). *رساله در بیان طریقه ساختن مرکب‌الوان*. (نجیب مایل هروی، کوشش‌گر). مشهد: آستان قدس رضوی.
بی‌نام. (صفوی؟). *حلیه‌الکتاب (باب سی‌ام کتاب مجموعه‌الصنایع)*. (نجیب مایل هروی، کوشش‌گر). مشهد: آستان قدس رضوی.
پورتر، ایو. (۱۳۹۲). *آداب و فنون نقاشی و کتاب‌آرایی*. (چ ۲). (زینب رجبی، مترجم). تهران: فرهنگستان هنر و ترجمه و نشر آثار هنری متن.
تفلیسی، حبیبش. (سده ۶). *بیان‌الصناعات*.
جعفریان، رسول. (۱۳۸۸). *منشآت سلیمانی*. (چ ۱). تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای



اسلامی.

جمالی یزدی، ابوبکر مُطهر. (۱۳۴۶). *فرخ‌نامه: دائرةالمعارف علوم و فنون و عقائد*. (ایرج افشار، کوشش گر). تهران: فرهنگ ایران زمین.

چشتی، حکیم محمداعظم خان (ناظم جهان). (سنه ۱۲ هجری قمری). *اکسیر اعظم*. (ج ۱). مطبع نظامی.

چشتی، حکیم محمداعظم خان (ناظم جهان). (۱۸۸۳). *اکسیر اعظم*. (ج ۲). لکنهو.

چشتی، حکیم محمداعظم خان (ناظم جهان). (بی تا). *اکسیر اعظم*. (ج ۳).

چشتی، حکیم محمداعظم خان (ناظم جهان). (بی تا). *اکسیر اعظم*. (ج ۴).

حریریان، محمود. (۱۳۴۹). *جغرافیای اقتصادی ایران - منابع گیاهی*. (ج ۱). تهران: چاپخانه دانش سرای عالی.

حسینی، علی. (قاجاری). *مُرکب سازی و جلد سازی*. (نجیب مایل هروی، کوشش گر). مشهد: آستان قدس رضوی.

دروش، فرانسوا. (۱۳۹۵). *دست‌نامه نسخه‌شناسی نسخه‌های به خط عربی*. (سید محمدحسین مرعشی، مترجم). تهران: سمت.

دهخدا، علی اکبر. (۱۳۳۰). *لغت‌نامه دهخدا*. (ج ۱۵). تهران: چاپخانه مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

سبزواری، فتح‌الله. (سده ۱۰). *اصول و قواعد خطوط سنه*. (نجیب مایل هروی، کوشش گر). مشهد: آستان قدس رضوی.

سدیوسف حسین. (قاجاریه). *رساله صحافی*. (نجیب مایل هروی، کوشش گر). مشهد: آستان قدس رضوی سرطاوی، که‌زاد. (۱۳۸۹). *گیاه دارویی صبر زرد*. (چ ۱). تهران: مدیریت هماهنگی ترویج کشاورزی.

شیرازی، میرزاحمد (ملک‌الکتاب). (۱۳۱۱). *کشف‌الصناعه و مخزن‌البضاعه*. بندر بمبئی.

سیمي نیشابوری. (سده ۸ ق). *جوهریه*. (نجیب مایل هروی، کوشش گر). مشهد: آستان قدس رضوی.

صیرفی. (۹۵۰ ق). *گلزار صفا*. (نجیب مایل هروی، کوشش گر). مشهد: آستان قدس رضوی.

صیرفی، عبدالله. (سده ۸). *آداب‌الخط*. (نجیب مایل هروی، کوشش گر). مشهد: آستان قدس رضوی.

عمید، حسن. (۱۳۶۱). *فرهنگ عمید*. (چ ۲). تهران: امیرکبیر.

قلقشندی، احمد. (۱۳۴۰/۱۹۲۲ م). *صبح‌الأعشی فی صناعة‌الانشاء*. قاهره.

مایل هروی، نجیب. (۱۳۷۲). *کتاب‌آرایی در تمدن اسلامی*. مشهد: آستان قدس رضوی.

مشهدی، سلطان‌علی. (تیموریان). *صراط‌السطور*. (نجیب مایل هروی، کوشش گر). مشهد: آستان قدس رضوی.

مصاحب، غلام‌حسین. (۱۳۸۳). *دائرةالمعارف فارسی*. (ج ۲). (بخش ۲: می - ی). (چ ۳). تهران: امیرکبیر.

ملا محمدی، طاهره. (۱۳۹۳). *بانوان خوش‌نویس ایران: از زینب شهیده تا ام‌سلمه*. (چ ۱). تهران: سمیرا.



مؤمن تنکابنی، سیدمحمد (قاجاری). *تحفه حکیم مؤمن طیب شاه سلیمان صفوی*. تهران: کتابفروشی محمودی. چاپخانه مروی.

منشی قمی، قاضی احمد. (۱۳۸۳). *گلستان هنر*. (چ ۴). (احمد سهیلی خوانساری، مصحح و کوشش گر). تهران: منوچهری.

هروی، میرعلی. (سده ۱۰ق). *مدادالخطوط*. (نجیب مایل هروی، کوشش گر). مشهد: آستان قدس رضوی

مقاله

آزادی بویاغچی، مهرناز؛ نعمتی بابایی، علی؛ موسوی مجد، آریتا. (۱۳۹۹). «ارزیابی عملکرد عصاره صمغ انزروت در پاک‌سازی لکه‌های ناشی از اثر دست روی کاغذهای تاریخی». *نشریه علمی تحقیقاتی علوم چوب و کاغذ ایران*، جلد ۳۵، شماره ۲، صص ۱۵۲-۱۶۴.

ابراهیمی، اکرم؛ خیامی، مسعود؛ نجاتی، وحید. (۱۳۹۰). «مقایسه اثر ضد میکروبی اجزای مختلف بلوط ایرانی علیه باکتری اشریشیا کلی». *فصل‌نامه دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی، درمانی گناباد، افق دانش*، دوره ۱۷، شماره ۴، صص ۱۰-۱۸.

امینی راستایی، جواد؛ میرزایی، علی. (۱۳۹۷). «تأثیر پوشش دهی با صمغ فارسی بر ماندگاری مغز گردو». *تحقیقات مهندسی صنایع غذایی*، جلد ۱۷، شماره ۶۵، صص ۱۰۱-۱۱۱.

برکشلی، ماندانا. (۱۳۸۴). «زعفران عامل ثبات «سبز زنگار» در نگاره‌های ایرانی». *آینه میراث*، دوره جدید، سال ۳، صص ۱۸۵-۲۱۶.

برکشلی، ماندانا. (۱۳۸۵). «بررسی تاریخی و علمی روی آهارهای مورد استفاده در نسخ خطی و مینیاتورهای ایرانی». *آینه میراث- ویرانه تاریخ علم*، دوره جدید، سال ۴، شماره ۴، صص ۳۰۷-۳۲۴.

بهدانی، مهدی؛ قزوینی، کیارش؛ محمدزاده، علی‌رضا؛ صادقیان، علی. (۱۳۸۸). «بررسی فعالیت ضدباکتریایی عصاره‌های آبی و اتانولی حنا علیه استافیلوکوکوس اورئوس و سودوموناس آئروژینوزا». *افق دانش*، جلد ۱۵، شماره ۲، صص ۴۶-۵۱.

پورتر، ایو. (۱۳۷۹). «ترجمه فارسی رساله عمده‌الکتاب ابن‌بایس صنهاجی (۳۹۸-۴۵۴ق) (کتابت: ۱۰۲۵ق)». *نامه بهارستان*، (عبدالمحمد روح‌بخشان، مترجم). سال ۱، شماره ۲، صص ۱۹-۳۰.

رجبی، حمید؛ جعفری، سیدمهدی. (۱۳۹۷). «استخراج و خالص‌سازی ترکیبات مؤثره زعفران». *نشریه مهندسی شیمی ایران*، سال ۱۷، شماره ۹۶، صص ۶-۲۱.

روحی دهنه، صدیقه؛ سامانیان، کورس؛ افشارپور، مریم. (۱۳۹۷). «بررسی خواص زعفران در رنگرزی کاغذ براساس دستورالعمل‌های متون تاریخی (مطالعه ثبات رنگی در برابر نور)». *نشریه علمی علوم و فناوری رنگ*، دوره ۱۳، شماره ۳، صص ۱۶۹-۱۹۰.

سلطانی، زهرا؛ فرهمند بروجنی، حمید؛ عابد اصفهانی، عباس. (۱۳۹۵). «بررسی تأثیر افزودنی زعفران در جلوگیری از خوردگی کاغذ به وسیله مرکب آهن-مازو». *مجله پژوهش‌های زعفران*، جلد ۴، شماره



۱، صص ۸۷-۱۰۲.

شریفی، گل اندام؛ شریفی، گل فام. (۱۳۹۲). «بررسی تداوم استفاده از زعفران در هنر کتاب‌آرایی ایران».

فصل‌نامه نگره، شماره ۲۸، صص ۴-۱۴.

شهیدی نوقابی، مصطفی؛ ملاویسی، محمد. (۱۳۹۹). «استفاده از ترکیبات دیواره صمغ عربی، مالتودکسترین

و اینولین جهت ریزپوشانی و رهایش سریع ترکیبات مؤثره اسانس هل در بزاغ». نشریه پژوهش و

نوآوری در علوم و صنایع غذایی، جلد ۹، شماره ۱، صص ۵۷-۷۲.

طباطبایی و کیلی، صالح؛ محسن‌زاده، عماد؛ محمدآبادی، طاهره. (۱۳۹۹). «اثر تغذیه‌ای پودر برگ گیاه موزد

(Meerut's commune) بر فراسنجه‌های کمی و کیفی اسپرم و عملکرد آنتی‌اکسیدانی منی و خون

در قوچ عربی». نشریه تحقیقات دامپزشکی و فرآورده‌های بیولوژیک، شماره ۱۲۹، صص ۱۰۲-۱۱۱.

عباس تبار، بهمن؛ عزیزی، محمدحسن؛ عباسی، سلیمان. (۱۳۹۳). «بهینه‌سازی راندمان استخراج صمغ دانه

«به» و اندازه‌گیری خصوصیات رئولوژی در شرایط بهینه استخراج». مجله علوم تغذیه و صنایع

غذایی ایران، سال ۹، شماره ۲، صص ۲۹-۳۸.

کریمی، امیرحسین؛ حسینی، مهدی. (۱۳۹۱). «انواع بست رنگ در متون تاریخی فنی نقاشی و خوش‌نویسی

ایران». نامه هنرهای تجسمی و کاربردی، دوره ۵، شماره ۱۰، صص ۶۳-۷۱.

میری‌نژاد، شهاب‌الدین؛ شفیعی، اردشیر. (۱۳۸۹). «آشنایی بیشتر با گیاه دارویی موزد (Meerut's

communis) و بررسی پراکنش جغرافیایی آن در استان کهگیلویه و بویراحمد». همایش ملی

گیاهان دارویی، دوره ۱.

نجفی، مهدی؛ رئیسی، مژگان؛ تخم‌کار، سمیه؛ مرادی، بهنام. (۱۳۹۵). «مروری بر گیاه دارویی صبر زرد

(آلوه ورا) ALOE VERA». نخستین همایش ملی گیاهان دارویی معطر و ادویه‌ای، دانشگاه

گنبدکاوس، اردیبهشت.

یزدانی، داراب؛ رضایی، محمدباقر؛ کیان‌بخت، سعید؛ خسروانی، سجاد. (۱۳۸۵). «مروری بر جنبه‌های

مختلف گیاه صبر زرد دارویی Aloe vera (L.) Burm. f». فصل‌نامه گیاهان دارویی، سال ۵، شماره

۱۹، صص ۸-۱.

یوسفی اشکوری، حسن. (۱۳۷۴). «ابن‌بادیس». چاپ‌شده در کتاب: دائرةالمعارف بزرگ اسلامی. (ج ۳).

(ص ۸۳). تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

پایان‌نامه

امان‌علی‌خانی، مجید. (۱۳۷۳). «بررسی فیتوشیمیایی حنای کرمان و یزد از نظر لاوسن، مانیتول، موسیلاژ و

چربی گیاهی و سنتز [۲- (۱،۴-نفوتکینوکسی)] استیک‌اسید». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه شیمی،

دانشکده علوم، دانشگاه شهید چمران اهواز.



English Translation of References

Manuscripts

- Bābāšāh Eṣfahāni. “*Ādāb ol-mašq*” (Adab al-mashq). Ketāb-xāneh-ye Solṭani-ye Kāx-e Golestān (Golestan Palace Library), No. 8314. [In Persian]
- Rafighi Heravi. “*Rasm ol-xaṭ*” (Calligraphy). Ketāb-xāneh-ye Markazi-ye Dānešgāh-e Tehrān (University of Tehran, Central Library), No. 3522. [In Persian]

Books

- Amid, Hassan. (1361/1982). “*Farhang-e ‘Amid*” (Amid dictionary) (21st ed.). Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
- Amin, Gholam-Reza. (1384/2005). “*Motadāvel-tarin giyāhān-e dārūyi-e sonnati-e Irān*” (The most common traditional medicinal plants of Iran) (1st ed.). Tehran: Moāvenat-e Paṣuheši-ye Dānešgāh-e Olum-e Pezeški va Xadamāt-e Behdāšti-e Darmāni-ye Tehrān- Markaz-e Taḥqiqāt-e Axlāq va Tārix-e Pezeški. [In Persian]
- Anjou Shirazi, Mir Jamal al-Din. (1351/1972). “*Farhang-e jahāngiri*” (Jahangiri dictionary) (vol. 1) (2nd ed.). Edited by Raḥim Afifi. Mašhad: Čāp-xāne-ye Dānešgāh-e Mašhad. [In Persian]
- Bahadori, Roya. (1385/2006). “*Šimi-ye āli: Mabāni va kārbord dar hefāzat o marem-mat-e āsār-e tārixi*” (Organic chemistry: Principals and application in the conservation and restoration of historical artifacts) (1st ed.). Tehran: Paṣuheškade-ye Hefāzat va Maremmat-e Āsār-e Tārixi-Farhangī (Research Center for Conservation of Cultural Relics) (RCCCR); Resāne-pardāz. [In Persian]
- Bokhari, Mohammad. (995 AH/1587 AD). “*Favā’ed ol-xoṭuṭ*” (Benefits of scripts). Edited by Najib Mayel Heravi. Mašhad: Āstān-e Qods-e Rażavi (Astan Quds Razavi). [In Persian]
- Cheshti, Hakim Mohammad Azam Khan (Nazem-e Jahan). (1212 AH/1797 AD). “*Ek-sir-e a’zam*” (The supreme elixir) (vol. 1). Maṭba’-e Nezāmi. [In Persian]
- Cheshti, Hakim Mohammad Azam Khan (Nazem-e Jahan). (1883). “*Eksir-e a’zam*” (The supreme elixir) (vol. 2). Lucknow. [In Persian]



- Cheshti, Hakim Mohammad Azam Khan (Nazem-e Jahan). (n.d.). *“Eksir-e a’zam”* (The supreme elixir) (vol. 3). [In Persian]
- Cheshti, Hakim Mohammad Azam Khan (Nazem-e Jahan). (n.d.). *“Eksir-e a’zam”* (The supreme elixir) (vol. 4). [In Persian]
- Dehkhoda, Ali-Akbar. (1330/1951). *“Loqat-nāme-ye Dehxodā”* (Dehkhoda Dictionary) (vol. 15). Tehran: Čāp-xāneh-ye Moassese-ye Enteshārāt o Čāp-e Dānešgāh-e Tehrān (University of Tehran Press). [In Persian]
- Deroche, François. (1395/2016). *“Dast-nāme-ye nosxe-šenāsi-ye nosxe-hā-ye be-xaṭṭ-e ‘Arabi”* (Manuel de codicologie des manuscrits en écriture arabe) [Manual of codicology of manuscripts in Arabic script]. Translated by Seyyed Mohammad-Hossein Marashi. Tehran: Sāzmān-e Motālēh va Tadvin-e Kotob-e ‘Olum-e Ensāni-ye Dānešgāh-hā (SAMT) (The Organization for Researching and Composing University Textbooks in the Islamic Sciences and the Humanities). [In Persian]
- Ghalghashandi, Ahmad. (1340/ 1922 AD). *“Šobḥ ol-A’šā fi sanā’at el-enšā”* (The morning of the blind in the art of composition). Qāhereh (Cairo). [In Persian]
- Haririan, Mahmoud. (1349/1970). *“Joqrāfiyā-ye eqtešādī-e Irān- manābe’e giyāhi”* (Economic geography of Iran- plant resources) (vol. 1). Tehran: Čāp-xāne-ye Dānešsarā-ye ‘Āli. [In Persian]
- “Ḥelyat ol-kottāb (bāb-e siyom-e ketāb-e Majmu’a-to-sanāye)”* (The adornment of scribes (chapter 30 of the book “Compendium of crafts”). (Safavid era?). Edited by Najib Mayel Heravi. Mašhad: Āstān-e Qods-e Ražavi (Astan Quds Razavi). [In Persian]
- Heravi, Mir-Ali. (10th Century AH/16th AD). *“Medād ol-xoṭuṭ”* (The ink of scripts). Edited by Najib Mayel Heravi. Mašhad: Āstān-e Qods-e Ražavi (Astan Quds Razavi). [In Persian]
- Hosseini, Ali. (Qajar era). *“Morakkab-sāzi va jeld-sāzi”* (Ink-making and bookbinding). Edited by Najib Mayel Heravi. Mašhad: Āstān-e Qods-e Ražavi (Astan Quds Razavi). [In Persian]
- Jafarian, Rasul. (1388/2009). *“Monša’āt-e Soleymāni”* (Sulaymani Correspondences) (1st ed.). Tehran: Ketāb-xāneh, Muze va Markaz-e Asnād-e Majles-e Šorā-ye



Eslāmi (Kemām) (Library, Museum and Document Center of Iran Parliament).
[In Persian]

Jamali Yazdi, Abu Bakr Moṭahhar. (1346/1967). *“Farrox-nāmeḥ: Dāyerat ol-maāref-e ‘olum o fonun o Aqāyed”* (Farrokh nameh (encyclopédie des sciences du vie siecl de 1 hejire) [Encyclopedia of sciences, techniques, and beliefs]. Edited by Iraj Afshar. Tehran: Farhang-e Irān-zamin. [In Persian]

“Majmu’a-tos-sanāye” (Compendium of crafts). (1005 AH/1596 AD). Edited by Mohammad Taghi Daneshpajuh. Registration No.: 3875. Tehran: Ketāb-xāneh-ye Markazi va Asnād-e Dānešgāh-e Tehrān. [In Persian]

Mayel Heravi, Najib. (1372/1993). *“Ketāb-ārāyi dar tamaddon-e Eslāmi”* (Book design in Islamic civilization). Mašhad: Āstān-e Qods-e Ražavi (Astan Quds Razavi). [In Persian]

Mashhadi, Soltan Ali. (Timurid era). *“Šerāṭ os-soṭur”* (The path of lines). Edited by Najib Mayel Heravi. Mašhad: Āstān-e Qods-e Ražavi (Astan Quds Razavi). [In Persian]

Mola-Mohammadi, Tahereh. (1393/2014). *“Bānovān-e xoš-nevis-e Irān: Az Zeynab Šahdeh tā Omm-e Salameh”* (Iranian female calligraphers: From Zeynab Shahdeh to Umm Salama) (1st ed.). Tehran: Samirā. [In Persian]

Momen Tonkaboni, Seyyed Mohammad (Qajar era). *“Tohfe-ye Ḥakim Mo’men, Ṭabib-e Šāh Soleymān-e Šafavi”* (The gift of Hakim Momen, Shah Soleyman Safavi’s physician). Tehran: Ketāb-foruši-ye Maḥmudi. Čāp-xāne-ye Marvi. [In Persian]

Monshi Qomi, Qazi Ahmad. (1383/2004). *“Golestān-e honar”* (The garden of art) (4th ed.). edited by Ahmad Soheili Khansari. Tehran: ManuČehri. [In Persian]

Mosahab, Gholam-Hosseini. (1383/2004). *“Dāyerat-ol-ma’āref-e Fārsi”* (The Persian encyclopedia) (vol. 2) (part 2: Mim-Ye) (3rd ed.). Tehran: Amir Kabir. [In Persian]

Porter, Yves. (1392/2013). *“Ādāb o fonun-e naqqāši va ketāb-ārāyi”* (Painters, paintings, and books: An essay on Indo-Persian technical literature, 12-19th centuries) (2nd ed.). Translated by Zeynab Rajabi. Tehran: Farhangestān-e Honar va Tarjomeh va Našr-e Āsār-e Honari-ye Matn. [In Persian]



- “Resāleh dar bayān-e xaft o morakkab o kāqaz va sāxtan-e rang-hā”** (Treatise on the explanation of calligraphy, ink, paper, and making colors). (n.d.). Edited by Najib Mayel Heravi. Mašhad: Āstān-e Qods-e Ražavi (Astan Quds Razavi). [In Persian]
- “Resāleh dar bayān-e ʔariqe-ye sāxtan-e morakkab-e alvān”** (Treatise on the explanation of the method of making colored inks). (9th Century AH/15th AD). Edited by Najib Mayel Heravi. Mašhad: Āstān-e Qods-e Ražavi (Astan Quds Razavi). [In Persian]
- “Tazkere-ye xoš-nevisān, peydāyeš va seyr-e taḥavvol-e honar-e xaft”** (Biographical dictionary of calligraphers, the genesis and evolution of the art of calligraphy). (1357/1978). Tehran: Yasāvoli. [In Persian]
- Teflisi, Ḥubaysh. (6th Century AH/12th AD). **“Bayān os-sanā’āt”** (The exposition of crafts). [In Persian]
- Sabzevari, Fatḥollah. (10th Century AH/16th AD). **“Oṣul o qavā’ed-e xoṭuṭ-e setteḥ”** (Principles and rules of the six scripts). Edited by Najib Mayel Heravi. Mašhad: Āstān-e Qods-e Ražavi (Astan Quds Razavi). [In Persian]
- Sartavi, Kehzad. (1389/2010). **“Giyāh-e dāruyi-ye šabr-e zard”** (The medicinal plant aloe succotrina) (1st ed.). Tehran: Modiriyat-e Hamāhangi-ye Tarvij-e Kešāvarzi. [In Persian]
- Sed Yusof Hossein. (Qajar era). **“Resāleh-ye šaḥḥāfi”** (Treatise on bookbinding). Edited by Najib Mayel Heravi. Mašhad: Āstān-e Qods-e Ražavi (Astan Quds Razavi). [In Persian]
- Seyrafi, Abdollah. (8th Century AH/14th AD). **“Ādāb ol-xaft”** (The etiquette of script). Edited by Najib Mayel Heravi. Mašhad: Āstān-e Qods-e Ražavi (Astan Quds Razavi). [In Persian]
- Seyrafi. (950 AH/1543 AD). **“Golzār-e safā”** (The garden of purity). Edited by Najib Mayel Heravi. Mašhad: Āstān-e Qods-e Ražavi (Astan Quds Razavi). [In Persian]
- Simi Neishaburi. (8th Century AH/14th AD). **“Jowhariya”** (On essences/pigments). Edited by Najib Mayel Heravi. Mašhad: Āstān-e Qods-e Ražavi (Astan Quds Razavi). [In Persian]
- Shirazi, Mirza Mohammad (Malek al-Kottab). (1311/1932). **“Kašf os-sanā’a va maxzan ol-bezā’a”** (The discovery of crafts and the treasury of merchandise).

Bandar-e Bamba'ee (Mumbai Port). [In Persian]

Articles

Abbastabar, Bahman; Azizi, Mohammad Hassan; & Abbasi, Soleiman. (1393/2014).

“Behine-sāzi-ye rāndemān-e estextrāj-e Šamq-e dāne-ye beh va andāze-giri-ye xosuŠiyāt-e reoloži dar šarāyeṭ-e behine-ye estextrāj” (Optimization of extraction yield of quince seed gum and rheological characteristics under the optimum extraction conditions). Majalle-ye ‘*Olum-e Taqziyeh va Šanāye'-e Qazāyi-ye Irān* (Iranian Journal of Nutrition Sciences and Food Technology), 9(2), 29-38. [In Persian].

Amini Rastayi, Javad; & Mirzayi, Ali. (1397/2018). “Ta'sir-e pušeš-dehi bā Šamq-e Fārsi bar māndegāri-e maqz-e gerdu” (Effect of Farsi gum coating on shelf life of walnut). *Tahqiqāt-e Mohandesi-ye Šanāye'-e Qazāyi* (Food Engineering Research), 17(65), 101-111. [In Persian].

Azadi Boyaghchi, Mehrnaz; Ne'mati Babaylu, Ali; & Mousavi Majd, Azita. (1399/2020).

“Arzyābi-e amal-kard-e 'oŠāre-ye Šamq-e anzorut dar pāk-sāzi-e laḳke-hā-ye nāši az asar-e dast ru-ye kāqaz-hā-ye tārixī” (Evaluating the performance of enzruth gum extract in removal of stains from historical papers caused by hand contact). Našriye-ye Elmi-Taḥqiqāti-ye ‘*Olum-e Čub o Kāqaz-e Irān* (Iranian Journal of Wood and Paper Science Research), 35(2), 152-164. [In Persian].

Barkeshli, Mandana. (1384/2005). “Za'ferān āmel-e sobāt-e “sabz-e zangār” dar negārehā-ye Irāni” (Saffron as a stabilizing agent for “verdigris green” in Iranian paintings). *Āyine-ye Mirās*, New Series, 3, 185-216. [In Persian].

Barkeshli, Mandana. (1385/2006). “Barresi-ye tārixī va 'elmi ru-ye āhār-hā-ye mored-e estefāde dar nosxe-hā-ye xaṭṭi va miniyātor-hā-ye Irāni” (Historical and scientific study on the sizes used in Persian manuscripts and miniatures). *Āyine-ye Mirās-Viže-nāme-ye Tārix-e 'Elm*, New Series, 4(4), 307-324. [In Persian].

Behdani, Mehdi; Ghazvini, Kiarash; Mohammadzadeh, Ali-Reza; & Sadeghian, Ali. (1388/2009). “Barresi-ye fa'āliyat-e Žedd-bākteriāyi-ye 'oŠāre-hā-ye ābi va etānoli-ye hanā aleyh-e Stafilokokus oreus va Sudomonas aeružinoza” (Antibacterial activity of Henna extracts against Staphylococcus aureus and Pseudomonas



- aeroginosa). *Ofoq-e Dāneš* (Internal Medicine Today), 15(2), 46-51. [In Persian].
- Ebrahimi, Akram; Khayami, Masoud; & Nejati, Vahid. (1390/2011). “Moqāyese-ye asar-e zedd-e mikrobi-ye ajzā-ye moxtalef-e balut-e Irāni aleyh-e bākteri-ye Escherichia coli” (Comparison of Antimicrobial effect of different parts of Quercus persica against Escherichia coli). Faṣl-nāme-ye *Dānešgāh-e ‘Olum-e Pezeški va Xadamāt-e Behdāšti, Darmāni-ye Gonābād, Ofoq-e Dāneš* (Gonabad University of Medical Sciences, Internal Medicine Today), 17(4), 10-18. [In Persian].
- Karimi, Amir Hossein; & Hosseini, Mahdi. (1391/2012). “Anvā-e baṣṭ-e rang dar motun-e tārixi-ye fanni-ye naqqāši va xoš-nevisi-ye Irān” (Binding mediums in old Persian technical painting and calligraphy treatises). *Nāme-ye Honar-hā-ye Tajassomi va Kārbordi* (Journal of Visual & Applied Arts), 5(10), 63-71. [In Persian].
- Mirinejad, Shahab-ed-Din; & Shafiei, Ardeshtir. (1389/2010). “Āšnāyi-ye biṣṭar bā giyāh-e dārūyi-ye murd (Meerut’s communis) va barresi-ye parākoneš-e joqrāfiā-yi-ye ān dar ostān-e Kohgiluyeh va Boyer-Ahmad” (Further familiarity with the medicinal plant myrtle (Myrtus communis) and a study of its geographical distribution in Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad Province). Hamāyeš-e Melli-ye *Giyāhān-e Dārūyi* (National Congress on Medicinal Plants), 1. [In Persian].
- Najafi, Mehdi; Raeisi, Mozghan; Tokhmkar, Somayyeh; & Moradi, Behnam. (1395/2016). “Moruri bar giyāh-e dārūyi Šabr-e zard (Ālu vera) ALOE VERA” (A review on the medicinal plant aloe vera (Aloe vera)). Noxostin Hamāyeš-e Melli-ye *Giyāhān-e Dārūyi-e Mo’attar va Advīe-ee*, Dānešgāh-e Gonbad-e Kāvus, Ordibehešt (First National Conference on Aromatic and Spice Medicinal Plants, Gonbad Kavous University, May). [In Persian].
- Porter, Yves. (1379/2000). “Tarjome-ye Fārsi-ye resale-ye Omdat-ol-kottāb-e Ebn-e Bādis-e Šonhāji (398-454 AH) (Ketābat: 1025 AH)” (Persian translation of the treatise ‘Umdat al-Kuttab’ by Ibn Badis al-Sonhaji (398-454 AH / 1007 - 1062 AD) (Transcribed: 1025 AH / 1616 AD)). Translated by Abdol-Mahammad Ruhbakhshan. *Nāme-ye Bahārestān*, 1(2), 19-30. [In Persian].
- Rajabi, Hamid; & Jafari, Seyyed-Mahdi. (1397/2018). “Estextrāj va xāleš-sāzi-ye

tarkibāt-e mo'asser-e za'ferān" (Extraction and purification of saffron bioactive components). Našriye-ye *Mohandesi-ye Šimi-ye Irān* (Journal of Iranian Chemical Engineering), 17(96), 6-21. [In Persian]

Rouhi Dehboneh, Sedigheh; Samanian, Kouros; & Afsharpour, Maryam. (1397/2018).

"Barresi-ye xavāš-e za'ferān dar rang-razī-ye kāqaz bar asās-e dastur-ol-'amal-hā-ye motun-e tārixi (Moṭāl'e-ye sobāt-e rangi dar barābar-e nur)" (Study of light fastness properties of saffron used in paper dyeing according to historical treatises). Našriye-ye 'Elmi-e *'Olum va Fannāvari-ye Rang* (Journal of Color Science and Technology) (JCST), 13(3), 169-190. [In Persian].

Shahidi Noghabi, Mostafa; & Mollaveisi, Mohammad. (1399/2020). "Estefāde az

tarkibāt-e divāre-ye Šamq-e 'Arabi, māltoidekstrin va inolin jahat-e riz-pušanī va rahāyeš-e sari'-e tarkibāt-e mo'asser-e esāns-e hel dar bozāq" (Using Arabic gum, maltodextrin and inulin for wall compounds microencapsulation and rapid release of the bioactive compounds from cardamom essential oil in saliva). Našriye-ye *Pažuheš va Noāvāvari dar 'Olum va Šanāye'-e Qazāyi* (Research and Innovation in Food Science and Technology), 9(1), 57-72. [In Persian].

Sharifi, Gol-Andam; & Sharifi, Gol-Fam. (1392/2013). "Barresi-ye tadāvom-e estefāde

az za'ferān dar honar-e ketāb-ārāyi-ye Irān" (A survey on continuity of the use of saffron in Persian arts of book decoration). Fašl-nāme-ye *Negāreh* (Journal of faculty of art Shahed University), 28, 4-14. [In Persian].

Soltani, Zahra; Farahmand Boroujeni, Hamid; & Abed Esfahani, Abbas. (1395/2016).

"Barresi-ye ta'sir-e afzudani-ye za'ferān dar jelogiri az khordegi-ye kāqaz be-vasile-ye morakkab-e āhan-māzu" (The impact of additive saffron on prevention of paper corrosion caused by iron-gall ink). Majalle-ye *Pažuheš-hā-ye Za'ferān* (Journal of Saffron Research), 4(1), 87-102. [In Persian].

Tabatabaei Vakili, Saleh; Mohsenzadeh, Emad; & Mohammadabadi, Tahereh.

(1399/2020). "Asar-e taqziye-ee-ye pudr-e barg-e giyāh-e murd (Myrtus communis) bar farāsanje-hā-ye kammi va keyfi-ye esperm va 'amal-kard-e antioksidāni-ye mani va xun dar quč-e 'Arabi" (Effect of dietary Myrtus communis leaf powder on quantitative and qualitative characteristics of sperm and antioxidant func-



tion of semen and blood in Arabi ram). Našriye-ye Taḥqiqāt-e Dāmpezeški va Farāvarde-hā-ye Biyoložik (Veterinary Research and Biological Products), 129, 102-111. [In Persian].

Yazdani, Darab; Rezaei, Mohammad Bagher; Kianbakht, Saeid; & Khosravani, Sajjad. (1385/2006). "Moruri bar janbe-hā-ye moxtalef-e giyāh-e Šabr-e zard-e dāruyi 'Aloe vera (L.) Burm. f.'" (A review on different aspects of aloe vera L.). Faṣl-nāme-ye *Giyāhān-e Dāruyi* (Journal of Medicinal Plants), 5(19), 1-8. [In Persian].

Yousefi Ashkevari, Hassan. (1374/1995). "Ebn-e Bādis" (Ibn Badis). Published in: "*Dāyerat ol-ma'āref-e bozorg-e eslāmi*" (The great Islamic encyclopedia) (vol. 3) (p. 83). Tehran: Markaz-e Dāyerat al-Ma'āref-e Bozorg-e Eslāmi (The Center for the Great Islamic Encyclopedia). [In Persian].

Dissertation

Amanalikhani, Majid. (1373/1994). "*Barresi-ye fito-šimiāyi-ye hanā-ye Kermān va Yazd az naẓar-e lāvson, mānitōl, musilāž va čarbi-ye giyāhi va santez-e [2-(1,4 Neftokinoksi)] asetik asid*" (Phytochemical investigation of Kerman and Yazd henna regarding lawsone, mannitol, mucilage and fixed oil and synthesis of [2-(1,4 naphthoquinoxyl)] acetic acid). [Master's Thesis]. Department of Chemistry, Faculty of Sciences, Shahid Chamran University of Ahvaz. [In Persian].



نمایه سال ۱۴۰۳

فصلنامه گنجینه اسناد

دل آرا مردوخ^۱

نمایه عنوان‌ها

- به‌کارگیری نانوذرات برای حفظ اصالت
انعکاس مفهوم مقاومت در تمبرهای پستی ساختار، رنگ و ظاهر کاغذهای تاریخی
دفاع مقدس محفوظ در موزه ملی ملک اسیدزدایی شده ۱۳۴: ۱۷۸-۱۶۰
- ازنظر میشل فوکو ۱۳۶: ۱۲۴-۱۵۵
پیامدهای اجتماعی قحطی در نواحی شمالی
بازخوانی باغ‌شهر تاریخی رام‌هرمز براساس خلیج فارس (۱۳۱۷-۱۳۲۴ش) ۱۳۳: ۳۴-۵۶
- تطبیق عکس هوایی سال ۱۳۳۵ با اقوال تأسیسات عمرانی و سدسازی ایران در حریم رودخانه اترک در دوره پهلوی با تکیه بر اسناد شفاهی ۱۳۴: ۶-۳۶
- بررسی اقتصاد شوشتر در دوره پهلوی ۱۳۶: ۶-۲۹
اول: با تأکید بر صنعت و کشاورزی تبیین نقش دولت جعفر شریف‌امامی در
(۱۳۰۴-۱۳۲۰ش/۱۹۲۵-۱۹۴۱م) ۱۳۵: «وضعیت انقلابی» ۱۳۵: ۵۲-۸۱
- تحلیل اسناد موقوفات شاهزادگان ایالت ۳۰-۶
بررسی پدیده تکدی در دوره ناصری؛ نمونه
موردی ولایت گروس ۱۳۴: ۳۸-۶۳
تحلیل بازتاب وقایع قحطی بزرگ ایران در
بررسی جایگاه بانوان در موقوفات شهرستان نقاشی‌های قلم‌دان لاکی مضبوط در موزه ملی
گناباد در دوران قاجار و پهلوی ۱۳۳: ۶-۳۳
ملک ۱۳۳: ۵۸-۷۶
- بررسی دیدگاه متخصصان درزمینه تحلیل سندی بازخورد اجرای اصلاحات
کاربرد اینترنت اشیا بر روی اشیاء موزه‌ای ارضی در مجلس بیست‌ویکم شورای ملی
استانداردشده با مرجع مفهومی سی‌داک- ۱۳۵: ۱۱۲-۱۴۳
- سی‌آرام ۱۳۴: ۱۲۸-۱۵۸
تحلیل فرایند انتخاب و عملکرد نمایندگان
بررسی و واکاوی مرکز اسناد و آمار غیربومی سیستان در مجلس ملی و واکنش
شاهنشاهی پهلوی با تکیه بر اسناد ۱۳۵: مردم (۱۲۸۵-۱۳۵۷ش، ۱۹۰۶-۱۹۷۹م) ۱۳۶: ۳۰-۵۱

۱. استادیار پژوهشکده اسناد، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران



نمایه‌نویسندگان

- تحلیل نقش سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی در فعال‌سازی، هم‌فزایی و گسترش ظرفیت‌های دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در ترکیه (۱۳۷۴ش-۱۳۹۸ش) (با تکیه بر اسناد سازمان) ۱۳۴: ۶۴-۹۲
- تحلیلی بر علل شکل‌گیری، اهداف و عملکرد لژیون خدمت‌گزاران بشر (۱۳۴۹ش-۱۳۵۷ش) ۱۳۵: ۱۴۴-۱۹۶
- رویارویی مردم و بلدیه در خیابان‌کشی‌های اقتدارگرایانه شیراز دوره پهلوی اول ۱۳۶: ۶۸-۱۰۱
- زوال و انحطاط جایگاه مرجعیت سیاسی و دینی خاندان میرزایی در جامعه زنجان ۱۳۳: ۷۸-۱۱۴
- سفرهای دریایی گپ از بندرهای جنوبی ایران به شرق آفریقا طی قرون ۱۸ تا ۲۰ میلادی ۱۳۳: ۱۱۶-۱۳۹
- طراحی مدل مدیریت راهبردی متعادل در آرشیو ملی ایران ۱۳۶: ۱۵۶-۱۹۰
- مؤلفه‌های مؤثر بر تحولات وقف در دوره قاجار و پهلوی (مورد مطالعه: آستان قدس رضوی) ۱۳۴: ۹۴-۱۲۷
- نقش چریک‌های فدایی خلق در تبدیل مسئله ارضی به مسئله ملی در غائله گنبد ۱۳۳: ۱۴۰-۱۶۶
- نقش قانون تکمیل و اجاره واحدهای مسکونی در سامان‌دهی بازار مسکن در دوره پهلوی دوم ۱۳۶: ۱۰۲-۱۲۳
- آریان‌فر، حمیدرضا ۱۳۵: ۸۲-۱۱۱
- آشوری، محمدتقی ۱۳۴: ۱۶۰-۱۸۷
- احمدی، نزهت ۱۳۴: ۶۴-۹۲
- اسدی، مهدی ۱۳۵: ۱۴۴-۱۹۶
- اصنافی، امیررضا ۱۳۴: ۱۲۸-۱۵۸
- افشارپور، مریم ۱۳۴: ۱۶۰-۱۸۷
- اکت، آی‌سودا ۱۳۴: ۱۲۸-۱۵۸
- الهیاری، حسن ۱۳۳: ۳۴-۵۶
- باصری، انسیه ۱۳۳: ۱۴۰-۱۶۶
- بخشی‌پور مقدم، مهدی ۱۳۳: ۵۸-۷۶
- بیگ‌محمدی، پروین ۱۳۵: ۶-۳۰
- پردلی، محمدرضا ۱۳۶: ۳۰-۶۷
- پرویش، محسن ۱۳۶: ۱۰۲-۱۲۳
- جوانمردی، فوزیه ۱۳۶: ۶-۲۹
- حاجی‌زین‌العابدینی، محسن ۱۳۴: ۱۲۸-۱۵۸
- حق‌شناس، ناصر ۱۳۴: ۶۴-۹۲
- خزاعی، نرگس ۱۳۳: ۶-۳۳
- خوش‌نقش، زهرا ۱۳۶: ۱۲۴-۱۵۵
- دهقان‌نژاد، مرتضی ۱۳۴: ۶۴-۹۲؛ ۱۳۶: ۳۰-۶۷
- رستمی، حسن ۱۳۳: ۷۸-۱۱۴
- ساتیاروند، شکوفه ۱۳۶: ۱۲۴-۱۵۵
- سادات‌بیدگلی، سید محمود ۱۳۵: ۱۱۲-۱۴۳
- سراج، محسن ۱۳۳: ۱۴۰-۱۶۶
- سرخان‌زاده، محمود ۱۳۵: ۱۱۲-۱۴۳
- شهوند، علی ۱۳۵: ۱۴۴-۱۹۶
- صالحی‌امیری، سیدرضا ۱۳۶: ۱۵۶-۱۹۰
- عادل‌فر، باقر علی ۱۳۶: ۶-۲۹



- عرب احمدی، امیر بهرام ۱۳۳: ۱۱۶-۱۳۹ اصلاحات ارضی ۱۳۵: ۱۱۲-۱۴۳
- عزیز آبادی فراهانی، فاطمه ۱۳۶: ۱۵۶-۱۹۰ اعتراضات مردمی ۱۳۶: ۶۸-۱۰۱
- عمرانی، محمدرضا ۱۳۳: ۳۴-۵۶ اقتصاد ۱۳۵: ۶-۳۰
- فرزانه، مصطفی ۱۳۴: ۹۴-۱۲۷ اقدامات عمرانی ۱۳۶: ۶-۲۹
- قاسمی، بهزاد ۱۳۵: ۵۲-۸۱ اقوال شفاهی ۱۳۴: ۶-۳۶
- قدرتی برنج آبادی، فاطمه ۱۳۴: ۱۶۰-۱۸۷ امتیازات ۱۳۵: ۵۲-۸۱
- قدمی، محسن ۱۳۶: ۱۵۶-۱۹۰ انتخابات ۱۳۶: ۳۰-۶۷
- قمر، سارا ۱۳۶: ۶۸-۱۰۱ انقلاب اسلامی ۱۳۳: ۱۴۰-۱۶۶
- کجباف، علی اکبر ۱۳۵: ۶-۳۰ ایالت مازندران ۱۳۵: ۸۲-۱۱۱
- لطفی، سهند ۱۳۶: ۶۸-۱۰۱ ایران ۱۳۴: ۶۴-۹۲؛ ۱۳۶: ۶-۲۹
- محمدی، ذکراالله ۱۳۳: ۶-۳۳ اینترنت اشیا ۱۳۴: ۱۲۸-۱۵۸
- مراثی، محسن ۱۳۳: ۵۸-۷۶ بازار مسکن ۱۳۶: ۱۰۲-۱۲۳
- موسیوند، زهرا ۱۳۴: ۳۸-۶۳ بازآفرینی نظام کسب و کار ۱۳۶: ۱۵۶-۱۹۰
- مؤذن، سجاد ۱۳۴: ۶-۳۶ بازخوانی ۱۳۴: ۶-۳۶
- نباتی، امیرحسین ۱۳۵: ۳۲-۵۱ بانوان ۱۳۳: ۶-۳۳
- نظری، آناهیتا ۱۳۶: ۱۵۶-۱۹۰ بندرهای جنوب ۱۳۳: ۱۱۶-۱۳۹
- نورایی، مرتضی ۱۳۵: ۶-۳۰؛ ۱۳۶: ۶۷-۳۰ پهلوی ۱۳۳: ۶-۳۳؛ ۱۳۴: ۹۴-۱۲۷؛ ۱۳۶: ۲۹-۶
- نوروزی، جمشید ۱۳۳: ۶-۳۳ پهلوی اول ۱۳۵: ۶-۳۰
- نوروزی، فرشید ۱۳۵: ۸۲-۱۱۱ پهلوی دوم ۱۳۵: ۱۱۲-۱۴۳؛ ۱۴۴-۱۹۶
- یوسفی فر، شهرام ۱۳۴: ۳۸-۶۳ تحلیل اسناد ۱۳۴: ۶۴-۹۲
- تحولات وقف ۱۳۴: ۹۴-۱۲۷
- ترکیه ۱۳۴: ۶۴-۹۲
- تکدی ۱۳۴: ۳۸-۶۳
- تمبر پستی ۱۳۶: ۱۲۴-۱۵۵
- جشن بزرگداشت پنجاهمین سال ۱۳۵: ۳۲-۵۱
- جنگ جهانی اول ۱۳۳: ۵۸-۷۶
- خاندان علم ۱۳۶: ۳۰-۶۷
- خردهمالکان ۱۳۵: ۱۱۲-۱۴۳
- ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ ۱۳۵: ۵۲-۸۱
- آرشیو ملی ایران ۱۳۶: ۱۵۶-۱۹۰
- آستان قدس رضوی ۱۳۴: ۹۴-۱۲۷
- اجاره نشینی ۱۳۶: ۱۰۲-۱۲۳
- اسناد موقوفات ۱۳۵: ۸۲-۱۱۱
- اسیدزدایی ۱۳۴: ۱۶۰-۱۸۷
- اشیاء موزه‌ای ۱۳۴: ۱۲۸-۱۵۸
- اصالت ۱۳۴: ۱۶۰-۱۸۷

فمایه موضوعی



- خلیج فارس ۱۳۳: ۱۱۶-۱۳۹
- خیابان‌کشی شیراز ۱۳۶: ۶۸-۱۰۱
- داوطلبان مردمی ۱۳۵: ۱۴۴-۱۹۶
- دربار ۱۳۵: ۳۲-۵۱
- دفاع مقدس ۱۳۶: ۱۲۴-۱۵۵
- دوره پهلوی ۱۳۶: ۱۰۲-۱۲۳
- دوره قاجار ۱۳۵: ۸۲-۱۱۱
- رامهرمز ۱۳۴: ۶-۳۶
- رودخانه اترک ۱۳۶: ۶-۲۹
- روستا ۱۳۵: ۱۴۴-۱۹۶
- رویکرد بازتاب ۱۳۳: ۵۸-۷۶
- رهبری ۱۳۶: ۱۵۶-۱۹۰
- زارعان ۱۳۵: ۱۱۲-۱۴۳
- زنگبار ۱۳۳: ۱۱۶-۱۳۹
- سازمان چریک‌های فدائی خلق ۱۳۳: ۱۴۰-۱۶۶
- سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی ۱۳۴:
- ۶۴-۹۲
- سدسازی ۱۳۶: ۶-۲۹
- سرکوب ۱۳۵: ۵۲-۸۱
- سنجش عملکرد ۱۳۴: ۶۴-۹۲
- سیاست باج و نیرنگ ۱۳۵: ۵۲-۸۱
- سیستان ۱۳۶: ۳۰-۶۷
- شاخص‌های دیپلماسی فرهنگی ۱۳۴: ۶۴-۹۲
- شاهزادگان واقف ۱۳۵: ۸۲-۱۱۱
- شرق آفریقا ۱۳۳: ۱۱۶-۱۳۹
- شریف‌امامی ۱۳۵: ۵۲-۸۱
- شوروی ۱۳۶: ۶-۲۹
- شوشتر ۱۳۵: ۶-۳۰
- صنعت ۱۳۵: ۶-۳۰
- عرایض ۱۳۵: ۱۱۲-۱۴۳
- عکس ۱۳۳۵ ۱۳۴: ۶-۳۶
- غانله گنبد ۱۳۳: ۱۴۰-۱۶۶
- فرهنگ ۱۳۳: ۱۱۶-۱۳۹
- فرهنگ تعاملی ۱۳۶: ۱۵۶-۱۹۰
- فعالیت اجتماعی-فرهنگی ۱۳۵: ۱۴۴-۱۹۶
- فقر ۱۳۴: ۳۸-۶۳
- قاجار ۱۳۳: ۶-۳۳؛ ۵۸-۷۶؛ ۷۸-۱۱۴؛ ۱۳۴:
- ۳۸-۶۳؛ ۹۴-۱۲۷
- قانون تکمیل و اجاره واحدهای مسکونی ۱۳۶: ۱۰۲-۱۲۳
- قحطی ۱۳۳: ۳۴-۵۶
- قحطی بزرگ ایران ۱۳۳: ۵۸-۷۶
- قلم‌دان لاک ۱۳۳: ۵۸-۷۶
- کاغذهای تاریخی ۱۳۴: ۱۶۰-۱۸۷
- کشاورزی ۱۳۵: ۶-۳۰
- کعبه منابع مالی ۱۳۶: ۱۰۲-۱۲۳
- گروس ۱۳۴: ۳۸-۶۳
- گناباد ۱۳۳: ۶-۳۳
- لژیون خدمت‌گزاران بشر ۱۳۵: ۱۴۴-۱۹۶
- متکدیان ۱۳۴: ۳۸-۶۳
- مجلس ۱۳۶: ۳۰-۶۷
- مجلس شورای ملی ۱۳۵: ۱۱۲-۱۴۳
- محل‌بندی ۱۳۴: ۶-۳۶
- محمدرضا پهلوی ۱۳۵: ۳۲-۵۱
- مدرنیزاسیون اقتدارگرایانه ۱۳۶: ۶۸-۱۰۱
- مدیریت دانایی ۱۳۶: ۱۵۶-۱۹۰
- مدیریت راهبردی متعادل ۱۳۶: ۱۵۶-۱۹۰
- مرجع مفهومی سی‌داک-سی‌آرام (CIDOC-)



CRM (۱۳۴:۱۲۸-۱۵۸)

مرکز اسناد و آمار شاهنشاهی پهلوی ۱۳۵:

۵۱-۳۲

مرگومیر ۱۳۳: ۵۶-۳۴

مسئله ارضی ۱۳۳: ۱۴۰-۱۶۶

مسئله ملی ۱۳۳: ۱۴۰-۱۶۶

مشروطه ۱۳۳: ۷۸-۱۱۴

مقاومت ۱۳۶: ۱۲۴-۱۵۵

مناسبات تجاری ۱۳۳: ۱۱۶-۱۳۹

موزه ملی ملک ۱۳۶: ۱۲۴-۱۵۵

مهاجرت ۱۳۳: ۵۶-۳۴

میرزا ابوالقاسم ۱۳۳: ۷۸-۱۱۴

میرزا ابوالمکارم ۱۳۳: ۷۸-۱۱۴

میرزا ابوطالب ۱۳۳: ۷۸-۱۱۴

میرزامهدی ۱۳۳: ۷۸-۱۱۴

میشل فوکو ۱۳۶: ۱۲۴-۱۵۵

نانوذرات ۱۳۴: ۱۶۰-۱۸۷

نماینده ۱۳۶: ۳۰-۶۷

نواحی شمالی خلیج فارس ۱۳۳: ۵۶-۳۴

نواوری ۱۳۶: ۱۵۶-۱۹۰

واقف ۱۳۳: ۶-۳۳

وضعیت انقلابی ۱۳۵: ۵۲-۸۱

وقف ۱۳۳: ۶-۳۳؛ ۱۳۵: ۸۲-۱۱۱

هویت تاریخی ۱۳۶: ۶۸-۱۰۱





Table of contents

Table of contents
Ganjineh-Ye Asnad
(Peer-reviewed Journal)
Vol.35, No.1, (Spring 2025)
Ser.No: 137
ISSN: 1023-3652
E-ISSN: 2538-2268

Historical Research

- Reflection and Reconsideration on the Custodianship of the Endowments of the Jāme‘ Mosque of Zanjān/ **Hasan Rostami** 5-50(46)
- An Analytical Study of the Role of Iranian Art and Industry Exhibitions in London (1930) and Leningrad (1935) in Presenting Iranian Civilization during the First Pahlavi Era (Based on Historical Documents)/ **Seyed Masoud Seyed Bonakdar; Vahid Emami Jomeh** 51-90(40)
- The Roots of Provident Funds in the Anglo-Iranian Oil Company (1901–1931)/ **Mohammad Javad Abdollahi; Robabe Motaghedi** 91-119(39)
- The Dynamics of Migration from Sistan during the Second Pahlavi Period: Focus on Water Shortage and Drought/ **SeyyedMahmood Sadat Bidgoli; Mahmoud Sarkhanzadeh; Hamid Najar** 121-152(30)

Archival Studies

- Pathology of Oral History of the Holy Defense in the Police Force Organization/ **Reza Bigdelou; Ahmad Abohamzeh** 153-184(32)
- A Study of the Protective Role of Materials Used in the Peacock Compound/ **Tahereh Molamoahamadi; Saeed Khoddari Naini; Mehrnaz Azadi Boyaghchi** 185-218(34)
- The Index of Articles Published in Ganjine-ye Asnad (2024-2025)/ **Delara Mardoukhi** 219-223(5)

English Abstracts / **Javad Abdollahi**

Ganjine-ye Asnad

Historical Research & Archival Studies Quarterly

Vol.35, No.1, (Spring 2025)

(137)

E-ISSN: 2538-2268 | ISSN: 1023-3652

A peer-reviewed journal published by the National Library and Archives of the Islamic Republic of Iran

Editor-in-Chief:

Saeid Rezaei Sharifabadi, PhD srezaei@alzahra.ac.ir

Managing Editor:

Golamreza Azizi, PhD greazizi@gmail.com

Executive Officer: Delara Mardoukhi, delara.mardoukhi@gmail.com

Editorial Board:

Terry Eastwood, Professor, University of British Columbia, Canada.

Ray Edmondson, OAM, B.A. Dip Lib Phd, Australia.

Gholamreza Fadaei, Professor, University of Tehran, Iran.

A.Hosseini Farajpahlou, Professor, Shahid Chamran University, Iran.

Morteza Nouraei, Professor, University of Isfahan, Iran.

Saeid Rezaei Sharifabadi, Professor, Alzahra University, Iran.

Mohammad Bagher Vosoghi, Professor, University of Tehran, Iran.

Narges Neshat, Professor, National library and Archives of Iran, Iran.

Fariborz Khosravi, Associate Professor, National library and Archives of Iran, Iran.

Seyyed Mahmood Sadat Bidgoli, Associate Professor, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Iran.

ganjineh.nlai.ir | Email: ganjinehasnad@gmail.com | Tel: 9821 81625554

Address: Iran National Archives, Kosha St, Haqani High way, Tehran, Iran

Index by: Google scholar, Research gate, ISC, SID & Iran Journal